

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیر تاریخی اعجاز قرآن

سید حسین سیدی



سیر تاریخی اعجاز قرآن

سیدحسین سیدی

- ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- تهیه: گروه پژوهشی ادبیات و هنر دینی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان
- سرویراستار: محمدباقر انصاری
- چاپ: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
- چاپ اول: پاییز ۱۳۹۲
- شمارگان: ۱۴۰۰
- قیمت: ۱۴۰۰ تومان
- عنوان: ۲۶۳؛ مسلسل: ۴۴۴

فهرست مطالب

سخنی با خواننده.....	۱۱
مقدمه.....	۱۳

فصل اول: مفهوم‌شناسی اعجاز قرآن به‌مثابه یک متن

مفهوم‌شناسی.....	۲۵
اعجاز.....	۲۵
قرآن.....	۲۷
مفهوم اصطلاحی قرآن.....	۲۹
چیستی اعجاز قرآن.....	۳۳
جهت تحدی در قرآن.....	۳۹

فصل دوم: رویکردهای اعجاز

۱. رویکرد ذوقی.....	۴۵
۲. رویکرد زبان‌شناختی.....	۵۰
۳. رویکرد هنری.....	۵۴
۴. رویکرد عقلانی.....	۵۹

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.
نشانی: قم، خیابان شهداء (صفائیه)، کوچه آمار، پلاک ۴۲
تلفن و دورنگار: ۳۷۸۳۲۸۳۳؛ ص.پ: ۳۷۱۸۵/۳۸۵۸، کدپستی: ۳۷۱۵۶-۱۶۴۳۹
مراکز پخش: ۱. قم، میدان شهداء، تلفن و دورنگار ۳۷۸۳۲۸۳۴
۲. تهران، خیابان انقلاب، روبروی درب دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده
طبقه همکف، واحد ۳۱۲، تلفن: ۶۶۹۵۱۵۳۴
وب سایت: www.pub.isca.ac.ir ؛ پست الکترونیک: nashr@isca.ac.ir

سرشناسه:
عنوان و نام پدیدآور:
مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
شابک:
وضعیت فهرست‌نویسی:
یادداشت:
یادداشت:
موضوع:
شناسه افزوده:
رده‌بندی کنگره:
رده‌بندی دیویی:
شماره کتابشناسی ملی:

سیدی، سیدحسین، ۱۳۴۱ -
سیر تاریخی اعجاز قرآن/ سیدحسین سیدی؛ تهیه گروه پژوهشی ادبیات و هنر دینی
معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی
قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم
و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲
۲۶۴ ص.؛ جدول
۱۴۰۰۰۰ ریال :
۹78-600-195-136-7
فیپا
کتابنامه: ص. [۲۳۱]-۲۳۸؛ همچنین به صورت زیرنویس
نمایه.
قرآن - اعجاز
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. معاونت پژوهشی. پژوهشگاه علوم و
فرهنگ اسلامی. گروه پژوهشی ادبیات و هنر دینی معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات
اسلامی خراسان رضوی
۱۳۹۲ ۸۶/س ۸۶/ BP
۲۹۷/۱۵۸
۳۳۴۰۶۹۱

۱۰۷ زمخشری (۵۳۸ق).
۱۰۸ قاضی عیاض (۵۴۴ق).
۱۱۰ طبرسی (۵۵۲ق).
۱۱۲ ابن عطیه (۵۴۲ق).
۱۱۳ ابن عطیه و نظریه صرفه.
۱۱۴ مراتب تحدّی.
۱۱۵ قرن هفتم.
۱۱۶ قرن هشتم.
۱۱۶ ابن زملکانی (درگذشته به ۶۵۱ق).
۱۱۷ ابن تیمیّه (درگذشته به ۷۲۸ق).
۱۱۸ ابن جُزّی کلبی (درگذشته به ۷۴۱ق).
۱۲۱ یحیی بن حمزه علوی (درگذشته به ۷۴۹ق).
۱۲۴ ابن قیم الجوزیه (درگذشته به ۷۵۱ق).
۱۲۸ ابن کثیر (درگذشته به ۷۷۴ق).
۱۲۹ زرکشی (درگذشته به ۷۹۴ق).
۱۳۱ قرن نهم.
۱۳۱ ابن خلدون (درگذشته به ۸۰۸ق).
۱۳۲ فیروز آبادی (درگذشته به ۸۱۷ق).
۱۳۳ قرن دهم.
۱۳۳ سیوطی (درگذشته به ۹۱۱ق).
۱۳۵ ابن کمال پاشا (درگذشته به ۹۳۸ق).
۱۳۶ ابوالسعود (درگذشته به ۹۵۱ق).
۱۳۷ شربینی (درگذشته به ۹۷۷ق).
۱۳۹ قرن یازدهم.

۶۱ ۵. رویکرد بیانی.
۶۵ رویکرد نقد ادبی.

فصل سوم: سیر تاریخی اعجاز قرآن

۷۱ بررسی تاریخی.
۷۲ نقد و بررسی نظریه صرفه.
۷۶ نقد دیدگاه صرفه.
۷۸ صرفه از نگاهی دیگر.
۸۰ قرن چهارم.
۸۰ ابوالحسن اشعری (درگذشته به ۳۲۴ق).
۸۱ محمد بن جریر طبری (درگذشته به ۳۱۰ق).
۸۲ ابو عبدالله محمد بن یزید واسطی (درگذشته به ۳۰۷ق).
۸۲ ابوالحسن علی بن عیسی رمانی (درگذشته به ۳۸۴ق).
۸۴ ابوسلیمان حمد بن محمد خطّابی (درگذشته به ۳۸۸ق).
۸۷ قرن پنجم.
۸۷ باقلانی.
۹۰ عبدالجبار معتزلی (درگذشته به ۴۱۵ق).
۹۳ ابن حزم اندلسی.
۹۴ ابن سنان خفاجی (درگذشته به ۴۶۶ق).
۹۷ عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ق).
۱۰۰ قرن ششم.
۱۰۱ راغب اصفهانی (درگذشته به ۵۰۲ق).
۱۰۲ غزالی (درگذشته به ۵۰۵ق).
۱۰۵ فخر رازی (۶۰۶ق).

۱۳۹ - سیالکوتی (در گذشته به ۱۰۶۷ ق).....

۱۴۰ - خفاجی (در گذشته به ۱۰۶۹ ق).....

۱۴۲ - قرن سیزدهم و چهاردهم به بعد.....

۱۴۳ - امام شوکانی (در گذشته به ۱۲۵۰ ق).....

۱۴۴ - صدیق القنوجی (۱۳۰۷ ق).....

۱۴۵ - اسکندرانی (قرن سیزدهم).....

۱۴۷ - قرن چهاردهم.....

فصل چهارم: اعجاز قرآن در دوران جدید

درآمد..... ۱۴۹

- طنطاوی..... ۱۵۲

- علی فکری..... ۱۵۴

- محمد رشاد خلیفه..... ۱۵۵

- محمد متولّی الشعراوی..... ۱۵۷

- کواکبی..... ۱۵۸

- رشید رضا (۱۹۳۵)..... ۱۵۹

- مصطفی صادق رافعی..... ۱۶۱

- امین الخولی..... ۱۶۲

- سید قطب..... ۱۶۳

- زرقانی..... ۱۶۸

- درّاز..... ۱۷۰

- مراغی..... ۱۷۳

- البوطی..... ۱۷۵

گونه‌های اعجاز..... ۱۷۹

فصل پنجم: بررسی اعجاز قرآن در ایران معاصر

درآمد..... ۱۸۵

محمد تقی شریعتی..... ۱۸۶

چینش حروف..... ۱۹۰

گزینش واژگان..... ۱۹۰

مهدی بازرگان..... ۱۹۱

سید محمود طالقانی..... ۱۹۶

محمد هادی معرفت..... ۲۰۱

محمد حسین طباطبایی..... ۲۰۳

فصل ششم: اعجاز قرآن و خاورشناسان

درآمد..... ۲۰۷

خاستگاه و رویکردها..... ۲۰۹

۱. روحیه برتری طلبی غربیان..... ۲۱۰

۲. علمی و تخصصی..... ۲۱۰

۳. خاستگاه دینی..... ۲۱۱

۴. خاستگاه سیاسی..... ۲۱۱

مکاتب خاورشناسی..... ۲۱۱

خاورشناسان و قرآن..... ۲۱۵

- گوستاو فلوگل (۱۸۰۲-۱۸۷۰ م)..... ۲۱۷

- ژول لایبوم فرانسوی..... ۲۱۷

- تئودور نولدکه (۱۸۳۶-۱۹۳۱ م)..... ۲۱۷

- گلدزیر (۱۸۵۰-۱۹۲۱ م)..... ۲۱۷

۲۱۷.....	– رژی بلاشر (۱۹۰۰-۱۹۷۳م)
۲۱۸.....	– آرتور جفری (در گذشته به ۱۹۵۹م)
۲۱۸.....	– مونتکمری وات (در گذشته به ۲۰۰۶م)
۲۱۹.....	– موریس بوکای
۲۱۹.....	– توشیهیکو ایزوتسو (در گذشته به ۱۹۹۳م)
۲۱۹.....	اعجاز قرآن از دیدگاه خاورشناسان
۲۲۰.....	۱. رویکرد یهودی
۲۲۰.....	۲. رویکرد مسیحی
۲۲۴.....	اعجاز متنی
۲۲۵.....	اعجاز روان شناختی
۲۲۸.....	ارزیابی نهایی
۲۲۸.....	۱. رویکرد زبان شناختی
۲۲۸.....	۲. رویکرد ادبی – هنری
۲۲۹.....	۳. رویکرد معرفتی
۲۳۱.....	کتابنامه

نمایه

۲۳۹.....	آیات
۲۴۴.....	اشخاص
۲۵۱.....	فرقه‌ها
۲۵۲.....	اصطلاحات
۲۵۹.....	کتاب‌ها

سخنی با خواننده

نظریه پردازی دینی در دو گستره ادبیات و هنر، و پشتیبانی نظری و تئوریک از نهادها و مراکز ادبی و هنری و فرهنگی نظام اسلامی و نیازسنجی ادیبان و هنرمندان مسلمان به منظور تعمیق و تثبیت آموزه‌ها و معارف اسلامی در این دو حوزه برای دستیابی به عناصر و زمینه‌های مناسب و کارآمد در شکل‌گیری و ایجاد مکتب مستقل ادبی و هنری اسلامی – شیعی و فراهم‌سازی زمینه‌های الگوپذیری و الگوسازی از این آموزه‌ها در روند تکاملی و رو به رشد ادبیات و هنر دینی و توانمندگرداندن آن در عرصه رقابت‌های فرهنگی جهانی و پیشگامی در مسیر تربیت هنرمندان و ادیبان متعهد مسلمان، همواره از رویکردهای بنیادین گروه پژوهشی ادبیات و هنر دینی بوده است.

نویسنده محترم در اثر حاضر با عنوان سیر تاریخی اعجاز قرآن با تفکیک دو نوع معجزه حسی و عقلی، به خارق‌العاده و ماندگار و جاودان دانستن معجزه قرآنی به عنوان اعجاز معنوی پس از حیات پیامبر اسلام اشاره نموده و این‌گونه نتیجه گرفته است که با بررسی مجموع دیدگاه‌های کهن و معاصر درباره اعجاز قرآن کریم برخی از مسلمانان در قرن نوزدهم به واسطه غلبه گرایش‌ها و پیشرفت علمی و مرعوب شدن ایشان در برابر آن به اعجاز علمی پرداخته‌اند، اما وجه غالب رویکرد قرآن‌پژوهان در جهان اسلام و غرب، رویکرد زبان‌شناختی و ادبی بوده است.

بی‌گمان سامان یافتن این پژوهش مراحل گوناگون ارائه، تصویب، اجرا و دفاع، مرهون تلاش‌های بی‌دریغ و ارزنده اعضای محترم شورای علمی و کارشناس محترم گروه بوده و در اینجا شایسته است از تلاش‌ها و پیگیری‌های ایشان سپاسگزاری شود. همچنین باید از همه مسئولان و دست‌اندرکاران پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی به‌ویژه مرکز پژوهش‌های علوم انسانی و اسلامی صمیمانه تشکر نمود. پیشاپیش از انتقادات و پیشنهادهای علمی و سازنده استادان و صاحب‌نظران استقبال می‌نماید.

دکتر سید حسین سیدی

مدیر گروه ادبیات و هنر دینی

دفتر تبلیغات اسلامی خراسانی رضوی

مقدمه

این پژوهش، آن‌گونه که از عنوان آن پیداست، به بررسی تطبیقی دیدگاه گذشتگان و معاصران درباره مسئله اعجاز می‌پردازد. عنوان اصلی این پژوهش که در ذهن نگارنده بوده و به‌مثابه یکی از مسائل مهم در بحث اعجاز قرآن مطرح است، «چالش‌های نظری اعجاز» است. با رایزنی‌های صورت‌گرفته بنا بر آن شد که به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های کهن و معاصر در این باره پرداخته شود. به هر حال همچنان موضوع اصلی، اعجاز قرآن و حدود و ثغور آن است؛ با این تفاوت که موضوع نخست به این پرسش‌ها می‌پرداخت که نزاع بر سر اعجاز قرآن کدام است؟ بررسی و تبیین وجوه اعجاز در قرآن کریم در گذشته و حال چه تغییراتی کرده است؟ اما در موضوع فعلی باز همین مسائل به گونه‌ای دیگر بازپرداخت می‌شود. تفاوت عمده در دیدگاه گذشتگان و معاصران در تبیین اعجاز قرآن در چیست؟ آیا اعجاز علمی قرآن که در دوران جدید در کشورهای اسلامی مطرح می‌شود، بر خلاف اعجاز متنی که گذشتگان مدنظر داشتند، از مبانی استواری برخوردار است؟

به هر روی مسئله اصلی این پژوهش اعجاز قرآن است؛ مسئله‌ای که از ابتدای نزول تاکنون همچنان مورد اهمیت ویژه است. بدان جهت که از کنار متنی چون قرآن نمی‌توان به‌سادگی گذشت. زبان و ساختار زبانی این متن به گونه‌ای است که بیش از هر متن دیگری در جهان اسلام، ذهن خواننده را به

اکنون نزاع بر سر آن است که این کدام جنبه از متن است که این چنین درون را زیر و رو می‌کند و انقلاب روحی درمی‌افکند؟ همین پرسش موجب طرح دیدگاه‌های کهن و جدید درباره اعجاز و ماهیت آن در باب قرآن می‌شود. نقد و بررسی دیدگاه‌های طرح شده در باب اعجاز قرآن در طی تاریخ بلند آن، مسئله اصلی این پژوهش است. مهم‌ترین پرسش این پژوهش آن است که آیا کشف جنبه‌های علمی و به تعبیر دقیق‌تر گزاره‌های علمی موجود در قرآن کریم برای یابندگان آن، همان تأثیری را دارد که تلاوت و قرائت در شنوندگان آن داشته است؟

آنچه در فصل‌های این پژوهش طرح می‌شود، سیر تاریخی اعجاز قرآن در جهان اسلام و سپس در دو بخش عمده بررسی دیدگاه‌های گذشتگان درباره اعجاز و سپس طرح دیدگاه‌های معاصران و تحلیل مبانی آن است. وقتی سخن از معاصران می‌رود، مراد تمام کسانی است که در حوزه قرآن پژوهی به اظهار نظر پرداخته‌اند، اعم از مسلمانان و خاورشناسان. طرح دیدگاه خاورشناسان درباره قرآن و ساخت زبانی و معنایی آن از آن‌رو اهمیت دارد که نشان می‌دهد این متن همچنان دغدغه فکری و ذهنی آنان است. خاورشناسان صرف نظر از اینکه به متن قرآن به عنوان یک متن بشری (غیرآسمانی) بنگرند و یا به عنوان یک متن آسمانی و مقدس، هرگز نتوانسته‌اند خود را به آن بی‌اعتنا نشان دهند.

تعریف مسئله

مخاطبان قرآن - چه باورمندان آن به مثابه یک کتاب آسمانی و چه منکران آن - از همان آغاز نزول، به ساخت و معنای آن حساسیت نشان می‌دادند. لفظ و معنای آن از گروندگان دلربایی می‌کرد و آنها را در اعتقاد به آن استوارتر می‌ساخت؛ اما جنبه لفظی و ساختار متنی آن، مخالفان را نیز به

خود مشغول می‌سازد. آن‌گونه که از بررسی در تاریخ اعجاز برمی‌آید، هر چه به عصر نزول و مخاطبان نخستین قرآن نزدیک‌تر می‌شویم، تأثیرگذاری قرآن در مخاطبان بیش از روزگاران بعدی است و حتی در آغاز مخاطبان قرآن کریم، بدون ژرفکاوای در معنای آیات، تحت تأثیر آن قرار می‌گرفته‌اند و گویی قرآن بیش از آنکه عقلانیت آنها را تحریک کند، به شوراندن احساس و عاطفه آنها می‌پرداخت. این همان مهم‌ترین وجه تمایز تأثیر قرآن و به عبارت دیگر اعجاز آن بر مخاطبان، چه گذشتگان و چه مسلمانان در عصر حاضر و چه مخاطبان آن در دوره‌های بعدی است.

در بررسی تأثیر متن (تلاوت و قرائت آن) در خواننده، هر چه از دوران نخست نزول دورتر می‌شویم، از شدت آن تأثیر کاسته می‌شود. در دوره‌های بعد و به فاصله‌های زمانی دورتر از عصر نزول به تدریج از آن شورانگیزی‌ها و شورافکنی‌ها در میان مخاطبان قرآن کاسته می‌شود. مخاطبان نخستین قرآن تنها مؤمنان و گروندگان به آن نبوده‌اند که سخت تحت تأثیر زیبایی‌های لفظی و معنایی متن قرآن قرار می‌گرفتند، بلکه معاندان و ستیزه‌جویان آن، اهل کتاب و حتی جنیان نیز به زیبایی و شگفتی و استواری آن اعتراف می‌کردند.

ساختار زبانی، زیبایی، شیوایی، استواری معنا در قرآن کریم به گونه‌ای است که به محض شنیدن موجب ریزش اشک از چشمان مخاطبان نخست، حتی از طبقه اهل کتاب می‌شد. «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ...»^۱ جنیان نیز پس از گوش سپردن به آیات الهی آن را متنی شگفت یافتند؛ متنی که هدایت‌گر است: «قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ»^۲.

۱. مائده: ۸۳.

۲. جن: ۱-۲.

عقلانی آن گرفته تا کشف جنبه‌های علمی و اخبار غیبی و فضل تقدّم قرآن در طرح مسائل علمی به تبیین جنبه‌های اعجاز پرداخته شود.

به هر حال مسئله اعجاز در هر دو جنبه یادشده، حجم وسیعی از اندیشه مسلمانان را در طول تاریخ تاکنون در بر گرفته است. قرآن پژوهان هر یک از منطری به مسئله نگریسته‌اند و کوشیده‌اند با ژرف‌کاوی در حوزه‌های متعدّد مباحث طرح شده در قرآن، پرده از راز اعجاز بردارند. طرح مسئله اعجاز توسط مسلمانان به دو انگیزه بوده است:

۱. دفاع از قرآن؛

۲. شناخت و بررسی جنبه‌های اعجاز قرآن.

دفاع از قرآن به‌خودی‌خود دفاع از نبوت پیامبر ۹ است؛ چون معجزه بودن قرآن دال بر صدق نبوت آن حضرت است. بدان جهت که مسئله نبوت پیامبر ۹ از موضوع‌های مناقشه‌برانگیز میان مسلمانان و طرفداران دیگر ادیان بوده است و مسلمانان مهم‌ترین برهان بر نبوت حضرت ۹ را قرآن می‌دانستند.

در تمامی آثاری که از گذشته تاکنون در باب اعجاز قرآن نوشته شده است، تلاش می‌شود اثبات گردد قرآن دلیل و نشانه نبوت پیامبر ۹ است؛ اما اختلاف قرآن پژوهان در باب اثبات اعجاز آن بر سر علل و وجوه آن است. به همین جهت مسئله اصلی در این پژوهش طرح دیدگاه‌های گذشتگان و معاصران درباره وجوه اعجاز و نقد و بررسی این دیدگاه‌هاست.

پیشینه پژوهش

مسئله اعجاز قرآن از دیرباز در میان مسلمانان مطرح بوده است. قرآن پژوهان مسلمان، چه مستقل و چه در اثنای دیگر آثارشان، به مسئله اعجاز پرداخته‌اند. بحث اعجاز قرآن از یک سو ناظر بود بر اثبات متنی که بر

تأمل وامی داشت. از همان آغاز، قرآن پژوهان (مسلمانان و غیرمسلمانان) به شگفتی این متن پی برده بودند و به تدریج به نگارش مطالبی درباره زیبایی و استواری و انسجام متنی و ساختی و معنایی قرآن پرداختند. هر چه به فضای نزول نزدیک می‌شویم، بحث از اعجاز قرآن به ندرت یافت می‌شود و پس از گذشت سال‌ها اندیشه اعجاز قرآن در قبال مسلمانان مطرح می‌شود.

اصطلاح فنی و تخصصی اعجاز در قرن دوم هجری در میان مسلمانان مطرح می‌شود. از همان آغاز از مسائل مهم در باب اعجاز قرآن تعیین وجه آن بوده است؛ اینکه اعجاز در ظاهر لفظ و ساخت زبانی آن رخ داده است و یا اینکه اعجاز در معناست؟ آنچه از آثار گذشتگان در این حوزه به جای مانده است، تأکید بر اعجاز ادبی و متنی آن است و کمتر در میان قرآن پژوهان کلاسیک می‌توان از جنبه‌های علمی و غیرمتنی آن مطالبی یافت؛ لذا پرسش اصلی این پژوهش آن است که اولاً وجه حقیقی اعجاز قرآن کدام است و ثانیاً رویکرد تحدی در قرآن به کدام سمت و سو می‌باشد؟ بررسی استدلال و تبیین دیدگاه‌های دو گروه از قرآن پژوهان که در اینجا با عنوان دیدگاه سنتی و معاصر مطرح می‌شود، مسئله مهم این پژوهش است.

از مجموع پژوهش‌های صورت گرفته درباره اعجاز قرآن از قرن دوم هجری تاکنون، دو گرایش و رویکرد عمده در بحث اعجاز مطرح بوده است:

۱. رویکرد متن محور؛

۲. رویکرد معنا محور.

مراد از رویکرد نخست آن است که قرآن پژوهان وجه همت خود را کشف زیبایی‌ها و شگفتی‌ها و جنبه‌های بدیع و اعجاز گونه متن قرار دادند و به نظر آنها آنچه وجه امتیاز این کتاب بر دیگر کتاب‌های آسمانی است، جنبه زیبایی‌ها و شگفتی‌ها و انسجام متن و ساختار زبانی قرآن است؛ اما در رویکرد دوم تلاش می‌شود با تبیین معارف قرآن، از خداشناسی و معارف

به ابو عبیده محمد بن مثنی (در گذشته به ۲۰۹ق) دو کتاب در باب اعجاز قرآن نسبت می‌دهند. همچنین ابو عبید قاسم بن سلام (در گذشته به ۲۲۴ق) کتابی درباره اعجاز قرآن نوشت.

اما قدیمی‌ترین اثری که هم‌اکنون در دست است رساله بیان اعجاز القرآن، نوشته ابوسلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم خطابی بستی (در گذشته به ۳۸۸ق) است.

از میان آثار متکلمان معتزلی می‌توان از دو اثر در باب اعجاز قرآن از ابو عمر محمد بن عمر باهلی و اعجاز القرآن فی نظم و تألیفه از ابو عبدالله محمد بن زید واسطی (در گذشته به ۳۰۶ق) از معتزله بغداد نام برد. پس از آن می‌توان به آثار برجسته زیر اشاره کرد:

۱. النکت فی اعجاز القرآن از علی بن عیسی رمانی (در گذشته به ۳۸۴ق) از علمای معتزله بغداد؛
۲. اعجاز القرآن از قاضی ابوبکر باقلانی (در گذشته به ۴۰۳ق)؛
۳. دلائل اعجاز از عبدالقاهر جرجانی (در گذشته به ۴۷۱ق)؛
۴. نهایت الایجاز فی درایة الاعجاز از فخر رازی (در گذشته به ۶۰۶ق)؛
۵. التبیان فی علم البیان المطمع علی اعجاز القرآن از کمال‌الدین زملکانی (در گذشته به ۶۵۱ق)؛
۶. البرهان فی اعجاز القرآن از ابن ابی اصبع زکی‌الدین عبدالعظیم (در گذشته به ۶۵۴ق)؛
۷. معترك الاقران فی اعجاز القرآن از سیوطی (در گذشته به ۹۱۱ق)؛
۸. الایقان فی اعجاز القرآن از محمد کریم خان کرمانی (در گذشته به ۱۲۸۸ق).

اینها نمونه‌هایی از آثار برجسته در این حوزه هستند. در حوزه مفسران هم به مسئله اعجاز توجه شده است. در باب اعجاز در دانش تفسیر می‌توان

صدق نبوت پیامبر ۹ دلالت داشت و از سوی دیگر شیفتگی ادبا و شاعران و سخن‌شناسان موجب می‌شد به قرآن به مثابه متنی شگفت‌بنگردد. آن‌گونه که از بررسی آثار گذشتگان در حوزه اعجاز برمی‌آید، بیشترین توجه آنها به ادبیت قرآن بوده است و از آن آثار چنین استنباط می‌شود که سبک و بیان و نظم متنی بیش از جنبه‌های دیگر برای آنها جلوه‌گری می‌کرده است. از سیر تاریخی آثار و نوشته‌ها در این حوزه می‌توان این ادعا را ثابت کرد.

البته در میان کسانی که به بحث اعجاز پرداختند، متکلمان بوده‌اند که بیشتر در رفع شبهات درباره قرآن کوشیدند. علم کلام که با ظهور معتزله مطرح شد، سخن در باب اعجاز قرآن نیز شدت گرفت. با ظهور معتزله مسئله خلق قرآن هم مطرح شد، که مشهورترین کسانی که در این باب سخن گفته‌اند، نظام (در گذشته به ۸۴۵م) و عیسی بن صبیح المزدار (در گذشته به ۸۵۰ یا ۸۷۰م) و جاحظ بوده‌اند. همچنین از نامبردارترین آنها می‌توان به ابوالحسن اشعری (در گذشته به ۳۲۴ق) اشاره کرد؛ البته از او جز کتاب مقالات الاسلامیین آثاری دیگر به جای نمانده است. همچنین می‌توان به محمد بن یزید واسطی (در گذشته به ۳۰۶ق) و علی بن عیسی رمانی (در گذشته به ۳۸۴ق) و احمد بن محمد خطابی (در گذشته به ۳۸۸ق) و ابوبکر محمد باقلانی (در گذشته به ۴۰۳ق) و محمد بن یحیی بن سراقه (در گذشته به ۴۱۰ق) و شریف مرتضی (در گذشته به ۴۳۶ق) اشاره کرد.

ظاهراً بنا به گفته ابن ندیم اولین کسی که در این زمینه بحث کرده و مسئله را به صورت یک کتاب یا رساله درآورده است، محمد بن زید واسطی (در گذشته به ۳۰۷ق) است که او هم از متکلمان بوده است. اثر او در این زمینه اعجاز القرآن فی نظم و تألیفه نام داشت.^۱ برخی هم به قبل از آن تاریخ،

۱. محمد بن اسحاق ابن ندیم؛ الفهرست؛ صص ۶۳ و ۲۵۹.

بلاغی و سبک‌شناختی قرآن بر دیگر وجوه غلبه یافت. در رویکردهای سبک‌شناختی قرآن نیز می‌توان رویکردهای زیر را مشاهده کرد:

۱. رویکرد ذوقی؛

۲. رویکرد زبان‌شناختی؛

۳. رویکرد ذهنی؛

۴. رویکرد عقلانی.

رویکردهای یادشده بیانگر آن است که از همان آغاز پیدایش بحث اعجاز قرآن به جنبه‌های لفظی - معنایی آن پرداخته شده است؛ به عبارت دیگر اعجاز متنی قرآن محور پژوهش‌های قرآنی بوده است. این ناهمانندی متن قرآن که دیگران از آوردن همانند آن ناتوان‌اند به آیات قرآن برمی‌گردد. این آیات همان آیات تحدّی است. نخستین موضع‌گیری‌ها در برابر آیات قرآن به عصر نزول در دوران مکه بازمی‌گردد که برخی سخن‌سنان عرب را به خضوع در برابر آن واداشت؛ اما رویکرد کلامی به اعجاز و ظهور اصطلاح معجزه به قول دوم هجری و پس از واصل‌بن‌عطا (درگذشته به ۱۳۱ق)، شیخ معتزله برمی‌گردد. این نظریه از او نقل شده است که اعجاز قرآن ذاتی آن نیست، بلکه به این است که خداوند اندیشه مردم را از معاوضه به آن بازگردانده است. این سخن بعدها مبنای نظریه نظام معتزلی گردید که به «صرفه» اعتقاد داشت. با وجود تفسیرهای متفاوت از صرفه، این نظریه تا مدت‌ها در میان متکلمان، به‌ویژه معتزلیان و علمای شیعه طرفدارانی داشته است.^۱

مبنای نظریه صرفه ردّ اعجاز در نظم و تألیف و سبک استوار قرآن بوده است و عامل اعجاز را در بیرون از متن می‌جوید. ابوالحسن اشعری از نظام

به پایان قرن سوم با آغاز قرن چهارم اشاره کرد. مفسران به سبب وجود آیات تحدّی در قرآن به مسئله اعجاز پرداختند. از جمله این آثار می‌توان به کتاب ابن جریر طبری (درگذشته به ۳۱۰ق) در سی جلد اشاره کرد که در قرن سوم تألیف شد. وی در خلال تفسیر سوره بقره در باب تحدّی (آیات ۲۳ و ۲۴) به مسئله اعجاز پرداخته است.

پس از آن از میان مفسران نخستین، حسن‌بن‌محمد قسّی (درگذشته به ۳۷۸ق) است که بحث وی در مسئله اعجاز به شیوه متکلمان نزدیک‌تر است تا مفسران. غیر از این دو می‌توان از بزرگان زیر در میان مفسران نام برد که به مسئله اعجاز پرداختند:

۱. راغب اصفهانی (درگذشته به ۵۰۲ق) در مقدمه تفسیرش؛

۲. زمخشری (درگذشته به ۵۳۸ق) در الکشاف؛

۳. ابن عطیه غرناطی (درگذشته به ۵۴۲ق) در تفسیرش؛

۴. فخر رازی (درگذشته به ۶۰۶ق) در تفسیر کبیر؛

۵. بدرالدین زرکشی (درگذشته به ۷۹۴ق) در البرهان فی علوم القرآن؛

۶. سیوطی (درگذشته به ۹۱۱ق) در الاتقان فی علوم القرآن؛

۷. قرطبی (درگذشته به قرن هفتم هجری) در جامع احکام القرآن؛

۸. ابن‌زبیر غرناطی (درگذشته به ۷۰۸ق) در ملاک‌التأویل.

ملاحظه می‌شود که از آغاز سه گروه ادبا، متکلمان و مفسران به مسئله اعجاز می‌پرداختند، هرچند در حوزه متکلمان و مفسران نیز به مباحث ادبی و ساخت زبانی آن توجه می‌شده است. علّت غلبه یافتن این وجه در اعجاز قرآن، طبیعت معجزه قرآنی است؛ به عبارت دیگر این تفاوتی است که بین قرآن کریم و معجزات دیگر پیامبران وجود دارد. مهم‌ترین وجه تفاوت اعجاز قرآن با دیگر معجزه‌ها در آن است که قرآن به واسطه عقل قابل درک است؛ ولی طبیعت معجزات گذشته حسّی بوده است. به همین جهت بررسی وجه

۱. محمدهادی معرفت؛ التمهید؛ ج ۴، ص ۱۳۸.

در قرآن اشاره می‌کند که می‌توان بسیاری از آنها را با هم ادغام کرد. نمونه‌ای از گونه‌هایی که وی مطرح می‌کند در معترک‌الاقران چنین است: حسن تألیف، مجاز، تشبیه، استعاره، کنایه، تعریض، ایجاز، اطناب، جمله‌های خبری، انشایی، قسم و ضرب‌المثل.^۱

تا قرن سیزدهم اثر و دیدگاهی مهم در باب اعجاز مطرح نشده است؛ اما در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری، یعنی قرن نوزدهم و بیستم میلادی، با توجه به اوضاع دنیای جدید و نگرش علمی در جهان و جریان نواندیشی و تجدّدخواهی، تحرکی در اندیشه دینی به وجود آمد که مسئله اعجاز قرآن را نیز تحت تأثیر قرار داد. در این دوران، قرآن‌پژوهان به دور از منازعات کلامی با فرض گرفتن اعجاز قرآن، به تحلیل و تبیین وجوه مختلف آن پرداختند. گرایش غالب در این دوران در بررسی اعجاز، علم‌گرایی است. مراد از گرایش علمی، هم در حوزه‌های ادبی و با نگاهی جدید به متن قرآن است و هم تحلیل گزاره‌های علمی در قرآن به عنوان اعجاز علمی آن.

شیخ محمد عبده (در گذشته به ۱۳۲۳ق) تحت تأثیر احیاگران نواندیش، از جمله شیخ حسن الطویل و سید جمال‌الدین اسدآبادی، سبک تازه‌ای در فهم معنای قرآن و بیان اعجاز آن گشود.

رافعی در اعجاز القرآن و البلاغة النبویه به نظم قرآن، موسیقی، چینش واژگان، آواشناسی و خلاصه اعجاز بیانی پرداخت. پس از او سید قطب به بحث تصویر هنری در قرآن پرداخت و با توجه به دانش‌های جدید در حوزه ادبیات و نمایش و صحنه‌نمایی و تجسم و حس‌آمیزی و مانند آن به متن قرآن به مثابه یک متن ادبی توجه کرد.^۲

۱. جلال‌الدین سیوطی؛ معترک‌الاقران فی اعجاز القرآن؛ ج ۱-۲، ص ۱۵۶.

۲. سید قطب؛ التصوير الفنی فی القرآن؛ ص ۵۶.

نقل می‌کند که نظر اعجاز در نظم در عصر نظام مطرح بوده است؛ ولی وی با آن مخالفت می‌ورزید.^۱ سپس جاحظ به مخالفت با نظریه صرفه پرداخت و با نگارش کتاب نظم‌القرآن به دفاع از نظریه اعجاز نظم در قرآن پرداخت. در قرن چهارم، محمدبن زید واسطی نظریه نظم جاحظ را پی گرفت و نخستین کسی است که نام اعجازالقرآن را بر اثرش نهاد.^۲ در همین قرن ابوهاشم جبایی فصاحت را معیار اعجاز معرفی کرد. وی همچنین عدم ناسازگاری و اختلاف میان متن قرآن را دلیل دیگری بر اعجاز قرآن برشمرد. این نظریه هم برگرفته از آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^۳ است.

پس از آن رمّانی در النکت فی اعجاز القرآن به مسئله بلاغت و زیبایی‌های قرآن توجه کرد و معاصر وی، خطابی نیز ضمن اعجاز در بلاغت، مسئله تأثیرگذاری در جان و دل مخاطبان را مطرح کرد که «اعجاز تأثیری» نام گرفت.^۴

جرجانی در قرن پنجم وجوه دیگری از اعجاز قرآن را مطرح کرد. پس از رمّانی، جرجانی در دو کتاب دلائل الاعجاز و اسرارالبلاغه به بررسی جنبه‌های ادبی و بلاغی قرآن پرداخت و با طرح تئوری نظم، نگاه تازه‌ای به بحث اعجاز متنی افکند.

در قرن نهم، سیوطی با نوشتن کتاب معترک‌الاقران و الانتقان به گونه‌های بیانی و بدیعی اعجاز می‌پردازد. وی با نگاهی اغراق‌آمیز به ۳۵ گونه اعجاز

۱. ابوالحسن علی‌بن اسماعیل اشعری؛ مقالات الاسلامیین؛ ج ۱، ص ۳۱۲.

۲. ابن ندیم؛ الفهرست؛ ص ۳۰۳.

۳. نساء: ۸۲، (آیا به قرآن نیک نمی‌اندیشند که اگر از سوی کسی جز خداوند می‌بود در آن اختلاف بسیار می‌یافتند؟)

۴. علی‌بن عیسی رمّانی؛ النکت؛ صص ۶۶ و ۱۶۷.

رشید رضا در المنار به اعجاز در تشریحات و معارف قرآنی پرداخت؛ اما با ظهور شخصیتی به نام طنطاوی و نگارش اثر جنجالی جواهرالقرآن، اعجاز رویکردی بی‌سابقه یافت. وی تحت تأثیر پیشرفت فزاینده علوم تجربی، بحث اعجاز علمی را مطرح کرد که با نقدهای تندی مواجه شد. این رویکرد با فراز و نشیب‌هایی که در محافل علمی و قرآنی داشت، همچنان به راه خود ادامه می‌دهد. از نظم ریاضی در قرآن تا اعجاز عددی و مسائل فیزیک و شیمی، از مسائل طرح شده در این حوزه است.

اهداف پژوهش

هدف‌ها بر پرسش‌ها تکیه می‌زنند و پرسش‌ها اهداف را برای محقق تعیین می‌کنند؛ لذا مهم‌ترین پرسش‌های این پژوهش به شرح زیر است:

۱. مراد از اعجاز قرآن چیست؟
 ۲. کدام بخش از متن قرآن معجزه است؟ ساخت یا معنا؟
 ۳. رویکردهای مهم در بررسی اعجاز قرآن کدام‌اند؟
 ۴. تفاوت عمده دیدگاه گذشتگان با معاصران در بحث اعجاز چیست؟
 ۵. آسیب‌های رویکرد علم‌گرا در اعجاز قرآن کدام‌اند؟
- پرسش‌هایی از این دست و پاسخ به آنها مسیر و هدف پژوهش را تعیین می‌کنند؛ لذا مهم‌ترین هدف این پژوهش، بررسی و تبیین و ارزیابی دیدگاه گذشتگان و معاصران در باب اعجاز است. برای رسیدن به این هدف ابتدا به سیر تاریخی دیدگاه‌های گذشتگان در باب اعجاز قرآن پرداخته می‌شود. سپس طرح دیدگاه‌های جدید و در پایان داوری درباره هر یک از این دیدگاه‌ها خواهد آمد.

فصل اول

مفهوم‌شناسی اعجاز قرآن به مثابه یک متن

مفهوم‌شناسی

اعجاز

واژه اعجاز از ریشه «عجز» به معنای درماندگی و ناتوانی و همچنین به معنای انتهای هر چیز است.^۱ از حیث تقابل معنایی در برابر قدرت قرار می‌گیرد. این واژه با ساخت دیگری، ولی به معنای لغوی در قرآن آمده است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ عَجِزٌ مُّعْجِزِي اللَّهِ»^۲؛ اما از حیث اصطلاحی در قرآن و سنت نیامده است. در قرآن به جای این واژه از واژگان دیگری استفاده شده است که بر معنای معجزه دلالت دارد؛ مثل «بینه و آیه و برهان»؛ به همین روی راغب «آیه» را به معنای نشانه و علامت آشکار و «بینه» را به معنای دلیل روشن و واضح گرفته است، چه عقلی باشد و چه حسّی.^۳

اما در اصطلاح معجزه را چنین تعریف کرده‌اند: «امری است خارق‌العاده، مقرون به تحدی و سالم از معارضه که خداوند به دست پیامبرش آن را ظاهر می‌نماید».^۴

۱. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ذیل «عجز».

۲. توبه: ۲ (و بدانید که شما خداوند را به ستوه نمی‌توانید آورد).

۳. محمدبن مکرم راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۱۷۵.

۴. جلال‌الدین سیوطی؛ الإیتقان فی علوم القرآن؛ ج ۲، ص ۱۱۶.

اعجاز دارای ویژگی‌هایی است که آن را از سحر و جادو و امثال آن جدا می‌سازد؛ لذا گفته‌اند: اعجاز فعل عادی نیست، بلکه امری بر خلاف جریان طبیعی عالم و خارق‌العاده و خارج از توان متعارف بشر است و در ضمن قابل تعلیم و تعلم نیست و مغلوب عوامل دیگری نمی‌شود. اعجاز در عین حال باید توأم با دعوت پیامبر و به منظور اثبات نبوت و همراه با تحدی صورت گیرد.^۱

هر چند اعجاز خارق‌العاده است، به معنای انکار و ابطال ضروریات عقلی مانند قانون علیت نیست؛ لذا گفته‌اند: معجزه امری است خارق عادت که بر دخالت و تصرف نیروی ماورای طبیعت، در عالم طبیعت و جهان مادی دلالت می‌کند، نه به معنای امری که ضروریات عقلی (مانند قانون علیت) را ابطال کند.^۲

متکلمان نیز مسئله اعجاز را از حیث نسبت آن به فاعل آن مورد بررسی قرار می‌دهند. در اندیشه کلامی دو دیدگاه مطرح است: دیدگاهی که صاحبان آن معتقدند خداوند مستقیم در نظام طبیعت مداخله می‌کند و دست به خوارق عادات و معجزات می‌زند و پیامبران تنها نقش واسطه دارند. اصحاب دیدگاه دیگر پیامبران را فاعل حقیقی معجزات می‌دانند. اشاعره معجزه را همچون دیگر پدیده‌ها در این عالم فعل الهی می‌دانند و از نظر متکلمان شیعه نیز اعجاز فعل خداوند است، نه فعل پیامبر؛ چون برای اثبات نبوت و ارتباط مدعی آن با خداوند باید اعجاز فعل خداوند باشد، نه آن که مدعی است.

معجزه دارای شرایطی است که از مجموع ویژگی‌ها و شرایط ذکر شده

۱. ابوالقاسم خویی؛ البیان فی تفسیر القرآن؛ ص ۳۳.

۲. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۷۵.

برای آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. فعل خداوند باشد.
۲. خارق عادت باشد.
۳. مقابله با آن ممکن نباشد.
۴. به دست مدعی نبوت صورت گیرد.
۵. با مدعا سازگاری داشته باشد.
۶. مقدم بر ادعا نباشد.^۱

با توجه به ساخت واژگانی و معنایی معجزه باید گفت مهم‌ترین وجه آن خارق عادت بودن و تحدی آن است. در خارق عادت بودن، ناتوانی بشر در آوردن مثل آن نهفته است؛ اما در تحدی و وجه آن باید گفت معجزات با توجه به شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زمان ظهور می‌یابند. به همین جهت نوع معجزات پیامبران در هر دوره متفاوت است.

قرآن

تحلیل این واژه از آن حیث اهمیت دارد که گزینش آن خود جهت‌مند است و بیانگر نوعی تفاوت با فرهنگ و فضای زبانی آن روزگار است. همین تفاوت در ساخت و ترکیب موجب شده است درباره اصل و ریشه آن اختلاف نظر به وجود آید. از مجموع دفعاتی که این واژه در متن قرآن به کار رفته است، تنها دو بار معنای مجازی دارد که به معنای نماز می‌باشد؛ مثلاً در آیه زیر به معنای نماز و نماز صبح آمده است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا».^۲ برخی از مفسران

۱. علی بن محمد جرجانی؛ شرح المواقف؛ ج ۸، ص ۲۲۳.

۲. اسراء: ۷۸ (نماز را از هنگام بازگشت خورشید در نیمه روز تا تاریکی شب به پا دار و نماز صبح

را که نماز صبح با گواهی فرشتگان است).

خواندن.^۱ زرکشی نیز ضمن نقل این دیدگاه‌ها تنها یک نظر جدید نقل می‌کند که از قول برخی متأخران می‌گوید «قرآن» و «قرأ» به معنای جمع کردن نیست، بلکه ریشه آن «قرأ» به معنای «أظهر» و «بین» است؛ چون خواننده قرآن مفاهیم آن را آشکار می‌سازد.^۲

خاورشناسان نیز با توجه به اختلاف نظر میان لغویان و قرآن‌پژوهان عرب کوشیده‌اند وجه درست آن را بیابند. آن را به معنای «اعلام کردن، فراخواندن، از بر خواندن و قرائت کردن» می‌دانند و چون در زبان‌های عربستان جنوبی و حبشی شاهد آن هستیم، در زبان اکدی و سامی شمالی نیامده است و این آدمی را به این گمان رهنمون می‌شود که «قرأ» واژه‌ای قرضی از ناحیه کنعانی - آرامی باشد.^۳

تئودور نولدکه بر آن است که «إقرأ» در سوره علق به معنای تبلیغ‌کن و وعظ‌کن است و رژی بلاشر هم بر آن است که معنای اولیه قرآن «تبلیغ» است.^۴

مفهوم اصطلاحی قرآن

تردیدی نیست که قرآن کلام خداوند است و خودبه‌خود غیر از کلام بشر است؛ اما در مورد انسان گاه به معنای مصدری یعنی تکلم و گاه به معنای حاصل مصدر یعنی سخن و گفتار نیز کاربرد دارد؛ اما درباره قرآن باید گفت اجماع علمای اصول و فقه و کلام و قرآن‌پژوهان آن است که کلامی است

۱. جلال‌الدین سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۷۲.

۲. بدرالدین زرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۲۷۶.

۳. آرتور جفری؛ واژه‌های دخیل در قرآن مجید؛ ص ۳۳۹.

۴. محمود رامیار؛ تاریخ قرآن؛ ص ۱۲.

«قرآن‌الفجر» را به معنای نماز بامدادی گرفته‌اند.^۱ شافعی آن را اسم خاص می‌داند و آن را بدون همزه تلفظ می‌کند. همچنین آنها که آن را مشتق می‌دانند، در وجه اشتقاق آن اختلاف دارند:

۱. گروهی آن را بدون همزه و از ریشه «قرن» می‌دانند و می‌گویند از «قرنت الشیء بالشیء» است؛ یعنی ضمیمه کردن چیزها به هم، و چون آیات در آن به هم پیوسته و ضمیمه شده‌اند، قرآن نامیده شده است.

۲. گروهی آن را مشتق از «قراين» می‌دانند؛ چون آیات برخی، برخی دیگر را تصدیق می‌کنند.

۳. برخی ریشه آن را مهموز و از «قرأ» می‌دانند که مصدر آن «قراءة» است. قرآن به معنای «مقروء» است. زجاج و ابوعبیده آن را مأخوذ از «قرء» به معنای جمع کردن می‌دانند و چون جمع‌کننده سوره‌هاست به این نام نامیده شده است.^۲

در مجمع‌البیان به سه معنای زیر آمده است:

۱. اصل آن از «قرء» به معنای گردآوری و جمع است.

۲. همین کلامی است که در اعلائی درجه بلاغت و نظم و گزیده‌گویی است.

۳. اصل آن از «قرن» به معنای ضمیمه کردن است.^۳

سیوطی در الاتقان اقوال مختلفی از اشعری، فراء، زجاج، ابوعبیده، راغب و قطرب نقل می‌کند که برخی به معنای جمع کردن است و برخی به معنای

۱. ابوعلی طبرسی؛ مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۲، ص ۶۵. فخر رازی؛ التفسیر الکبیر؛ ج ۵، ص ۶۲۸.

۲. همان، ص ۸۶.

۳. ابوعلی طبرسی؛ مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۱، ص ۲۷۵.

نازل شده بر محمد ۹ که در مصاحف نوشته شده و به تواتر نقل شده و به تلاوت آن دستور داده شده است.^۱

اما از جهت تحلیل گفتمانی و معیار فرهنگی، از آنجا که گفتمان حاکم بر فرهنگ عرب گفتمان شفاهی است، ریشه «قرآن» مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ چون به معنای «بازگرددن و خواندن» است؛ به عبارت دیگر در فرهنگ شفاهی، جمع‌آوری و تدوین در آن چندان نقش عمده‌ای ندارد. از طرفی آیات و سوره‌های نخستین، قبل از گردآوری قرآن نیز «قرآن» نامیده می‌شده است. همچنین قرائت یا خواندن آن، هم به القاکننده وحی (جبرئیل) و هم به گیرنده وحی (محمد ۹) نسبت داده شده است: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ».^۲

با توجه به فرهنگ شفاهی عرب که خواندن و بازگرددن در آن اهمیت ویژه دارد، این نام وابستگی به فرهنگی را نشان می‌دهد که قرآن در آن شکل گرفته است؛ اما به‌کارگیری این نام بی‌سابقه و ناآشنا از حیث ساخت و ترکیب، خود را از آن فرهنگ متمایز ساخته است.^۳ این تمایز از فرهنگ غالب، در نامگذاری بخش‌ها و فصل‌های این کتاب نیز خود را نشان داده است؛ مثلاً برابر نهادن «سوره» در برابر «قصیده»، و «آیه» در برابر «بیت»، و «فاصله» در برابر «قافیه» از نشانه‌های این تمایز است؛ چنان‌که گفته‌اند «خداوند کتاب خود و اجزای درونی آن را با نام‌هایی متفاوت با اصطلاحات متداول عرب‌ها نامگذاری کرد، کل آن را «قرآن» در برابر «دیوان» نامید، قسمتی از آن را «سوره» در برابر «قصیده» نامید و پاره‌های آن را به جای

«بیت» «آیه» خواند و به جای اصطلاح «قافیه» «فاصله» را به کار برد.^۱ این تمایز در برابر فرهنگ غالب قبل از اسلام که فرهنگ شفاهی است، در خور توجه است. شفاهی بودن خودبه‌خود نقض یک فرهنگ نیست و البته فرهنگ‌ها و تمدن‌ها با کتابت ماندگار می‌شوند؛ ولی تأثیری که فرهنگ شفاهی از حیث آوا و موسیقی در مخاطب می‌گذارد، فراوان است؛ چون خواندن یک متن و شنیدن آن تا حدی متفاوت است. وقتی به یک سخن گوش می‌دهیم، تنها به حروف آن گوش نمی‌دهیم، بلکه به وضعیت روانی و عاطفی گوینده نیز توجه داریم. وقتی فرهنگی شفاهی است، تأثیر گفتار از نوشتار بیشتر است؛ لذا قرآن که از همان آغاز «کتاب» نامیده می‌شود و به نوعی از فرهنگ شفاهی فاصله می‌گیرد، در عین حال به معنای خواندن و تلاوت و تکرار و بازگرددن نیز هست که خواندن آن نیز همچنان تأثیرگذار است.

قرآن نخستین بار در سی‌وهشتمین سوره از حیث نزول، «کتاب» نامیده شد: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ».^۲ این تغایر با فرهنگ رایج فقط در نامیدن آن به کتاب نیست، بلکه قرآن قرائت تازه‌ای از آدمی و جهان است و در عین حال ظهور کتابت جدید هم هست، پس قرآن هم گسست معرفتی با دوره جاهلی پیدا کرده است و هم در عین حال گسست بیانی؛ یعنی از فرهنگ شفاهی به فرهنگ نوشتاری منتقل شده است و این موجب تحولی بنیادین و فراگیر در متن قرآن شده است. فرهنگ شفاهی به فرهنگ نوشتاری بدل شده و در حقیقت از فرهنگ بدیهه‌سرایی و ارتجال به فرهنگ تأمل‌ورزی و اندیشه‌ورزی حرکت کرده است.^۳

۱. جلال‌الدین سیوطی؛ معترك الأقران فی اعجاز القرآن؛ ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. ص: ۲۹ (این کتابی خجسته است که ما به سوی تو فرستاده‌ایم تا در آیات آن نیک بیندیشند و خردمندان از آن بند گیرند).

۳. احمدعلی سعید آدونیس؛ الشعرية العربية؛ ص ۱۳۵.

۱. عبدالعظیم زرقانی؛ منافع العرفان فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۲۲.

۲. قیامت: ۱۷-۱۸ (گردآوری و خواندن آن با ماست؛ پس چون بخوانیمش؛ از آن پیروی کن).

۳. نصر حامد ابوزید؛ معنای متن؛ ص ۱۱۳.

ابوزید از نگاه دیگری به مسئله توجه کرده است. به نظر او به‌کارگیری این نام درباره متن قرآنی صرفاً به منظور جداکردن آن از دیگر متون نیست. در حقیقت اگر مسئله تدوین «معلقات» و آویختن آنها بر دیوارهای کعبه را که در نقل‌های تاریخی آمده است، استثنا کنیم، قرآن نخستین متنی است که در تاریخ فرهنگ عربی گردآوری و تدوین شد. تدوین معلقات - به فرض پذیرش اصالت و صحت انتسابشان - رویدادی جزئی برای ستایش برخی متون برجسته به شمار می‌آید؛ اما اهتمام و اصرار پیامبر ۹ و مسلمانان بر ثبت و تدوین هر آیه تازه‌ای از قرآن در چارچوب فرهنگی شفاهی، که در نقل متون خود بر حافظه شفاهی متکی است، پدیده‌ای نو خواهد بود. از این منظر می‌توان متن قرآنی را در تاریخ فرهنگ عربی حلقه اتصال این دو مرحله دانست: مرحله شفاهی و مرحله تدوین.^۱

از نظر ابوزید اطلاق نام «کتاب» بر متن قرآن معنای دیگری نیز دارد. او به تقابل دو اصطلاح در وضعیت دینی در جزیره العرب قبل از اسلام اشاره می‌کند که این دو اصطلاح، یکی «اهل کتاب» و دیگری «امیون»، با هم در تناقض هستند. اصطلاح نخست بر یهودیان و مسیحیان اطلاق می‌شد و اصطلاح دوم بر مشرکان عرب و بت پرستان. همین اهل کتاب که صاحبان دین و کتابی بودند، در میان عرب‌های مشرک و بت پرست از احترام ویژه‌ای برخوردار بودند.

متن قرآنی در این دوران، به جهت کتاب‌بودنش، خود را از فرهنگ امیون متمایز می‌کند و از جهتی دیگر تفاوت خود با فرهنگ اهل کتاب را در این می‌داند که «کتاب عربی» و به «زبان عربی» است. این تمایزها فی‌نفسه بسیار مهم‌اند؛ زیرا نقش متن قرآنی را که

۱. نصر حامد ابوزید؛ معنای متن؛ ص ۱۱۴.

در چارچوب فرهنگ [آن عصر] حلقه اتصال دو مرحله شفاهی و تدوین به شمار می‌آید، نشان می‌دهند. قرائت خاصی از متن قرآن بر حسب ترتیب نزول آیات، می‌تواند حقایق بسیاری از روند شکل‌گیری و شکل‌دهی این متن در فرهنگ [زمان نزول و پس از آن] را بر ما روشن کند.^۱

چیستی اعجاز قرآن

معجزه بودن برای همه مسلمانان امری بدیهی است؛ اما سخن در چیستی و ماهیت آن است که مایه اختلاف نظر میان قرآن پژوهان گشته است. از همان آغاز بحث اعجاز و توجه به زیبایی‌های معجزه‌آسای این متن و معارف بلند آن که عرب‌ها (مؤمنان به آن و کافران) را تحت تأثیر خود قرار داده بود، پرسش اصلی آن بود که کجای قرآن معجزه است؟ اعجاز آن مبتنی بر چه وجهی است؟ لفظ خاستگاه اعجاز است یا معنا؟ پاسخ به این پرسش‌ها موجب شد قرآن پژوهان گذشته و معاصر هر یک از دیدگاه خود به آن پاسخ گویند. قبل از پرداختن به ماهیت اعجاز قرآن و طرح دیدگاه‌ها در این زمینه بایسته است به تفاوت اعجاز قرآن با معجزات دیگر پیامبران الهی اشاره شود. پیداست در میان پیامبران توحیدی، حتی آنان که صاحب کتاب بوده‌اند، هیچ‌یک معجزه‌ای به عنوان کتاب نداشته‌اند. معجزات آنها هر چه بوده باشد، از نوع معجزات حسی بوده است. معجزات پیامبران بنی اسرائیل عموماً از نوع حسی بوده‌است. هرچند از معجزات پیامبر اسلام ۹ نوع حسی آن نیز ذکر شده، قرآن کریم معجزه عقلی و ماندگار ایشان است. راز این تغییر در نوع معجزه را نیز باید در جاودان بودن دین و رشد عقلانی بشر جستجو کرد؛ چون

۱. همان، ص ۱۱۵.

دین و شریعتی که به عنوان آخرین دین مطرح می‌شود و خطاب عام بشری دارد و قرار است تمام عصرها و نسلها را مخاطب قرار دهد، باید از نوعی باشد که هم ماندگار باشد و همچون دیگر معجزات پیامبران سلف، با مرگ پیامبر از بین نرود؛ لذا مسئله زمان در تعریف معجزه مهم است؛ یعنی معجزه زمان‌مند به حیات پیامبر نباشد، بلکه خود به گونه‌ای باشد که ماندگار شود. به همین جهت گفته‌اند معجزات دو نوع‌اند:

۱. آن دسته از معجزات که با مرگ پیامبر از بین می‌رود.

۲. معجزاتی که به تواتر درستی آن ثابت شده است و جماعت فراوانی آن را نقل کرده باشند و با مرگ پیامبر ۹ دچار تحریف و تغییر نگردد.^۱

علت تنوع در معجزات پیامبران را نیز باید در اختلاف فهم و معرفت و عادات و سنت‌های آنها جستجو کرد. رواج امور جادوگری در دوران حضرت موسی ۷ و طب و درمان بیماری‌های سخت در روزگار مسیح ۷ موجب شد معجزات موسی ۷ در حوزه امور حسّی، مثل اژدهاشدن عصا باشد و معجزات عیسی ۷ در حوزه زنده‌کردن مردگان و درمان بیماران. از طرفی برای اینکه معجزه پذیرفتنی باشد و در اینکه از جانب خداوند است، تردیدی به وجود نیاید، شناخت آن باید به وسیله دانایان آن عصر صورت گیرد؛ چون دانایان و آگاهان هر روزگار ویژگی آن را خوب درمی‌یابند و آن را از دیگر مردمان زودتر می‌پذیرند؛ «لذا حکمت الهی اقتضا می‌کند هر پیامبر معجزه‌ای داشته باشد که با اوضاع فرهنگی و معرفتی آن روزگار شباهت داشته باشد. معجزه پیامبر اسلام ۹ هم قرآن و کتاب است؛ چون عرب‌ها در آن روزگار در بلاغت و فصاحت سرآمد بودند و در فنون ادب به مراتب بالایی رسیده بودند و این قوم که شعرشناس و ناقد کلام بوده‌اند، بهتر

۱. محمدبن فرح قرطبی؛ الجامع الاحکام القرآن؛ ج ۱، ص ۷۲.

می‌توانستند به شگفتی و اعجاز آن اعتراف کنند».^۱

با توجه به تعریف معجزه می‌توان به ویژگی‌های هر دو نوع معجزه حسّی و عقلی چنین اشاره کرد:

معجزه به طور عام

معجزه قرآنی

۱. امر حسّی خارق‌العاده؛

۱. امر معنوی خارق‌العاده؛

۲. زمان‌مند به حیات پیامبران؛

۲. ماندگار و جاودان پس از پیامبر ۹؛

۳. مقرون به تحدّی؛

۳. مقرون به تحدّی؛

۴. سالم از معارضه؛

۴. سالم از معارضه؛

۵. نشانه صدق نبوّت.

۵. نشانه صدق نبوت.

اما بحث در اعجاز قرآن ناظر است به ویژگی‌های خاص یک متن که آن را از دیگر متون در فرهنگ عربی متمایز می‌کند. این متن در فرهنگی پدید آمده است که فرهنگ شعر و ادب است و لذا با متون پدیدآمده در آن فرهنگ شباهت‌هایی دارد؛ اما در عین حال تفاوت‌ها و تمایزاتی نیز میان آنها موجود است. همین مسئله، یعنی شباهت با متون عربی، در عین حال ناهماتندی آن با متون عربی موجب شده است در میان قرآن‌پژوهان مسلمان بر این مسئله تأکید شود که قرآن هیچ شباهتی با متون عربی قبل از اسلام ندارد. این تمایز و تفاوت در ویژگی‌های انحصاری این متن و زبان و نظم و انسجام متن آن است که موافقان و مخالفان به آن اعتراف کرده‌اند؛ اما این خلدون در تفاوت بین معجزه قرآن با دیگر معجزات به تفاوت ظریفی اشاره کرده است. این خلدون می‌گوید امور خارق‌العاده (معجزه) صورت گرفته به دست دیگر پیامبران چیزی غیر از وحی بوده است؛ اما در مورد پیامبر اسلام ۹ خود وحی است و این یکی دیگر از تفاوت‌های مهم اعجاز قرآن با دیگر معجزات

۱. ابوالقاسم خویی؛ البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۴۹.

است. وی می‌گوید: بزرگ‌ترین، شریف‌ترین و روشن‌ترین معجزه، از حیث دلالت، قرآن کریم است که بر پیامبر ۹ نازل شده است؛ زیرا غالباً امور خارق‌العاده چیزی غیر از وحی است که بر پیامبر القا می‌شود و پیامبر آن معجزات و خوارق را گواه صدق خویش می‌آورد؛ اما قرآن، هم آن وحی مورد ادعاست و هم آن معجزه خارق‌العاده؛ پس گواه آن وحی در خود آن است و به دلیلی مغایر آن (همانند دیگر معجزات همراه با وحی) نیاز نیست؛ چراکه قرآن از لحاظ دلالت واضح‌ترین ادله است؛ زیرا دلیل و مدلول در آن متحدند. این معنای سخن پیامبر ۹ است که می‌فرماید: «تمام پیامبران آیاتی داشته‌اند که انسان‌ها به نمونه‌ای شبیه آن [از پیامبر قبلی] ایمان آورده‌اند؛ اما آنچه من آورده‌ام، وحی‌ای است که بر من نازل شده است؛ از این رو امیدوارم که در روز قیامت پیروانم از همه آنها بیشتر باشند». این سخن به این معنا اشاره دارد که معجزه وقتی در وضوح و قوت دلالت بدین منزلت باشد و در حقیقت، معجزه خود همان وحی باشد، به دلیل همین وضوح، حقیقت و راستی آن افزون‌تر خواهد بود و بدین سبب مؤمنان و مصدقان آن دین که همان امت و پیروان آن هستند، بیشتر خواهند بود.^۱

بی‌شک قرآن کریم بزرگ‌ترین و ماندگارترین معجزه پیامبر ۹ است و در تبیین چیستی اعجاز آن از همان آغاز تاکنون پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است. از مجموع پژوهش‌های گذشتگان می‌توان دریافت رویکرد آنها برای تبیین چیستی اعجاز قرآن، رویکردی متن‌گرا بوده است؛ اما در کل می‌توان رویکرد گذشته را بر اساس نظر ابوزید به دو رویکرد تقسیم کرد:

۱. جنبه برون‌متنی اعجاز؛

۲. جنبه درون‌متنی اعجاز.

۱. عبدالرحمن بن خلدون؛ المقدمه؛ ص ۹۵.

در رویکرد نخست بر این نکته تأکید می‌شود که اعجاز برخاسته از سرشت خاص قرآن به عنوان متن زبانی نیست، بلکه از آن‌روست که عرب‌های هم‌روزگار با متن قرآنی، در هم‌آوردجویی با قرآن، از خلق همانند آن «عاجز» ماندند. این ناتوانی امری عارضی و به حکم دخالت اراده الهی بود که شاعران و بلیغان عرب را از پذیرش مبارزه با قرآن یا آوردن همانند آن بازداشت.^۱ این نظریه همان نظریه صرفه است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

اما رویکرد دوم، یعنی اعجاز درون‌متنی، در پی اثبات این مطلب است که اعجاز قرآن در درون آن نهفته است و بر خلاف نظریه صرفه، ناشی از دخالت خارجی برای جلوگیری از همانندسازی قرآن به دست اعراب نیست. از نظر طرفداران این دیدگاه، اگر اعجاز قرآن به واسطه امری معجزه‌آسا خارج از متن قرآنی باشد، متن قرآنی با دیگر متون دینی پیش از آن همچون تورات و انجیل یکسان می‌شود.^۲ باقلانی طرفدار این نظریه است که به نظم و چینش واژگان در قرآن عنایت دارد.

اما در جهان اسلام در باب چیستی اعجاز قرآن دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که مهم‌ترین آنها به قرار زیر است:

۱. صرفه یعنی سلب‌شدن اراده مردم به دست خداوند از آوردن مانند آن. مشهورترین طرفداران این نظریه در میان معتزله نظام و ابواسحاق نصیبی و در شیعه شیخ نصیر و سیدمرتضی و در ظاهریه ابن حزم اندلسی و در اشاعره ابواسحاق اسفراینی هستند.

۲. بلاغت قرآن: اکثر اشاعره بلاغت قرآن را اعجاز می‌دانند.

۱. نصر حامد ابوزید؛ معنای متن؛ ص ۲۵۳.

۲. همان، ص ۲۵۷.

۳. فصاحت قرآن: ابوعلی و ابوهاشم جبایی و قاضی عبدالجبار از این دسته‌اند.
۴. نظم قرآن: جاحظ، زمخشری، سکاکی و باقلانی در این حوزه جای می‌گیرند.
۵. اخبار غیبی و نبودن اختلاف و تناقض در آن.

قرآن معجزه پیامبر ۹ است؛ همان‌گونه که معجزه موسی ۷ اژدهاشدن عصا و شکافتن دریا و معجزه عیسی ۷ زنده‌کردن مردگان است؛ اما تفاوت این معجزه با معجزه‌های دیگر در چیست؟ وجه مشترک این معجزات در این است که دیگران از آوردن مثل آن عاجزند و در عین حال نشانه صدق نبوت نبی است؛ اما مهم‌ترین وجه تفاوت این معجزه با معجزات دیگر جاودانگی و جهان‌شمولی و عقلانی بودن آن است. عقلانی بودن به این معنا که معجزات انبیای پیشین حسّی بوده است و بیش از آنکه عقل را مخاطب کند، حس را مقهور می‌کرد؛ لذا به و ژرف‌کاوی در محتوای قرآن، بسیار سفارش شده است. از همین جا می‌توان نتیجه گرفت رویکرد صرفه در بحث اعجاز قرآن نامقبول است.

از طرفی می‌دانیم قرآن کریم از واژه معجزه استفاده نکرده و تنها ساخت‌هایی از فعل آن آمده است که به معنای اصطلاحی معجزه نیست؛ اما در قرآن به جای معجزه از واژه «آیه» (نشانه) استفاده شده است. آیه به معنای نشانه، هم بر پاره‌های متن آن دلالت دارد و هم به معنای فعل خداوند و نشانه او آمده است. این واژه حدود ۲۷۵ بار در قرآن به کار رفته و به معنای نشانه یا نشانه‌های خداوند است. با این تعبیر قرآن نیز به‌مثابه یکی از نشانه‌های خداوند است و با دیگر نشانه‌ها در هستی مثل آسمان و زمین و ماه و خورشید و گیاه تفاوتی ندارد؛ به عبارت دیگر خداوند دو گونه آیه یا نشانه دارد: آیات تکوینی و آیات تشریحی؛ اما تفاوت جوهری آن

نشانه‌ها با این نشانه در آن است که آنها از جنس کلام نیستند و در نظام ارتباطی نقشی ایفا نمی‌کنند. همچنین در این آیه یا نشانه، رابطه طرفینی است و نوعی گفتگو بین بنده و خدا رخ می‌دهد. لازمه درک اعجاز این نشانه، ژرف‌کاوی و تدبّر در روابط و ساختار متن است و تنها با نگاه‌کردن و به‌جریان‌افتادن قوای حسّی ممکن نیست؛ به‌همین روی بحث در باب ویژگی‌های این معجزه همچنان استمرار دارد و هر چه بیشتر در ساخت و معنای این کتاب عظیم اندیشه شود، زیبایی‌ها و شگفتی‌های آن بیشتر درک می‌شود. این همان راز جاودانگی و بی‌بدیل بودن این متن است که هم با سخنان پیامبر ۹ متفاوت است و هم با هر متن عربی دیگر. این‌چنین بود که عرب‌ها در برابر آن فروتنی می‌کردند و به عظمت آن اعتراف می‌نمودند.

جهت تحدّی در قرآن

از مباحثی که در بحث اعجاز قرآن مطرح است مسئله «تحدّی» است. تحدّی در لغت به معنای مبارزه‌طلبی و همانندآوری است. تحدّی از ارکان معجزه است؛ یعنی مدّعی نبوت باید دیگران را به مقابله و مبارزه و همانندآوری فراخواند. طرح این مسئله در این پژوهش بدان جهت است که تبیین شود آیا رویکردها و دیدگاه‌های طرح‌شده در باب اعجاز قرآن، به‌ویژه رویکرد علمی که در دوران جدید طرفدارانی یافته است، با روح و جهت تحدّی در قرآن تناسب دارد؟ مبنای استدلالی تحدّی بدین شرح است:

اگر این کتاب، کلام خداوند نباشد، پس کلام بشری است و اگر بشری است، پس شما هم که بشر هستید باید مثل آن را بیاورید. اگر شما توانستید مثل آن را بیاورید، بشری‌بودنش اثبات می‌شود و اگر

مراد از تحدّی عام و کلی آن است که در قرآن آیاتی است که دلالت دارد بر تحدّی به آوردن مثل قرآن؛ مثلاً «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ...»^۱ یا «أَمْ يَقُولُونَ تَقْوَلُهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ...»^۲.

اما تحدّی خاص در حوزه‌های ذیل مطرح است:

۱. تحدّی به آورنده قرآن؛

۲. تحدّی به فصاحت و بلاغت؛

۳. تحدّی به هماهنگی و عدم اختلاف؛

۴. تحدّی به خبرهای غیبی.

در قرآن در پنج سوره مکی و مدنی، خداوند عرب‌ها را به تحدّی فراخوانده است: گاه به مجموعه قرآن، گاه ده سوره و گاه یک سوره و گاه هم به کلامی چون قرآن فراخوانده است. مسئله تحدّی به این شیوه که گاه کل قرآن و گاه یک سوره و ده آیه مورد تحدّی واقع می‌شود، حکایت از آن دارد که این آیات در شرایط متفاوتی نازل شده‌اند.

در پنج آیه که قرآن در آن به تحدّی فراخوانده است، جز یک آیه، بقیه در خطاب به مخالفان و منکران وحی و پیامبر است. این آیات از حیث ترتیب نزول بدین قرارند:

۱. سوره اسراء، ترتیب نزول ۵۰: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»^۳.

۱. اسراء: ۸۸ (بگو اگر آدمیان و پریان فراهم آیند تا مانند آن را بیاورند...).

۲. طور: ۳۳-۳۴ (یا می‌گویند آن را خود فرابافته، [نه] بلکه ایمان ندارند؛ پس اگر راست می‌گویند گفتاری مانند آن بیاورند).

۳. اسراء: ۸۸ (بگو اگر آدمیان و پریان فراهم آیند تا مانند قرآن را بیاورند، هرگز مانند آن را نیارند. هر چند یکدیگر را پشتیبانی کنند، همانند آن نمی‌توانند آرند).

نتوانستید، معلوم می‌شود که بشری نیست و اعجازی است که اثبات‌کننده ادعای نبوت و رسالت آورنده آن خواهد بود.^۱ جهت تحدّی باید با شرایط فکری، فرهنگی، اجتماعی و خلاصه توانمندی‌های مخاطب تحدّی همخوانی داشته باشد، وگرنه لغو خواهد بود؛ چون چگونه ممکن است کسی یا جماعتی را به هماوردی در آوردن نمونه یا مشابهی از امر مورد تحدّی فراخواند، حال آنکه آنها از وجوه مختلف در ارائه نمونه‌ای مانند آن ناتوان باشند؛ به‌همین روی خداوند عرب‌ها را به تحدّی فراخوانده و این مسئله هم در آیات قرآن بارها و در موقعیت‌های مختلف مطرح شده است.

تحدّی در ارائه نمونه‌ای از آیات و سوره‌ها برای عرب‌ها انگیزه‌مند بوده است؛ چون آنها اهل فصاحت و بلاغت بودند و در عین حال به تعبیر هویت فرهنگی و اجتماعی خویش تعصّب می‌ورزیدند. زبان ادبی عرب، چنان‌که گذشت، در عصر نزول به اوج بلاغت خود رسیده بود و وجود بازار عکاظ و انجمن‌های ادبی در آن نشانه پیشرفت در حوزه ادبی عرب بود؛ لذا عرب‌ها با مسئله تحدّی و هماوردطلبی ادبی و همانندآوری آشنا بوده‌اند. «آنها عادت داشتند در مقام مسابقه در قصاید و سخنرانی‌های خود، دیگران را به تحدّی فراخوانند؛ لذا قرآن هم از این روش استفاده کرده و آنان را مورد تحدّی قرار داده است که مانند قرآن یا لااقل قسمتی از قرآن را بیاورند»^۲.

تحدّی در قرآن به طور کلی به دو صورت مطرح شده است:

۱. تحدّی عام و کلی؛

۲. تحدّی خاص.

۱. عبدالله جوادی آملی؛ تفسیر موضوعی قرآن؛ ج ۱، ص ۱۳۸.

۲. مصطفی صادق رافعی؛ اعجاز القرآن و البلاغة النبویة؛ ص ۱۶۹.

۲. یونس، ترتیب نزول ۵۱: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۱.
۳. هود، ترتیب نزول ۵۲: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۲.
۴. طور، ترتیب نزول ۷۶: «أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ»^۳.
۵. بقره، ترتیب نزول ۸۷: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْزَنُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»^۴.

این آیات دارای مضامین مشترک و گاه متفاوت هستند:

۱. نخستین سوره که در آن تحدی وجود دارد، یعنی سوره اسراء، در سال‌های پایانی حضور پیامبر ۹ در مکه است. آخرین آن یعنی سوره بقره هم نخستین سوره مدنی است؛ پس این آیات، در فاصله زمانی مکه، یعنی اوج مخالفت مشرکان تا دوران استقرار حکومت اسلامی نازل شده‌اند.

۱. یونس: ۳۸ (یا می‌گویند پیامبر آن را برافتنه است. بگو اگر راست می‌گویند، سوره‌ای همگون آن بیاورید و هر کس جز خداوند را می‌توانید فراخوانید).
۲. هود: ۱۱۳ (یا می‌گویند که آن [قرآن] را برافتنه است. بگو اگر راست می‌گویند، گفتاری مانند آن بیاورید).
۳. طور: ۳۳ - ۳۴ (یا می‌گویند: [خود] آن را برافتنه است، [نه] بلکه ایمان ندارند؛ پس اگر راست می‌گویند، گفتاری مانند آن بیاورند).
۴. بقره: ۲۳-۲۴ (و اگر درباره آنچه بر بنده خویش فرستادیم در شک و گمان به سر می‌برید، سوره‌ای مانند آن بیاورید و به جز خدا گواهان [و یاران] خود را بخوانید، اگر راستگویند و اگر نکرديد و هرگز نتوانید کرد، پس از آتشی که همیشه‌اش آدمیان و سنگ‌هاست و برای کافران آماده شده است، بپرهیزید).

۲. محتوای تمام آیات ناظر به رویارویی با منکران و وحیانی بودن قرآن و صدق نبوت پیامبر ۹ است.
۳. از حیث ترتیب موضوع تحدی متفاوت است؛ مثل قرآن را آوردن، سوره‌ای مانند آن را آوردن، ده سوره آوردن، سخنی مثل آن آوردن.
۴. تفاوت این آیات در تعبیری است که ذکر شده است؛ مثلاً در سوره هود در کنار «مثله»، عبارت «مفتریات» آمده است و در آیه ۲۳ سوره بقره، میان کلمه «سوره» و «مثل»، حرف «من» آمده است؛ حال آنکه این ویژگی در آیات دیگر نیست.

با توجه به این آیات می‌توان مراحل تحدی را چنین خلاصه کرد:

۱. تحدی به مجموع قرآن، از حیث معانی، فصاحت و بلاغت و نظم و خبر غیبی (سوره اسراء)؛
۲. تحدی به یک سوره نامشخص از حیث معانی، فصاحت و بلاغت و نظم و خبر غیبی (سوره یونس)؛
۳. تحدی به چند سوره از حیث معنا، فصاحت، نظم و اسلوب (سوره هود)؛
۴. تحدی به یک گفتار از حیث معنا، فصاحت، بلاغت، نظم، خبر غیبی (سوره طور)؛
۵. تحدی به یک سوره نامشخص از حیث معنا، فصاحت، بلاغت، نظم، خبر غیبی، اسلوب و... (سوره بقره).
- پس جهت تحدی در قرآن ناظر به توانمندی عرب‌های آن روزگار است و این با برداشت‌های علمی و اثبات اعجاز علمی قرآن که با وجه تحدی سازگار نیست، همخوانی ندارد.

فصل دوم

رویکردهای اعجاز

۱. رویکرد ذوقی

مراد از رویکرد ذوقی آن است که برای درک زیبایی‌های یک متن باید از قوه تشخیص حسن و قبح و نقد زیبایی‌شناختی برخوردار بود. ذوق، قوه‌ای است در آدمی که موجب تشخیص زیبایی از زشتی در کلام می‌شود. ذوق یا محصول سرشت و طبیعت آدمی است که آمیزه‌ای از عقل و احساس است و یا حاصل قواعد و معیارهایی است که آدمیان در یک محیط و فرهنگ آن را وضع کرده‌اند. در حوزه نقد و شناسایی زیبایی‌های متن به هر دو نیاز است؛ یعنی ناقد و ارزیاب کلام هم باید از قریحه زیبایی‌شناسی برخوردار باشد و هم معیارها و قواعدی را که برای سنجش وجود دارد، به‌خوبی بداند.

لذا برای درک اعجاز قرآن وجود ذوق ادبی لازم است؛ به‌همین‌روی ابن‌خلدون درباره درک زیبایی متن قرآن می‌گوید: برخی از جنبه‌های اعجاز را کسانی می‌یابند که علاوه بر همزیستی با زبان عربی و کسب ملکه زبانی دارای ذوق هم باشند و بنا به ذوق خود اعجاز را درک کنند؛ لذا درک عرب‌هایی که آن را از زبان پیامبر ۹ شنیده‌اند بسیار برتر است؛ چون آنها قهرمانان وادی کلام و برجستگان آن و دارای سرشارترین و سالم‌ترین ذوق بوده‌اند.^۱

۱. عبدالرحمن بن‌خلدون؛ المقدمه؛ ص ۱۲۶۶.

از جمله کسانی که به درک اعجاز قرآن بر مبنای ذوق تأکید داشتند، باقلانی است. او می‌گوید: طالب اعجاز باید دارای ذوقی در درجه عالی از احساس و حساسیت شدید باشد. چنین کسی هر گاه به قرآن گوش سپارد، درمی‌یابد قرآن معجزه است؛ چرا که در شناخت زبان عربی به حد کمال رسیده و از روش‌های آن آگاه است و در نهایت، توان گوینده را در فصاحت می‌شناسد و همچنین از آنچه از توان و قدرت وی خارج است نیز باخبر است؛ لذا اعجاز قرآن بر وی پوشیده نیست. علاوه بر اینکه قدرت تمیز میان خطبه و نامه و شعر را دارد و شعر خوب را از بد می‌شناسد.^۱

باقلانی مسئله ذوق را به اموری چون نظم شگفت قرآن، تألیف عجیب و اوج بلاغت برمی‌گرداند. وی این مسائل را در چند سطح مطرح می‌کند که بازشناسی این سطوح در تبیین رویکرد وی در رویکرد ذوقی مهم است. از نظر باقلانی فهم چند مسئله می‌تواند ما را به زبان و متن ویژه قرآن رهنمون شود که با روش‌ها و سبک‌های معمول عرب در بیان متفاوت است. وی ابتدا از چند گونه کلامی سخن می‌گوید:

الف) شعر؛

ب) کلام موزون مقفا؛

ج) کلام مسجع؛

د) سخن موزون غیر مسجع؛

ه) کلام مرسل.

اما برای درک اعجاز قرآن باید چند معنا را در نظر داشت که از نظر او به

قرار زیر است:^۲

این سخن ابن‌خلدون از یک جهت با وجه تحدی در قرآن نیز سازگاری دارد؛ یعنی جهت تحدی در قرآن آیات آن است که عرب‌ها با توجه به ذوق ادبی درمی‌یابند این سخن هیچ شباهتی با سخن آنان ندارد؛ لذا به محض گوش‌سپردن به آن زیبایی‌های آن را درک و به بی‌بدیل بودن آن اعتراف می‌کنند و آماده پذیرش آن می‌شوند؛ پس درک زیبایی متن بستگی به میزان درک و ذوق خواننده متن دارد؛ چون «دانش فصاحت را آن کس که از ابزار آن بی‌بهره است، در نمی‌یابد. اگر کسی در قوانین دانش‌هایی که دارای اصول مشخص و قوانین دقیق هستند، خطا کند و در رأی خود متعصب باشد، نمی‌تواند آن را از خود دور کند، جز به تلاش. چگونه می‌توان مردم را از آرایشان در باب فصاحت دور کرد، حال آنکه اصلی که به رد آن می‌پردازیم و در بحث با آنان بر آن تکیه می‌کنیم، استشهاد به استعدادها و ژرفای نفس است؟»^۱

به‌همین روی جنس معجزه پیامبر ۹ با وضع ذوقی و استعدادهای درونی عرب سازگار است؛ چون آنها در حوزه فصاحت و بلاغت و سخن‌شناسی از جایگاه والایی برخوردار بودند و به همین جهت ارزش سخنی چون قرآن را درمی‌یافتند و به همین دلیل تحدی قرآن به ساخت زبانی و ادبی آن است. بی‌جهت نیست که به گوش‌سپردن به آیات و قرائت قرآن تأکید شده است و به همین سبب بوده است که مخالفان قرآن مردم را از گوش‌دادن به آن باز می‌داشتند. آنها به خوبی دریافته بودند صرف شنیدن آیات قرآن، قوه و ذوق درونی آنها را تحریک می‌کند و آنان زبان به زیبایی و شکوه ادبی آن می‌گشایند؛ از همین روست که در قرآن آمده است: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ».^۲

۱. عبدالقادر جرجانی؛ الرسالة الشافیه؛ ص ۶۲۲.

۲. فضلت: ۲۶ (و کافران گفتند: به این قرآن گوش ندهید و در [هنگام خوانده‌شدن] آن، سخنان بیهوده سر دهید تا بیروز شوید).

۱. ابوبکر باقلانی؛ اعجاز القرآن؛ ص ۳-۴.

۲. همان، ص ۳۵-۴۶.

الف) معنای نخست: مراد تمامی قرآن است؛ یعنی نظم آن در تغییر گونه‌ها و تفاوت روش‌ها، خارج از عادت معمول نظام کلام بشر، متفاوت با ترتیب معمول خطابشان، سبک ویژه آن و تمایز در تغییر سبک کلام عادی.

ب) معنای دوم: عرب کلامی ندارد که شامل این فصاحت و غرابت و تصرف بدیع و معانی دقیق و فواید سرشار و حکمت فراوان و تناسب در بلاغت و تشابه در زیبایی به این مقدار و گستردگی باشد.

ج) معنای سوم: نظم شگفت و تألیف بدیع با وجوه متعددی که دارد؛ مثل داستان، وعظ، احتجاج، حکمت، احکام و دیگر وجوه که با هم متفاوت‌اند؛ ولی در عین حال در تضاد نیستند؛ اما کلام شخص بلیغ و کامل و شاعر چیره‌دست و خطیب سخنور را می‌بینیم که به حسب اختلاف این امور دچار تضاد می‌گردد.

د) معنای چهارم: کلام فصیحان در فصل و وصل، اوج و فرود، دور و نزدیک و جمع و پراکندگی تفاوت آشکاری دارد. بسیاری از شاعران به نقص و کاستی به هنگام انتقال از معنایی به معنای دیگر و خروج از بابی به باب دیگر دچار شده‌اند.

ه) معنای پنجم: نظم قرآن در جایگاه ویژه بلاغت است و از عادت کلام جن و انس بیرون است.

و) معنای ششم: آنچه از گونه‌های خطاب از نوع بسط، اختصار، جمع، تفریق، استعاره، تصریح و تحقیق وضع شده، در قرآن موجود است.

ز) معنای هفتم: معنای قرآن در اصل وضع شریعت و احکام و احتجاج در اصول دین و ردّ ملحدان و واژگان بدیع و هماهنگ با هم در ظرافت و مهارت برآمده‌اند که بر آدمیان چنین کاری دشوار و ناممکن است.

ح) معنای هشتم: برتری فصاحت کلام آن است که کلمه را در لابه‌لای کلام یا بین شعر به گونه‌ای بیاوریم که گوش‌نواز باشد و جان به آن گرایش

داشته باشد و وجه زیبایی را آشکارتر و برتر از سایر کلمات مشابه آن ببینیم؛ مثلاً کلمه‌ای را در قرآن می‌بینیم که در لابه‌لای کلام تجلی می‌یابد و همچون نگینی بر آن می‌درخشد.

ط) معنای نهم: تعداد حروفی که کلام عرب بر آن ساخته می‌شود، ۲۹ حرف است و تعداد سوره‌هایی که سرآغاز آنها حروف مقطعه دارد، ۲۸ سوره است. مجموع این حروف مقطعه، نصف آن است؛ یعنی چهارده حرف که این حروف ذکر شده بر حروف دیگر دلالت دارد تا مردم بدانند این کلام از همین حروفی نظم و ترتیب یافته است که ایشان کلامشان را به آن نظم می‌بخشند.

ی) معنای دهم: خداوند سبحان راه قرآن را آسان کرد و خارج از کلام وحشی و زشت و غریب و دور از ذهن و تکلف و نزدیک به فهم قرار داد؛ به گونه‌ای که لفظ، معنا را به قلب متبادر می‌کند؛ اما کلام فصیحان و شعر شاعران بلیغ از واژگان زشت و غریب و دور از ذهن و معانی دور و دیرباب خالی نیست.

از دیگر کسانی که به رویکرد ذوقی در اعجاز قرآن توجه داشته‌اند، ابن‌سنان خفاجی (در گذشته به ۴۶۶ق) است. ابن‌سنان هم در تکیه بر ذوق مثل باقلانی است. وی بر آن بود که «قرآن با فصاحت خود خرق عادت کرده و در حکم ازدهاشدن عصای موسی ۷ است».^۱ ابن‌سنان با اینکه طرفدار صرفه است، باز معتقد به فصاحت به عنوان وجه اعجاز قرآن است و می‌گوید: برای هر کس که بخواهد به بحث در اعجاز قرآن بپردازد، راهی جز آن نیست که با اسرار فصاحت و بلاغت آشنا شود، خواه به صرفه معتقد باشد و خواه به غیر آن.^۲

۱. ابن‌سنان خفاجی؛ سرفصاحه؛ ص ۴.

۲. همان.

است. آثاری چون مجازالقرآن از ابو عبیده معمر بن مثنی (در گذشته به ۲۰۹ق) و معانی القرآن فراء (در گذشته به ۲۰۷ق) و تأویل مشکل القرآن از ابن قتیبه (در گذشته به ۲۷۶ق) که از همان آغاز در این حوزه نوشته شده‌اند، نشان از رویکرد زبان‌شناختی به متن قرآن دارند. البته در این رویکرد می‌توان از بزرگان دیگری چون جاحظ، صاحب نظم القرآن - که درباره زبان قرآن است - و نظام معتزلی (در گذشته به ۲۳۱ق) و واسطی ابو عبدالله محمد بن یزید (در گذشته به ۳۰۶ق) و ابن معتز (در گذشته به ۲۹۶ق) نیز یاد کرد که نشان از توجه شگرف از حیث زبانی به این متن است.

در قرن چهارم و پنجم نیز باز نویسندگان و پژوهشگرانی در حوزه اعجاز بیانی، هم در میان معتزلیان و هم در میان اشعریان یافت می‌شود که از میان آنها می‌توان از رمانی و قاضی عبدالجبار (از معتزلیان) و باقلانی (از اشعریان) نام برد. ابن سنان خفاجی (۴۲۲-۴۶۶ق) با کتاب سرالفصاحه به مباحث زبان‌شناختی قرآن پرداخت. هرچند خفاجی به مسئله ذوق در درک زیبایی و اعجاز قرآن پرداخته، از طرف مباحث زبان‌شناختی غفلت نکرده است. وی بر آن بود که چه فصاحت قرآن را خارق‌العاده و بیرون از حوزه توانایی مردمان بدانیم و چه قائل به صرفه شویم و شیوایی و فصاحت آن را امری عادی بشماریم، چیزی که در هر حال تردیدی در آن نیست واقعیت فصاحت قرآن است.^۱

از بزرگان این رویکرد می‌توان از نحوی و متکلم اشعری و نظریه‌پرداز حوزه زبان‌شناسی قرآن و صاحب تئوری نظم، عبدالقاهر جرجانی (در گذشته به ۴۷۴ق) نام برد. نظریه نظم عبدالقاهر که نقطه عطفی در مطالعات زبان‌شناختی به حساب می‌آید، اعجاز قرآن را نه در واژگان و فاصله‌ها و نه

رویکرد ذوقی، یعنی فهم و درک زیبایی‌های قرآن، از راه تحلیل به وسیله دانش‌هایی چون معانی و بیان است. در این زمینه کسانی چون زمخشری هم بر این باورند. او در تفسیر کشاف که صبغه بلاغی دارد، بر این باور است که برای درک معجزه رسول خدا و معرفت لطایف حجّت و آیت نبوت او چاره‌ای جز دانستن علم معانی و بیان نیست.^۱

آشکارترین موضع در این باب سخن سکاکی (در گذشته به ۶۲۶ق) است که می‌گوید: اعجاز امری است شگفت که درک‌شدنی است و وصف‌شدنی نیست؛ مثل استواری وزن (در شعر) که درک‌شدنی، ولی وصف‌ناشدنی است و یا مثل ملاحظت.^۲

۲. رویکرد زبان‌شناختی

نزول قرآن به زبان عربی فصیح بوده است. این مسئله در جای‌جای قرآن آمده است. از جمله این آیه که فرموده است: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ»^۳ یا فرموده است: «وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ».^۴ در آیه نخست علت نزول قرآن به زبان عربی آن است که انذار و بیم‌دهی با آن صورت می‌گیرد؛ چون اگر غیر از این باشد، نقض غرض می‌شود و ارتباط بین آورنده پیامبر ۹ و مخاطبان پیام صورت نمی‌گیرد.

تمام تلاش‌های مسلمانان در حوزه قرآن‌پژوهی و کشف زیبایی‌ها و استواری زبان قرآن از قرن دوم هجری تماماً در حوزه زبان‌شناسی بوده

۱. ابوالقاسم جارالله محمود بن عمر زمخشری؛ الکشاف عن حقائق التاویل؛ ج ۱، ص ۳.

۲. یوسف بن ابوبکر سکاکی؛ مفتاح العلوم؛ ص ۱۹۶.

۳. شعراء؛ ۱۹۳-۱۹۵ (روح الامین آن را فرو فرستاده است بر دلت تا از بیم‌دهندگان باشی، به زبان عربی روشن).

۴. نحل؛ ۱۰۳ (زبان عربی فصیح است).

۱. ابن سنان خفاجی؛ سرالفصاحه؛ ص ۴.

می‌کند تا ثابت کند سبک قرآن در جهت سبک زبان عربی است. وی این بیت را از امرؤ القیس ذکر می‌کند:

أبقتلنی و المشرقی مضاجعی و مسنونه زرق کأنیاب أغوال

ابوعبیده به گونه‌های مجاز در قرآن اشاره می‌نماید تا استدلال کند قرآن در همان شیوه و سبک‌های زبان عربی صورت گرفته است و خارج از آن شیوه‌ها نیست. می‌گوید: در قرآن کلام غریب و معانی وجود دارد که احتمالاً مجاز عبارتی کوتاه‌شده یا مجاز حذف یا مجازی که از خبرش صرف‌نظر شده است و مجازی که لفظ آن واحد است؛ ولی بر جمع اطلاق می‌شود و یا مجازی که لفظ آن جمع است و بر دو تن اطلاق می‌شود و مجازی که لفظ آن خبر جمع است؛ ولی بر لفظی اطلاق می‌شود که خبر آن مفرد است و مجازی که جمع در موقعیت مفرد آمده است. همه اینها که عرب‌ها آن را به کار برده‌اند، جایز است.^۱

به این قتیبه (در گذشته به ۲۷۶ق) می‌رسیم که در کتاب تأویل مشکل القرآن تحت تأثیر ابوعبیده، در بررسی آیات مشکل - که ابوعبیده آنها را مجاز می‌نامید - به مسئله زبان و سبک قرآن پرداخت. او هم می‌گوید: عرب‌ها در کلام خود مجاز دارند و معنایش روش‌های کلام است که در آن استعاره، تمثیل، قلب، تقدیم، تأخیر، حذف، تکرار، اخفا، اظهار، تعریض، افصاح، کنایه، ایضاح، مفرد را جمع خطاب‌کردن و جمع را مفرد و مفرد و جمع را متنا خطاب‌کردن و قصد معنای خاص برای عام و لفظ عام برای معنای خاص وجود دارد.^۲

از دیگر کسانی که در رویکرد زبان‌شناختی به اعجاز قرآن پرداخته،

استعاره‌ها و مجازها و تشبیه‌ها و گونه‌های بدیعی، بلکه در نظم آن می‌داند. نظریه نظم یعنی آن رشته پنهانی که موجب چینش شگفت و عجیب واژگان شده است.

در رویکرد زبان‌شناختی به مسئله سبک قرآن پرداخته شده است؛ یعنی سبک قرآن از حیث واژگان و ترکیب‌ها. از جمله تأکیدها در این زمینه تأکید بر عربی‌بودن زبان قرآن است. مراد عربی‌بودن سبک قرآنی است. فراء (در گذشته به ۲۰۷ق) بر مسئله عربی‌بودن قرآن تأکید داشت. وی در این زمینه به آیه «ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ»^۱ اشاره می‌کند که معنای آن چنین است: «ثم اسلكوا فيه سلسله» که مانند این عبارت است: «ادخلت رأسی فی القلنسوه و ادخلتها فی رأسی» یا عبارتی چون «الخاتم لا يدخل فی یدی»؛ حال آنکه دست وارد انگشتر می‌شود. فراء چنین نتیجه می‌گیرد که این عبارت جایز است؛ چون معنایش بر کسی دشوار نیست و با توجه به اینکه بر زبان‌شان جاری می‌شود، روان است.^۲

ابوعبیده (در گذشته به ۲۱۰ق) نیز با طرح مسئله نزول قرآن به زبان عربی فصیح، به مباحث زبانی می‌پردازد. وی در کتاب مجازالقرآن، بیشتر مباحث خود را به بررسی سبک زبانی قرآن اختصاص داده است. ابوعبیده با نوشتن این کتاب در پی دفاع از قرآن است. از جمله انگیزه‌های وی در نگارش این کتاب، پرسشی بود که شخصی درباره این تشبیه در قرآن مطرح کرد: «طَلُّهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ»^۳. مقصود از این پرسش این بود که این تشبیه چندان معروف نیست. ابوعبیده در پاسخ به نمونه‌ای از شعر در زبان عربی اشاره

۱. حاقه: ۳۲ (آن‌گاه با زنجیری که هفتاد زرع است، به بندش کشید).

۲. یحیی بن زید فراء؛ معانی القرآن؛ ج ۱، ص ۱۸۲.

۳. صافات: ۶۵ (شکوفه‌اش چون سر اهریمنان است).

۱. محمد بن مثنی ابوعبیده؛ مجاز القرآن؛ ج ۱، ص ۱۸.

۲. ابن قتیبه؛ تأویل مشکل القرآن؛ ص ۱۵.

درک تصویرهای هنری و شگفتی‌های سبکی که جان را از شکوه سرشار می‌کند و از نردبان‌های اعجاز بالا می‌برد، خالی است.^۱

بررسی جنبه‌های هنری و ادبی قرآن از دیرباز در آثار قرآن‌پژوهان مطرح بوده است. زمخشری در کشف از بیان خارق‌العاده و نظم زیبای قرآن سخن گفته است. زرکشی نیز در البرهان از زیبایی‌های قرآن سخن می‌گوید. در نوع چهل‌وششم این کتاب، از سبک‌های قرآن و هنرهای آن سخن به میان می‌آورد و می‌گوید: راز و رمزهای قرآن عظیم‌الشأن در سبک‌ها و هنرهای بلیغ آن جلوه می‌کند و اعجاز باشکوه و آشکارش را می‌نمایاند. این سبک‌ها و هنرهاست که تألیف نیکو و ترکیب بلند، شیرینی و دلپذیری، آسانی و استواری، خوشگواری و روانی را منعکس می‌کنند و در نهایت به یکی از دو عنصر زیبایی لفظی و معنایی تحلیل می‌شوند.^۲

در دوران بعد نیز سید قطب به مسئله هنر و تصویر هنری در قرآن پرداخته است و از این طریق پرده از زیبایی‌ها و اعجاز آن برمی‌دارد. مسئله تصویر هنری از مسائل مهم در رویکرد هنری است که از گذشته تاکنون همچنان ادامه دارد؛ لذا به مناسبت اهمیت این مسئله اندکی بیشتر به آن می‌پردازیم.

«ایماژ (= image) یا تصویر مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه اصلی آن را انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، رمز و گونه‌های مختلف ارائه تصاویر ذهنی می‌سازد».^۳ تصویرگرایی نهضتی است که در قرن بیستم در غرب مطرح شده است. تصویرگرایان می‌کوشند اندیشه

ابوسلیمان حمدبن محمدبن ابراهیم خطابی بستی (درگذشته به ۳۸۸ق) است. وی کتابی دارد به نام بیان اعجاز القرآن که به نظم و انسجام واژگانی - معنایی پرداخته است. وی می‌گوید: قرآن معجزه است؛ چون فصیح‌ترین واژگان را در زیباترین نظم و تألیف با درست‌ترین معانی آورده است.^۱

خطابی بر گزینش درست واژگان در قرآن تأکید می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر آن واژگان به واژه دیگری تبدیل شوند، هرچند در ظاهر، بیشتر مردم آنها را مترادف و یکسان می‌انگارند، معنایش دگرگون و کلام تباه می‌شود و یا دست‌کم رونق و بلاغت ژرف و عمیق سخن از بین می‌رود. وی به تبدیل شدن کلماتی چون عَلم به عَرف، حمد به شکر و بخل به شح اشاره می‌کند.^۲

۳. رویکرد هنری

علت توجه به رویکرد هنری را می‌توان در کاستی‌های رویکرد زبان‌شناختی جستجو کرد؛ یعنی با توجه به رشد و تحول در حوزه مباحث ادبی و هنری، رویکرد زبان‌شناختی و تحلیل‌های آن برای اشباع حس هنری مخاطبان قرآن کافی نبوده است. این برداشت را می‌توان از دیدگاه یکی از معاصران هم دریافت که می‌گوید: عموم دانشمندان از سبک زبان‌شناسان در بررسی مسائل بیان و نظریه ادبیات و بلاغت، به‌ویژه در قرآن راضی نبوده‌اند و تلاش زبان‌شناسان را تلاشی ظاهری می‌دانسته‌اند که به ژرف‌کاوی در معنا نمی‌پردازد و از ماورای واژگان پرده برنمی‌دارد و در نهایت ادبیات را به ساخت‌ها و امور صوری و جمود و بیان را در قرآن به فهم مجرد و ساده و خشک و محدود به مسائل احکام و شریعت سوق می‌دهد و از ذوق ادبی و

۱. محمد زغلول سلام؛ أثر القرآن فی تطور النقد العربی إلى آخر القرن الرابع الهجری؛ ص ۷۴.

۲. بدرالدین زرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن؛ ج ۲، ص ۴۸۲.

۳. محمدرضا شفیعی کدکنی؛ صور خیال در شعر فارسی؛ ص ۱۵.

۱. حمدبن محمد خطابی؛ بیان اعجاز قرآن؛ ص ۲۴.

۲. همان، ص ۲۳.

و حالات درونی را به زبان شعری روشن و محکم بیان کنند. آنها اصولی را برای تصویرگرایی وضع کرده‌اند که برخی از آنها به قرار زیر است:

(الف) به‌کارگیری زبان گفتار؛

(ب) به‌کارگیری زبان تصویر؛

(ج) آفرینش وزن‌های نو؛

(د) تمرکز که جوهر اصلی شعر است؛

(ه) برخورد مستقیم با «شیء»، خواه عینی و خواه ذهنی.^۱

ناقدان کلاسیک عرب به سبب بررسی زیبایی‌های هنری قرآن کریم ناگزیر به مسئله تصویر هم پرداختند. جاحظ شعر را گونه‌ای تصویر می‌دانست.^۲

جرجانی هم شعر را صنعت و گونه‌ای تصویر قلمداد می‌کرد.^۳ ابن‌اثیر هم واژه تصویر را در خصوص امر محسوسی به کار می‌برد و میان آن و معنا تقابل می‌افکند و تشبیه را که از ارکان صور خیال است، به چهار قسم زیر تقسیم می‌کند:

(الف) تشبیه معنا به معنا: مثل «زیدُ أَسَدٌ» که غرض بیان حالت «زید» در شهامت و دلبری است.

(ب) تشبیه معنا به تصویر: در آیه «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ»^۴.

(ج) تشبیه تصویر به معنا: مثل بیت زیر از ابوتمام:

و فتکت بالمال الجزیل و بالعدا فتک الصبابة بالمحب المغرم

به‌سان غارت عشق نسبت به عاشق شیدا، ثروتش را غارت کردی

۱. عربعلی رضایی؛ واژگان توصیفی ادبیات؛ ص ۱۵۵.

۲. محمدبن عمرو جاحظ؛ الحيوان؛ ص ۱۳۲.

۳. عبدالقاهر جرجانی؛ دلائل الاعجاز؛ ص ۳۶۵.

۴. نور: ۳۹ (و کردار کافران چون سرایی است در بیابانی خشک).

(د) تشبیه تصویر به تصویر: در آیه «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ * كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ»^۱.

در نقد جدید نیز به تصویر عنایت ویژه‌ای شده است و از جمله ابزار است که یک ادیب برای انتقال اندیشه و عاطفه‌اش برای خوانندگان و شنوندگان از آن کمک می‌گیرد. احمد الشایب تصویر هنری را به دو معنا برمی‌گیرد:

(الف) آنچه در برابر موضوع ادبی قرار می‌گیرد و در خیال و عبارت ظاهر می‌شود.

(ب) آنچه در برابر سبک قرار می‌گیرد و به وحدت تحقق می‌یابد و بر کمال و تألیف و تناسب مبتنی است.^۲

تصویر با خیال هم رابطه تنگاتنگی دارد و برخی تصویر و خیال را یکی می‌دانند؛ چون هم از نظر لغت و هم در اصطلاح با هم یکی هستند؛ لذا تصویر تنها به دلالت بصری محدود نمی‌شود. «تصویر، زائیده واژه‌ای است که از آن مشتق شده است؛ یعنی واژه «Imagination» به معنای ملکه تخیل و تصویر».^۳

تصویر از شیوه‌های مختلفی چون توصیف، تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز و موسیقی کمک می‌گیرد. در قرآن کریم علاوه بر اینها از عنصر فاصله هم مدد گرفته می‌شود؛ به‌همین روی قرآن پژوهان از گذشته تاکنون به این گونه مسائل هنری در قرآن عنایت ویژه‌ای داشته‌اند. محور بحث ادبای گذشته به طور مشخص اعجاز زیبایی و جنبه‌های زیبایی‌شناختی قرآن نبوده است؛ اما آنان گاه در آثار خود، جنبه هنری قرآن را در صدر می‌نشانند و از زیبایی‌های

۱. صافات: ۴۸ - ۴۹ (و نزد ایشان [زنانی] چشم‌فروشتگان درشت‌چشم‌اند. گویی آنان [در سبیدی]

تخم‌های فروپوشیده پرندگان‌اند). ضیاء‌الدین ابن‌اثیر؛ المثل السائر؛ ص ۳۹۸.

۲. محمد حسین علی الصغیر؛ نظریه النقد العربی؛ ص ۱۸.

۳. محمد الصبّاغ؛ التصوير الفنی فی الحدیث نبوی؛ ص ۴۹۸.

آن سخن می‌گفتند. از جمله ابن معتر (در گذشته به ۲۹۶ق) در کتاب البدیع بیان می‌کند هدفش از نگارش کتاب این بوده است که نشان دهد پیش از شاعران عرب در قرن دوم، شاعرانی چون بشار بن برد و مسلم بن ولید و ابونواس، صناعت‌های ادبی در قرآن و احادیث پیامبر ۹ وجود داشته است. وی در این کتاب نمونه‌هایی از استعاره، تجنیس، مطابقه، تصویر و التفات را ذکر می‌کند.

در باب رویکرد هنری اعجاز قرآن می‌توان از آثاری چون النکت از رمانی، الصناعین از ابوهلال عسکری، بدیع القرآن از ابن ابی الاصبیح (در گذشته به ۶۵۴ق) و باز کتابی دیگر از وی تحت عنوان تحریرالتحییر نام برد. در دوران جدید هم به جنبه‌های هنری اعجاز توجه شده است. صبحی صالح در کتاب مباحث فی علوم القرآن به جنبه هنری اعجاز می‌پردازد و آن را «عنصری مستقل می‌شمارد که برای اثبات ایده اعجاز و جاودانگی قرآن با سبک غالب و چیره کافی است؛ اما آنچه با این عنصر زیبایی‌شناختی مثل اغراض دینی و علمی یا اشتغال بر علوم دینی - تشریحی که بر بشر مجهول است و روزگار از ابطال آن ناتوان است، مرتبط است، همگی از اموری است که راهی به انکار آن نیست؛ اما اینها بیشتر در حوزه فلسفه قرآنی است تا بلاغت. علاوه بر این موضوع مبارزه طلبی با فصیحان عرب هم نیست؛ چون قرآن عرب‌ها را در سبک خود به مبارزه فرامی‌خواند که یا تعبیری مثل آن بیاورند و یا به اوج تصویرگری آن برسند»^۱.

اثر دیگر در این حوزه الاعجاز البیانی للقرآن از عایشه عبدالرحمن است. اثر دیگرالتعبیر الفنی فی القرآن از بکری شیخ امین است. وی به مسئله تصویر و جنبه‌های هنری در قرآن پرداخته است. از دیگر آثار در این حوزه می‌توان

۱. صبحی صالح؛ مباحث فی علوم القرآن؛ ص ۳۲۰.

از اعجاز القرآن البیانی از حنفی محمد شرف و الاعجاز الفنی از عمر السلامی و النبأ العظیم از محمد عبدالله دراز و التعبير القرآنی از فاضل السامری و بالأخره اثر معروف سید قطب به نام التصوير الفنی فی القرآن یاد کرد.

تمام این نویسندگان در حوزه رویکرد هنری در پی بیان این مطلب هستند که بررسی هنری اعجاز قرآن پاسخگوی نیاز به شناخت اعجاز حقیقی قرآن است؛ همان جنبه‌ای که عرب را متحیر کرد و فصیحان و بلیغان ایشان را ناتوان ساخت.

۴. رویکرد عقلانی

در این رویکرد، ملاک داوری در اثبات اعجاز قرآن اندیشه‌ورزی است. وقتی راه درک اعجاز و راز بلاغت آن تنها بررسی و تحلیل آثار فصیحان و بلیغان عرب و سبک‌های زبانی عرب است، باید به اصول و مبانی‌ای دست یافت که ارضاکنده قوه عاقله باشد. از مهم‌ترین انگیزه‌های رویکرد عقلانی و برگرفتن عقل به مثابه دلیلی بر اعجاز قرآن اختلاف نظر در ذوق بوده است؛ لذا به قول ابوهلال باید بصیرت نافذ و عقل توانا بر تشخیص برتری و سنجش و تحلیل در درستی مقدمات را به کار گرفت تا احکامی بر آن بنا گردد که عقل به درستی آنها اطمینان داشته باشد و درستی آنها را بپذیرد؛ چون احکام عقلی را گریزی از تسلیم شدن در برابر درستی آن نیست.^۱

از جمله کسانی که در بحث اعجاز قرآن به رویکرد عقلانی توجه کرد، خطابی است. وی به متکلمان در تفسیر بلاغت و چیرگی بلاغی آن بر دیگر گونه‌های بلاغت در زبان عربی اعتراض کرد و ذوق را برای کشف وجه بلاغت قرآن کافی ندانست و عقل را به عنوان ابزاری برای دستیابی به کنه آن

۱. بدوی طابانه؛ ابوهلال العسکری و مقایسه البلاغیة و النقدیة؛ ص ۱۳.

مطرح کرد. خطابی بر آن بود که وجه اعجاز را باید از متن قرآن طلب کرد و از داوری عقل در مسئله اعجاز و برگرفتن آن به عنوان ابزاری برای اثبات و استواری در قیاس و تکیه بر معیارها و قواعد عقلانی دفاع کرد.^۱

عبدالجبار معتزلی نیز به درک عقلانی از اعجاز در متن قرآنی فرامی خواند. او نیز بر آن بود که کشف اعجاز متن قرآن باید به گونه‌ای باشد که عقل را اقناع کند. جرجانی نیز وقتی بحث نظم را در متن قرآن جستجو می‌کند و آن را پایه اعجاز می‌داند، به امری عقلانی فرامی خواند و می‌گوید: در واژگان تقدیم، تأخیر، تخصیص در ترتیب تصوّر نمی‌شود و مراتب و منازل در جمله‌های مرکب و اقسام کلام مدون وضع نشده است و تنها گفته شده است که حق این واژه آن است که پیش‌تر از دیگری آید و حکم آن این است که در آنجا واقع شود. اگر گوهرشناس را دیدی که شعری را زیبا می‌داند و یا نثری را خوب و از باب لفظ نیکو می‌داند و می‌گوید زیبا و خوب و روان و گوارا و جذّاب است، بدان که او تو را از احوالی آگاه نمی‌سازد که به آهنگ حروف و ظاهر وضع لغوی بازگردد، بلکه امری است که از ذوق آدمی در دلش واقع می‌شود و فضیلتی است که عقل آن را برمی‌افروزد.^۲

جرجانی علت پایداری و استمرار اعجاز قرآن را به وجه عقلانی آن ارجاع می‌دهد. به نظر وی، آن کس که در پی اعجاز است باید خود وجه آن را دریابد، نه اینکه تقلید کند. می‌گوید: مزیت مطلوب در این باب روش اندیشه‌ورزی و تأمل است و غیرممکن است لفظ دارای صفتی باشد که به فکر استنباط شود و از اندیشه‌ورزی برای فهم آن کمک گرفته شود، جز اینکه مراد تألیف نغمه‌ها باشد که مورد بحث ما نیست؛ لذا جایز نیست اعراب را از

۱. حمدبن محمد خطابی؛ بیان اعجاز القرآن؛ ص ۴۳.

۲. عبدالقاهر جرجانی؛ اسرار البلاغه؛ ص ۴.

و جوه مزیت آن به حساب آوریم؛ چون اعراب در میان تمام اعراب مشترک است و به اندیشه قابل استنباط نیست.^۱

۵. رویکرد بیانی

رویکرد اعجاز بیانی از مشهورترین و فراگیرترین رویکردها در حوزه اعجاز قرآن به حساب می‌آید. این رویکرد بازتاب فراوانی در حوزه مطالعات کلامی و تفسیری داشته است. نظریه‌پردازان این رویکرد در پی اثبات این مسئله هستند که آنچه تحدی به آن صورت گرفته، وجه بیانی متن قرآن است؛ به عبارت دیگر جهت تحدی به همین وجه است؛ چون عرب‌ها از ادبیات فخیمی برخوردار بودند و لذا سمت و سوی معجزه به همان چیزی است که مخاطبان معجزه از آن برخوردارند. از طرفی نزول قرآن همزمان بوده است با وضعی از رشد و تکامل زبانی در جامعه عرب که زیبایی‌های بیانی قرآن برای آنها قابل فهم بوده است.

جامعه عرب قبل از نزول قرآن را می‌توان چنان توصیف کرد که زبان نقشی اساسی در آن داشته است. در این دوره است که چکامه‌های هفت‌گانه عرب شکل می‌گیرد و سجع کاهنان از نمونه‌های عالی توانمندی ادبی به شمار می‌آید. در نظام قبیلگی که مبتنی بر جنگ و درگیری است، برای رجزخواندن و تکیه بر اشعار تحریک‌آمیز و به‌میدان‌کشاندن دلاوران به صحنه نبرد و ناچیز جلوه‌دادن خصم، این زبان است که بار مسئولیت را به عهده می‌گیرد. از طرفی پیداست فرهنگ عرب جاهلی فرهنگ شفاهی است و مواجه‌شدن عرب با متنی انسجام‌یافته و سامان‌مند که دو ویژگی ساختی و معنایی را همزمان با خود دارد، بیش از هر چیز دیگر برای آنها شگفت‌آور

۱. همو، دلائل الاعجاز؛ ص ۳۹۵.

عرب‌ها را در آوردن نمونه‌ای مانند آن، به دلیل این ویژگی (ویژگی بیانی) می‌دانست. وی در مسئله برتری لفظ یا معنا جانب لفظ را می‌گرفت و جنبه اعجاز را بیشتر در مسئله لفظ می‌دانست و بر ساختار موزون، تناسب آوایی و دقت در گزینش واژگان تأکید می‌کرد و مسئله معنا را امری همگانی می‌دانست. در حقیقت او لفظ را مایه تمایز متن می‌دانست، نه معنا را.^۱

در حوزه رویکرد بیانی اعجاز بیشتر به آثاری از قرآن‌پژوهان اعتزالی برمی‌خوریم. معتزله با نگاهی عقلانی در صدد برآمدن اعجاز متنی قرآن را به بیان آن برگردانند. نخستین معتزلی در حوزه رویکرد بیانی، واسطی (در گذشته به ۳۰۷ق) است. وی در کتاب اعجازالقرآن به مسئله نظم پرداخته است. از دیگر معتزلیان، ابوعلی جبایی (در گذشته به ۳۰۲ق) و ابوهاشم جبایی (در گذشته به ۳۲۱ق) هستند که باز به مسئله اعجاز بیانی پرداخته‌اند.^۲ ابومسلم اصفهانی (در گذشته به ۳۲۲ق) از دیگر معتزلیان است که نخستین بار به جمع بین دو نظریه صرفه و اعجاز بیانی پرداخته است. او نیز اعجاز بیانی را به عناصر سازنده متن یعنی لفظ و معنا نمی‌داند، بلکه نظم و سبک ویژه آن را که با سبک‌های عرب تفاوت دارد، مایه برتری می‌شمارد.^۳ رمانی (در گذشته به ۳۸۴ق) به عنوان یک دانشمند معتزلی در دفاع از اعجاز قرآن، در کنار ویژگی‌های بلاغی، صرفه و خبرهای غیبی بیشتر به جنبه بیانی اعجاز پرداخته است. او ضمن طبقه‌بندی سطوح بلاغی زبان به عالی و متوسط و پست، قرآن را در بالاترین سطح قرار می‌دهد.^۴

بود. بی‌جهت نبوده است که مخالفان، پیامبر ۹ را به ویژگی‌هایی متهم می‌کنند که نشان از پریشانی آنها دارد: گاه حضرت ۹ را به سحر و جادو توصیف می‌کنند: «... أَفْتَأْتُونَ السَّحْرَ...»^۱ و یا در جای دیگر آمده است: «إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ».^۲ جنون از دیگر اتهامات به حضرت ۹ بوده است: «قَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ».^۳ دیگر اتهامات همچون شاعری در سوره انبیاء آیه ۵ و سوره یس آیه ۶۹ و سوره طور آیه ۳۰ و سوره حاقه آیه ۴۱ و اتهام کهنانت در سوره طور آیه ۲۹ و سوره حاقه آیه ۴۲ آمده است.

این اتهامات تنها به شخص پیامبر ۹ محدود نشد، بلکه آنها به خود متن نیز حمله می‌کردند و آن را در زمره افسانه‌های پیشینیان می‌شمردند: «إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»؛^۴ حتی آن را به الگوبرداری از دیگر آیین‌ها یا افراد توصیف می‌کردند؛ چنان‌که آمده است: «إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ»^۵ یا آمده است: «إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ».^۶

توجه به متن قرآن از قرن دوم به‌مثابه یک متن ادبی آغاز شده بود. این رویکردها از همان آغاز دو جنبه داشت:

الف) توجه به زبان قرآن در آثار کسانی چون فراء، ابو عبیده و ابن قتیبه؛
ب) توجه به ادبیات و بیان آن در آثار نظام، خطابی و جرجانی.

جاحظ هم‌اوردطلبی قرآن را به ویژگی بیانی آن ارجاع می‌داد و ناتوانی

۱. انبیاء: ۳ (آیا به سحر روی می‌آوردید؟)

۲. سبأ: ۴۳ (این خبر جادویی بیش نیست).

۳. صافات: ۱۴ (گفتند آموزش‌دیده‌ای دیوانه است).

۴. انعام: ۲۵ (این چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست).

۵. نحل: ۱۰۳ (جز این نیست که بشری به او آموزش می‌دهد).

۶. فرقان: ۴ (این قرآن جز دروغی نیست که پیامبر خود بر ساخته است و گروهی دیگر به او در آن

یاری رسانده‌اند).

۱. محمد بن عمرو جاحظ؛ البیان و التبیین؛ ج ۱، صص ۱۱۴ و ۱۳۱.

۲. ابن ندیم؛ الفهرست؛ ص ۲۱۶.

۳. جلال‌الدین سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۲، ص ۱۰۰۳.

۴. علی بن عیسی رمانی؛ ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن؛ ص ۶۹.

خطابی (در گذشته به ۳۸۸ق) در اثری به نام بیان اعجاز القرآن به وجه بیانی اعجاز پرداخته است. وی دلیل ناتوانی بشر را در ارائه نمونه‌ای از قرآن سه چیز می‌داند: ندانستن همه واژگان عربی و اشتقاقات آن، ندانستن و نداشتن احاطه بر تمام معانی و ناآگاهی از همه شیوه‌ها و سبک‌های بیان مطالب.^۱

در آخرین حلقه گرایش اعتدالی در بررسی اعجاز قرآن می‌توان از زمخشری نام برد. وی با پذیرش نظریه نظم در تفسیر کشف به بسط این نظریه می‌پردازد. تفسیر کشف را در میان تفاسیر قرآن می‌توان بارزترین تفسیر در حوزه بیانی دانست.

اما در حوزه کلام اشعری می‌توان به بزرگانی چون باقلانی (در گذشته به ۴۰۳ق) اشاره کرد. وی نخستین دانشمند اشعری است که به مسئله اعجاز بیانی قرآن پرداخته است. از نظر وی اعجاز قرآن در ساختار شگفت‌انگیز آن است که در کل با سبک‌های بیانی متفاوت است. هم‌اوست که مطرح کرد اگر کسی ذوق عربی نداشته باشد، باید در مسئله اعجاز اهل تقلید باشد. باقلانی اعجاز قرآن را در سه وجه خبرهای عینی، آموزه‌های بلند و پرمغز از پیامبری اتمی و نظم و ساختار شگفت‌انگیز قرآن می‌داند. وی با توجه به رویکرد بیانی به وجه سوم پرداخته و موارد زیر را در آن بررسی کرده است:

الف) سبک و ساختار کاملاً استثنایی قرآن؛

ب) نبود گفتاری در حد فصاحت و بلاغت قرآن؛

ج) نبود ناسازگاری در متن قرآن با وجود تنوع موضوعات آن؛

د) همسانی متن قرآن از حیث سطح ادبی و بیانی؛

ه) برتری نظم و ساختار قرآن بر گفتار جن و انس؛

۱. حمدبن محمد خطابی؛ بیان اعجاز القرآن؛ ص ۲۱.

و) وجود سبک‌های بیانی عرب در قرآن و برتری آن بر سبک عرب؛

ز) وجود آموزه‌های دور از دسترس بشر؛

ح) شاخص بودن عبارات قرآنی؛

ط) ظهور متن قرآن از واژگان متداول عرب؛

ی) روانی و شیوایی و بی‌تکلف بودن متن قرآن.^۱

رویکرد نقد ادبی

از بررسی وضعیت ادبی عرب قبل از اسلام چنین برمی‌آید که آنها مردمانی فصیح و سخنور و دارای استعداد ادبی بالایی بوده‌اند. شعر در میان آنها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و شاعران منزلتی بس بلند داشتند. طبیعت چنین وضعی اقتضا می‌کند آنان ناقدان سخن هم باشند. وجود انجمن‌های ادبی در مکه و بازار عکاظ که شاید بتوان آنها را نخستین انجمن‌های ادبی و نقد در جهان به حساب آورد، گویای این مطلب است که نقد ادبی در میان آنها ریشه‌دار است؛ اما نزول قرآن موجب شده است جنبش نقد ادبی در میان آنها رو به رشد گذارد. رشد و بالندگی نقد ادبی در میان اعراب، به‌ویژه پس از نزول قرآن می‌تواند به دو علت زیر باشد:

۱. قرآن عرب‌ها را به تحدی و همانندآوری فراخوانده است.

۲. قرآن به‌مثابه یک متن ادبی و کتاب مقدس برای مسلمانان - عرب و

غیرعرب - پدیده‌ای شگفت و اثر هنری فاخری بوده است.

در قرن اول و بخش بسیاری از قرن دوم، پژوهش‌های نقدی درباره مباحث زبانی قرآن صورت گرفته بود و از نیمه پایانی قرن دوم قرآن‌پژوهان و ناقدان عرب به قرآن به‌مثابه یک متن توجه کردند و آثاری در این زمینه

۱. ابوبکر باقلانی؛ اعجاز القرآن؛ ص ۲۵-۳۰.

۲. آهنگ و موسیقی که شامل نظم و ریتم درونی آیات است. این آهنگ ناشی از همبستگی حروف در آهنگ و فاصله است.

۳. قرآن با این ویژگی‌ها از هر اثر بیانی عرب برتر و از فنون بلاغی آنها والاتر است.

۴. وجود معانی و دانش‌های قرآن که موجب شده است این متن گنجینه‌ای باشد برای مسلمانان.

۵. به سبب تأثیر روانی موجب تحریک احساس و عاطفه می‌شود و شور و نشاط ایجاد می‌کند.^۱

قرآن کریم در تحول پژوهش‌های زبانی و نقدی تأثیر بسزایی داشته است. علاقه مسلمانان به قرآن موجب شده است به لغت و شعر عرب روی آورند که این حرکت و جنبش فرهنگ‌نگاری در آغاز در خدمت فهم قرآن بوده است؛ چون «در قرآن و حدیث واژگانی آمده است که مسلمانان در پی فهم و تفسیر آن برمی‌آمدند؛ لذا به حفظ اشعار و گردآوری لغات عربی همّت می‌گماشتند تا واژه‌ای قرآنی را تفسیر کنند، یا به آنها در فهم بیان قرآن کمک کند».^۲

جنبش نقد ادبی که در سایه قرآن پا گرفت، تنها در حوزه واژگان و گردآوری لغات محدود نشد، بلکه به حفظ و گردآوری اشعار عرب نیز کمک کرد. مجموعه‌های شعری مهم مثل جمهرة اشعار العرب از قرشی و مجموعه معانی الشعر از اشنادالی همه در خدمت به قرآن و تلاش برای فهم قرآن بوده است. علاوه بر این آثاری مستقل و تخصصی هم در حوزه اعجاز قرآن نوشته شدند که به زبان و سبک قرآن می‌پرداختند.

۱. محمد زغلول سلام؛ أثر القرآن في تطور النقد العربي إلى آخر القرن الرابع الهجري؛ ص ۱۰۸ - ۱۱۱.

۲. احمد امین؛ ضحی الاسلام؛ ج ۱، ص ۳۱۰.

پدید آوردند که پایه‌های نقد ادبی با رویکرد قرآنی را بنیان نهاد. مهم‌ترین مسئله برای ناقدان عرب در بررسی متن قرآن مسئله اعجاز و گونه‌های آن در این متن بوده است. قائلان به اعجاز بلاغی از همان آغاز به دو جریان عمده تقسیم شدند:

۱. جریان اهل سنت که معناگرا بوده‌اند و به باور آنها کلام عبارت است از معنای موجود در نفس و در نتیجه کلام خداوند قدیم است و معنایی است در ذات خداوند.

۲. جریان معتزله و شیعیان: اینها به لفظ و ساخت گرایش داشتند؛ چون کلام از نظر آنها همان واژگان و اصوات است و کلام خداوند هم مخلوق است که همان واژگان و اصوات قرآن است.^۱

بررسی‌های نقدی در متن قرآن هم به دو حوزه عمده تقسیم شده است:

۱. بررسی‌های زبان‌شناختی؛

۲. بررسی‌های زیبایی‌شناختی.

سرآغاز مباحث زبانی در قرآن مسئله مجاز بوده است. نخستین اثری که می‌توان از آن یاد کرد مجازالقرآن ابوعبیده است. وی در این اثر به تحلیل واژگانی می‌پردازد و از واژه «قرآن» آغاز می‌کند و سپس به مباحثی درباره مجاز، تشبیه، استعاره، تمثیل، تقدیم و تأخیر و مانند آن می‌پردازد و برای هر مورد آیاتی ارائه می‌کند و به تحلیل آنها می‌پردازد.

کتاب دیگر که کامل‌کننده این اثر محسوب می‌شود، مجازالقرآن فراء است. سپس تأویل مشکل القرآن ابن قتیبه است. وی اعجاز را در امور زیر می‌داند:

۱. نظم به معنای پیوند و تألیف واژگان با هم و تناسب معنایی آنها؛

۱. علی مهدی زینون؛ اعجاز القرآن و أثره في تطور النقد الادبي؛ ص ۳۳.

در هر حال تا قبل از نزول قرآن کریم و حتی در دو قرن نخست نمی‌توان از نظریه زیبایی‌شناسی و نقد ادبی عرب سخن گفت و به سیر تاریخی آن اشاره کرد؛ البته طبیعی است که عرب‌ها در دوره جاهلی نسبت به زیبایی و مسائل نقدی از همان فهم و درک ساده‌ای همچون دیگران برخوردار بودند؛ به عبارت دیگر این آگاهی و شناخت؛ نظام‌مند نبوده است.

با نزول قرآن نسبت عرب‌ها با امور هنری، زیبایی‌شناسی و نقدی دچار تغییر شد. قرآن کریم توجه ما را به جلوه‌های زیبایی در هستی جلب کرده و نگاه عرب‌ها را به پدیده‌های اطرافشان متحول ساخته است. در قرن چهارم رویکرد بررسی متن قرآن به بحث قانونمندی و نظم و ترتیب اختصاص یافت و مشهورترین قرآن‌پژوهان متن‌گرا چون خطابی، رمانی، اشعری و ابوهلال عسکری پا به عرصه وجود نهادند. پس از آن در قرن پنجم سه تن از بزرگان قرآن‌پژوه به نام عبدالجبار معتزلی، ابوبکر باقلانی و عبدالقاهر جرجانی به نظم و ساخت زبانی قرآن به عنوان یک متن شگفت توجه کردند. در دوره‌های بعد به ترتیب می‌توان از این بزرگان یاد کرد:

قرن ششم: ابوحامد غزالی، قاضی عیاض، ابن رشد اندلسی، زمخشری و ابن عطیه اندلسی؛

قرن هفتم: فخر رازی، سکاکی، آمدی، حازم قرطابی و بیضاوی؛

قرن هشتم: ابن‌زملکانی، ابن تیمیه، ابن قیم جوزی، ابن کثیر، ابن جزی کلبی،

زرکشی، یحیی العلوی و شاجنی؛

قرن نهم: ابن‌خلدون، فیروزآبادی و مراکشی؛

قرن دهم: سیوطی، خطیب شربینی، ابوالسعود و ابن‌کمال پاشا؛

قرن یازدهم: عبدالرحیم سیالکوتی و شهاب‌الدین خفاجی؛

قرن دوازدهم: احمد کواکبی، شمس‌الدین ضریر و سلیمان شافعی؛

قرن سیزدهم: شوکانی، آلوسی و صدیق‌خان.

در حوزه مفهوم‌سازی و شکل‌گیری اصطلاحات نقدی می‌توان به اصطلاحات زیر اشاره کرد که همگی برآمده از توجه و عنایت وافر به متن قرآن بوده است: مفاهیم و مسائلی چون لفظ و معنا، ترکیب، سطح آوایی، سطح معنایی، بحث فاصله، رابطه لفظ و دلالت، نظم و تألیف.

در نمودار زیر مهم‌ترین مفاهیم نقدی وضع‌شده به‌دست قرآن‌پژوهان و دانشمندان حوزه اعجاز قرآن مشاهده می‌شود.^۱

	عبدالجبار معتزلی	باقلانی	خطابی	رمانی	
معنا	معنای واحد بیش از یک لفظ دارد.	معنا قبل از لفظ وجود دارد.	معنا در لفظ وجود است.	معنای واحد بیش از یک لفظ دارد.	از یک لفظ دارد.
لفظ	خادم معناست.	حاصل معناست.	دلالیت دقیق به جنبه آوایی عنایتی نداشت.	دارد.	
ترکیب	دلالیت بی‌شمار دارد و تناسب آوایی موجب مزیت لفظ و معنا می‌شود.	رابطه و پیوند به ترکیب پیوند و انسجام مبتنی بر نحو مایه مزیت و نوآوری است.	نظم‌دهنده عنایتی نداشت.	مبتنی بر نحو مایه مزیت و نوآوری است.	
مفهوم بلاغت	ارتباط و زیبایی‌شناسی آوایی	بهره‌گیری از کلام وضع شده برای اظهار نیات درونی.	امکانات زبان توجه داشت.	کلام همان ارتباط است.	
تصاویر بلاغی	در تشبیه یکی جان‌نشین دیگری شده و وصف، تشبیه واضح است.	به تشبیه و به دیدگاه قدما در تشبیه اعتقاد نپرداخت.	استعاره تشبیه نپرداخت.	دارد.	

۱. علی مهدی زیتون؛ اثر القرآن فی تطور النقد العربی؛ ص ۴۴۷.

فصل سوم

سیر تاریخی اعجاز قرآن

بررسی تاریخی

از آغاز نزول تا پایان قرن دوم هجری، مسئله اعجاز قرآن برای مسلمانان مطرح نبوده است. مسلمانان قبل از هر چیز شیفته قرآن و شگفت‌زده سبک و زیبایی آن و متحیر در برابر مفاهیم قرآنی بوده‌اند؛ لذا این دلبستگی و تحیر موجب شد به مسئله اعجاز نپردازند. این حالت را می‌توان به دو علت ارجاع داد:

۱. مسلمانان دریافته بودند قرآن بدون تردید از جانب خداوند است؛ لذا ساخت والای زبانی و مسائل ظریف و دقیق بیانی در آن، آنها را از چون و چرا در برابر این متن بی‌نیاز می‌کرد.

۲. آنها به قرآن به دید تقدیس و تکریم می‌نگریستند؛ لذا درباره آن اظهار نظر نمی‌کردند. چنان‌که در آغاز صحابه و تابعین به تفسیر قرآن هم توجهی نداشتند.

بحث درباره اعجاز قرآن به طور رسمی و منظم از آغاز قرن سوم هجری تا اواخر قرن دوم پدید آمده است. نخستین کسانی که به مسئله اعجاز قرآن پرداختند، معتزله بوده‌اند. اولین نظریه درباره اعجاز قرآن نظریه صرفه بود که ابواسحاق نظام نیشابوری (درگذشته ۲۳۱ق) آن را مطرح کرد. در این دوره است که مهم‌ترین نظریه‌ها در باب اعجاز مطرح می‌شود. در این دوره، سه گروه مطرح‌اند که به مسائل دینی و از جمله اعجاز قرآن پرداختند:

این نظریه یعنی ممانعت خداوند از آوردن قرآن به وسیله جن و انس یکی از رویکردها به اعجاز قرآن است. این رویکرد از اوایل قرن سوم تا قرن ششم طرفدارانی داشته است؛ اما قرآن پژوهان قرن چهارم با آن مخالفت کرده‌اند. پرسش اصلی همچنان باقی است که چرا مردم از ارائه همانند قرآن ناتوان هستند؟ روشن است قرآن به زبان عربی است و از حروف و کلماتی شکل گرفته که قبل از نزول قرآن در میان عرب‌ها رواج داشته است؛ پس چه ویژگی‌ای موجب شده است که آنان در آوردن مثل آن ناتوان باشند؟

زرقانی درباره صرفه می‌گوید: «صرفه به این معناست که خداوند، در حالی که قرآن کریم در بلاغت از حدّ توان بشری خارج نبود، اعراب را از معارضه با قرآن بازداشته و منصرف کرده است»^۱. صاحب الطراز هم به وجوه گوناگون نظریه صرفه پرداخته است و می‌گوید: «بدان که نظریه اهل صرفه ممکن است یکی از تفسیرهای سه‌گانه را برتابد؛ چراکه سخن نظریه‌پردازان دارای اجمال است و در آن احتمالات بسیار می‌رود:

۱. تفسیر نخست: مقصود آنان از صرفه این است که خداوند «داعی» و انگیزه آنان را از معارضه با قرآن سلب کرده، هرچند زمینه و اسباب حصول انگیزه نیز فراهم بوده است؛ زمینه‌ها و اسبابی چون طعنه‌زدن قرآن به ناتوانی آنها و سقوط آنها در مقامات دنیایی بر اثر ظهور اسلام و اجبار آنها به فرمانبرداری در برابر حق و مخالفت دین با خواسته‌های نفسانی و شهوانی آنان.

۲. تفسیر دوم: مراد آنها از صرفه این است که با وجود انگیزه، خداوند به‌زور و به اجبار آنها را از معارضه بازداشته است؛ به عبارت دیگر با اینکه آنان قدرت و انگیزه داشته‌اند، خداوند مانع ایشان شده است.

آزاداندیشان و معتزله و متکلمان. با درگرفتن مسئله خلق قرآن و طعنه‌هایی که آزاداندیشان و فلاسفه به مسائل اسلام می‌زدند، معتزلیان در صدد پاسخگویی به آن برآمدند. از جمله طعنه‌ها در این دوره به اعجاز قرآن است که باعث شد معتزله بیش از گروه‌های دیگر به آن بپردازند.

گروه‌ها و افرادی که به مسئله اعجاز در ردّ یا اثبات پرداخته‌اند، به قرار زیر تقسیم می‌شوند:

۱. از میان آزاداندیشانی که به انکار اعجاز پرداختند می‌توان از ابن‌راوندی از حوزه فیلسوفان و عیسی بن صبیح المزدار از معتزله نام برد.
۲. از میان معتزلیان کسانی چون نظام، ابواسحاق نصیبی، عباد بن سلیمان و هشام قرطبی به صرفه‌گرایی یافتند.

۳. متکلمان که اعجاز را از حیث سبک مورد بررسی قرار دادند.
از مهم‌ترین دیدگاه‌ها در باب اعجاز در این دوره دیدگاه نظام است که به نظام صرفه معروف است. وی بر این اعتقاد بود که خداوند عرب‌ها را از معارضه با قرآن بازداشته و این قدرت را از آنها بازستانده است و اگر مانع بیرونی نبود، آنها توان معارضه با آن را داشتند.

نقد و بررسی نظریه صرفه

صرفه در لغت به معنای بازگرداندن، رد کردن و دفع کردن است؛ اما در اصطلاح به این معناست که خداوند عرب‌ها را از معارضه با قرآن منصرف کرده و خرد و اندیشه آنها را زدوده است؛ یعنی معارضه با قرآن برای آنها ممکن بود؛ ولی مانع خارجی (صرفه) آنها را منع می‌کرد و از این‌روی قرآن مانند سایر معجزات شد.^۱

۱. عبدالعظیم زرقانی؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن؛ ج ۲، ص ۴۱۴.

۱. جلال‌الدین سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۴، ص ۷.

۳. تفسیر سوم: مراد آن است که خداوند علومی را که برای آفریدن کلامی چون قرآن نیاز است، از آنها سلب کرده است.^۱ در برابر نظریه صرفه، قرآن پژوهانی از گذشته و دوران متأخر موضوعی اختیار کرده اند:

۱. طرفداران نظریه صرفه و منکران اعجاز درون متنی قرآن، مثل نظام، سیدمرتضی، ابن حزم اندلسی و ابن سنان خفاجی.

۲. مخالفان نظریه صرفه و طرفداران اعجاز متنی قرآن، مانند محمد بن یزید واسطی، خطابی، باقلانی، قاضی عبدالجبار و عبدالقاهر جرجانی.

۳. طرفداران جمع بین دو نظریه صرفه و اعجاز متن قرآن، مانند جاحظ. پس نظریه صرفه اعجاز قرآن را به امر بیرونی ارجاع می دهد و نخستین کسی که این نظریه را برگزیده، نظام بوده و در میان شیعیان هم شریف مرتضی از طرفداران این نظریه بوده است. به نظر او نیز خداوند دانش هایی را که عرب ها برای معارضه با قرآن به آن نیاز داشتند، از آنان سلب کرده است؛ البته تفاوت بین دیدگاه نظام و شریف مرتضی روشن است. نظام معتقد بود عرب ها توان معارضه با قرآن را داشتند؛ ولی خداوند آن را سلب کرده است؛ ولی سیدمرتضی بر آن بود که آنها قدرت معارضه نداشتند؛ چون خداوند آنها را از دانش های لازم محروم ساخته بود.

ابن حزم اندلسی (در گذشته به ۴۵۶ق) که فقیه ظاهری مذهب بود، به صرفه اعتقاد داشت. وی در کتاب الملل و النحل در بحث اعجاز قرآن، ضمن طرح دیدگاه هایی در این باب و بررسی آنها می گوید: قرآن کریم در بالاترین حد بلاغت است و خداوند آن را به حدی که اراده کرده است، رسانده و به

۱. یحیی بن حمزه علوی؛ الطراز؛ ج ۳، ص ۳۹۱-۳۹۲.

درجه ای از بلاغت رسیده است که بلیغ تر از آن هرگز نخواهد آمد. قرآن اساساً از جنس بلاغت بشر نیست؛ لذا خداوند انسان ها را از آوردن مثل آن منع کرده و به آن ویژگی اعجاز بخشیده است. هیچ کس در جهان اسلام بر این باور نیست که کلام غیر خداوند معجزه است و چون خداوند آن را فرموده و کلام خویش قرار داده است، معجزه گشته و از آوردن مثل آن منع شده و این دلیلی است که نیاز به چیزی غیر از آن نیست.^۱

از سخنان ابن حزم چنین برمی آید که قرآن به واسطه بلاغتش معجزه نیست و مردم می توانند مثل آن را بیاورند. از سوی دیگر برخلاف شیوه استدلال دیگران که اعجاز قرآن را وسیله ای برای اثبات وحیانی بودن آن و اثبات صدق نبوت می دانند، وی آن را معجزه می داند؛ چون کلام خداست.

ابن سنان خفاجی (در گذشته به ۴۶۶ق) نیز در کتاب سرالفصاحه بر این باور است. وی نیز اعجاز قرآن را به امری بیرونی ارجاع می دهد و در رد سخن رمانی که آن را به بلاغت و بیوستگی نظم آن ارجاع می داد، می گوید: در این مسئله (بلاغت و نظم) فرقی بین قرآن و کلام فصیح نیست و هر گاه آدمی با اندک شناخت به تألیف و نظم، در کلام عرب جستجو کند، چیزهایی می یابد که در تألیف شبیه به قرآن است. شاید ابوالحسن رمانی در این خیال بود که اعجاز قرآن به همین ادعای نادرست است. هر گاه به بررسی دقیق روی آوریم، در می یابیم وجه اعجاز قرآن آن است که خداوند عرب ها را از معارضه با آن بازداشته است و دانش هایی را که به واسطه آن معارضه با قرآن برای ایشان مقدور می گشت، از آنان سلب کرده است.^۲

۱. علی بن احمد بن حزم؛ الفصل فی الملل و الاهواء و النحل؛ ج ۳، ص ۲۹.

۲. ابن سنان خفاجی؛ سرالفصاحه؛ ص ۹۹-۱۰۰.

نیز سخن رفته است: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ»^۱.

۳. اگر اعجاز امری بیرونی بود، نه ذاتی، یعنی آنها توان آوردن مثل آن را داشتند، ولی از آن منع می‌شدند، لازمه‌اش آن است که ثابت شود بر این کار قادر بودند.

۴. لازمه پذیرفتن دیدگاه صرفه آن است که با زوال زمان تحدی، زمان اعجاز هم سررسد؛ اما اجماع مسلمانان آن است که قرآن معجزه ماندگار است و حذف ویژگی اعجاز از آن در حقیقت بطلان معجزه بودن آن است.^۲

۵. اما در برابر نظر کسانی که می‌گفتند خداوند علوم و دانش معارضه با قرآن را از عرب‌ها سلب کرده است، باید گفت سبک‌های بیانی عرب قبل و بعد از بعثت تفاوتی نکرده بود و اگر چنین بود، چرا آنها به کلام نیاکان خود که فصیح بودند، روی نیاوردند؟ یا چرا هیچ‌یک از آنان اظهار نکرده بودند که دانش‌هایی از آنها سلب شده است؟

۶. اگر دانش‌های معارضه با قرآن از عرب‌ها سلب شده بود، نباید در قرآن آیات تحدی می‌آمد. اینکه در قرآن آمده است اگر جن و انس به یاری هم بشتابند، نمی‌توانند مثل آن بیاورند، یعنی در عین ناتوانی، قدرت دارند و اگر دانش‌های معارضه از آنان سلب می‌شد، تحدی عقلاً و شرعاً جایز نبود.

۷. اینکه عرب‌ها فصاحت و بلاغت قرآن را ارج می‌نهادند و از آن شگفت‌زده می‌شدند، خود دلیلی است بر بطلان صرفه؛ چون اگر از معارضه

۱. زمر: ۲۳ (خداوند است که بهترین گفتار را [به گونه] کتابی [با آیاتی] همانند دوگانه [یعنی مکرر]

فروفرستاده است. پوست‌های آنان که از پروردگار خویش می‌هراسند، از آن به لرزه می‌افتد).

۲. بدرالدین زرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن؛ ج ۲، ص ۹۶.

خلاصه دیدگاه نظام و طرفداران صرفه را می‌توان چنین بیان کرد:
۱. نظام و طرفداران وی معتقدند عرب‌ها از معارضه با قرآن بازداشته شده‌اند و برای معارضه با آن تلاش نکردند و اگر چنین می‌کردند، حتماً می‌توانستند مثل آن بیاورند.

۲. شریفرضی و خفاجی و امثال آنها معتقدند خداوند آنها را از دانش‌هایی محروم کرده است که برای معارضه با قرآن به آن نیاز داشته‌اند و اگر دست به تلاش در این زمینه می‌زدند، حتماً شکست می‌خوردند.

نقد دیدگاه صرفه

۱. لازمه این سخن که خداوند عرب‌ها را از تحدی بازداشته است و اگر می‌اندیشیدند و تلاش می‌کردند، می‌توانستند مثل آن بیاورند آن است که قرآن اعجاز ذاتی یا درون‌متنی ندارد، بلکه اعجاز آن بسته به امر بیرونی است. این سخن بدان جهت باطل است که خداوند از جن و انس خواست که مثل آن بیاورند و یا یک سوره و یا ده سوره مثل آن ارائه کنند. اگر اعجاز به صرفه بود، نباید خداوند آنها را به تحدی فرامی‌خواند، بلکه باید می‌گفت خداوند آنها را از آوردن مثل آن بازداشته است.

۲. آیاتی در قرآن وجود دارد که دلالت بر اعجاز ذاتی آن دارد؛ بدین معنا که کافران مردم را از شنیدن آن بازمی‌داشتند که مبادا از زیبایی و بلاغت آن متحول شوند؛ چنان‌که فرموده است: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ»^۱.

این از جهت تأثیر آن در کافران؛ ولی از تأثیر آن در جان و دل مؤمنان

۱. فضلت: ۲۶ (و کافران گفتند: به این قرآن گوش ندهید و در [هنگام خوانده شدن] آن سخنان

بیهوده سردهید، باشد که پیروز گردید).

بازداشته شده بودند، تعجب و شگفتی شان باید به سبب بازداشته شدن باشد، نه بیان و سبک آن.^۱

صرفه از نگاهی دیگر

در میان منتقدان صرفه، به ویژه دیدگاه نظام در این باب، می توان به دیدگاهی جدید اشاره کرد که مسئله را از دیدگاه تازه ای مورد بررسی قرار داده است: ابوزید مسئله صرفه را به بحث اعجاز درون متنی و برون متنی ارجاع می دهد. وی مسئله صرفه را به بحث صفات خداوند مرتبط می کند و با توجه به اصل توحید که معتزله بر آن تأکید داشتند، آن را مورد بررسی قرار می دهد. وی می گوید:

دقت در مفهوم صرفه نشان می دهد که نظام معجزه را امری خارج از متن قرآن قرار می دهد و آن را به یکی از صفات گوینده آن یعنی خداوند پیوند می زند. وی با توجه به اصرار و تأکید فراوان معتزله بر اصل توحید می گفت که دیدگاه نظام و معتزله نسبت به متن قرآن - که آن را از جهتی کلام می دانستند و از جهت دیگر از افعال الهی مرتبط با وجود عالم می شمردند - و حاصل این دیدگاه - یعنی نظریه حدوث و خلق قرآن - منجر به تفکیک و جداسازی کلام الهی از کلام بشر می شد؛ لیکن در دیدگاه آنان راجع به کلام الهی، تفاوت و تفکیک متوجه متکلم ها بود، نه خود کلام.^۲

از نظر وی گویی مسئله صرفه بد فهمیده شده است؛ زیرا اگر این مسئله را به مسئله قدرت و علم الهی برگردانیم، آن گاه اعجاز قرآن باز به ساخت زبانی

متن قرآن مربوط می شود و وحی به عنوان متن زبانی از دایره قدرت انسان خارج می شود. وی می گوید:

از نظر معتزله و دیگر فرقه های کلامی، مضمون و محتوای متن قرآن بیانگر صفت «علم الهی» اند. از این نظر تکیه کردن بر مضمون و محتوای قرآنی در تبیین مسئله اعجاز، متن قرآن را نه از جهت ساخت زبانی و ترکیب جملات، بلکه به لحاظ نوع «پیامی» که در آن وجود دارد، از متون دیگر متمایز می کند. اعتقاد به اختیار انسان و در کنار آن اعتقاد به توان آدمی در فهم وحی، منشأ انگیزه معتزله بود که می کوشیدند اعجاز را در دایره مفهوم «توحید» و به ویژه از طریق دو صفت علم و قدرت الهی تبیین کنند.^۱

تا قرن سوم دیدگاه صرفه دیدگاه غالب بر نظریه پردازی در باب اعجاز قرآن است. این نظریه را نظام مطرح کرد و بعدها شاگرد وی جاحظ و دیگران آن را رد کردند.

اما تمام سخن درباره نظام و دیدگاه صرفه بیان نشده است. وی در حقیقت نظر ویژه ای درباره زبان قرآن داشت. دیدگاه وی در این باره ناشی از این است که از راه تنزیه مطلق، صفات خدا را نفی می کرد. دیگران نیز این نظر را داشته اند؛ اما نظام از این مقدمه نتیجه می گیرد که در صورت نفی صفات و تنزیه مطلق، دیگر جایی برای کلام خداوند به گونه الفاظ باقی نمی ماند و وحی تنها همان معانی و حقایقی است که بر دل القا می شود و الفاظ قرآن عباراتی حاکی از آن معانی و حیانی هستند و از حیث بیان، جنبه ماورایی و خارق العاده ندارند.^۲

۱. همان، ص ۲۵۶.

۲. محمد زغلول سلام؛ أثر القرآن فی تطور النقد العربی إلى آخر القرن الرابع الهجری؛ ص ۷۱.

۱. محمد بن ابی بکر بن قیم؛ الجوزیه؛ الفوائد المشوق الی علوم القرآن؛ ص ۳۸۶.

۲. نصر حامد ابوزید؛ معنای متن؛ ص ۲۵۵.

نکرده است تحدی به آن هم ممکن نیست.^۱ از نظر اشاعره بحثی در باب اعجاز غیر از این سخنان مطرح است، مبنی بر اینکه حداقل بخش اعجاز قرآن به چیست؟ به نظر آنها حداقل مقدار اعجاز به میزان کوتاه‌ترین سوره قرآن است. به نظر آنها این عبارت در قرآن، در آیه «قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» آمده است؛ یعنی قرآن به کمتر از این تحدی نکرده است.^۲ خلاصه دیدگاه اشعری در باب اعجاز این است که قرآن که اکنون در دست ماست، معجزه به حساب نمی‌آید و دیگر اینکه حتی کمترین مقدار که قرآن عرب را به تحدی با آن فراخوانده است، اعجاز محسوب می‌شود.

- محمد بن جریر طبری (درگذشته به ۳۱۰ ق)

از بزرگان و قرآن‌شناسان این دوره طبری است که در تفسیرش در بررسی آیه تحدی در سوره بقره به بحث اعجاز پرداخته است. خلاصه دیدگاه‌های وی در باب اعجاز قرآن بدین شرح است:

۱. قرآن معجزه‌ای است جاوید که جن و انس در هیچ دوره‌ای مانند آن را نمی‌توانند بیاورند.

۲. قرآن معجزه است، به واسطه اینکه در آن قدرت و توان بر بیان آنچه گوینده قصد آن را کرده است، وجود دارد.

۳. قرآن عرب‌ها را به مثل آن به تحدی فراخوانده است؛ یعنی به زبان آنها بوده است و واژگان آن زبان که به آن سخن می‌گفتند.

۴. عرب‌ها در آوردن مثل آن ناتوان شده بودند.

۵. وجوه بلاغی به‌کاررفته در قرآن خارج از حوزه بلاغت و زبان عربی نیست.

۱. علی بن احمد بن حزم؛ الفصل فی الملل و الاهواء و النحل؛ ص ۱۵-۱۷.

۲. مصطفی صادق رافعی؛ اعجاز القرآن و البلاغة النبویة؛ ص ۱۱۷.

قرن چهارم

در این دوره، هم به اعجاز قرآن پرداخته می‌شود و هم عده‌ای در صد معارضه با قرآن برمی‌آیند. در این دوره متنبی، شاعر برجسته عرب (درگذشته به ۳۵۴ ق)، ادعای معارضه با قرآن می‌کند و حتی فراتر از آن ادعای پیامبری می‌نماید؛ به همین روی به او لقب متنبی داده‌اند.

می‌گویند وی در منطقه‌ای بین کوفه و شام به نام «وادی السماء» ادعای نبوت کرده بود و گروهی از قبیله بنی‌کلب به او گرویدند و او در میان مردم به خرق عادات تظاهر می‌کرد.^۱ وی می‌پنداشت بر او قرآن نازل شده است. از جمله عباراتی که از او نقل شده چنین است: «و النجم السیار، و الفلك الدوار، و اللیل و النهار، انّ الکافر لفی أخطار، امض علی سننک، واقف اثر من قبلک من المرسلین، فان الله قامع بك زیغ من ألد فی دینه و ضلّ عن سبیله».^۲ در اینجا به معرفی برخی صاحب‌نظران و بررسی دیدگاه ایشان در باب اعجاز قرآن می‌پردازیم.

- ابوالحسن اشعری (درگذشته به ۳۲۴ ق)

آن‌گونه که از سخنان ابن حزم در الفصل فی الملل و النحل برمی‌آید، وی درباره اعجاز قرآن و تحدی به آن بر این باور بود که قرآن معجزه‌ای است که خداوند به آوردن مثل آن تحدی کرده است. قرآن همان چیزی است که پیوسته با خداوند است و هرگز از او جدا نشده است و نه نازل شده است و نه ما آن را شنیده‌ایم. ابن حزم خود در ردّ سخنان وی می‌گوید آنچه را نازل

۱. ابوالعلاء معری؛ رسالة الغفران؛ ص ۲۲۰.

۲. مصطفی صادق رافعی؛ اعجاز القرآن و البلاغة النبویة؛ ص ۷۶.

۶. نظم شگفت و توصیف عجیب و تألیف بدیع آن - که مهم ترین امتیاز آن بر دیگر کتاب های آسمانی است - موجب عجز و ناتوانی فصیحان عرب شده است.^۱

- ابو عبدالله محمد بن یزید واسطی (در گذشته به ۳۰۷ق)

وی از شاگردان ابوعلی جبایی است. واسطی را می توان از نخستین قرآن پژوهان به شمار آورد که به مطالعات زیبایی شناختی اعجاز قرآن گرایش داشته اند. وی کتابی تحت عنوان اعجاز القرآن فی نظم و ترتیب داشت که اکنون موجود نیست^۲ و از آن به عنوان نخستین کتابی یاد شده است که در شرح و بسط به روش معمولی در آن زمان نگارش یافت.^۳ این اثر واسطی از بین رفته است؛ ولی کسانی چون رمانی (در گذشته به ۳۸۲ق) به بسط نظریه وی پرداخته اند. گویا جرجانی هم در دو اثر دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه تحت تأثیر این اثر بوده است.^۴

- ابوالحسن علی بن عیسی رمانی (در گذشته به ۳۸۴ق)

از بزرگان تفسیر و کلام در قرن چهارم هجری است. مهم ترین اثر وی در حوزه اعجاز قرآن النکت فی اعجاز القرآن است. این اثر در ضمن کتاب ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، تحقیق محمد خلف الله و محمد زغلول سلام به چاپ رسیده است. وی در النکت به ده گونه اعجاز قرآن اشاره کرده است: ایجاز،

۱. محمد بن جریر طبری؛ جامع البیان فی تأویل آی القرآن؛ ج ۱، ص ۶۵.

۲. محمد بن اسحاق ابن ندیم؛ الفهرست؛ ص ۶۵.

۳. مصطفی صادق رافعی؛ اعجاز القرآن و البلاغة النبویة؛ ص ۱۲۰.

۴. همان، ص ۱۲۲.

تشبیه، استعاره، تناسب، فاصله ها، همگنی و تجانس، تضمین، تعریف، مبالغه و زیبایی بیان. روش کار وی مقایسه با نمونه هایی در ادب عربی بوده است که از طریق آن برتری اعجاز گونه قرآن را نتیجه گرفته است. از نظر رمانی اعجاز قرآن به واسطه واژگان، سبک، نظم و تأثیر در دل و جان است.^۱

رمانی با تقسیم بلاغت به سه درجه برتر و متوسط و ضعیف، بلاغت برتر را در حد معجزه می داند که همان بلاغت قرآن است. این شیوه تقسیم بندی و نتیجه گیری قبل از وی سابقه نداشته است. مفهوم بلاغت از نظر او هم «ایصال المعنی الی القلب فی أحسن صورة من اللفظ» (رساندن بار معنایی در زیباترین ساختار زبانی به دل و جان) است؛ لذا می کوشد با ارائه نمونه هایی از آیات در حوزه تشبیه و مجاز و حذف و مانند آن، به بلاغت و تأثیر گذاری عبارات قرآنی پردازد؛ مثلاً در باب ایجاز دست به مقایسه نمونه ای بشری با متن قرآن می زند و عبارت «القتلُ انفی اللقتل» را با آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»، مقایسه می کند و از چهار جهت آیه را برتر می نشاند:

۱. آیه سودمندتر است.

۲. آیه موجزتر است.

۳. به واسطه عدم تکرار از تکلف دور است.

۴. به واسطه حروف متناسب، در تألیف زیباتر است.^۲

در ضمن او نیز چون دیگر متکلمان معتزلی به صرفه اعتقاد دارد. سیوطی می گوید: اعجاز از نظر رمانی، صرفه و خبرهای غیبی و خرق عادت و مقایسه آن با دیگر معجزات است. خرق عادت از نظر وی یعنی اینکه قرآن به

۱. علی بن عیسی رمانی؛ النکت؛ ص ۶۹-۱۰۴.

۲. همان، ص ۷۲.

شیوه‌ای انحصاری از نظم و فراتر از عادت معمول آمده و بر دیگر روش‌ها برتری یافته است.^۱

نکته مهم آن است که زمانی چگونه توانسته است میان دو دیدگاه (اعجاز به صرفه و اعجاز به بلاغت و سبک) وحدت برقرار کند؟ لذا می‌توان زمانی را صاحب رویکردی جدید دانست که توانسته است میان بسیاری از دیدگاه‌ها وحدت برقرار سازد.

- ابوسلیمان حمدبن محمد خطابی (در گذشته به ۳۸۸ق)

خطابی از محدثان و فقیهان قرن چهارم هجری است. اثر وی در باب اعجاز قرآن بیان اعجاز القرآن است. رویکرد خطابی در اعجاز رویکردی روان‌شناختی است؛ وی به تأثیر آن در دل و جان مخاطب اعتقاد دارد. خود او در این باره می‌گوید: عموم متکلمان بر این باورند که اعجاز قرآن از حیث بلاغت است و در این موضوع مقلدان عمل کرده‌اند و گروهی هم از راه حدس و گمان و بدون تحقیق و احاطه علمی چنین نظری دادند؛ لذا وقتی از آنان درباره تعریف بلاغت ویژه قرآن و برتری آن بر دیگر بلاغت‌ها پرسش می‌شود، می‌گویند تصویر آن ممکن نیست و نمی‌توان آن را به امری ظاهری تعریف کرد؛ ولی این را می‌دانیم که قرآن با دیگر گونه‌های سخن متفاوت است و تنها هنگام گوش دادن به آن به گونه‌ای آن را درمی‌یابیم. علت آن پنهان است؛ اما تأثیر آن در دل و جان آشکار است.^۲

خطابی در این اثر دو دیدگاه معروف در باب اعجاز، یعنی صرفه و اخبار غیبی را رد می‌کند. درباره صرفه می‌گوید این دیدگاه با آیه «قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ

۱. جلال‌الدین سیوطی؛ الإقتان فی علوم القرآن؛ ج ۲، ص ۱۹۸.

۲. حمدبن محمد خطابی؛ بیان اعجاز القرآن؛ ص ۲۱.

الإنس وَالجنُّ علیٰ أَنْ یأثوا بِمِثْلِ هذا القرآن لا یأثون بِمِثْلِهِ وَلَوْ کانَ بَعْضُهُم لِبَعْضٍ ظَهِیراً»^۱ در تضاد است.

خطابی در این کتاب بر نظم و سازگاری لفظی - معنایی قرآن تأکید می‌کند و بر آن است که قرآن برترین سخن در شیوایی، استواری، گوارایی، تناسب و پیوستگی و همگنی است.^۲

وی در عین اعتراف به ساخت زیبا و معنای استوار متن قرآن، با اشاره به گونه‌های کلام و تباین درجات آن در بلاغت، آن را به سه قسمت تقسیم کرده است: بلیغ و استوار، فصیح و آسان‌یاب، و روان و رها. سپس نتیجه گرفته است که بلاغت قرآن از هر بخش آن بهره‌ها دارد و با آمیختگی این ویژگی‌ها، گونه‌ای از کلام را پدید آورده است که جامع دو ویژگی فخامت و گوارایی است و این دو ویژگی با هم متضادند؛ چون گوارایی نتیجه آسانی است و فخامت نتیجه دشواری است. او خود می‌گوید: قرآن بین دو امر متضاد وحدت برقرار کرده است: جزالت و سنگینی، و روانی و آسانی تا معجزه پیامبر ۹ باشد. عرب‌ها در آوردن مثل آن عاجز شده بودند؛ چون نتوانستند در واژگان و ادای معانی بر آن احاطه یابند. قرآن زیبایی واژگان را به همراه زیبایی نظم و شکوه معانی، در یک کلام با هم آورده است.^۳

وجه امتیاز دیدگاه خطابی که دیگران کمتر به آن پرداخته‌اند، وجه تأثیر روان‌شناختی قرآن در دل و جان است. وی می‌گوید: درباره اعجاز قرآن، من به گونه‌ای اشاره کرده‌ام که مردم از آن غفلت کرده‌اند و آن تأثیری است که

۱. اسراء: ۸۸.

۲. حمدبن محمد خطابی؛ بیان اعجاز القرآن؛ ص ۲۴.

۳. همان، ص ۱۵.

در دل و جان دارد. ما هیچ سخنی، چه در نظم و چه در نثر نشنیده‌ایم که وقتی به گوش می‌رسد، چنین لذت و حلاوتی در دل ایجاد کند؛ لذا خداوند فرموده است: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ...»^۱ و یا فرموده است: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ...»^{۲ و ۳}

درباره این رویکرد اعجاز که نخستین بار خطابی مطرح کرده است، نمونه‌های فراوانی می‌توان در تاریخ اعجاز قرآن یافت. از همان آغاز نزول، اخبار فراوانی درباره تأثیر روحی - روانی قرآن در دل و جان شنوندگان آن نقل شده است. از ماجرای خلیفه دوم گرفته تا ولیدبن مغیره و طفیل و حسان بن ثابت و لبید و کعب که همگی بر این اصل معتقدند که قرآن درونشان را برآشفته بود و آنان اعتراف‌های شگفتی از آن تأثیر روانی بر زبان جاری ساخته بودند. در سیره ابن‌هشام و مغازی و اقدی و طبقات ابن‌سعد نمونه‌های فراوانی از این دست تأثیرپذیری آمده است. نمونه‌های متعدّد این حالات و تأثیر روانی آیات در دل و جان شنوندگان را می‌توان در کتابی که نوید کرمانی در آلمان آن را نگاشته است، همراه با تحلیل و ذکر سندهای معتبر یافت.^۴

۱. حشر: ۲۱ (اگر این قرآن را بر کوهی فرومی‌فرستادیم، آن را از بیم خداوند فروتن و فروپاشیده می‌دید).

۲. زمر: ۲۳ (خداوند است که بهترین گفتار را [به گونه] کتابی [با آیاتی] همانند دوگانه [یعنی مکرر] فروفرستاده است. پوست‌های آنان که از پروردگارشان می‌هراسند از آن به لرزه می‌افتد).

۳. حمدبن محمد خطابی؛ بیان اعجاز القرآن؛ ص ۱۷.

۴. این کتاب رساله دکتری نامبرده در آلمان است که با استقبال فراوان مواجه شده است و نویسنده در بخش نخست کوشیده است با ارائه سندهای مهم به این وجه از تأثیر قرآن بپردازد. این اثر را به‌زودی سیدحسین سیدی ترجمه و چاپ خواهد کرد.

قرن پنجم

ویژگی این عصر وجود متکلمان و نویسندگان در حوزه اعجاز است. این دوره را می‌توان دوره شکوفایی و بالندگی فکری، علمی، فرهنگی و اجتماعی مسلمانان به حساب آورد. در این دوره است که تمدن اسلامی و ادبیات مسلمانان (عرب و غیرعرب) به شکوفایی می‌رسد. ویژگی‌های مهم این دوره در حوزه تمدنی عبارت است از:

۱. نهضت ترجمه و تأسیس بیت‌الحکمه که به ترجمه آثار فلسفی، ریاضی، نجوم و مانند اینها به زبان عربی انجامید.
۲. رشد حوزه نظریه‌پردازی در کلام و بالندگی در معرفت دینی و مناظرات در حوزه دین و اعتقادات.
۳. وجود اندیشمندان بزرگی مثل شیخ مفید، سیدمرتضی، شیخ طوسی، ابن‌مسکویه، غزالی و خواجه نصیر، که از چهره‌های درخشان این دوره‌اند.
۴. گسترش حوزه مباحث عرفانی و ظهور چهره‌هایی چون هجویری، قشیری، **خواجه عبدالله انصاری**، سهروردی، شیخ اشراق و ابن‌عربی از امتیازات این عصر به حساب می‌آید.

مهم‌ترین ویژگی این دوره آن است که تنها به ترجمه آثار فلسفی و عقلانی بسنده نشده، بلکه به تولید دانش هم رسیده است و بزرگانی چون باقلانی، ابن‌سراقه، ابن‌حزم، جرجانی و قاضی عبدالجبار در حوزه اعجاز به نظریه‌پردازی پرداختند.

- باقلانی

باقلانی (درگذشته به ۴۰۳ق) اثر معروفی در این‌باره دارد که در آن با رویکرد اشعری به مسئله اعجاز پرداخته است. شیوه باقلانی مقایسه

نمونه‌های برجسته و بلیغ در ادب و شعر عربی با آیات قرآن است که در پایان بر نظم و ویژه و بلاغت انحصاری قرآن و سبک بی‌نظیر آن تأکید می‌کند. دلائل الاعجاز وی از آثار مورد توجه قرآن‌پژوهان بوده است.

باقلانی اعجاز قرآن را در سه وجه مهم می‌داند:

۱. اخبار عینی قرآن؛

۲. قصص قرآنی و طرح ظرافت‌های آن با وجود پیامبر امی ۹؛

۳. نظم شگفت آن.

وی بیشترین توجه را به وجه سوم کرد و یادآور شد عرب بدوی با سبک قرآن آشنایی نداشته، با اینکه با سبک شعر، نثر، رجز و سجع آشنایی داشته است.

باقلانی برای اثبات معجزه بودن قرآن به روش‌های زیر عمل کرده است:

۱. نخست باید پذیرفت قرآن مکتوب و موجود در مصاحف، همان است

که بر پیامبر ۹ نازل شده است.^۱

۲. قرآن همه مشرکان را به تحدی فراخوانده است تا همانند آن را

بیاورند؛ ولی آنان نتوانستند و این ناتوانی دلالت بر اعجاز قرآن دارد.

خلاصه دیدگاه‌های باقلانی در باب اعجاز بدین شرح است:

۱. قرآن فی‌نفسه حجّتی برای نبوت و معجزه است.

۲. قرآن معجزه تمام عصرهاست، نه تنها عصر پیامبر ۹.^۲

۳. اعجاز قرآن به بلاغت آن است.

۴. کسی اعجاز قرآن را درک می‌کند که با گونه‌های خطاب آشنا باشد.^۳

۱. ابوبکر باقلانی؛ اعجاز القرآن؛ ص ۳۱.

۲. همان، ص ۵۳.

۳. همان، ص ۱۴.

۵. اعجاز قرآن به نظم و زیبایی بلاغت است، نه صرفه.

۶. به دیدگاه متکلمان می‌پردازد که طبق آن آیات قرآن حکایت از کلام قدیم است یا تعبیر از آن، یا اساساً قدیم است. وی می‌گوید حروف آن قدیم نیست و حکایت از کلام قدیم هم نیست، بلکه تعبیر از کلام قدیم است.

۷. بدیع علت اعجاز نیست؛ چون در شعر شاعران فراوان است.^۱

گفتیم باقلانی بیش از هر وجه دیگر به وجه سبک‌شناختی و نظم قرآن توجه دارد؛ لذا به این مسئله بیش از همه استدلال می‌کند. خلاصه دیدگاه‌های وی در این باره چنین است:

۱. سبک قرآن با گونه‌های مختلف آن از سبک‌های معروف فراتر است.

۲. عرب هیچ اثر ادبی ندارد که در بلاغت با قرآن برابری کند.

۳. قرآن به موضوع‌های پراکنده‌ای مثل امر، نهی، وعده، وعید و قصه پرداخته است و از عهده تمام این موارد به‌خوبی و به‌زیبایی برآمده است؛ به گونه‌ای که بهترین شعر و خطبه هم با آن برابری نمی‌کند.

۴. بخش‌های سخن، حتی در آثار بهترین ادیبان، حداقل در یک موضوع با هم متفاوت است، به‌ویژه اگر از موضوعی به موضوع دیگر منتقل شوند؛ ولی قرآن بر خلاف آن در تمام جنبه‌ها وحدت و انسجام دارد.

۵. سبک قرآن تنها از سبک انسان‌ها برتر نیست، بلکه فراتر از سبک جنیان نیز هست.

۶. سبک‌های متفاوت بیان در کلام عرب مثل بسط و ایجاز و تفریق و جمع و استعاره و تصریح در قرآن هم موجود است؛ ولی در مقام مقایسه بالاتر از آن است.

۷. تألیف کلام در مسئله جدید دشوارتر است از تألیف کلمات در

۱. همان، ص ۱۶.

مسئله‌ای که معمول است؛ ولی قرآن اندیشه‌های جدید را به شیوه‌ای فراتر از توان بشر بیان می‌کند.

۸. زیبایی نظم قرآن و اوج بلاغت آن زمانی مشخص می‌شود که واژه‌ای از آن در شعر یا نثر به کار رود.

۶. زبان قرآن ساده است و مدلول آن به راحتی فهمیده می‌شود و واژگان و ترکیب‌های پیچیده ندارد؛ ولی همانند سبک آن را آوردن، امکان ندارد.

– عبدالجبار معتزلی (در گذشته به ۴۱۵ق)

ابوالحسن عبدالجبار بن احمد بن عبدالجبار رئیس معتزله و از بزرگان آنان در گستردگی دانش و دقت و روشن بینی بوده است. او آثاری در زمینه قرآن از جمله تنزیه القرآن عن المطاعن و متشابه القرآن دارد؛ ولی در جلد شانزدهم کتاب ارزشمند خود به نام المغنی فی ابواب التوحید به مسئله اعجاز پرداخته است. وی بحث در باب اعجاز قرآن را از ذکر دلایل عقلی بر درستی و تواتر قرآن شروع می‌کند. مفهوم اعجاز از نظر وی در پاسخ به این پرسش است که کلام فصیح چیست؟ وی با استناد به سخن ابوهاشم جبایی می‌گوید: «قال شبخنا ابوهاشم انما یکون الکلام فصیحاً لجزالة لفظه و حسن معناه»؛ لذا نتیجه می‌گیرد اگر لفظ زیبا بود و معنا زشت، پس کلام فصیح نیست. وی تکیه‌گاه اصلی اعجاز قرآن را در فصاحت غیر معمول آن می‌داند.^۱ از دیدگاه او بلاغت کلام تنها از حیث نظم نیست؛ چنان‌که تنها از حیث مفاهیم هم نیست، بلکه در لفظ شایسته و معنای بایسته آن است.

از نظر وی اعجاز قرآن در نظم ویژه و منحصر به فرد آن است که از جنس سبک‌های معمول عرب نیست، نه شعر است و نه نثر و نه سجع، بلکه قرآن بر

۱. عبدالجبار معتزلی؛ المغنی فی ابواب التوحید و العدل؛ ج ۱۶، ص ۲۴۷.

آیاتی بنا شده است که هر آیه به فاصله‌ای پایان می‌یابد که نه مثل قافیه است و نه سجع. فصاحت کلام آن نیست که نظم ویژه داشته باشد؛ چون خطیب هم نزد عرب‌ها از شاعر فصیح‌تر است و نظم‌ها نیز با هم مختلف‌اند، اگر مراد از نظم اختلاف در روش باشد. او می‌گوید: گاه نظم واحد است و مزیت در فصاحت است.^۱

درباره فصاحت هم می‌گوید: بدان که فصاحت در تک‌تک واژگان ظاهر نمی‌شود، بلکه در پیوستگی و انسجام به شیوه خاص است و هر کلمه باید دارای ویژگی‌ای باشد؛ یعنی معنایی داشته باشد، چه مفرد باشد و چه با کلمه دیگر ترکیب شود.^۲

فصاحت از نظر او در سه چیز است:

۱. قرارداد اهل زبان؛

۲. اعراب کلمه؛

۳. موقعیت کلمه.

وی با این مفهوم به کلمه از دو زاویه متفاوت می‌نگرد:

۱. در حالت مفرد و جدا از دیگر کلمات؛

۲. در حالت نظم و پیوستگی با کلمات دیگر.

کلمه هم در این دو حالت در سه وضع قرار می‌گیرد:

۱. مفهوم ذاتی آن که اهل زبان وضع کرده‌اند.

۲. مفهوم آن با حرکت‌های اعرابی که فاعل، مفعول و... واقع می‌شود.

۳. مفهوم آن وقتی جای ویژه‌ای در کلام می‌یابد و تقدیم و تأخیر در آن

رخ می‌دهد.

۱. همان، ص ۱۹۹.

۲. همان، ص ۲۱۶.

نظم هم از نظر وی در سه حوزه جریان دارد:

۱. گزینش واژگان؛
۲. گزینش کارکردی که در مجموع واژگان است؛
۳. گزینش مکان مناسب آن که کارکرد خود را در بهترین و زیباترین وجه ادا می‌کند.

وی پس از طرح این مباحث در باب نظم و فصاحت نتیجه می‌گیرد آیا سبک قرآن می‌تواند یکی از وجوه اعجاز آن باشد؟ یعنی آیا تحدی به قرآن از آن حیث است که به نظمی اختصاص یافته است که عادی نیست؟ چون عرب به شعر و نثر و خطبه عادت دارد؛ اما قرآن خارج از عادات آنان آمده است.^۱ اعجاز قرآن از نظر او در اخبار غیبی نمی‌تواند باشد؛ چون جهت تحدی به آن سو نیست، بلکه قرآن به آوردن مثل و مانند آن تحدی کرده است. از نظر او اعجاز قرآن به استواری لفظ و معنای نیکوست که فصیحان و بلیغان به آن نخواهند رسید.^۲

او می‌گوید: هر کس بر ذوق شنوایی او آفتی نرسیده باشد و بهره‌ای از شناخت فصاحت داشته باشد، مزیت عباراتی چون «والنجم اذا هوی ما ضلّ صاحبکم و ما غوی» «و ما ينطق عن الهوی» و «انّ هو الاّ وحی یوحی»^۳ را می‌فهمد و چون از سر تأمل، آیات «و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین فی صدر مخضود و طلح منضود و ظلّ ممدود، و ماء مسکوب»^۴ را می‌شنود،

۱. همان، ص ۲۱۷.

۲. همان، ص ۲۲۰.

۳. نجم: ۱-۴ (سوگند به اختر [=قرآن] چون فرود می‌آید، که یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده است و از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن به جز وحیای که وحی می‌شود نیست).

۴. واقعه: ۲۷-۳۲ (و یاران راست؛ یاران راست کدام‌اند؟ در [زیر] درختان کنار بی‌خار، و درخت‌های موز که میوه‌اش خوشه‌خوشه روی هم پیچیده است. و سایه‌ای پایدار و آبی ریزان).

می‌داند که در برتری عظیم آن بر سخنان شیوای عادی شکی نیست و اگر کسانی چنین توجهی ندارند، به دلیل آن است که سخن‌شناس نیستند و قدرت درک شیوایی را ندارند.^۱

- ابن حزم اندلسی

این فقیه، ادیب اصولی و محدث و متکلم بزرگ در اواخر قرن چهارم هجری به دنیا آمد. مهم‌ترین اثر وی الفصل فی الملل و النحل است. او نخستین کسی است که مذهب ظاهری، یعنی برگرفتن ظاهر متون و نفی قیاس در احکام شرعی را بنیاد نهاد.

دیدگاه وی در باب معجزه با روش فکری او یعنی مذهب ظاهری سازگاری دارد. وی معتقد است معجزه امری است خارق‌العاده که به دست پیامبر رخ می‌دهد؛ ولی تحدی را که موجب تفاوت معجزه و کرامت است، نمی‌پذیرد.^۲ از نظر او تحدی شرط در معجزه نیست که نه دلیل عقلی بر آن است و نه شرعی. وی می‌گوید: «شرط تحدی که نشانه‌ای برای پیامبر باشد، ادعای کاذبی است که دلیلی از قرآن و سنت بر آن نیست و نه می‌توان بر آن اجماع کرد و نه دلیل عقلانی بر آن یافت».^۳ درباره کلام خدا که بحث اختلافی میان شیعه و معتزله و اشاعره بود، رأی معتزله را می‌پذیرد که کلام خدا فعلی از افعال اوست، نه صفت ذات او. وی می‌گوید: قرآن کلام خداوند به حقیقت است، نه مجاز. جبرئیل کلام خدا را به حقیقت بر قلب پیامبر ۹ نازل کرد و آن صوت ملفوظ حقیقتاً قرآن است.^۴ سیوطی دیدگاه وی در باب

۱. عبدالجبار معتزلی؛ المغنی فی ابواب التوحید و العدل؛ ج ۱۶، ص ۳۱۵.

۲. علی بن احمد بن حزم؛ الفصل فی الملل و الاهواء و النحل؛ ج ۵، ص ۱۰۰.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۰۶.

۴. همان، ج ۵، ص ۱۰۷.

اعجاز را به طور خلاصه چنین آورده است:

۱. دیدگاه اشعری در باب اعجاز را رد می‌کند که معجزه همان است که از قدیم با خداوند بوده است؛ چون تحدی به چیزی که آن را ندیده‌اند، جایز نیست و نظر جمهور را می‌پذیرد که معجزه آن است که در برابر ماست.
۲. می‌گوید برخی معجزه را در نظم قرآن می‌دانند و برخی هم آن را به اخبار غیبی. عده بسیاری هم در هر دو ویژگی (نظم و اخبار غیبی) اعجاز را پذیرفته‌اند.
۳. هم اعجاز در بلاغت را می‌پذیرد و هم دیدگاه صرفه را. اعجاز بلاغی را نمی‌پذیرد؛ چون برای غیر عرب حجت نیست و آن وجه اخبار غیبی برای غیر عرب حجت است.
۴. درباره مقدار اعجاز قرآن بر آن است که تمام قرآن، کم و زیادش، معجزه است. این نظر در برابر نظر اشاعره است که می‌گفتند کمترین حد اعجاز در سوره‌های کوتاه است. وی می‌گوید: هر آنچه در قرآن است معجزه است و هر کلمه در آن معجزه است و حتی هر حرف در آن معجزه است.
۵. وی اعجاز بلاغی را نمی‌پذیرد، هر چند آن را در بالاترین سطح بلاغت می‌داند. او بر خلاف متکلمان که اعجاز قرآن را وسیله‌ای برای اثبات وحیانی بودن قرآن و اثبات نبوت می‌دانند، می‌گوید قرآن معجزه است؛ چون کلام خداست.^۱

- ابن سنان خفاجی (درگذشته به ۴۶۶ق)

مهم‌ترین اثر خفاجی سرالفصاحه است که در آن به مباحث زبان‌شناسی قرآن پرداخته است. چند ویژگی وی را از دیگران متمایز می‌کند: شاعری

۱. جلال‌الدین سیوطی؛ الإقتان فی علوم القرآن؛ ج ۲، ص ۱۹۸-۲۱۲.

است با گرایش شیعی، جسور و بی‌پروا و نقاد و نکته‌سنج. وی از آن روی نام کتابش را سرالفصاحه نهاد که معتقد بود فهم فصاحت برای ادیب ضروری است، حتی برای فهم علوم شرعی؛ چون معجزه پیامبر ۹ قرآن است.^۱ به نظر او دو دیدگاه در باب اعجاز مطرح است: یکی اینکه قرآن به سبب خارق‌العاده بودن در فصاحت معجزه است. دیدگاه دیگر اینکه به واسطه دیدگاه صرفه، وی ادعای مسیلمه در معارضه با قرآن را از آن جهت درست نمی‌دانسته که از فصاحت خالی بوده است.^۲

وی گاه به اندیشه نظام گرایش پیدا می‌کند و اعجاز قرآن را از باب صرفه می‌داند و می‌گوید: «... إن فصاحته قد کانت فی مقدورهم لولا الصّرف...»^۳ عرب‌ها توان معارضه با قرآن را در حوزه فصاحت داشتند، اگر سلب قدرت از طرف خداوند نبود.

او در مسئله اعجاز به نقد آرای کسانی چون رمانی می‌پردازد. رمانی بر آن بود که تألیف حروف قرآن به گونه‌ای ویژه و انحصاری است و غیر از تألیف، شیواترین نوع سخن عرب است؛ اما ابن سنان می‌گوید: اگر بر این باور باشیم که اعجاز قرآن به فصاحت آن است و ادعا کنیم این کتاب در مرتبه‌ای بین اعجاز و امکان، از همه سخنان عرب شیواتر است، برای اثبات این نظر دیگر نیازی به این سخن رمانی نیست که تألیف حروف قرآن امری انحصاری و ماورایی و فراتر از سخنان شیوا و عادی عرب است؛ چون قرآن فقط به دلیل تألیف حروف شیوا نیست، بلکه ساز و کارهای فصاحت بیش از آن است.^۴

۱. ابن سنان خفاجی؛ سرالفصاحه؛ ص ۳-۴.

۲. همان، ص ۴.

۳. همان، ص ۸۹.

۴. همان، ص ۱۶۵.

به آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» اشاره می‌کند که این آیه با همه ایجاز و اختصار و کوتاهی باز دارای معانی بسیار است. وی با مقایسه آیه با آن سخن عرب (القتل انفی للقتل) می‌گوید: هر قتلی مانع قتل نمی‌شود، بلکه آن قتلی چنین ویژگی‌ای دارد که از روی قصاص و به عدالت صورت گرفته باشد و این ویژگی فقط در آیه موجود است. از طرفی آیه قرآن از حیات و زندگی سخن گفته است که سودمندی قصاص را نشان می‌دهد. علاوه بر این از حیث ساختی در آیه کلمه‌ای تکرار نشده است.^۱

- عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ق)

جرجانی از نامبردارترین اندیشمندان حوزه ادب و لغت در قرن پنجم هجری است. او در فقه، شافعی و در کلام، اشعری است. مهم‌ترین آثار وی در حوزه بلاغت و اعجاز قرآن الرسالة الشافعیة فی اعجاز القرآن، دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه است. وی در اسرار البلاغه به بررسی گونه‌های زیبا در کلام می‌پردازد و در دلائل الاعجاز هم به بیان عربی منظم و هم به اعجاز قرآن؛ یعنی اسرار البلاغه مقدمه‌ای است بر دلائل اعجاز و دلائل الاعجاز، مقدمه‌ای است بر الرسالة الشافعیة.

عبدالقاهر با طرح مسئله‌ای تازه و مبتکرانه در حوزه اعجاز‌شناسی قرآن، یعنی طرح تئوری نظم، دست به انقلاب زد. او با تئوری نظم، قدرت لفظ‌گرایی را شکست و به حوزه معنا‌اهمیتی ویژه داد. به نظر او اعجاز قرآن نه در واژگان است، نه در فاصله‌ها و نه در استعاره و دیگر گونه‌های بدیعی، بلکه در چیزی است که وی آن را نظم می‌خواند. نظریه نظم او که بسیار او را نامبردار کرده است، بسط و توسعه دیدگاه جاحظ در باب نظم قرآن است.

مسئله دیگری که ابن‌سنان دیدگاه ویژه‌ای در آن دارد معجزه‌بودن تمام بخش‌های آن و برابری آن در فصاحت است. به نظر او بخشی از قرآن از بخش دیگر فصیح‌تر است. وی می‌گوید: مگر در میان مردمان برخی از برخی دیگر زیباتر نیستند؛ حال آنکه همه را خداوند آفریده است؟ پس چرا درباره کلمات قرآن که ساخته خداوند است، چنین نباشد. عبارت او چنین است: «ولیت شعری ای فرق بین أن یخلق الله وجهین احد هما احسن و أصبح من الاخر و بین أن یحدث کلّامین احدهما ابلغ و افصح من الاخر».^۱

از نظر خفاجی این مسئله نه تنها در آفرینش رخ داده که در نزول کتاب‌های آسمانی نیز چنین بوده است. وی می‌گوید تورات و انجیل و زبور هم کلام خداوند بوده‌اند؛ اما به سبب خارق‌العاده‌بودن در فصاحت معجزه نبوده‌اند.

خفاجی مسئله فصاحت را ویژگی مشترک قرآن و دیگر سخنان فصیح عرب می‌داند؛ ولی فصاحت قرآن را در بالاترین حد به حساب می‌آورد؛ به عبارت دیگر او فصاحت را امری تشکیکی می‌داند که اشکالی ندارد مسجوع و آهنگین بودن و تقارن و موسیقی در آیات با سخنان دیگر شباهت داشته باشد. همان‌گونه که در واج‌ها و حروف و واژگان و دیگر ساز و کارهای زبان عربی با دیگر سخنان عرب شباهت دارد.^۲

در هر حال تأکید خفاجی بر فصاحت و بلاغت و شیوایی و سبک ویژه قرآن است و به جز این ویژگی‌ها، بر اثبات برتری سبک قرآن تأکید می‌کند. از نظر او قرآن تفاوت‌های برجسته و چشمگیری با دیگر سخنان عرب دارد و برتر از آنهاست؛ مثلاً در باب یکی از ویژگی‌های سخن بلیغ که ایجاز است،

۱. همان، ص ۲۱۶.

۲. همان، ص ۱۶۶.

۱. همان، ص ۲۰۱.

جاحظ نظریه نظم را به عنوان عکس‌العملی در برابر استادش نظام به کار برده بود. رمانی هم از نظم قرآن سخن می‌گفت و خطابی هم نظم را باور داشت و باقلانی هم آن را پذیرفته بود؛ اما جرجانی در تئوری نظم جرجانی به رابطه تنگاتنگ لفظ و معنا پرداخته است.

عبدالقاهر با طرح پرسش‌هایی به اعجاز قرآن می‌پردازد. وی ابتدا این پرسش‌ها را مطرح می‌کند:

۱. چه چیزی عرب را از آوردن مثل قرآن عاجز کرد؟

۲. آنها از چه چیزی اظهار شگفتی و عجز می‌کردند؟

۳. آیا از معانی دقیق و ظریف آن بوده است یا واژگان و الفاظ آن؟

وی نه لفظ و نه معنا را به تنهایی عامل اعجاز نمی‌دانست، بلکه به پیوستگی و وحدت لفظ و معنا اعتقاد داشت؛ یعنی نه لفظ و نه معنا، بلکه آن تصویر بیانی که وحدت‌بخش لفظ و معناست. وی می‌گوید: آنچه عرب‌ها را عاجز کرد، ویژگی‌هایی است که در نظم قرآن رخ داده و زیبایی‌هایی که در آستانه و پایانه آیات است و موقعیت الفاظ و موقعیت هر کلام و تصویرگری در هر بند و ترغیب و ترهیب و دلیل و برهان که آنها را به شگفتی واداشته است. آنها در سوره‌سوره و آیه‌آیه قرآن تأمل کردند؛ ولی در تمامی آن واژه‌ای نیافتند که در جای خود نباشد و یا لفظی که شایسته آن موقعیت نباشد و یا بتوان گفت در این بافت، کاربرد واژه دیگری بهتر است، بلکه هر چه در آن دیدند نظم و انسجام و پیوستگی بوده است که عقل را متحیر می‌سازد و آن نظم و پیوستگی و همگنی و انسجام و استواری است که آنها را عاجز کرده است.^۱

لذا وی بر آن بود که هیچ‌کس نمی‌تواند اعجاز قرآن را دریابد، مگر اینکه

۱. عبدالقاهر جرجانی؛ دلائل الإعجاز؛ ص ۳۳.

میان انواع و گونه‌های نظم تفکیک قائل شود و به‌خوبی آن را بفهمد. اعجاز از نظر وی تنها به تناسب واژگان نیست، بلکه نظمی است در تناسب میان معانی واژگان که در ادای معنای مورد نظر زیبایی و قدرت دارد. او با به‌کارگیری دو دانش نحو و بلاغت به مسئله نظم می‌پردازد. از نظر او نحو، به معنای وسیع آن، خادم نظم معانی است، نه خادم الفاظ.^۱

از نظر جرجانی عرب‌ها به واسطه فاصله‌ها و حرکات و سکونات کلمات قرآن به اعجاز آن راه نیافته‌اند و نه صرفاً از این راه که آیه‌ای چون «ولکم فی القصص حیاة» را با جمله‌ای از عرب در این باب مقایسه کنند، بلکه تنها از راه بلاغت معنا بود که به اعجاز قرآن پی بردند.^۲

وی در ردّ نظریه صرفه می‌گوید: اگر مسئله چنین باشد که می‌گویید، پس چرا قرآن آنها را شگفت‌زده کرده است؟ مگر حیرت آنها به سبب چیزی نبوده است که آن را در قرآن عجیب و شگفت و فراتر از توان خود یافته‌اند؟^۳

وی اعجاز را به استعاره و مسائل بدیعی محدود نمی‌کند؛ چون به نظر او در تمام آیات این ویژگی‌های بیانی وجود ندارد. معجزه پیامبر ۹ هم بلاغت قرآن بوده است و این بر اساس آن سنتی است که هر پیامبر معجزه‌ای متناسب با وضع و شرایط روزگار خود می‌آورد.^۴

وی دیدگاه ابن حزم را که می‌گفت قرآن معجزه است، چون کلام خداست، رد می‌کند.

عبدالقاهر با طرح تئوری نظم به نفی اعجاز در اخبار غیبی، صرفه، اعجاز

۱. همان، ص ۴۰.

۲. همان، ص ۲۹۸.

۳. همان، ص ۲۹۹.

۴. همان، ص ۳۶۵.

واژگانی، اعجاز در معانی، فاصله‌ها، ریتم و دیگر موضوعات پرداخت. وی به پیوستگی واژگان در نظم نحوی، همراه با نظم و پیوند کلمات با هم در قرآن پرداخت. نظم از نظر او یعنی «وابستگی واژگان به یکدیگر». او سپس به انواع وابستگی، یعنی اسم به اسم، اسم به فعل و حرف به اسم و فعل می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که اینها راه‌ها و گونه‌های وابستگی واژگان به یکدیگر است که در علم نحو آن را می‌یابیم.^۱ او آن‌گاه به تعریفی از نظم می‌پردازد: نظم آن است که کلامت را به گونه‌ای که با علم نحو تناسب داشته باشد، وضع کنی و به قوانین و اصول آن عمل نمایی؛ روش‌های این علم را بدانی و از آن منحرف نگردی؛ گونه‌های خبر را بشناسی، گونه‌های شرط و جزا، گونه‌های حال و حروف و مواضع فصل و وصل، تقدیم و تأخیر، تکرار و اخبار و اظهار.^۲

قرن ششم

قرن ششم قرن اوج شکوفایی تمدن مسلمانان بود. آن رشد و تکاملی که در قرن‌های پیش آغاز شده بود در قرن ششم به کمال خود رسید. در سرزمین‌های مختلف جهان اسلام، مثل مصر و شام و غرب جهان اسلام تمدن اسلامی به بالندگی خود ادامه داد. در پایان قرن پنجم و سراسر قرن ششم، هم فیلسوفان و هم مفسران و هم متکلمان به ادبیات قرآنی و زیبایی‌شناسی متن قرآن توجه فراوان داشتند. در این دوره می‌توان از راغب اصفهانی، زمخشری، غزالی، قاضی عیاض، ابن عطیه، ابن رشد، فخر رازی، ابن اثیر و ابوبکر خوارزمی نام برد.

۱. همان، ص ۸.

۲. همان، ص ۸۱-۸۳.

- راغب اصفهانی (در گذشته به ۵۰۲ق)

ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی صاحب المفردات فی غریب القرآن در لغت، ادب، شعر، اخلاق، تفسیر و کلام سرآمد بود. او در المفردات به مسئله اعجاز قرآن اشاره کرده است. از جمله گفته است: از وجوه اعجاز قرآن این است که این کتاب با حجم اندک، در برگیرنده معانی سترگ و سرشاری است که خردها در شمردن آن ناتوانند^۱ یا بر این اعتقاد بود که واژگان قرآن بی‌بدیل و جانشین ناپذیرند.^۲

اما او غیر از این کتاب، کتابی دیگر به نام جامع التفسیر دارد که در فصل بیست و سوم آن به مسئله اعجاز پرداخته است. از نظر او اعجاز قرآن بر دو وجه است:

۱. مربوط به فصاحت آن؛

۲. مسئله صرفه.^۳

وی درباره فصاحت بر آن است که این ویژگی به عناصر لفظ و معنا ارتباطی ندارد؛ چون واژگان قرآن همان واژگان عرب است؛ زیرا در قرآن آمده است آن را به زبان عربی نازل کرده‌ایم؛ یعنی زبانی که عرب به آن سخن می‌گفت. در ضمن به معانی آن نیست؛ چون بسیاری از معانی قرآن در کتاب‌های پیشین آسمانی آمده است. استدلال وی آیه «إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ»^۴ است. وی در پایان این قسمت نتیجه می‌گیرد اعجاز فصاحتی قرآن به نظم

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات الفاظ القرآن؛ ص ۵.

۲. همان، ص ۶.

۳. همو؛ جامع التفسیر؛ ص ۱۰۴.

۴. شعرا: ۱۹۶ (بی‌گمان [خبر] آن در کتاب‌های [آسمانی] پیشینیان [آمده] است).

علمی قرآن به پژوهش مشغول‌اند، وی را از نخستین کسانی می‌دانند که درباره اعجاز علمی قرآن نظر داده است. قرآن‌پژوهان در حوزه اعجاز علمی بر این عقیده‌اند که غزالی بیش از همه در روزگار خود به بحث اعجاز علمی پرداخته و در حوزه‌های علمی اسلامی به آن تشویق می‌کرده است و همین دلالت دارد بر اینکه این ایده قبل از غزالی، از زمانی که دانش‌های مختلف به زبان عربی ترجمه شد، مطرح بوده است. شاید بتوان گفت این ایده در روزگار پیامبر ۹ هم مطرح بوده است و دلیل آن سخن عبدالله بن مسعود است که می‌گفت: هر کس در پی دانش پیشینیان و پسینیان است در قرآن ژرف‌کاوی می‌کند.^۱

غزالی در اثر مشهورش، احیاء علوم الدین، در بخش آداب تلاوت و فهم قرآن و تفسیر به رأی، به این مسئله اشاره می‌کند که اخبار و روایات دلالت بر این دارد که معانی قرآن ظرفیت فهم دانشمندان را دارد؛ ولی به قول علی ۷، اگر خداوند به بنده‌ای فهم قرآن را عطا فرماید، قرآن ظاهری دارد و باطنی و به قول ابن مسعود، هر کس در پی دانش گذشتگان و آیندگان است باید در قرآن ژرف‌کاوی کند و این تنها به تفسیر ظاهری حاصل نمی‌شود. خلاصه اینکه تمام دانش‌ها در افعال و صفات خداوند وجود دارد و در قرآن شرح ذات و صفات و افعال وی آمده است. این دانش‌ها را نهایی نیست؛ اما در قرآن به مجموع آنها اشاره شده است؛ اما در تفسیر ظاهری اینها به دست نمی‌آید؛ چون در قرآن رمزها و دلالت‌هایی است که تنها اهل فهم آن را درمی‌یابند.^۲

غزالی در کتاب بعدی خود، جواهر القرآن، که آن را پس از احیاء علوم

ویژه آن برمی‌گردد که قرآن را از دیگر کتاب‌ها متمایز ساخته است.^۱ نظم از نظر راغب دارای دو بخش است: عناصر و صورت. عناصر همان لفظ و معناست و صورت همان نظم ویژه. عبارت وی چنین است: «فالنظم صورة القرآن واللفظ والمعنى عنصره و باختلاف الصور یختلف حکم الشئ و اسمُه لابعنصره».^۲ وی در تبیین نظم ویژه قرآن به تقسیم‌بندی پنج‌گانه کلام می‌پردازد که عبارت است از:

۱. واژه‌سازی که محصول پیوند حروف با یکدیگر است؛
 ۲. شکل‌گیری جمله که محصول ترکیب واژه‌هاست؛
 ۳. پیوستگی جمله‌ها به هم، به گونه‌ای که کلام آغاز و انجام خواهد گرفت؛
 ۴. بهره‌مندی کلام از قافیه و سجع؛
 ۵. بهره‌مندی کلام از وزن.^۳
- وی با این تقسیم‌بندی نتیجه می‌گیرد قرآن جامع تمام این ویژگی‌هاست؛ اما نظمی بر خلاف نظم معمول کلام عرب دارد.

- غزالی (در گذشته به ۵+۵ق)

حجت‌الاسلام ابوحامد محمد غزالی از بزرگان و اندیشمندان کم‌نظیر در حوزه فرهنگ اسلامی است. وی در حوزه تصوّف و زهد و اخلاق نامبردار است و از نخستین کسانی است که در حوزه فرهنگ اسلامی در باب اعجاز علمی قرآن دیدگاه ویژه‌ای داشته است. کسانی که امروزه در حوزه اعجاز

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ جامع التفاسیر؛ ص ۱۰۶.

۲. همان، ص ۱۰۵.

۳. همان، ص ۱۰۷.

۱. احمد عمر ابو حجر؛ التفسیر العلمی للقرآن؛ ص ۱۴۶.

۲. ابو حامد غزالی؛ احیاء علوم الدین؛ ج ۱، ص ۲۷۲.

الدین نوشت، باز به این مسئله می‌پردازد و در فصل اول آن می‌گوید قرآن اقیانوسی است و انواع گوه‌ها در آن پنهان است: مگر به تو خبر نرسیده است که قرآن همان اقیانوس است و دانش گذشتگان و آیندگان از آن ناشی می‌شود؛ چنان‌که از ساحل اقیانوس، رودخانه‌ها و رودها جدا می‌گردند؟^۱ وی در فصل چهارم که از کیفیت برآمدن دانش‌ها از آن اقیانوس سخن می‌گوید، علوم قرآن را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱. علم صَدَف: صدف یعنی اولین بخش که ظاهر می‌شود که برخی به صدف می‌رسند و برخی هم صدف را می‌شکافند و به مروارید می‌رسند؛ این چنین است صدف مروارید قرآن. دانش‌هایی چون زبان و نحو و قرائت و مخارج حروف و علم تفسیر ظاهر از این دست علوم ظاهری‌اند.

۲. علم مغز: دربردارنده شناخت فقه‌های قرآن و ماجرای پیامبران و کافران و دشمنان آنهاست. دانش‌هایی چون کلام، فقه، اصول فقه، دانش مربوط به خدا و روز قیامت و راه راست در این دسته جای می‌گیرند.^۲

غزالی در فصل پنجم این کتاب به اعجاز علمی قرآن اشاره می‌کند و می‌گوید: دانش‌های و رای این دانش‌ها بسیار است؛ مثل پزشکی، نجوم، شکل جهان و بدن حیوانات و تشریح اعضای بدن و جادو و طلسم. بدان که ما تنها به دانش‌های دینی اشاره کرده‌ایم که باید در جهان وجود داشته باشند تا سلوک راه خدا و سفر به سوی او امکان داشته باشد. تمام این دانش‌ها برگرفته از یک دریا یعنی دریای شناخت خداوند هستند؛ یعنی دریای افعال. گفتیم این دریا را ساحلی نیست؛ مثلاً درباره بیماری و درمان در قرآن آمده است: «وَ إِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ».^۳ این فعل خداوند است و تنها

آگاهان از دانش پزشکی آن را درمی‌یابند. از دیگر افعال خداوند اندازه‌گیری شناخت خورشید و ماه و منزلگاه آن است که فرمود: «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ»^۱ تا اینکه در ادامه می‌گوید: در قرآن بیندیش و در پی شگفتی‌های آن باش تا به دانش اولین و آخرین دست یابی و تنها از راه اندیشه‌ورزی است که به جزئیات آن برسی. قرآن دریایی است که آن را ساحل نیست.^۲

- فخر رازی (۶۰۶عق)

ابو عبدالله محمد بن عمر، مفسر و متکلم، معروف به فخر رازی، در روزگار خود سرآمد دانشمندان علوم عقلی بوده است. اثر او درباره اعجاز قرآن نه‌ایه الایجاز فی درایة الاعجاز است. وی در این کتاب ضمن بررسی آرای رمانی و زمخشری، از دو کتاب دلائل الاعجاز و اسرارالبلاغه جرجانی هم تجلیل می‌کند. در ضمن به نقد دیدگاه صرفه هم می‌پردازد. از نظر فخر رازی سه ویژگی در میان ویژگی‌های اعجاز قرآن از همه مهم‌تر است:

۱. فصاحت آن؛

۲. سبک شگفت و غریب آن؛

۳. خالی بودن از تمامی عیب‌ها.^۳

وی در ردّ مکتب صرفه می‌گوید: اگر عرب‌ها در معارضه با قرآن ناتوان نبودند، هرگز تحدّی را رها نمی‌کردند و به شمشیر و آبخور مرگ روی نمی‌آوردند.^۴ وی در این اثر، هم به نقد دیدگاه نظام می‌پردازد و هم اعجاز

۱. رحمن: ۵ (خورشید و ماه دارای شمارگان‌اند).

۲. ابو حامد غزالی؛ جواهرالقرآن؛ ص ۴۴.

۳. فخر رازی؛ نه‌ایه الایجاز فی درایة الاعجاز؛ ص ۷۸.

۴. همان، ص ۵۲.

۱. همو. جواهرالقرآن، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۳۵.

۳. شعراء: ۸۰ (چو بیمار شوم، اوست که بهبودم بخشد).

سبکی. در ضمن وجه اخبار غیبی را نیز نمی‌پذیرد و در نهایت اعجاز قرآن را به فصاحت آن می‌داند.^۱

مهم‌ترین اثر فخر رازی تفسیر او معروف به تفسیر کبیر است. او نیز در این تفسیر به مباحث علمی اعجاز روی آورده است. وی می‌کوشد به مقایسه بین دانش‌ها و معارف روزگار خود با متون قرآنی بپردازد. محور کار وی در تفسیر، علم است. وی حتی در پاسخ به کسانی که او را به زیاده‌روی در طرح مسائل کیهانی و علمی در تفسیرش متهم کرده بودند، می‌گوید: چه بسا نادانان و نابخردان بگویند تو در تفسیر کتاب خداوند در باب هیئت و نجوم بر خلاف عادت زیاده‌روی کرده‌ای. باید به این بیچاره‌ها گفت اگر در کتاب خداوند تأمل کنی، بیهوده‌بودن این سخن را درمی‌یابی که به چند وجه قابل بیان است:

۱. در کتاب خداوند، استدلال بر علم و قدرت و حکمت به احوال آسمان‌ها و زمین و از پی هم آمدن شب و روز و کیفیت احوال نور و تاریکی و خورشید و ماه و ستارگان، فراوان یافت می‌شود.

۲. خداوند فرموده است «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ»^۲ که به تأمل و اندیشه‌ورزی در کیفیت بنای آن تشویق کرده است و علم ستاره‌شناسی معنایی ندارد، جز به تأمل در کیفیت بنای آن و آفرینش هر یک.

۳. خداوند همچنین فرموده است: «الْحَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ».^۳ این آیه به شگفتی‌های آفرینش

۱. همان.

۲. ق: ۶ (آیا در آسمان بر فراز سرشان ننگریسته‌اند که چگونه آن را ساختیم و آراستیم و هیچ رخنه‌ای ندارد؟)

۳. غافر: ۵۷ (به یقین آفرینش آسمان‌ها و زمین بزرگ‌تر از آفرینش مردم است؛ اما بیشتر مردم نمی‌دانند).

اجرام آسمانی پرداخته است و آن را از آفرینش جسم آدمی برتر می‌داند. در ضمن به تأمل و اندیشه‌ورزی در جسم آدمی هم فراخوانده است: «... وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»^۱.

۴. خداوند اندیشه‌ورزان در آفرینش آسمان‌ها و زمین را ستوده است: «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا...»^۲.

هرچند فخر رازی در تبیین مسائل علمی در قرآن زیاده‌روی کرده و از آن ناپجا استفاده نموده، از نخستین کسانی است که به اعجاز علمی قرآن در کنار اعجاز بلاغی آن پرداخته است.

- زمخشری (۵۳۸ق)

زمخشری متکلم معتزلی است که به لغت، ادب، بیان و بلاغت آگاهی فراوان داشته است و با رویکرد اعتزالی به سراغ قرآن رفته است. مهم‌ترین اثر وی الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل است که در آن به تفسیر ادبی و بیانی قرآن پرداخته است. وی در این تفسیر از نظم شگفت قرآن سخن گفته است. اعجاز از نظر وی مبتنی است بر معانی مثل تعریف، تنکیر، تقدیم و تأخیر.

وی بر خلاف روش دیگر مفسران به شرح واژگان یا اعراب یا استخراج احکام شرعی و بیان اسباب نزول و ناسخ و منسوخ نمی‌پردازد. روش او آن است که سوره‌به‌سوره قرآن را مورد بررسی قرار می‌دهد و در هر آیه در پی کشف نظم قرآنی و اسرار واژگان و ترکیب‌های آن است.

۱. ذاریات: ۲۱ (و [نیز] در خودتان آیا نمی‌نگرید؟)

۲. آل عمران: ۱۹۱ (و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند: پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده‌ای).

۳. فخر رازی؛ التفسیر الکبیر؛ ج ۱۴، ص ۲۷۸.

زمخشری بر خلاف دیگران به صراحت درباره وجه اعجاز قرآن سخن نگفته است؛ مثلاً نگفته است وجه اعجاز قرآن معنای بلند آن، بلاغت نظم آن یا اخبار غیبی در آن است، بلکه به تفسیر قرآن و بیان زیبایی‌های نظم قرآن پرداخته است. وی در مقدمه تفسیرش می‌گوید: سپاس خدای را که قرآن را به صورت کتابی نظام‌مند فر فرستاد. با توجه به مصالح آن را به صورت پراکنده نازل کرد. ابتدای آن با حمد و ستایش و پایان آن با استعاذه و پناه‌بردن به خداوند است. آیات را بر دو قسم محکم و متشابه تقسیم نمود و با فاصله‌ها آیات را از هم جدا کرد. مژّه است خدایی که قدیم‌بودن کلام را ترجیح داده است.^۱

وی در همین چند جمله به نکات مهمی اشاره می‌کند: اول اینکه گفته است آغاز آن با حمد است و پایان آن با استعاذه که بیانگر این مطلب است که ترتیب قرآن توقیفی است. نکته دوم اینکه به قدیم‌بودن قرآن اشاره کرده است.

زمخشری درباره اعجاز سوره کوثر نیز رساله‌ای دارد که به زیبایی‌های آن اشاره می‌کند. او هم در این کتاب و هم در تفسیرش به نظم زیبایی کلمات و آیات می‌پردازد. وی می‌کوشد با بیان اسرار نظم و زیبایی‌های آن، اعجاز قرآن را ثابت کند.

- قاضی عیاض (۵۴۴ق)

ابوالفضل عیاض بن موسی مشهور به قاضی عیاض متولد اندلس است. او در کتاب الشفا بتعريف حقوق المصطفى به اعجاز قرآن پرداخته است. وی در این کتاب به دو نوع اعجاز حسّی و معنوی اشاره می‌کند. به اعتقاد وی قرآن

۱. ابوالقاسم جارالله محمود بن عمر زمخشری؛ الکشاف عن حقائق التأویل؛ ج ۱، مقدمه.

از جنس کلام عرب است؛ ولی آنها از آوردن مثل آن ناتوان ماندند. او معتقد است معجزات پیامبر ۹ از دیگر معجزات پیامبران دیگر به دو وجه متفاوت است:

۱. فراوانی آن: هر معجزه‌ای که پیامبران دیگر آورده‌اند، پیامبر اسلام هم آورده است؛ ولی بهتر از آن.

۲. وضوح معجزات وی: معجزات پیامبران دیگر در سطح همّت مردم زمانشان بوده است؛ ولی این معجزه، یعنی قرآن، جاودان است.^۱

اعجاز قرآن از نظر وی دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. زیبایی تألیف و پیوستگی کلام آن؛

۲. فصاحت و بلاغت خارق‌العاده آن؛

۳. ایجاز آن؛

۴. اخبار عینی؛

۵. اخبار ملت‌های پیشین در قرآن؛

۶. نظم عجیب و سبک بی‌نظیر آن.^۲

وی علاوه بر این وجوه، به دو وجه دیگر هم اشاره می‌کند که ظاهراً به اعجاز متنی ارتباطی ندارد.

۱. شکوه و جلالی که قلب شنونده را فرامی‌گیرد و آن هیبتی که هنگام تلاوت فرد را در بر می‌گیرد.^۳

۲. وجه دیگر جاودانگی آن است، بر خلاف دیگر معجزات که موقت بوده‌اند.^۴

۱. قاضی عیاض؛ الشفا بتعريف حقوق المصطفى؛ ج ۱، ص ۷۳۶.

۲. همان، ص ۵۰.

۳. همان، ص ۵۲۹.

۴. همان، ص ۵۳۳.

قاضی عیاض باز به صورت پراکنده به برخی دیگر از وجوه اعجاز اشاره می‌کند که ظاهراً از باب تکرار آن توسط دیگران آنها را بیان کرده است:

۱. خواننده قرآن از آن خسته نمی‌شود.

۲. شنونده آن ملول نمی‌گردد.

۳. تلاوت آن موجب حلاوت می‌شود.

۴. قرآن جامع علوم و معارف است.^۱

- طبرسی (۵۵۲ق)

ابوعلی فضل‌بن حسن طبرسی سبزواری فقیه و مفسر و محدث شیعی است که در تفسیر مجمع‌البیان به مسئله اعجاز پرداخته است. از نظر وی اعجاز قرآن در بلاغت و فصاحت و نظم و ویژه آن است.^۲ او نیز بلاغت را در سه مرتبه تقسیم‌بندی کرده است که برترین آن معجزه و تقلیدناپذیر بودن آن است و قرآن در مرتبه برتر آن جای می‌گیرد که تقلیدناشدنی است؛^۳ اما در مقدمه تفسیر با ذکر سخنی از امام علی 7 به پایان‌ناپذیری شگفتی‌های قرآن اشاره می‌کند. امام فرموده است: «القرآن ظاهرهً أنیق و باطنه عمیق؛ لاتفنی عجائبه و لاتنقضی غرائب» و با اشاره به سخنی از ابن مسعود به اعجاز علمی قرآن هم اشاره می‌کند: «إذا أردتُم العلم فأتیروا القرآن فانّ فیہ علم الاولین و الاخرین».^۴

طبرسی به طور مبسوط به دانش‌هایی می‌پردازد که به قرآن مربوط است. از آن جمله آگاهی به اعجاز خارق‌العاده قرآن و استدلال بر صدق پیامبر 9

است. آن‌گاه به وجوه اعجاز می‌پردازد که آیا به واسطه فصاحت بیش از حد آن است یا نظم و ویژه و سبک زیبای آن؟ یا اینکه خداوند عرب‌ها را از معارضه با آن بازداشته است؟^۱

طبرسی رسماً نظرش را درباره اعجاز اعلام نمی‌کند؛ ولی به بیان دیدگاه‌ها در این باره می‌پردازد که به قرار زیر است:

۱. قرآن به واسطه خبر دادن از اموری معجزه است که در آینده رخ خواهد داد.

۲. قرآن به واسطه دربرداشتن علوم اولین و آخرین معجزه است.

۳. قرآن به واسطه فصاحت، بلاغت و نظم و سبک ویژه‌اش معجزه است.

۴. قرآن به واسطه سلب معارضه توسط خداوند (صرفه) از عرب‌ها معجزه است.

۵. قرآن به واسطه قدرت تأثیرگذاری در هدایت بشر معجزه است.

۶. قرآن معجزه است؛ چون بر اثر کثرت تلاوت ملال‌آور نیست.

طبرسی گاه معجزه را در سوره‌های خاص قرآن مورد بررسی قرار می‌دهد؛ مثلاً در سوره بقره می‌گوید: اعجاز آن در زیبایی نظم و استواری لفظ و فصاحت ویژه آن است. عبارت «لن تفعلوا» در باب تحدی دلالت بر درستی و صدق نبوت پیامبر 9 دارد؛ چون دربردارنده خبری از وضع آینده آنهاست.^۲ در سوره یونس تنها به وجه بلاغی اعجاز بسنده می‌کند^۳ و در سوره هود نیز به بلاغت اشاره دارد.^۴

۱. همان، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۶۲.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۰۹.

۴. همان، ج ۵، ص ۱۴۱.

۱. همان، صص ۳۵۳ و ۵۳۶.

۲. ابوعلی طبرسی؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۱۴۷.

۳. همان.

۴. همان، ص ۹.

سبک و فصاحت و نظم و بلاغت در ادای معانی است. وی این وجوه را به قدرت خداوند ارجاع می‌دهد که او بر همه چیز محیط است؛ لذا به خوبی می‌داند کدام لفظ شایستگی قرار گرفتن در چه موقعیتی را دارد. به نظر برخی ابن عطیه تحت تأثیر دیدگاه خطابی در اعجاز است؛ اما رأی کسانی را که به اخبار غیبی در باب اعجاز سخن گفته‌اند، نمی‌پذیرد؛ چگونه ممکن است تحدی به همگنی و همانندی در مسائل غیبی باشد، بلکه تحدی در قرآن تنها به نظم و چینش و اعجاز در معرفتی حقایق است و آدمیان در شناخت غیب همه ضعف دارند.^۱

ابن عطیه و نظریه صرفه

ابن عطیه نیز چون دیگر مخالفان نظریه صرفه در بررسی وجوه اعجاز قرآن به نقد آن می‌پردازد؛ چنان‌که گفته شد، ابن عطیه اعجاز قرآن را در زیبایی نظم و درستی معانی و فصاحت واژگان می‌داند. وی می‌گوید: نظم قرآن در نهایت فصاحت است و لذا این دیدگاه که عرب‌ها توان مقابله با قرآن را داشته‌اند، باطل است.^۲

وی در نادرستی دیدگاه صرفه در تفسیر آیه تحدی در سوره یونس می‌گوید: خداوند به هر چیز احاطه علمی دارد و چون لفظی را در قرآن قرار دهد، احاطه علمی دارد که آن لفظ در تمام کلام عرب در آن جایگاه شایسته‌تر است و ما عرب‌ها را می‌بینیم که قصیده‌ای را در یک سال تصحیح می‌کنند و در آن تغییر و جابه‌جایی انجام می‌دهند و آن‌گاه بهترین آن را ارائه می‌کنند؛ پس دیدگاه اهل صرفه با این دلیل خدشه برمی‌دارد و هیچ‌کس در

- ابن عطیه (۵۴۲ق)

شهرت ابن عطیه بیشتر به دلیل تفسیر اوست به نام المحرر الوجیز. تفسیر او را دایرةالمعارفی علمی می‌دانند که حاوی دانش‌های بسیاری است. در حقیقت خلاصه تفاسیری است از صحابه و تابعین و مفسران قبل از او. تفسیر او را با تفسیر زمخشری مقایسه می‌کنند؛ با این تفاوت که «صبغه تفسیر ابن عطیه مأثور است و گاه در آن تفسیر به رأی دیده می‌شود؛ ولی صبغه تفسیر زمخشری تفسیر به رأی است و گاه تفسیر مأثور». ^۱ ابن عطیه بیشتر به نقل و روایت گرایش دارد؛ ولی زمخشری کمتر. زمخشری بیشتر به اظهار نظر خود تکیه دارد. زمخشری دانش‌های تفسیری را در خدمت وجه بلاغی قرآن به کار می‌گیرد تا اعجاز بیانی آن را ثابت کند؛ ولی هدف ابن عطیه چنین نیست، بلکه در پی نگارش تفسیری جامع منقول و معقول است.

ابن عطیه اعجاز قرآن را در نظم و معانی درست و فصاحت واژگان آن می‌داند. از دیگر وجوه اعجاز از دیدگاه ابن عطیه اخبار درست و امور غیبی است.^۲ وی می‌گوید: کافران و مشرکان عرب همواره اصرار داشتند چیش و نظم و فصاحت قرآن از جانب خود محمد ﷺ است و چون تحدی واقع شد و عرب‌ها در برابر آن ناتوان گشتند، بر همه کس روشن شد این پیامبر چیزی آورده است که در توان آدمی نیست.^۳

ابن عطیه رأی جمهور قرآن‌پژوهان را می‌پذیرد که اعجاز قرآن به نظم و درستی معانی و فصاحت واژگان است. به نظر او اعجاز قرآن همان بیان در

۱. عبدالوهاب فاید؛ منهج ابن عطیه فی التفسیر؛ ص ۳۰۳.

۲. ابن عطیه غرناطی؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز؛ ج ۱، ص ۳۸.

۳. همان.

۱. همان، ج ۹، ص ۴۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۹.

دنیا نیست، مگر اینکه دچار نقصان گردد، جز آن کس که خداوند به او وحی کرده است.^۱

مراتب تحدی

از مسائلی که مفسران و قرآن پژوهان به آن پرداخته‌اند مسئله تحدی و مراتب آن است. اختلاف آنها بر سر این مسئله است که ترتیب نزول آیات تحدی به چه صورت بوده است؟ یعنی آیا از آسان به دشوار بوده است یا از دشوار به آسان؟

ابن عطیه بر آن است که تحدی به یک سوره قبل از تحدی به ده سوره بوده است؛ یعنی آیه سوره یونس که در آن تحدی به یک سوره است، قبل از آیه سوره هود نازل شده که تحدی در آن به ده سوره صورت گرفته است. وی می‌گوید: تحدی در آیه سوره هود به ده سوره است؛ چون آن را به صفت «افتراء» مقید کرده است و در غیر این آیه به یک سوره تحدی کرده است؛ ولی به صفتی مقید ننموده است. این هماهنگی کامل است در غیب‌ها، معانی، نظم و وعد و وعید قرآن.^۲

یعنی قرآن ابتدا آنها را به آوردن یک سوره مثل آن در مضمون و سبک مورد تحدی قرار داده است و چون از آن درماندند، آنها را به آوردن ده سوره با قید «افتراء» تحدی کرده است. این دیدگاه مبتنی بر آن است که در تحدی مضمون و محتوا مطرح است، نه مقدار آن؛ یعنی تعداد آیات را افزایش داد؛ ولی در معانی و درستی آن تخفیف قائل شد؛ لذا صفت «مفتريات» را آورده است که دیگر درستی معنا را از آنها نمی‌خواهد.

۱. همان، ج ۹، ص ۴۵.

۲. همان، ج ۹، ص ۱۱۵.

مفسرانی چون زمخشری و ابوحنیان بر آن‌اند که آیه سوره هود، یعنی تحدی، به ده سوره ابتدا نازل شده است: ابتدا آنها را به ده سوره و سپس به یک سوره تحدی کرده است؛ چنان‌که به کسی گفته می‌شود ده سطر، آن‌گونه که من می‌نویسم، بنویس و چون ناتوانی‌اش آشکار شد، آن‌گاه می‌گوید به یک سطر هم بسنده می‌کنم.^۱

ابوحنیان هم معتقد است ابتدا آنها را به ده سوره بر یافته - قبل از تحدی به یک سوره - تحدی کرده است؛ چون این سوره مکی است و سوره بقره مدنی است و سوره یونس هم مکی است؛ لذا مقتضای تحدی به ده سوره آن است که قبل از تحدی به یک سوره باشد.^۲

نظر جمهور بر خلاف نظر ابن عطیه است؛ چنان‌که سیوطی هم نظر جمهور را آورده است که تحدی ابتدا به مثل قرآن و سپس به ده سوره و بعد به یک سوره بوده است و در پایان قطع امید از آوردن مثل آن بوده است؛^۳ لذا نظر ابن عطیه چندان دقیق نیست؛ چون منطق و واقعیت مسئله نظر جمهور را تأیید می‌کند؛ بدین معنا که اگر تحدی در ابتدای کار به کمترین مقدار باشد، دیگر تحدی به مقدار بیشتر از آن معنا ندارد.

قرن هفتم

در این قرن بزرگانی در حوزه ادب و قرآن پژوهی به مسئله اعجاز پرداخته‌اند که از جمله می‌توان به سکاکی (در گذشته به ۶۲۶ق) صاحب مفتاح‌العلوم و آمدی (در گذشته به ۶۳۱ق) صاحب أبکارالافکار و خواجه نصیر طوسی

۱. ابوالقاسم جارالله محمودبن عمر زمخشری؛ الکشاف عن حقائق التأویل؛ ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. ابوحنیان اندلسی توحیدی؛ البحر المحيط؛ ج ۵، ص ۲۰۸.

۳. جلال‌الدین سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۴، ص ۴.

(در گذشته به ۶۷۲ق) صاحب کتاب تلخیص المفصل و حازم القرطاجنی (در گذشته به ۶۸۴ق) صاحب کتاب منهاج البلغاء و قاضی بیضاوی (در گذشته به ۶۸۵ق) صاحب تفسیر انوار التنزیل و أسرار التأویل اشاره کرد. تمام این نویسندگان به شرح و بسط دیدگاه گذشتگان پرداخته‌اند و نکته تازه‌ای در باب اعجاز ارائه نکرده‌اند. عموم این قرآن پژوهان به اعجاز ادبی و بلاغی قرآن نظر داشتند.

قرن هشتم

در قرن هشتم، بزرگانی چون زملکانی، ابن تیمیّه، خطیب قزوینی، ابن جُزّی کلبی، یحیی حمزه علوی، اصفهانی و ابن قیم جوزی، ابن کثیر و شاطبی و زرکشی به مسئله اعجاز پرداختند. نکته درخور ملاحظه در این قرن آن است که برخی در حوزه بلاغت به مسئله اعجاز پرداختند؛ مثل زملکانی و خطیب قزوینی و حمزه علوی و برخی مثل اصفهانی و ابن کثیر و شاطبی در حوزه تفسیر و زرکشی در حوزه کلام. در حوزه فقه و تفسیر و کلام نیز می‌توان از ابن تیمیّه و ابن قیم جوزی نام برد.

- ابن زملکانی (در گذشته به ۶۵۱ق)

ابوالمکارم عبدالوحدبن عبدالکریم از فقیهان شافعی است که آثاری چون نه‌ایة التأمل فی اسرار التنزیل و الخصائص النبویه، التبیان فی علم البیان المطلاع علی اعجاز القرآن و البرهان الکاشف عن اعجاز القرآن دارد. علت اینکه نام زملکانی در این قرن آمده است، با اینکه در گذشته به سال ۶۵۱ق است، آن است که کتاب البرهان الکاشف عن اعجاز القرآن را برخی به نوه او نسبت داده‌اند که به ۷۲۷ق در گذشته است. در هر حال سیوطی از زملکانی سخنانی

درباره اعجاز قرآن نقل کرده؛ ولی از کتاب او نامی نبرده است.^۱ حاجی خلیفه هم در کشف الظنون از او دو کتاب التبیان فی علم البیان و البرهان الکاشف را نام برده است.^۲

زملکانی در آثار خود از اعجاز قرآن سخن گفته است. روش وی در این کتاب‌ها طرح مباحثی از علوم بلاغی و استشهاد به آیات قرآن است که ناظر به اعجاز بلاغی متن قرآن است. سیوطی می‌گوید: زملکانی گفته است وجه اعجاز به تألیف ویژه قرآن است، نه مطلق تألیف؛ یعنی واژگان آن از حیث ترکیب و توازن در حد اعتدال است و ترکیبات آن از نظر معنا برتری یافته؛ به گونه‌ای که هر فنی را در مرتبه‌ای عالی آن از حیث لفظ و معنا به وجود آورده است.^۳

- ابن تیمیّه (در گذشته به ۷۲۸ق)

شیخ الاسلام ابوالعباس تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم، معروف به ابن تیمیّه، کتابی دارد تحت عنوان جواب اهل العلم و الایمان بتحقیق ما أخبر به رسول الرحمن که در آن از قول پیامبر ۹ آورده است «قل هو الله احد» یک‌سوم قرآن است. وی در این کتاب تنها به این حدیث نپرداخته، بلکه به تفصیل به اعجاز پرداخته است. نویسنده به طور کلی درباره اعجاز دو بار اظهار نظر کرده است:

۱. وقتی درباره فضیلت سوره بقره اظهار نظر کرده، بیان داشته است که امتیاز قرآن بر دیگر کتاب‌های آسمانی اعجاز آن است و سوره فاتحه برترین سوره قرآن است و جانشین همه سوره‌هاست؛ چون در بردارنده چیزهایی

۱. جلال‌الدین سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۴، ص ۳.

۲. حاجی خلیفه؛ کشف الظنون؛ ج ۱، ص ۲۴۱.

۳. جلال‌الدین سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۴، ص ۹.

است که در سوره‌های دیگر یافت نمی‌شود.^۱

۲. بار دوم درباره ویژگی قرآن نسبت به دیگر کتاب‌های آسمانی می‌گوید قرآن معجزه است و انسان‌ها نمی‌توانند مثل آن بیاورند و نشانه درستی نبوت پیامبر ۹ است. در قرآن آیاتی است که برتری آنچه پیامبر ۹ آورده است، دلالت می‌کند.^۲

از مباحثی که ابن تیمیّه به آن پرداخته است و به اعجاز ارتباط دارد، یکی مسئله خلق قرآن است و دیگری مسئله کلام باری که معتقد است کلام خداوند همان کلام نفسی است، نه قرآن عربی. مطلب دیگر که به مسئله اعجاز ارتباط مستقیم ندارد و مثل مسئله کلام باری از دیدگاه‌های ویژه اوست، مسئله تفاضل در آیات و سوره‌هاست؛ یعنی به نظر او برخی آیات بر برخی دیگر از حیث فصاحت برتر است. استدلال وی آن است که سوره توحید از تبّت برتر است؛ چون در آن از توحید سخن رفته و از سوره تبّت که موضوع آن ذم است، بالاتر است.

وی می‌گوید از حیث گوینده کلام نمی‌توان در آن به برتری اعتقاد داشت؛ ولی از لحاظ معنا می‌توان به تفاضل اعتقاد پیدا کرد؛ چنان‌که گوینده و فرستنده پیام برای یونس و ابراهیم یکی است؛ ولی ابراهیم از یونس برتر است.^۳ ابن تیمیّه در این باب به دیدگاه ابن عقیل، غزالی، قاضی عیاض، اشعری، باقلانی و مانند اینها می‌پردازد.

- ابن جزّی کلبی (در گذشته به ۷۴۱ق)

محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله، معروف به ابن جزّی کلبی، از فقیهان و

۱. تقی‌الدین بن تیمیّه؛ جواب اهل العلم و الایمان؛ ص ۱۴.

۲. همان، ص ۴۵.

۳. همان، ص ۴۸.

اصولیان غرناطه است. کتابی دارد به نام التسهیل لعلوم التنزیل که در مقدمه این کتاب به مسئله اعجاز پرداخته است. وی می‌گوید: قرآن در طبقه برتر بیان است که جن و انس را ناتوان ساخته است و زبان شناسان و زبان‌آوران به فصاحت و بلاغت و زیبایی و شگفتی آن اعتراف کرده‌اند. قرآن کلامی است جداکننده حق از باطل و حکمت استوار و معجزه ماندگار هم برای مؤمن حجت است و هم برای کافر.^۱

وی در قسمت یازدهم از دوازده قسمت مقدمه - که درباره اعجاز است - آورده است: این بخش درباره اعجاز قرآن است و اقامه دلیل بر اینکه از جانب خداوند است. آن‌گاه ده وجه برای آن برمی‌شمارد:

۱. فصاحت آنکه آن را از کلام بشر متمایز می‌گرداند؛

۲. نظم شگفت و سبک غریب آن؛

۳. ناتوانی بشر در زمان نزول و تاکنون در آوردن مثل آن؛

۴. وجود اخبار ملت‌های گذشته که پیامبر ۹ در هیچ کتابی آن را نخوانده بود؛

۵. وجود خبرهای غیبی؛

۶. معرفی خداوند و ذکر اسما و صفات وی و بیان توحید و عبادت و ارائه براهین کوبنده؛

۷. وجود احکام و بیان حلال و حرام؛

۸. مصون بودن از تحریف و کاستی؛

۹. حفظ شدن آسان آن؛

۱۰. عدم خستگی و ملال خواننده بر اثر کثرت تلاوت.^۲

۱. ابن جزّی کلبی؛ التسهیل لعلوم التنزیل؛ ج ۱، ص ۲.

۲. همان، ص ۱۴.

وی در تفسیر آیه تحدی در سوره بقره (و ان کنتم فی ریب... می گوید: آیه برای اثبات نبوت محمد ۹ است و دلیل می آورد که قرآن از جانب خداوند است. در خلال تفسیر آن به امور زیر نیز اشاره می کند:

۱. تحدی به سوره امری است که هدف آن به عجز کشاندن است.

۲. منظور از «من مثله» یعنی مثل قرآن.

۳. عبارت «ولن تغفلوا» یعنی اینکه واقعیت، آن را تأیید می کند.^۱

در تفسیر آیه سوره هود که به آوردن ده سوره تحدی شده (فأتوا بعشر

سور)، مطالب زیر را آورده است:

۱. ابتدا آنها را به آوردن ده سوره تحدی نموده و چون عجزشان آشکار

گشت، به آوردن یک سوره تحدی کرده است.

۲. همانند آوردن که در آیات آمده، ناظر به فصاحت و دانش های قرآن

است.

۳. بر یافته ها (مفتریات) صفت ده سوره است که در برابر سخنان آنها

آورده شده است.

۴. در خطاب «فاعلموا» دو وجه وجود دارد:

الف) مخاطب پیامبر ۹ و مؤمنان باشند که از آنها می خواهد به آگاهی و

یقین ادامه دهند.

ب) مخاطب مشرکان باشند که مراد ناتوانی آنها در آوردن مثل آن است.^۲

در تفسیر آیه سوره اسراء (قل لئن اجتمعت الانس و الجن)، نکات زیر را

مطرح کرده است:

۱. انسان ها از آوردن مثل قرآن که در بردارنده علوم الهی است، ناتوان

شدند و برهان های آشکار و معانی شگفتی که آدمی ممکن نیست به آن برسد و یا آن را فراگیرد، در قرآن به کمال آمده است.

۲. قول بیشتر مردم آن است که آنها به سبب فصاحت و نظم قرآن عاجز و

درمانده شده بودند.

۳. اعجاز قرآن به سبب علوم و معانی آن است.^۱

- یحیی بن حمزه علوی (در گذشته به ۷۴۹ق)

وی در کتاب الطراز، فصلی بلند را به اعجاز اختصاص داده است.

نویسنده در این کتاب به طرح دیدگاه ها می پردازد و یک به یک آنها را مورد

بررسی قرار می دهد و سپس دیدگاه خاص خود را مطرح می کند. وی با نقد

دیدگاه صرفه، به نقد سبک ممتاز واژگان و اخبار غیبی در قرآن نیز

می پردازد؛ مثلاً در نقد دیدگاهی که به اعجاز در سبک قرآن اعتقاد دارد

می گوید: اگر سبک قرآن با دیگر سبک ها در شعر و خطبه متفاوت باشد، این

اشکال وجود دارد که اولاً مراد از سبک چیست؟ چون اگر مراد هر سبکی

باشد، این باطل است؛ ولی اگر مراد اسلوب و سبک خاص باشد که به

فصاحت و بلاغت اختصاص دارد، اعجاز به واسطه سبک نیست، بلکه اعجاز

قرآن به فصاحت و بلاغت است. در ضمن سبک مانع از آوردن سبک دیگر

نمی شود. اگر چنان باشد، معارضه قرآن به مثل خود جایز است؛ چون آوردن

سبکی مشابه آن آسان تر است یا اگر اعجاز در سبک باشد، نباید میان آیه

«ولکم فی القصص حیاة...»^۲ و آن عبارت معروف عرب (القتل انفسی للقتل)

تفاوتی باشد، چون سبک هر دو یکی است.^۳

۱. همان، ص ۱۷۸.

۲. بقره: ۱۷۹.

۳. یحیی بن حمزه علوی؛ الطراز؛ ص ۵۸۲ - ۵۸۳.

۱. همان، ص ۴۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۰۲.

اعجاز از نظر او در سه حوزه است:

۱. فصاحت و اژگان قرآن یعنی از تعقید و سنگینی میراست و به راحتی بر زبان جاری می‌شود و شیرین و گواراست؛
۲. بلاغت در معانی، علاوه بر به جابودن هر مثال، داستان، خبر، امر، نهی، وعد و وعید و مانند آن؛
۳. زیبایی نظم و بافت.^۱

روش نویسندگان در این کتاب برجدل و مباحث عقلانی مبتنی است؛ مثلاً در باب تحدی به طور مبسوط سخن می‌گوید و دیدگاه‌های مخالفان اعجاز قرآن را می‌آورد و سپس آنها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. اعتراضات و مخالفت مخالفان را به همراه نقد آنها به ترتیب نقل می‌کنیم:

۱. گفته‌اند تمام قرآن متواتر نیست؛ چون ابن مسعود سوره فاتحه و معوذتین را انکار کرده و در اینکه «بسم الله الرحمن الرحيم» جزء قرآن است، میان صحابه اختلاف بوده است. علوی در نقد این دیدگاه می‌گوید تمام قرآن با جزئیات آن متواتر است؛ چون پیشینیان از ما در حفظ آن مشتاق‌تر بوده‌اند. اینکه از صحابه نقل شده است در قرآن زیادت یا نقصان رخ داده، خیر واحد است و درخور اعتنا نیست.

۲. مراد از تحدی آن نیست که دلیل بر صدق نبوت باشد، بلکه از نوع تحدی خطیبان است، برای مخالفان خود. این سخن نیز سست و نارواست؛ چون پیامبر ۹ این تحدی را به آنها رسانده و به وسیله خود قرآن آنها را محکوم کرده است و آنها نیز مراد از تحدی را دریافتند.

۳. تحدی شامل تمام مردم نمی‌شود و ناتوانی گروهی دال بر ناتوانی همه نیست. علوی در پاسخ به این اعتراض می‌گوید وقتی عرب‌ها که اهل زبان

بوده‌اند، ناتوانی‌شان را آشکار ساختند، غیر عرب به طریق اولی ناتوان‌اند.^۱ گفتیم علوی از طریق جدل کلامی به اثبات اعجاز پرداخته است؛ مثلاً می‌گوید: آوردن مثل قرآن، مثلاً یک سوره، یا امری عادی است یا غیر عادی. اگر عادی باشد، پس سکوت عرب در آوردن مثل آن دلیل اعجاز آن است. اگر غیر عادی باشد، فراتر از حد معمول و عادی بودن قرآن، باز معجزه است؛ پس قرآن معجزه است، چه خارق‌العاده باشد و چه نباشد.

او در ردّ آرای گذشتگان چنین عمل کرده است:

۱. در دیدگاه صرفه به بحث اعجاز بلاغی آن اشاره می‌کند که قرآن در سبک بلاغت معجزه است و خداوند مانع آنها نشده است.
۲. به شرح دیدگاه‌هایی می‌پردازد که علت اعجاز را در سبک قرآن و عدم تناقض در آن و وجود امور غیبی یا فصاحت آن می‌دانند و فصاحت را به عدم تناقض یا تعقید در واژگان و ترکیب‌ها می‌دانند و باز به نقد آنها می‌پردازد.

۳. دیدگاهی را به نقد می‌کشد که بر آن است قرآن در بردارنده حقایق و اسرار و دقایق است. معتقد است این حقایق و اسرار را یا آدمیان درک نمی‌کنند که در این صورت فرقی بین قرآن و غیر قرآن نیست و یا درک نمی‌کنند که باز مطلوب نیست؛ چون با غرض قرآن که هدایت و تأثیرگذاری در جان و روان است، سازگاری ندارد.

۴. دیدگاه قائلان به اعجاز در بلاغت را می‌پذیرد، به شرط آنکه مراد فصاحت و اژگان و بلاغت معانی باشد، نه یکی از آن دو.

۵. از دیدگاه اعجاز به نظم یاد می‌کند که نظم قرآن وجه ممتاز آن است؛ اما اگر اعجاز به نظم به بلاغت معنا و فصاحت واژگان محدود شود، آن را نمی‌پذیرد.

۶. به نقد دیدگاهی می‌پردازد که قرآن را به واسطه تمام اموری که ذکر شده است معجزه می‌داند؛ چون فصاحت و بلاغت برای اعجاز آن کافی است و نیازی به امور دیگر نیست.^۱

- ابن‌قیم الجوزیه (در گذشته به ۷۵۱ق)

ابوعبدالله محمدبن ابوبکر بن ایوب از محدثان حنبلی مذهب در قرن هشتم هجری است. وی از شاگردان ابن تیمیه است. از بین آثار او کتاب الفوائد المشوق الی علوم القرآن و علم البیان درباره مسائل بلاغی و اعجاز بلاغی قرآن است. روش وی در این کتاب طرح مباحث بلاغی با استتهاد به آیات قرآن است؛ به عبارت دیگر بلاغت وسیله است و بلاغت قرآن هدف است. وی درباره اعجاز قرآن بر آن است: برخی اعجاز قرآن را از جهت ایجاز و فشردگی آن دانسته‌اند؛ ولی این سخن درست نیست؛ چون در کلام پیامبر ۹ و فصیحان و سخنوران عرب هم ایجاز وجود دارد. برخی هم اعجاز آن را از جهت ایجاز و زیبایی ترکیب و اسلوب شگفت آن دانسته‌اند و این هم درست به نظر نمی‌آید. گروهی هم گفته‌اند اعجاز قرآن از آن حیث است که در آن معانی آشکار و پنهان و فنون عقلی و نقلی وجود دارد. برخی هم اعجازش را در خبرهای غیبی می‌دانند؛ ولی این مسئله در همه سوره‌ها سرایت ندارد.^۲

وی درباره اعجاز به موارد زیر اشاره می‌کند:

۱. خداوند گونه‌های بی‌شماری از اعجاز را در قرآن آورده است؛ مثل امر، نهی، وعد، وعید، حکمت، ضرب‌المثل، وعظ، داستان گذشتگان، ایجاز و

فشردگی لفظ، سرشاری معنا، گونه‌های بدیع، سجع، جناس و فصاحت.
۲. هر آیه دارای دریایی از اعجاز است و هر سوره از علوم اولین و آخرین سخن می‌گوید که نه در کتاب‌های گذشتگان نظیر آن یافت می‌شود و نه جن و انس توان آوردن مثل آن را دارند.

۳. قرآن دربردارنده اسرار جهان‌های برین و زیرین است و مقاصد آشکار و پنهان دارد.

۴. قرآن از آن حیث که دربردارنده علوم باطنی است، معجزه است.

۵. قرآن منبع هر دانش و حکمت است.

۶. خداوند در قرآن گونه‌های فصاحت و بلاغت و فنون بیان و زیبایی چینش و ترکیب روایت شگفت و سبک غریب را به ودیعت نهاده است که عقل خردمندان را متحیر ساخته و زبان‌آوران را بند آورده است.

۷. تلاوت آن در جان و دل اثر می‌گذارد و دل را سرشار از خشیت می‌سازد و گوش‌ها از شنیدن آن لذت می‌برند، چه معانی آن فهمیده شود و چه نشود، چه شنونده به آن کافر باشد و چه مؤمن.^۱

ابن‌قیم به دیدگاه مذاهب و افراد در اعجاز قرآن هم اشاره می‌کند؛ مثلاً از قول قاضی عیاض نقل می‌کند که وی اعجاز را در چهار چیز می‌دانست:

۱. زیبایی تالیف، انسجام واژگان، فصاحت آن، ایجاز و بلاغت خارق‌العاده آن؛

۲. نظم شگفت و مخالفت با سبک‌های عرب؛

۳. خبر دادن از امور غیبی؛

۴. اخبار ملت‌های گذشته.^۲

۱. همان، مقدمه، ص ۲-۴.

۲. همان، ص ۲۵۱.

۱. همان.

۲. محمدبن‌ابی‌بکر بن‌قیم الجوزیه؛ الفوائد المشوق الی علوم القرآن و علم البیان؛ ص ۲۴۶.

وی در نقد دیدگاه صرفه می‌گوید اگر کلام عرب قبل از تحدّی به فصاحت قرآن نزدیک بود و بعد از تحدّی از آن فروتر می‌نشست، آن‌گاه دیدگاه صرفه درست بود؛ اما واقعیت چنین نیست. اگر روایت شده باشد که عقل عرب‌ها هنگام تحدّی زایل شده است، دیدگاه صرفه درست است؛ اما به عقل آنها آسیبی نرسیده است. خلاصه اگر دیدگاه صرفه درست باشد، معجزه به صرفه است، نه قرآن.^۱

اما درباره اینکه تحدّی به یک سوره صورت گرفته است و **گاه یک** سوره تمام گونه‌های اعجاز را در بر ندارد، می‌گوید: همه سوره‌ها دارای اعجاز است و لفظ سوره هم نکره آمده است، یعنی هر سوره‌ای، حتی سوره کوتاهی مثل کوثر دارای اعجاز فراوان است. وی برای این سوره ۲۱ وجه برمی‌شمارد که هشت وجه آن در آیه «إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ» است و هشت وجه آن در آیه «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ» و پنج وجه آن در آیه «إِنَّ شَأْنِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ».

هشت وجه اعجاز در آیه «إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ» را چنین برمی‌شمارد:

۱. نعمت بزرگ برای او و برای بعد از او؛ چون «کوثر» یعنی نعمت بسیار و خیر فراوان که به معنای رود هم هست.
۲. جمع آوردن ضمیر متکلم به عظمت ربوبی اشاره دارد.
۳. فعل را بر مبتدا اسناد داده است که برویژگی و خاصیتی دلالت دارد که در باب تقدیم و تأخیر مطرح است.
۴. جمله با حرف تأکید شروع شده است که در حکم قسم است.
۵. با فعل ماضی آورده است که دلالت دارد بر اینکه کوثر و بخشش کریمانه در حکم واقعیت است؛ یعنی محقق شده است.

۱. همان، ص ۲۵۶.

۶. کوثر را بدون موصوف آورده است تا به واسطه ایهام و شمول آن، معنایش فراگیر باشد.

۷. گزینش صفتی که به فراوانی اشاره دارد.

۸. صفت را با «ال» استغراق آورده است تا شامل و فراگیر در معنای کثرت باشد.

هشت وجه در آیه «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ» به قرار زیر است:

۱. «فاء» در «فصل» به معنای سببیت است؛ یعنی نعمت‌های فراوان را به سبب شکرگزاری صاحب نعمت قرار داده است.
 ۲. بی‌توجهی به پاره‌های دشمن یعنی عاص بن وائل که می‌گفت محمد ۹ بی‌نتیجه است.
 ۳. آوردن فعل امر تعریضی است به عاص بن وائل و امثال او که عبارت آنها برای غیر خداست.
 ۴. با ذکر نماز و قربانی کردن به دو عبادت مالی و بدنی اشاره کرده است که یکی مایه شادمانی خود پیامبر ۹ است و دیگری به همت والای وی اشاره دارد.
 ۵. «لام» دوم را حذف کرده است که به قرینه لفظی است.
 ۶. حق سجع را ادا کرده است، بی‌آنکه موجب تکلف گردد.
 ۷. «لربک» دو زیبایی دارد: یکی از طریق التفات که از ضمیر غایب به لفظ حاضر عدول کرده است و دیگری اینکه از عظمت و بزرگی شأن خداوندی حکایت دارد.
 ۸. با این آیه آموخته است خداوند پروردگار و مالک آنهاست.
- پنج وجه در آیه «إِنَّ شَأْنِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» چنین است:
۱. به پرداختن به کار خود و بی‌توجهی به کار دشمن فرمان داده است.

وی در تفسیر آیه تحدّی در سوره هود می‌گوید کسی را یارای آوردن مثل قرآن نیست، نه در ده سوره و نه در یک سوره مثل آن؛ چون کلام پروردگار هیچ شباهتی با کلام آفریدگان ندارد؛ چنان‌که صفات وی نیز با صفات آفریدگان یکی نیست.^۱

همین عبارات را در تفسیر آیه تحدّی در سوره اسراء تکرار می‌کند و می‌گوید: آوردن مثل قرآن امکان‌پذیر نیست؛ چون کلام آفریدگان چگونه می‌تواند به کلام آفریدگاری شبیه باشد که هیچ نظیر و مانندی ندارد؟^۲

- زرکشی (در گذشته به ۷۹۴ق)

بدرالدین زرکشی در کتاب البرهان فی علوم القرآن ابتدا به جنبه‌های زیبایی‌شناختی زبان قرآن اشاره می‌کند و آن را در چند ویژگی توصیف می‌نماید: پرمغزی، بی‌کرانگی، رسانایی، شیوایی، دلاویزی، ایجاز، حقیقت و مجاز، سرآغازها و جناس و فاصله‌گزینش شده، تناسب واژگان، اشارات، استعاره‌ها و سبک شگفت‌انگیز آن.^۳

زرکشی خود نظر ویژه‌ای در باب اعجاز قرآن ندارد، بلکه بیشتر گردآورنده دیدگاه گذشتگان است؛^۴ اما در البرهان به انواع مختلف در حوزه دانش‌های قرآنی اشاره می‌کند و بیشتر جنبه‌های زیبایی‌شناختی قرآن را مطرح می‌نماید؛ مثلاً:

نوع سوم: فاصله‌های قرآنی؛

۱. همان، ج ۲، ص ۴۳۹.

۲. همان، ج ۳، ص ۶۲.

۳. بدرالدین زرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۴.

۴. جلال‌الدین سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۲، ص ۱۹۸.

۲. مراد از «شانی» (دشمن) عاص بن وائل است که از او به عنوان «ابتر» (بی‌نتیجه) یاد کرده است.

۳. نام او را نیاورده است تا شامل تمام افرادی چون او گردد.

۴. دشمن پیامبر ۹ را «شانی» نامید؛ یعنی کسی که در پی حق نیست و خیر از کینه‌توزی او می‌دهد.

۵. خبر را معرفه آورده است (هو الابتر) که تأکید را می‌رساند.

- ابن کثیر (در گذشته به ۷۷۴ق)

حافظ عمادالدین اسماعیل بن کثیر دمشقی که مهم‌ترین اثر او تفسیر القرآن العظیم است، در خلال بحث از آیات تحدّی به گونه‌های اعجاز قرآن می‌پردازد. وی در تفسیر آیه تحدّی سوره بقره چنین می‌گوید:

۱. ضمیر در کلمه «مثله» یا به قرآن برمی‌گردد یا محمد ۹ که خود نظر اول را ترجیح می‌دهد.

۲. تحدّی برای تمام عرب‌هاست که فصیح‌ترین مردمان بوده‌اند.

۳. عبارت «ولن تفعلوا...» هم معجزه است؛ چون خبری قطعی و بدون شک و تردید است؛ یعنی این قرآن برای همیشه و تا پایان جهان معارض نخواهد داشت.

۴. خبر از گذشته و اخبار عینی می‌دهد.

۵. تمام قرآن فصیح است و در نهایت بلاغت.

۶. بر اثر کثرت پرداختن به آن کهنه و تکراری نمی‌گردد و دانشمندان از

آن خسته نمی‌شوند.

۷. اعجاز هم در سوره‌های بلند است و هم سوره‌های کوتاه.^۱

۱. اسماعیل بن عمر بن کثیر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۱، ص ۶۰-۶۲.

نوع هفتم: سرآغاز یا آستانه سوره‌ها؛

نوع هشتم: پایانه سوره‌ها؛

نوع بیست و یکم: زیباترین سازه‌ها؛

نوع سی و یکم: ضرب‌المثل‌ها؛

نوع سی و هشتم: اعجاز قرآن؛

نوع چهل و سوم: حقیقت و مجاز؛

نوع چهل و چهارم: کنایه‌ها و تعریض‌ها؛

نوع چهل و هشتم: سبک قرآن.

وی در نوع سی و هشتم به سه وجه مهم اعجاز اشاره می‌کند که به قرار زیر

است:

۱. تأثیر شگفت‌انگیز آن در دل و جان و گوش شنوندگان؛

۲. نو و تازه بودن آنکه بر اثر کثرت خواندن کهنه و فرسوده نمی‌شود؛

۳. دو عنصر استواری و روانی در آن به موازات هم در حرکت‌اند.^۱

وی در نوع چهل و هشتم به سبک‌های قرآن و هنرها در آن می‌پردازد. وی

در این قسمت از انواع تأکید، ایجاز، التفات، تشبیه، استعاره، تجنیس و سبک

و متون بلیغ آن سخن گفته است: راز و رمزهای قرآن در سبک‌ها و هنرهای

بلیغ آن جلوه می‌کند و اعجاز باشکوه و آشکارش را می‌نمایاند. این سبک‌ها

و هنرهاست که تألیفی زیبا و شیرین و دلپذیر و روان و استوار را منعکس

می‌کنند و در نهایت به یکی از دو عنصر زیبایی لفظی و معنایی تحلیل پایان

می‌پذیرند.^۲

۱. همان، ص ۱۰۶.

۲. همان، ص ۳۸۲.

قرن نهم

در قرن نهم به بزرگانی برمی‌خوریم که به اعجاز قرآن پرداخته‌اند؛ مثلاً ابن خلدون هرچند بی‌واسطه به مسئله اعجاز در کتابی مستقل نپرداخته است، در مقدمه خود به آن اشاره دارد. در این قرن همچنین می‌توان از مراکشی و فیروزآبادی نام برد.

- ابن خلدون (درگذشته به ۸۰۸ق)

ابن خلدون در مقدمه‌اش به مسئله بیان می‌پردازد و آن را برای فهم اعجاز قرآن مهم می‌داند. به نظر او ثمره این فن شناخت اعجاز قرآن است؛ چون قرآن در بالاترین سطح از کلام قرار دارد که واژگان آن سنجیده و ترکیب و چینش آن نیکوست. از نظر ابن خلدون اعجاز قرآن از معجزات دیگر پیامبران برتر است؛ چون قرآن «بزرگ‌ترین، شریف‌ترین و روشن‌ترین معجزه از حیث دلالت است که بر پیامبر ۹ نازل شده است؛ زیرا غالباً امور خارق‌العاده چیزی غیر از وحی‌ای است که بر پیامبر القا می‌شود و پیامبر آن معجزات و خوارق را گواه صدق خویش می‌آورد؛ اما قرآن خود هم آن وحی مورد ادعاست و هم آن معجزه خارق‌العاده؛ پس گواه آن وحی در خود آن است و نیازی به دلیلی مغایر آن - همانند دیگر معجزات همراه با وحی - نیست. قرآن از لحاظ دلالت واضح‌ترین ادله است؛ زیرا دلیل و مدلول در آن متحدند. این معنای آن سخن پیامبر ۹ است که می‌فرماید: «تمامی پیامبران آیاتی داشته‌اند که انسان‌ها به نمونه‌ای شبیه به آن (از پیامبر قبلی) ایمان آورده‌اند؛ اما آنچه من آورده‌ام وحی‌ای است که بر من نازل شده است؛ از این رو امیدوارم در روز قیامت پیروانم از همه آنها بیشتر باشد». این سخن اشاره به این معنا دارد که معجزه وقتی در وضوح و قوت دلالت بدین منزلت باشد و در

حقیقت، معجزه خود همان وحی باشد، به دلیل همین وضوح، حقیقت و راستی آن افزون تر خواهد بود و بدین سبب مؤمنان و مصدقان آن دین که همان امت و پیروان آن هستند، بیشتر خواهند بود.^۱

البته ابن خلدون در مقدمه در باب وحی و رویا و حالات و انواع وحی و تجربه و حالت‌های روحی — روانی پیامبر ۹ در حالت اخذ وحی و ویژگی‌های سوره‌های مکی و مدنی و مسائل دیگر در باب متن قرآن هم سخن گفته است.

- فیروزآبادی (در گذشته به ۸۱۷ق)

ابوطاهر محمد بن یعقوب در کتاب تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس^۲ تنها به مسئله تحدی پرداخته است. وی در سوره بقره حد تحدی را سوره‌ای در حد سوره بقره می‌دانست و در سوره هود آن را سوره یا سوره‌هایی چون بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، انفال، توبه، یونس و هود، یعنی ده سوره بزرگ قرآن می‌دانست؛ اما در سوره اسراء تحدی را به محتوا و مضمون می‌داند؛ یعنی در امر، نهی، وعد، وعید، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه.

اما در کتاب دیگر بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز اظهار می‌دارد قرآن از تمام وجوه، نظم و لفظ و معنا معجزه است و در میان بشر هیچ چیز به آن شباهت ندارد، هم از خطبه خطیبان برتر است و هم شعر شاعران.^۳

۱. عبدالرحمن بن خلدون؛ المقدمه؛ ص ۹۵.

۲. ابوطاهر فیروزآبادی؛ تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس؛ ج ۲، بیروت: دارالعلم، ۱۹۵۱.

۳. ابوطاهر مجدالدین، فیروزآبادی، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز؛ ج ۱، ص ۶۸.

قرن دهم

در این قرن به افرادی چون معین‌الدین بن صفی‌الدین، سیوطی، ابویحیی زکریا انصاری صاحب کتاب فتح الرحمن بکشف مایلتبس فی القرآن، ابن‌کمال پاشا، قونوی، ابوالسعود، طاش کبری‌زاده، کازرونی و شربینی برمی‌خوریم که هر چند برخی از آنها نکته تازه‌ای برای اظهار نداشته‌اند، به طور پراکنده در باب اعجاز قرآن سخن گفته‌اند. برجسته‌ترین فرد در این دوره سیوطی است که در دو اثر مهم خود، یعنی الاتقان و معترك الأقران فی اعجاز القرآن به مسئله اعجاز پرداخته است.

- سیوطی (در گذشته به ۹۱۱ق)

عبدالرحمن بن ابوبکر جلال‌الدین سیوطی به واسطه الاتقان شهرت بسیاری کسب کرده است. وی به واسطه تنوع آثارش در میان دانشمندان مسلمان زبانزد خاص و عام است. او خود مدعی است آثارش به ۵۶۰ کتاب و رساله می‌رسد. دو اثر او در حوزه اعجاز قرآن است: یکی الاتقان و دیگری معترك الاقران. در الاتقان به انواع دانش‌های قرآنی اشاره دارد و در حوزه اعجاز به نقل آرای دیگران می‌پردازد که گاه آنها را می‌پذیرد؛ ولی در سراسر نقل‌قول‌ها همچون راوی بی‌طرف به آنها می‌پردازد. وی در این کتاب به مسائل زیر - که بیش از دیگر مباحث به حوزه زیبایی‌شناسی زبان قرآن مربوط است - اشاره می‌کند:

نوع پنجاه و دوم: حقیقت و مجاز؛

نوع پنجاه و سوم: تشبیه و استعاره؛

نوع پنجاه و چهارم: کنایه‌ها و تعریض‌ها؛

نوع پنجاه و پنجم: حصر و اختصاص؛

نوع پنجاه و هشتم: ایجاز و اطناب؛

نوع پنجاه و هشتم: بدایع قرآن؛

نوع پنجاه و نهم: فاصله‌ها؛

نوع شصتم: سرآغاز سوره‌ها؛

نوع شصت و چهارم: امثال قرآن.

اما در معترك الأقران وجوه اعجاز را تا ۳۵ وجه برشمرده است:

۱. دانش‌های برگرفته از قرآن؛

۲. عدم تحریف قرآن؛

۳. زیبایی تألیف، تناسب کلمه و فصاحت؛

۴. تناسب و هماهنگی آیات و سوره‌ها؛

۵. فواتح (سرآغازهای قرآن)؛

۶. آیات متشابه؛

۷. مشکل القرآن؛

۸. ناسخ و منسوخ؛

۹. محکم و متشابه؛

۱۰. قرائت‌های گوناگون؛

۱۱. حصر و اختصاص؛

۱۲. تقدیم و تأخیر؛

۱۳. واژگان دخیل؛

۱۴. عام و خاص؛

۱۵. مجمل و مبین؛

۱۶. مفهوم و منطوق؛

۱۷. مخاطبات قرآن؛

۱۸. امور غیبی در قرآن؛

۱۹. خیردادن از امت‌های گذشته؛

۲۰. عظمت قرآن؛

۲۱. خسته‌نشدن شنونده قرآن؛

۲۲. آسانی حفظ آن؛

۲۳. حقیقت و مجاز؛

۲۴. استعاره و تشبیه؛

۲۵. کنایه و تعریض؛

۲۶. ایجاز و اطناب؛

۲۷. بدایع قرآن؛

۲۸. خبر و إنشاء؛

۲۹. سوگندهای قرآن؛

۳۰. استدلال و جدل؛

۳۱. امثال قرآن؛

۳۲. خوف و رجا؛

۳۳. مبهمات قرآن؛

۳۴. نام پدیده‌های مختلف در قرآن؛

۳۵. واژگان مشترک.^۱

- ابن کمال پاشا (درگذشته به ۹۳۸ق)

شمس‌الدین احمد بن سلیمان بن سلیمان، معروف به ابن کمال پاشا، در ترکیه درس خواند و در آناتولی به مقام قضا رسید. مجموعه‌ای از اوست به نام

۱. جلال‌الدین سیوطی؛ معترك الأقران فی اعجاز القرآن؛ ج ۱، ص ۲۷.

رسائل ابن کمال که در آن (رساله پانزدهم) به قدیم بودن قرآن و کلام باری می‌پردازد. وی می‌گوید: «هیچ تردیدی در اعجاز قرآن نیست؛ اما لازمه اعجاز آن نیست که کلام خدا باشد؛ چون در اعجاز شرط نیست که امر خارق العاده‌ای باشد، بلکه گاه اعجاز به صرفه است».^۱ وی آن‌گاه نظر تفتازانی را می‌آورد که اعجاز قرآن شریعت را ثابت می‌کند و به وسیله شریعت ثابت می‌شود که کلام خداست. بعد از آن به نقل از امام الحرمین می‌گوید ثبوت شریعت دلالت دارد بر دلالت معجزه، چه از جانب خداوند کلامی باشد و چه نباشد.

وی آن‌گاه در ادامه می‌گوید: قرآن برای جن و انسان معجزه است و آیه سوره اسراء را برای این سخن دلیل می‌آورد. در هر حال از نظر ابن کمال پاشا قرآن معجزه است؛ اما نه به واسطه بلاغت آن، بلکه به واسطه صرفه.

- ابوالسعود (در گذشته به ۹۵۱ق)

محمد بن محمد عمادی، قاضی القضاة و محقق بزرگ، تفسیری دارد به نام ارشاد السليم الى مزايا القرآن الكريم که ظاهراً آن را در اواخر حیاتش نوشته است. وی در مقدمه تفسیر آورده است قرآن به واسطه در برداشتن مسائل دین و امور آفرینش و کشف اسرار پنهان قدسی و رازهای نفس بشری و امور دقیق و ظریف علمی و دلایل و حقایق و حالات مُلک و ملکوت، با شگفت‌ترین و بدیع‌ترین سبک، معجزه است.

وی خود اظهار می‌دارد از آثار و نوشته‌های گذشتگان بهره برده و به آن

۱. ابن کمال پاشا؛ رسائل ابن کمال؛ ج ۱، ص ۳۱.

۲. محمد ابوالسعود؛ ارشاد السليم الى مزايا القرآن الكريم؛ تصحيح محمدحسن مسعودی؛ قاهره: المطبعة المصرية، ۱۹۲۸.

تحقیقات و بررسی‌های خود را نیز افزوده است و در تفسیر آیات تحدی به مسئله اعجاز می‌پردازد و اظهار می‌دارد تحدی در یک سوره مانند قرآن، در بلندی مرتبه و جایگاه و نظم زیبا و بیان شگفت و در برداشتن دیگر ویژگی‌های اعجاز است. وی می‌گوید عبارت «ولن تفعلوا» در سوره بقره خود اعجاز شگفتی است؛ چون از غیب خبر داده است. چگونه اعجاز نباشد؟ چون در واقع چنین رخ داده است و اگر عرب‌ها به اندک چیزی با آن به معارضه می‌پرداختند، حتماً راویان آن را روایت می‌کردند.^۱

وی در ذیل تفسیر آیه سوره یونس اظهار می‌دارد اعجاز در بلاغت و ساختار زیبا و قدرت معناست. در سوره هود تمام این وجوه، جز قدرت معنا را ذکر کرده است. درباره آیه سوره اسراء، ضمن ذکر این مطالب، یعنی وجوه بلاغی و نظم زیبا، کمال معنا را نیز آورده است.

- شربینی (در گذشته به ۹۷۷ق)

محمد شربینی از فقیهان مشهور مصری در مقدمه کتاب السراج المنیر فی الاعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم آورده است قرآن کلامی است معجزه آسا در نظم لطیف و مفهوم دقیق آن؛ کتابی که اسرار دانش‌های آن را پایان و نهایتی نیست و بدین وسیله وجوه اعجاز را به نظم و معانی دقیق و اسرار و علوم بی‌پایانش می‌داند.^۳

در آیه تحدی در سوره بقره، همانندی با قرآن را در بلاغت و زیبایی نظم

۱. همان، مقدمه.

۲. محمد شربینی؛ السراج المنیر فی الاعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم؛ قاهره: المطبعة المصرية، [بی‌تا].

۳. همان، ج ۱، ص ۲.

می‌داند و احتمال می‌دهد همانندی در امی بودن پیامبر ۹ باشد؛ اما در ترجیح اینکه همانندی به متن قرآن برمی‌گردد، اظهار می‌دارد از حیث ساختار و ارجاع ضمیر در «من مثله» و تطابق با آیه سوره یونس (فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ) و دیگر آیات تحدی بهتر است مراد از همانندی همان متن قرآن باشد، نه پیامبر ۹.

وی در جای دیگر، خبر دادن از امور غیبی را وجه اعجاز می‌داند و در ادامه می‌گوید: اگر دشمنان به اندک چیزی با قرآن معارضه و مقابله می‌کردند، حتماً آن را اظهار می‌نمودند، به‌ویژه اینکه طاعنان و مخالفان در هر دوره از مدافعان آن بیشتر بوده‌اند. نکته دیگری که وی در باب معارضه اظهار می‌دارد اینکه اگر پیامبر ۹ اندک تردیدی در جانش وجود داشت، هرگز آنها را به مقابله با قرآن فرامی‌خواند؛ چون بیم آن می‌رفت که بر اثر مقابله با آن، حجت او نیز از بین برود.^۱

از دیگر وجوه اعجاز به نظر او اخبار گذشتگان و بیان داستان امت‌های پیشین و فصاحت و بلاغت و زیبایی نظم آن است.^۲ وی در باب تحدی و مراتب آن اظهار نظر می‌کند که تحدی به کل قرآن، ده سوره و سپس یک سوره و بعد سخنی همانند آن است. او می‌گوید تحدی به مطلق سوره‌ها بر تحدی به یک سوره مقدم است و تحدی به یک سوره در بقره و یونس آمده و این سوره‌ها بر سوره بقره مقدم است.

در هر حال شریبنی معتقد است اعجاز قرآن به بلاغت، زیبایی نظم و کمال معنا و نظم و تألیف و اخبار غیبی و دربرداشتن اسرار دانش‌ها و معانی دقیق و در نهایت اعجاز در ساخت و محتواست.

قرن یازدهم

در این قرن تنها دو تن به مسئله اعجاز پرداخته‌اند: سیالکوتی و خفاجی. این دو کتاب مستقلی در این باب ندارند، بلکه هر دو به حاشیه‌نویسی بر تفسیر بیضاوی روی آورده و در آن به مسئله اعجاز پرداخته‌اند.

– سیالکوتی (در گذشته به ۰۶۷+ق)

عبدالحکیم بن شمس‌الدین محمد هندی سیالکوتی از پنجاب هند و فقیه حنفی مذهب، در حاشیه بر تفسیر بیضاوی به مسئله اعجاز پرداخته است. وی در مقدمه به فصاحت و زیبایی نظم و بلاغت قرآن اشاره می‌کند و می‌گوید: وقتی کسانی که قرآن آنان را که به تحدی فراخوانده است (یعنی عرب‌ها) – با آنکه هم انگیزه بالایی داشته‌اند و هم در فصاحت و بلاغت سرآمد بوده‌اند – اظهار ناتوانی کرده‌اند، غیر عرب به طریق اولی توان معارضه ندارد.^۱ وی در تفسیر آیه سوره بقره در باب تحدی، ضمن تأیید دیدگاه بیضاوی می‌گوید؛ قرآن کتاب کاملی است نسبت به دیگر کتاب‌های آسمانی و در عین حال معجزه است؛ یعنی همگی در اینکه کتاب و حیانی است، مشترک‌اند؛ ولی دلیل آشکاری وجود دارد که قرآن به واسطه مرتبه بالای بلاغت آن، معجزه است.^۲

او در ادامه می‌گوید: آیه سوره بقره در صدد بیان اعجاز قرآن است؛ اما هدف از آن اثبات نبوت است؛ در عین حال بر آن است که اعجاز به فصاحت ردی است بر دیدگاه صرفه.

۱. عبدالحکیم سیالکوتی؛ حاشیه‌سیالکوتی علی البیضاوی؛ مقدمه، ص ۶.

۲. همان، ص ۱۱۲.

۱. همان، ج ۱، ص ۳۵.

۲. همان، ص ۱۸.

از نظر او حداقل و کوچک‌ترین سوره‌ای که در برابر آن به تحدی فراخوانده شده، از سه آیه تشکیل شده است و همین امر وی را به بیان این مسئله سوق داده که چرا قرآن به سوره تقسیم شده است. وی می‌گوید این امر به سه جهت است:

۱. به واسطه مجموعه‌های سوره در مقایسه با مجموعه‌های سوره دیگر؛ یعنی اختلاف موضوع میان دو سوره باعث شده است هر یک مستقل باشند؛
۲. به واسطه ملاحظه معانی یک سوره با هم و گردآوری معانی متناسب با هم در یک سوره؛
۳. به واسطه نظم آن و تناسب و هماهنگی آیات با هم؛ یعنی انسجام سبکی و هماهنگی فاصله‌ها و تناسب سبک با معنا.^۱

وی سه وجه دیگر در این باب برای خواننده برمی‌شمارد که علت تقسیم‌بندی قرآن به سوره از باب توجه به خواننده بوده است:

۱. برای به‌نشاط آوردن او؛
۲. حفظ کردن آسان قرآن؛
۳. ایجاد رغبت و انگیزه در خواننده.

- خفاجی (درگذشته به ۱۰۶۹ق)

شهاب‌الدین خفاجی، قاضی و ادیب مصری و صاحب کتاب‌های ریحانة الالباء و شفاء العلیل فیما فی کلام العرب من الدخیل و حاشیه بر تفسیر بیضاوی است. وی در خلال شرح بر تفسیر بیضاوی به مسئله اعجاز قرآن پرداخته است.

خفاجی بر آن است که اعجاز قرآن به فصاحت آن است و مطلقاً کلام بشر

۱. همان، ص ۲۳۳.

نیست؛ چون در آوردن مانند آن ناتوان ماندند.^۱ وی در تأکید بردیدگاهش در باب اعجاز به فصاحت، به تفسیر واژه «مثل» می‌پردازد که منظور همانندی در بلاغت، سبک معجزه‌آسا و زیبایی نظم و غرابت بیان است.^۲

وی در عین حال که به شرح و حاشیه‌نویسی بر تفسیر بیضاوی می‌پردازد، خود را در برابر متن اصلی منفعل نمی‌یابد، بلکه دیدگاه بیضاوی را هم نقد می‌کند؛ مثلاً به رد دیدگاه بیضاوی می‌پردازد که تحدی را در امی بودن پیامبر ۹ می‌دانست و به نظر او تحدی در همانند قرآن آوردن در بلاغت است.

وی در ضمن پذیرش این نکته که وجه اعجاز در بلاغت و زیبایی نظم است، پیوستگی و انتظام و پیوند اجزای آن با هم را نیز به آن می‌افزاید. در ضمن قدرت و استواری معنا را نیز به آن اضافه می‌کند.^۳

وی در جایی به واژه «تأویل» می‌پردازد و بر آن است تأویل به دو معنا تفسیر شده است:

۱. تأویل به معنای تفسیر؛

۲. تأویل به معنای وقوع مدلول آنکه همان سرانجام و فرجام آن است.

آن‌گاه می‌گوید اعجاز معنا یعنی خیردادن از امور غیبی که بشر توان آن را ندارد. اعجاز قرآن هم به دو امر است: اعجاز بلاغی و اعجاز معنایی که خبر غیبی از آن جمله است.^۴

وی گاه به توضیح و تفسیر دیدگاه خود نیز می‌پردازد و می‌گوید: وجه اعجاز فصاحت است و سبک شگفت و نبود تناقض هم مانع آن نیست؛ چون

۱. شهاب‌الدین خفاجی؛ حاشیه الخفاجی علی تفسیر البیضاوی؛ ج ۲، ص ۳.

۲. همان، ص ۳۵.

۳. همان، ج ۵، ص ۲۱.

۴. همان.

هر دو در درون فصاحت جای می‌گیرند؛ اما در وجه امور غیبی دچار تردید می‌شود؛ چون تحدی به آن صورت نگرفته است.^۱ او به مسئله ترتیب آیات تحدی هم پرداخته است و بر آن است تحدی ابتدا به کل قرآن صورت گرفته است و سپس به ده سوره و در نهایت به یک سوره.^۲

خفاجی در تفسیر آیه تحدی در سوره اسراء می‌گوید: قرآن برای فرشتگان هم معجزه است و بر آیه «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^۳ استدلال می‌کند و اظهار می‌دارد آنها در آیه تحدی مد نظر نیستند و معارضه در شأن آنها نیست؛ چون معصوم‌اند و تنها به فرمان خداوند کاری انجام می‌دهند؛ البته این بدان معنا نیست که فرشتگان توان انجام آن را دارند، بلکه قرآن برای جن و انس نازل شده و تحدی درباره آنها درست است.^۴

ملاحظه می‌شود که در مباحث قرآن پژوهی، به‌ویژه در قرن یازدهم، مطالب تازه‌ای جز تکرار سخنان گذشتگان یافت نمی‌شود؛ چنان‌که کتاب مستقلی هم در این حوزه نوشته نشده است.

قرن سیزدهم و چهاردهم به بعد

در قرن دوازدهم به آثار مهمی که مستقلاً درباره اعجاز قرآن چاپ شده باشد، بر نمی‌خوریم؛ لذا به قرن سیزدهم به بعد می‌پردازیم که مصادف است با قرن نوزدهم و بیستم میلادی. در این دوران که با ورود اندیشه‌های جدید غربی به جهان اسلام و مشرق‌زمین همراه است، تحولات اجتماعی و فرهنگی در

۱. همان، ص ۸۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۶.

۳. نساء: ۸۲ (اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند).

۴. شهاب‌الدین خفاجی؛ حاشیه الخفاجی علی تفسیر البیضاوی؛ ج ۶، ص ۵۹.

جهان اسلام به وقوع پیوست. قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم قرن تجدّدخواهی و نواندیشی دینی در جهان اسلام است. در این دوره به واسطه ورود دانش‌های جدید در میان مسلمانان، دوباره زبان قرآن مورد توجه متکلمان و ادیبان و مفسران قرار گرفت.

اصلاح‌طلبی دینی در این دوره به واسطه توجه به عقب‌ماندگی مسلمانان از پیشرفت‌های علمی غربیان مطرح می‌شود و لذا اصلاح‌طلبانی چون سیدجمال و شیخ محمد عبده راه چاره عقب‌ماندگی و رخوتی را که مسلمانان به آن دچار شده بودند، در احیای دینی یافتند. هدف سیدجمال و عبده آن بود که مسلمانان ضمن حفظ هویت دینی و پایبندی به سنت و ارزش‌های فرهنگی خود، از دستاوردهای جدید علمی و فناوری بهره‌مند گردند. این دو موج احیاگرانه در کشورهای اسلامی موجب بازگشت به قرآن شد؛ لذا قرآن‌پژوهان در این دوره بیش از گذشته به مسائل قرآنی از حیث زبانی و محتوایی و گاه تطبیق آن با علم جدید توجه کردند. توجه عمده این قرآن‌پژوهان به قرآن و به‌ویژه اعجاز آن بوده است.

- امام شوکانی (درگذشته به ۱۲۵۰ق)

محمدبن‌علی‌بن‌محمدبن‌عبدالله شوکانی، محدث و مفسر و فقیه و قاضی‌القضات اهل سنت و از مردم صفا، دارای، بیش از هفتاد اثر است. کتابی در تفسیر دارد به نام فتح‌القدیر الجامع بین فنی‌الراویة و الداریة من علم التفسیر که در مقدمه آن به ویژگی‌های کلام قرآن و برتری آن بر کلام بشر پرداخته است. وی در این مسئله به حدیث «فضل کلام الله علی سائر الکلام لفضل الله علی خلقه» استناد کرده است. وی به طور مستقل در باب اعجاز قرآن سخن نگفته؛ اما در خلال تفسیر آیات تحدی به آن اشاراتی کرده است.

در تفسیر سوره بقره به آیه تحدی، به ویژه عبارت «و لن تفعلوا» پرداخته است و آن را از اخبار غیبی ای می‌داند که قرآن از آن خبر داده است؛ چون معارضه با قرآن عملاً در روزگار پیامبر ۹ رخ نداده و تاکنون هم به وقوع نپیوسته است.^۱ وی در تفسیر آیه «قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۲ می‌گوید: «در میان دانشمندان اختلاف است که آیا اعجاز قرآن در رتبه بالا و والای آن در بلاغت است که خارج از توان بشر است یا اینکه ناتوانی از باب صرفه است که خداوند بشر را از آوردن مثل آن ناتوان و منصرف گردانده است؟ حق آن است که نظر اول درست باشد»؛ اما در تفسیر آیه تحدی در سوره یونس بر آن است که همانندی در بلاغت و زیبایی صنعت است.^۳ او تحدی در سوره هود را همانندی مطلوب در بلاغت، زیبایی نظم و استواری لفظ و شکوه معنا می‌داند و اعجاز را در بلاغت خارق العاده می‌شمارد.^۴

شوکانی حد و اندازه‌های را که به آن تحدی شده است، گاه تمام قرآن می‌داند و گاه ده سوره و گاهی هم حد آن را یک سوره می‌داند. در هر حال اعجاز از نظر شوکانی بر محور بلاغت و اخبار غیبی و شکوه معناست.

- صدیق القنوجی (۱۳۰۷ق)

ابوالطیب صدیق بن حسن خان قنوجی، از بویال هند، آثاری درباره قرآن از جمله فتح البیان فی مقاصد القرآن (خلاصه فتح‌القدیر شوکانی) دارد. وی در

۱. علی شوکانی؛ فتح‌القدیر؛ ج ۱، ص ۳۹.

۲. قصص: ۴۹ (بگو اگر راست می‌گویید، [خود] کتابی از سوی خداوند بیاورید که از آن دو رهنمون‌تر باشد تا من از آن پیروی کنم).

۳. علی شوکانی؛ فتح‌القدیر؛ ج ۲، ص ۴۲۵.

۴. همان، ص ۴۶۳.

این کتاب به مسئله اعجاز پرداخته است. او هم اعجاز را به بلاغت می‌داند؛ ولی علاوه بر آن به عبارات شگفت و اسرار بشری که هیچ‌کس یارای درک آن را ندارد، استناد می‌کند.^۱

او نیز مثل شوکانی اعجاز را در بلاغت و اخبار غیبی می‌داند و مسائلی چون همانندی در بلاغت و زیبایی نظم و استواری لفظ و شکوه معنا و بلاغت خارق العاده را محور اعجاز قرآن به حساب می‌آورد. درباره آیه سوره اسراء می‌گوید: اعجاز به کمال فصاحت، نهایت بلاغت، زیبایی نظم، استواری لفظ، زیبایی تألیف، اخبار غیبی است.^۲

- اسکندرانی (قرن سیزدهم)

محمد بن احمد اسکندرانی از بزرگان قرن سیزدهم هجری است که بیشتر در طبابت مشهور بوده است. از آثار او پیداست که از علوم جدید روزگارش آگاهی داشته است. وی در مباحث قرآنی می‌کوشید از علوم جدید و مباحث کیهان‌شناسی و زمین‌شناسی و گیاه‌شناسی بهره گیرد. وی به صراحت از اعجاز سخن نگفته؛ اما به گونه‌ای مباحث را مطرح کرده است که خواننده به اعجاز بیندیشد. او از جاذبه، مراحل آفرینش، شکل‌گیری شیر از خون و مانند آن سخن می‌گوید و به این مسئله اشاره می‌کند که قرآن قبل از علم جدید، از این مطالب سخن گفته است.

مهم‌ترین اثر او در این زمینه الاسرار النورانیة القرآنیة نام دارد که به مباحث اجرام آسمانی و زمین و حیوانات و گیاهان و مانند آن می‌پردازد. دیگر آثار او در این زمینه تبیان الاسرار الربانیة فی النبات و المعارف و الخواص الحيوانیة

۱. القنوجی صدیق؛ فتح البیان فی مقاصد القرآن؛ مقدمه، ص ۲-۳.

۲. همان، ج ۵، ص ۳۶۲.

و البراهین البینات فی بیان حقائق الحيوانات است.

وی در کتاب الاسرار النورانیه آیاتی درباره آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌آورد و هدف وی از ذکر این آیات اثبات قدرت خداوند است و به مراحل شکل‌گیری زمین، زمانی که از حالت مایع به جماد تبدیل شده و زمانی که از حالت جمادی به حالت سنگی درآمده است و بالاخره زمان آفرینش اجسام اشاره می‌کند.^۱

وی در آیه «وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ»^۲ کلمه «مسجور» را به شعله‌ور بودن تفسیر می‌کند و معتقد است مایع آتش افروز در دل زمین است.^۳

وی از آیه ۴۱ سوره فاطر قانون جاذبه را استنباط می‌کند. آنجا که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُفْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكْتَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»^۴.

وی هدف از تألیف این کتاب را اثبات این نکته می‌داند که خداوند قرآن را نازل کرده است؛ چون در آن فواید و اسراری است؛ یعنی برای بیان شگفتی‌های آفرینش برای بشر تا ایمان آورند؛ لذا وی هدف از نزول قرآن و ذکر مسائل علمی و کیهانی را ایمان آوردن مردم می‌داند. نتیجه دیگری که وی می‌گیرد اینکه مؤمن اندیشه‌ورز - که اسرار آفرینش و عظمت آفریننده را درمی‌یابد - از مؤمن نادان بهتر است.^۵

۱. محمدبن احمد اسکندرانی؛ الأسرار النورانیة القرآنیة؛ ص ۹-۱۲.

۲. طور: ۶ (و [سوگند] به دریای برافروخته سوگند).

۳. محمدبن احمد اسکندرانی؛ الأسرار النورانیة القرآنیة؛ ص ۱۳.

۴. فاطر: ۴۱ (خداوند آسمان‌ها و زمین را از اینکه از جای بروند بازمی‌دارد و اگر از جای بروند، پس از وی، هیچ‌کس آنها را نگاه نخواهد داشت. به راستی او بردباری آمرزنده است).

۵. محمدبن احمد اسکندرانی؛ الأسرار النورانیة القرآنیة؛ ص ۶۶.

- قرن چهاردهم

این قرن اوج گرایش به طرح مسائل علمی در بحث اعجاز قرآن است. غالب کسانی که در این قرن به مسئله اعجاز پرداخته‌اند گرایش علمی داشته‌اند. در این دوره می‌توان از عبدالله فکری، طنطاوی، محمد احمد جاد المولی، موریس بوکای، رشاد خلیفه و محمد متوالی الشعراوی نام برد که به مسائل علمی گرایش ویژه‌ای داشته‌اند. پس از این گروه می‌توان به گروه میان‌ه‌رو اشاره کرد که نیم‌نگاهی به تفسیر علمی قرآن داشته‌اند؛ ولی تمام تلاششان را محدود به این روش نکرده‌اند؛ کسانی چون شیخ محمد عبده، عبدالرحمن کوکبی، رشیدرضا، رافعی، ابن‌الخولی، سید قطب، دراز و رمضان البوطی.

در ایران پرچمدار طرح مباحث علمی در قرآن و استخراج قوانین علمی از آن مهندس بازرگان است که آثار وی از جمله باد و باران در قرآن مورد توجه قرآن‌پژوهان قرار گرفت. مهم‌ترین اثر او در باب اعجاز قرآن سیر تحول قرآن است که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد؛ اما در میان اهل تفسیر تنها مرحوم طالقانی است که در پرتوی از قرآن به طرح سنجیده و عالمانه مباحث علمی در تفسیر آیات می‌پردازد.

گفتیم گرایش به طرح مباحث علمی و ادعای اینکه هر آنچه از دانش بشری است در قرآن موجود است، از غزالی آغاز شده و در دوران اخیر اسکندرانی دوباره آن را مطرح کرده است. با طرح این نکات مقدماتی به مسئله اعجاز در دوران جدید خواهیم پرداخت که موضوع فصل بعدی این پژوهش است.

فصل چهارم

اعجاز قرآن در دوران جدید

درآمد

دوران جدید را با آغاز قرن نوزدهم قرن پیشرفت‌های علمی می‌شناسیم که رشد علمی در مغرب‌زمین و تحوّل مستمر آن موجب شده است نگاه آدمیان به جهان دگرگون شود. این تحول و دگرگونی تمام عرصه‌ها را فراگرفت. تنها در حوزه مسائل صنعتی و فناوری و ساز و کارهای زندگی اجتماع این تغییرات به وجود نیامده است، بلکه در حوزه فکر و نگاه به مسائل فکری نیز آدمیان دچار تحول شده‌اند. از حوزه‌هایی که از این تغییر و تحول بی‌نصیب نمانده، حوزه مطالعات دینی بوده است.

آشتی دادن میان معرفت دینی و معرفت علمی از دغدغه‌های بسیاری از مصلحان اجتماعی و اندیشمندان جهان اسلام بوده است. آنان دردمندان از این جدایی سخن می‌گفتند و می‌کوشیدند میان این دو پایگاه معرفتی نزدیکی ایجاد کنند. قصد آنها شفاف‌ساختن معرفت دینی یا به عبارت دیگر امروزی‌کردن یا کارآمدی آن بوده است. بی‌جهت نبوده است که اندیشمندانی چون اقبال لاهوری و به تبع او دکتر شریعتی به تحلیل عقب‌ماندگی مسلمانان می‌پرداختند. اقبال رسماً اعلام کرده بود در ظرف پانصد سال اخیر، فکر دینی در اسلام عملاً حالت رکود داشته است.^۱ به نظر او زمانی اندیشه اروپایی

۱. محمد اقبال؛ احیای فکر دینی در اسلام؛ ص ۱۰.

وامدار جهان اسلام بود؛ ولی اکنون شتابزده به سوی مغرب‌زمین حرکت می‌کند، هرچند اقبال این روند شتابزده را نگران‌کننده نمی‌داند؛ چون به نظر او فرهنگ اروپایی، از جنبه عقلانی آن، گسترشی از بعضی مهم‌ترین مراحل فرهنگ اسلامی است. تنها نگرانی او آن است که ظاهر خیره‌کننده فرهنگ اروپایی از حرکت ما جلوگیری کند و ما از رسیدن به ماهیت واقعی آن فرهنگ عاجز بمانیم.^۱

پروژه اقبال در اصلاح فکر دینی ابتدا بررسی دیدگاه قرآن نسبت به جهان و طبیعت است. وی در این کتاب می‌کوشد تصویری علمی از دیدگاه‌های قرآن نسبت به جهان و اصالت‌بخشیدن به طبیعت در اندیشه‌ورزی ارائه دهد. رویکرد علمی در تحلیل مبانی دینی و ارائه تصویری از علمی‌بودن آیات قرآن و برگرفتن آن به عنوان وجهی از اعجاز آن در این قرن آغاز می‌شود. این رویکرد تا جایی پیش رفت که به قول امین‌الخولی، بحث صلاحیت حیات و بقای اسلام در جهان معاصر را نیز به میان کشید. وی می‌گوید: اگر این‌گونه تفسیر (تفسیر علمی) در تلاش‌های کسانی چون فخر رازی در تفسیر مطرح شده بود، به تدریج به‌ویژه در قرن نوزدهم به صورت کتاب‌های مستقلی در استخراج علوم از قرآن و بررسی آیات مربوط به دانش‌های مختلف ظهور کرد.^۲

رویکرد علمی در تفسیر قرآن و اثبات اعجاز علمی قرآن به طور رسمی در کتاب الاسرار النورانية القرآنية فيما يتعلق بالأجرام السماوية والارضية و الحيوانات والنباتات و الجواهر المعدنية از اسکندرانی آغاز شده است. بعدها کسانی از مصلحان دینی اجتماعی، مثل عبدالرحمن کواکبی، در پی کشف

نکات جدید علمی در قرآن برآمدند؛ اما از همه جدی‌تر و با شور و حرارت هر چه بیشتر طنططای است که در تفسیرش به مسائل علوم طبیعی پرداخت. طنططای کوشید از آیات قوانین علمی و علوم طبیعی را استخراج کند، تا بدین وسیله اعجازی را در عصر علوم ثابت نماید. این‌گونه تلاش‌ها نوعی عکس‌العمل در برابر سیطره علمی مغرب‌زمین بوده است و مسلمانان می‌کوشیدند نشان دهند قرآن و یا اسلام از کاروان علم عقب نیست.

این‌گونه برخورد با رواج اندیشه علمی در دنیای جدید سابقه در مسئله مهم‌تری، یعنی رابطه علم و دین دارد؛ چون دینداران می‌کوشیدند تفسیری علمی از دین و مبانی آن ارائه کنند و بتوانند آن را در دنیای علم‌زده برای دینداران، به‌ویژه نسل جدید، مقبول جلوه دهند. رویکرد معتدل این جریان را می‌توان در آثار علامه **اقبال لاهوری** دید. اقبال کوشید تجربه دینی را با مبانی عقلانی و فلسفی سازگار کند؛ به‌همین روی یکی از فصل‌های کتاب او محک فلسفی تجلیات تجربه دینی نام دارد. وی در این فصل با تکیه بربراهین فلسفی و تطبیق آن با قرآن سعی دارد چهره‌ای علمی و فلسفی از قرآن ارائه کند. وی به نقل دیدگاه فیلسوف «وایتهد» که جهان را همچون چیز ساکن و ایستایی وصف نمی‌کند، بلکه آن را ساختمانی از پیشامدها (حوادث) می‌داند که خاصیت جریان خلاق پیوسته دارد، به نقل از آیاتی از قرآن می‌گوید: این خصوصیت گذرابودن طبیعت در زمان برجسته‌ترین سیمای تجربه است که قرآن به آن اهمیت خاص داده است. وی با ذکر آیاتی از سوره بقره (۱۶۴) و آل‌عمران (۱۹۰) و نور (۴۰) به این مسئله اشاره می‌کند.^۱

در هر حال این جریان به دست کسانی چون طنططای به اوج خود می‌رسد. وی در تفسیر الجواهر این جریان را به اوج خود می‌رساند.

۱. همان، ص ۱۱.

۲. الخولی امین؛ مناہج التجدید فی النحو والبلاغة والتفسیر والادب؛ ص ۲۰.

۱. محمد اقبال؛ احیای فکر دینی در اسلام؛ ص ۵۶.

می‌گوید: خداوند سنگ را انتخاب کرد که موسی ۷ بر آن ضربه زند تا خرده‌ها را به عجایب آفرینش و معجزات خود در هستی توجه دهد؛ چون حرارت آب را به بخار تبدیل می‌کند و سرما آن را که در میان صخره‌هاست، منجمد می‌سازد و بدین وسیله مسلمانان را به کسب دانش‌های کیهانی تشویق می‌کند.^۱

مفسر می‌کوشد خواننده یا به بیان او مسلمانان را به جستجوی حکمت و دانش تشویق کند تا به جهان بیندیشند و دریابند کوه‌ها، سنگ‌ها و قوانین طبیعی موجود در جهان هم در حکم عصای او هستند. این شیوه از تفسیر یادآور تفسیر نمادینی است که عرفا به آن دست می‌زنند. ایشان هم می‌کوشند بین متون دینی و اندیشه علمی جدید نوعی توازن و تناسب برقرار کنند؛ اما طنطاوی از پیامدهای سخن خود آگاه نیست که معجزه عصا را که امری حسی بوده است، منکر می‌گردد.

طنطاوی تنها به بحث مسائل علوم طبیعی و دیدگاه قرآن نسبت به آن و طرح نکات علمی در آیات و پدیده‌های کیهانی و طبیعی در حوزه پزشکی و شیمی و فیزیک و زیست‌شناسی بسنده نمی‌کند، بلکه وقتی به آیات اقتصادی و به‌ویژه آیه ربا می‌رسد، به نقل از غزالی در باب رباخواری و انباشتن اموال و تمرکز سرمایه، آن را با نظام‌های سوسیالیستی مقایسه می‌کند و بر آن است قرآن به مراتب بهتر از عهده این مسئله برآمده است؛ حتی وی در تفسیر آیه ربا در سوره بقره (آیه ۲۷۵) که خداوند در آیات بعدی از آن به عنوان جنگ با خدا و رسولش یاد می‌کند (آیه ۲۷۹)، جنگ را به جنگ جهانی اول تفسیر می‌کند و معتقد است این جنگ نیز معجزه قرآن بوده است؛ چون به واسطه سرمایه‌هایی که در ربا حاصل شده، به وجود آمده است.

۱. همان، ص ۷۰-۷۱.

- طنطاوی

طنطاوی در نیمه نخست قرن چهاردهم هجری با تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم و القرآن و العلوم العصریه به شهرت رسید. او خود درباره تفسیرش می‌گوید: این کتاب دربردارنده شگفتی‌های موجودات و پدیده‌ها و آیات عجیب و غریب است. وی در ادامه می‌گوید: در قرآن آیاتی که درباره علم است از ۷۵۰ آیه بیشتر است؛ حال آنکه آیات فقهی که به صراحت درباره علم فقه باشد، از ۱۵۰ آیه فراتر نمی‌رود. این نشان‌دهنده آن است که قرآن کریم به رشد و توسعه اندیشه علمی نزد مسلمانان اهمیت ویژه می‌دهد. قرآن به اثبات علوم عجیب و شگفتی‌های آفرینش پرداخته است **تا مسلمانان** را به آگاهی از حقایق معانی آیات در باب حیوان و گیاه و زمین و آسمان تشویق کند.^۱

وی تفسیر جواهر را نوعی الهام می‌داند که خداوند به وی عطا کرده است تا از مهم‌ترین اسباب رشد مسلمانان محروم و مستضعف باشد.

طنطاوی به منظور ارائه تفسیر علمی از قرآن در تفسیر آیه «وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۲ می‌گوید: دانش جدید ما را از گستردگی مخلوقات خداوند آگاه می‌سازد که قابل درک نیستند؛ اما مراد از عبارت «ما لا تعلمون» را مشخص نکرده است که ماشین است یا هواپیما و یا امثال آن.^۳

وی می‌کوشد معجزه عصای موسی ۷ را نیز تحلیل علمی کند و آنجا که خداوند می‌فرماید وقتی عصا را بر سنگ زد، دوازده چشمه از آن جوشید،

۱. طنطاوی جوهری؛ الجواهر فی تفسیر القرآن؛ ص ۳.

۲. نحل: ۸ (آنچه را در نمی‌یابید می‌آفریند).

۳. طنطاوی جوهری؛ الجواهر فی تفسیر القرآن؛ ص ۴۳.

- علی فکری

ایشان کتابی دارد تحت عنوان القرآن ینبوع العلوم و العرفان (قرآن سرچشمه دانش و عرفان) در سه جلد که در جلد اخیر به دانش‌های جدید می‌پردازد.^۱ وی در این کتاب آیاتی مطرح و به نکات علمی آن اشاره می‌کند؛ مثلاً وقتی می‌خواهد از برق و الکتریسیته سخن بگوید، آیه ۱۴۳ سوره اعراف را به عنوان شاهد ذکر می‌کند. این آیه درباره ملاقات موسی ۷ با خداوند در طور است که می‌فرماید: «... وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ».^۲

وی این‌گونه آیات را به عنوان جریان الکتریسیته یاد می‌کند؛ اما برای امواج الکتریکی و امواج رادیویی به آیات ذیل اشاره می‌کند: «وَالْمُرْسَلَاتِ غُرْفًا * فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا * وَالتَّائِيَّاتِ نَشْرًا».^۳

وقتی سخن از هواپیما می‌رود، وی به آیات مربوط به سلیمان ۷ و بادی که تحت فرمان او بود اشاره می‌کند: «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَّاحُها شَهْرٌ».^۴

۱. علی فکری؛ القرآن ینبوع العلوم و العرفان؛ قاهره: المطبعة السلفية، ۱۹۵۱م.

۲. اعراف: ۱۴۳ (و چون موسی به وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با وی به سخن درآمد، گفت: پروردگارا، خویش را به من بنمای تا در تو بنگرم. فرمود: مرا هرگز نخواهی دید؛ اما در این کوه بنگر. اگر برجای خود استوار ماند، مرا نیز خواهی دید و همین که پروردگارش برکوه تجلی کرد، آن را با خاک یکسان ساخت و موسی بیهوش افتاد و چون به خویش آمد، گفت: پاک تویی! به پیشگاهت توبه آوردم و من نخستین مؤمنم).

۳. مرسلات: ۳-۱ (سوگند به بادهای فرستاده پی‌درپی، آن‌گاه به بادهای بسیار توفنده و به بادهای گستراننده [برها]).

۴. سبأ: ۱۲ (و برای سلیمان باد را [رام کردیم] که [وزش] یگانه‌اش یک ماه و وزش شامگاهانش یک ماه بود).

- محمد رشاد خلیفه

محمد رشاد خلیفه در رشته کشاورزی و سپس در شیمی دکتر گرفت و در امریکا تحصیل کرد. وی به بحث اعجاز عددی در قرآن پرداخت. او که در جمع دانشجویان امریکا و کانادا به ترجمه معانی آیات می‌پرداخت، شروع به تفسیر سوره فاتحه و سپس سوره بقره نمود. در همان آغاز در مواجهه با آیه «الم» که عموم مفسران آن را با عبارت «والله اعلم» در تفسیر به پایان می‌رساندند، کوشید این آیه را بفهمد. وی چهار سال پیاپی به بررسی این آیه پرداخت تا اینکه به نظریه معروف خود رسید. اثر مهم او همان اعجاز عددی در قرآن است. وی معتقد است قرآن معجزه جاوید است و مهم‌ترین وجه اعجاز آن اعجاز عددی است. وی کلید این معجزه را در «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌داند که تعداد حروف آن نوزده حرف است. هر یک از کلمات این آیه بارها در قرآن تکرار شده است که همه در مضرب نوزده هستند؛ مثلاً کلمه «اسم» در قرآن نوزده بار تکرار شده است و کلمه «الله» هم ۲۶۹۸ بار تکرار شده است که ضریب ۱۹×۱۴۲ است. کلمه «الرحمن» هم ۵۷ بار که باز ضریب ۱۹×۳ است. همچنین «الرحیم» ۱۱۴ بار که ضریب ۱۹×۶ است.

وی معتقد است عدد ۱۹ دارای چند ویژگی است از جمله اینکه:

۱. دربردارنده ابتدا و انتهای عدد است؛ یعنی ۱ که ابتدای نظام حساب و شمارش است و عدد ۹ که آخرین آن است.

۲. برهیچ عددی جز خودش قابل تقسیم نیست.

وی این پرسش را مطرح می‌کند: معنای اینکه آیه نخست ۱۹ حرف دارد و هر کلمه آن در قرآن ۱۹ بار تکرار شده است، چیست؟ وی معتقد است سه احتمال در این باره می‌توان فرض کرد:

۱. تصادفی باشد که پذیرفتنی نیست؛ چون غیرممکن است تکرار سه

کلمه در یک کتاب از سر تصادف باشد.

۲. پیامبر ۹ طراح قرآن بوده و به این شیوه ریاضی دقیق آن را نوشته باشد. این هم به واسطه امی بودن پیامبر ۹ پذیرفتنی نیست؛ چون قرآن در ۲۳ سال نازل شده است.

۳. تنها احتمال این است که قرآن کلام خداست.^۱

وی نتیجه دیگری که از این محاسبه ریاضی می‌گیرد اینکه قرآن بدون تحریف و کوچک‌ترین کم و زیاد شدن به دست ما رسیده است. نشانه آن همین آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» است که در ضریب نوزده در قرآن تکرار شده است. هرگونه تغییر و جابه‌جایی موجب تغییر در کل قرآن می‌شود.

روش کار رشاد خلیفه تعیین بسامدهای هر حرف در سوره و مجموع حروف سوره‌هاست. وی برآن است با تقسیم بسامد هر حرف در سوره بر تعداد کل حروف آن سوره، درصد بسامد هر حرف را به دست آورد؛ مثلاً طبق محاسبات وی، حرف «ق» در دو سوره «ق» و «حم عسق» (شوری) بیش از سوره‌های دیگر است و تعداد آن حرف در هر سوره ۵۷ بوده است. وی تحت تأثیر سیطره نگرش علمی در قرن نوزدهم دست به چنین توجیهاتی زد؛ چون هر جا این محاسبات درست به نظر نمی‌رسید، آن را به گونه‌ای توجیه می‌کرد.

تئوری رشاد خلیفه نمی‌تواند تمام حوزه‌های خود را در برگیرد؛ مثلاً اگر موقعیت حروف را در کلمات قرآن تغییر دهیم و به جای «بَئِر»، «تَبِر» بگوییم، در تعداد حروف تفاوتی ایجاد نمی‌شود؛ حال آنکه در معنا تغییر رخ می‌دهد. این در حالی است که او معتقد است این نظام دقیق است و تمام موارد را در برمی‌گیرد.

۱. رشاد خلیفه؛ اعجاز قرآن (تحلیل آماری حروف مقطعه)؛ ص ۲۱-۲۴.

– محمد متولی الشعراوی

شیخ محمد متولی شعراوی، وزیر اوقاف مصر، کتابی دارد تحت عنوان معجزة القرآن.^۱ این کتاب در اصل مجموعه مقالات نویسنده است در باب اعجاز قرآن. ادعای نویسنده این است که در آن، تفسیر علمی و عمیقی از برخی معجزات قرآن ارائه کرده است. نویسنده درباره کتاب اغراق می‌کند و اظهار می‌دارد تاکنون کسی به تبیین اعجاز به این صورت دست نیازیده است. نویسنده می‌کوشد معجزات مطرح شده در قرآن از جمله معجزه سرد شدن آتش برای ابراهیم ۷ را به شیوه خرق عادات طبیعی تفسیر کند و برآن است نه باران موجب خاموش شدن آتش گشت و نه ابراهیم ۷ گریخت، بلکه به فرمان خداوند چنین شد. درباره عصای موسی ۷ نیز معتقد است اعتماد موسی ۷ برخداوند بوده است؛^۲ اما یادآور می‌شود معجزات حسی یک‌بار اتفاق می‌افتد و هر کس آن را ببیند به آن ایمان می‌آورد، وگرنه خبری است قابل صدق و کذب. نکته دیگری که وی در تفاوت اعجاز قرآن با معجزات دیگر پیامبران ذکر می‌کند اینکه آن معجزات فعلی از افعال خداوند بوده‌اند؛ ولی قرآن صفتی از صفات خداوند است و صفت تا زمانی که موصوف باقی است، ماندگار است.^۳

وی بحث اخبار غیبی در قرآن را مطرح می‌کند که اگر قرآن از چیزی خبر دهد و بعد مشخص شود آن خبر درست نیست، مایه نابودی دین می‌شود؛ اما هر آنچه قرآن درباره مشرکان و شکست و خواری آنها گفته است، محقق شده است. وی در این زمینه به مسئله پیروزی رومیان بر ایرانیان

۱. محمد متولی شعراوی؛ معجزة القرآن؛ مصر: دارالسلام للطباعة و النشر، ۱۹۷۸م.

۲. همان، ص ۸-۹.

۳. همان، ص ۱۰.

«وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»^۱ به اعجاز فراوان در آیات اشاره می‌کند و می‌گوید: اگر قرآن پژوهان آزادی بیان و تألیف داشته باشند، در هزاران آیه، هزاران نشانه اعجاز را خواهند یافت و هر روز نشانه‌ای در آن می‌یابند که با گذر زمان و رخدادها نو می‌شود و دلیلی است بر اعجاز آن.^۲

کواکبی با طرح این مسئله در پی آن است که اثبات کند قرآن دارای اعجاز علمی است؛ لذا می‌کوشد با طرح آیاتی به جنبه‌های علمی آن پردازد؛ برای نمونه به آیه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ»^۳ اشاره می‌کند و می‌گوید: دانشمندان امروزه دریافتند ماده هستی گاز است که در این آیه به آن اشاره شده است. کواکبی خود به افراط در طرح مباحث علمی در قرآن واقف است و می‌گوید: اگر نظریه علمی دچار اشکال شود، آیا پیامد آن نفی اعجاز و ایمان به آن خواهد بود؟

- رشید رضا (۱۹۳۵)

محمد رشید رضا از اندیشمندان لبنانی و سردبیر مجله المنار است. وی تفسیری دارد به نام تفسیر المنار که ادامه تفسیر استادش شیخ محمد عبده است. وی در تفسیر آیات تحدی به مسئله اعجاز پرداخته است. در سوره بقره که تحدی به یک سوره بوده است، وی به تفسیر عبارت «من مثله» می‌پردازد که مراد اتمی بودن پیامبر ۹ است؛ یعنی در اتمی بودن مثل پیامبر ۹. وی که این مطلب را از استادش عبده نقل کرده است، خود بر آن

۱. انعام: ۵۹ (و هیچ تر و خشکی نیست، جز آنکه در کتابی روشن آمده است).

۲. عبدالرحمن کواکبی؛ طبائع الاستبداد و مضارع الاستعباد؛ ص ۲۴.

۳. فصلت: ۱۱ (سپس به آسمان روی آورد که [چون] دودی بود).

اشاره می‌کند و از مسائل علمی قرآن درباره گیاهان و آفرینش روح و آفرینش آدمی از خاک و مسئله جنین سخن می‌گوید؛ مثلاً درباره آیه «كُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ»^۱ می‌گوید: ثابت شده است مراکز احساس درد در پوست وجود دارد.^۲

وی به مسئله تعارض بین قرآن و حقایق علمی هم توجه دارد و می‌گوید این تعارض زمانی رخ خواهد داد که ما حقیقتی علمی را ادعا کنیم؛ ولی چنین نباشد و یا حقیقتی قرآنی را ادعا کنیم و باز چنین نباشد.^۳

نویسنده کتاب می‌کوشد با طرح مسائل علمی و غیبی اعجاز قرآن را ثابت کند. هر چند گاه به مسائل بلاغی آن توجه دارد، اساس کار او مثل دیگر قرآن پژوهان این دوره تفسیر علمی و اثبات اعجاز علمی قرآن است.

- کواکبی

عبدالرحمن بن احمد کواکبی از ناقدان و معلمان اجتماعی و فکری معاصر و از نویسندگان برجسته سوری در دوران جدید است. مهم‌ترین اثر او طبائع الاستبداد است. در همین اثر وی به مسئله اعجاز می‌پردازد و می‌گوید: «تنها قرآن پژوهان سختکوش توانسته‌اند حق اعجاز را ادا کنند؛ هم آنان که به سخن گذشتگان بسنده نکرده‌اند که اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت آن و خبر غیبی درباره نبرد ایران و روم است».^۴ وی با تکیه به آیه

۱. نساء: ۵۶ (هر گاه پوست تشنه بریان گردد، بر آنان پوست‌هایی تازه جایگزین می‌گردانیم تا عذاب را بچشند).

۲. محمد متولّی شعراوی؛ معجزة القرآن؛ ص ۳۵.

۳. همان، ص ۴۷.

۴. عبدالرحمن کواکبی؛ طبائع الاستبداد و مضارع الاستعباد؛ ص ۲۳.

است جمهور نظرشان آن است که مراد از «مثل و مانند» مثل قرآن در آوردن آیاتی مثل آن است.^۱

رشید رضا به طور مبسوط به مسئله تحدی می پردازد و سه سوره اسراء و یونس و هود را مطرح می کند که هر سه در مکه نازل شده اند و اختلاف نظر در باب مکی و مدنی بودن آن دو را طرح می کند و به بررسی دیدگاه برخی از دانشمندان می پردازد که برآنند تحدی به این شکل که تدریجی صورت گرفته است، متناقض می نماید؛ یعنی ابتدا به تمامی قرآن و سپس به ده سوره و بعد به یک سوره. وی در توضیح بیان می کند اگر تاریخ نزول در نظر گرفته شود، معقول به نظر می آید.

از نظر رشید رضا تحدی در دو سوره یونس و هود در خصوص انواع اعجاز در رابطه با اخبار مثل ماجرای پیامبران با اقوامشان و اخبار غیبی است.^۲

درباره آیات تحدی که در مدینه نازل شده اند، وی معتقد است این آیات درباره یهودیانی است که اخبار پیامبران در قرآن را دال بر علم غیب نمی دانند و لذا تحدی با آنان درباره اتمی بودن پیامبر ۹ است. به همین جهت رشید رضا اعجاز قرآن را در خود آن و بلاغت آن می داند و اینکه بعد از چهل سال بر زبان یک فرد اتمی جاری شده است. در هر حال خلاصه دیدگاه های رشید رضا در باب اعجاز به شرح زیر است:^۳

۱. اعجاز عملاً ثابت شده است و اگر معارضی یافت می شد، حتماً ماجرای آن به تواتر نقل می گشت.

۱. رشید رضا؛ تفسیر المنار؛ ج ۱، ص ۱۹۲.

۲. همان، ص ۱۹۳.

۳. همان، ص ۱۹۸-۲۲۸.

۲. اعجاز قرآن به سبک نظم و تنوع سبکی آن است که با چهار سبک معروف نثر مرسل، نثر مسجع، نظم و شعر متفاوت است.

۳. اعجاز به بلاغت آن است و درک کنندگان آن دانشمندان و منطقی دانان نخواهند بود، بلکه ادبا و شعرشناسان هستند.

۴. از وجوه اعجاز قرآن تأثیر روانی آن است؛ یعنی مایه ارضای عقل و جان است.

۵. از وجوه اعجاز آن اخبار غیبی است و نمونه آن آیه ۵۵ سوره نور است.

۶. نبود اختلاف و تناقض در قرآن از دیگر جنبه های اعجاز آن است.

۷. به واسطه علوم دینی، تشریح احکام متناسب با هر زمان و مکان، معجزه است.

۸. وجود مسائل علوم جدید که قرآن قبل از کشف این علوم از آنها سخن گفته است، دیگر وجه اعجاز آن است.

۹. قرآن نشانه ای است بر نبوت محمد ۹.

۱۰. تحدی حجتی است بر نبوت او، صرف نظر از مورد تحدی.

- مصطفی صادق رافعی

مهم ترین اثر رافعی اعجاز القرآن و البلاغة النبویة است. خلاصه دیدگاه های وی در باب اعجاز قرآن به شرح زیر است:

۱. وی ابتدا تعریفی از اعجاز ارائه می کند که ضعف و ناتوانی آدمی از پرداختن به مورد اعجاز و استمرار این ضعف و ناتوانی در طول زمان است.

۲. به مخالفان و طاعنان اسلام، یعنی لبیدین اعصم و ماجرای خلق قرآن و ظهور جریانی به نام معتزله و تأثیر پذیری آنها از فلسفه و آمیزش بین آن و

دین می پردازد.

۳. به دیدگاه صرفه و قائلان به آن، یعنی نظام و سیدمرتضی و ابن حزم می‌پردازد.
۴. به اعجاز قرآن از حیث نظم شگفت و مخالف نظم عرب، سلامت واژگان آن از هر عیب، نبود تناقض در آن و وجود معانی دقیق در آن اشاره می‌کند.
۵. رافعی معتقد است جرجانی اولین بار به مسئله نظم نپرداخته است، بلکه قبل از وی واسطی و رمانی به آن اشاره کرده‌اند.
۶. به دیدگاه افرادی چون یحیی بن حمزه علوی صاحب الطراز اشاره می‌کند که اعجاز در فصاحت و واژگان، بلاغت معانی و زیبایی نظم است.
۷. به مسئله تدریجی بودن آیات تحدی می‌پردازد؛ یعنی از بسیار به کم بوده است.
۸. اما دیدگاه ویژه او در باب اعجاز آن است که سبک ادیب نتیجه و ثمره روحیه ویژه اوست و اعجاز قرآن در سبک آن است؛ ولی این سبک به روحیه بشری بازمی‌گردد؛ چون اگر چنین بود، باید به یکی از سبک‌های عرب شبیه باشد.
۹. قرآن دارای گونه‌ای موسیقی ناب زبانی است که ناشی از انسجام و نظم و هماهنگی آن و تأثیرگذاری آن در جان و دل است.^۱

- امین الخولی

امین الخولی را باید از احیاگران در حوزه اندیشه اسلامی در دوران جدید به حساب آورد. وی سه اثر دارد که هر یک به نوعی به بحث اعجاز قرآن مربوط می‌شود:

۱. البلاغة العربية و أثر الفلسفة فيها؛

۱. مصطفی صادق رافعی؛ اعجاز القرآن؛ ص ۲۰۰-۲۲۲.

۲. التفسیر: معالم حیاته و منهجه الیوم؛
 ۳. مقاله: «البلاغه و علم النفس».

وی در باب بلاغت بر آن است که بلاغت ابزاری برای شناخت اعجاز از نظر قدما بوده است؛ ولی این کافی نیست؛ چون اعجاز، چنان‌که سکاکی گفته است، امری است که با ذوق درک می‌شود؛ لذا درباره قرآن می‌گوید: قرآن مقدس‌ترین کتاب هنری عرب است، خواه از منظر دینی به آن بنگریم و خواه از دیدی دیگر. پژوهش ادبی درباره قرآن با این درجه بالای هنری‌ای که دارد، چیزی است که همه عرب‌ها آن را اولین مقصد و هدف نهایی برمی‌شمارند.^۱

امین الخولی قرآن را بزرگ‌ترین اثر هنری عرب می‌داند؛ ولی بر آن است که قرآن مشتمل بر علوم دینی، اعتقادی و علمی و دیدگاه علوم دنیوی است. می‌گوید غزالی قبل از وی به این نکته اشاره کرده است که قرآن دربردارنده تمام دانش‌هاست و همین دیدگاه غزالی بوده است که راه را بر اندیشه اعجاز علمی برای کسانی چون اسکندرانی، کواکبی و رافعی هموار ساخت.

امین الخولی غیر از مباحث ادبی و علمی در بحث اعجاز به اعجاز روان‌شناختی هم اشاره دارد و در مقاله «بلاغت و روان‌شناسی» به این مسئله پرداخته است.

- سید قطب

سید قطب را می‌توان از چهره‌های شاخص قرآن‌پژوهی در دوران جدید به شمار آورد. وی کتابی مستقل در باب اعجاز ندارد؛ ولی در مشهورترین آثار خود، یعنی التصوير الفنی فی القرآن و مشاهد القیامة فی القرآن، به

۱. الخولی امین؛ منابع تجدید فی النحو و البلاغة والتفسیر والادب؛ ص ۳۰۴.

زیبایی‌های هنری و تصویرپردازی‌های ادبی آن توجه ویژه می‌کند؛ اما در تفسیر فی ظلال القرآن در خلال تفسیر آیات تحدی به مسئله اعجاز می‌پردازد.

وی در تصویر الفنی با توجه به رویکردهای ادبی جدید به جنبه تازه‌ای از زبان قرآن توجه کرد که عبارت است از هنر تصویرگری در قرآن که مؤلفه‌های آن حس آمیزی، خیال‌برانگیزی، صحنه‌نمایی، تجسم‌دهی و نیروی نمایشی است.^۱ او خود این زبان را چنین توصیف کرده است: «هی طریقه تشخیص بوساطة التخیل و التجسیم»^۲ (سبک و روش تشخیص‌بخشیدن از طریق عنصر خیال‌برانگیزی و تجسم‌بخشی).

وی در مقدمه کتاب از جذب‌شدن در دوران کودکی به زبان خیال‌انگیز و تصویرپردازی قرآن سخن می‌گوید که بالاخره توانسته است آن را در این کتاب به مرحله عمل برساند. به نظر وی قرآن توانسته است با چینش و گزینش واژگان نقشی بیافریند که قلم هیچ نویسنده‌ای و دوربین هیچ فیلمبرداري را توان آفرینش آن نیست.^۳

سید قطب از تأثیر روان‌شناختی متن و زبان قرآن در شنوندگان سخن می‌گوید؛ یعنی همان تأثیری که وجدان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و احساسات را تحریک می‌کند و اشک‌ها را جاری می‌سازد. آنان که آمادگی ایمان آوردن دارند، وقتی به قرآن گوش می‌دهند، همچون جادوشدگان به سوی آن می‌شتابند و متکبران هم می‌گویند «إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ»^۴ و یا می‌گویند به قرآن گوش ندهید و در میان آن سخنان بیهوده بگویید:

۱. سید قطب؛ التصوير الفنی فی القرآن؛ مصر: دارالمعارف، ۱۹۵۶م.

۲. همان، ص ۱۹۳.

۳. همان، ص ۹.

۴. صافات: ۱۵ (و می‌گویند: این خبر جز جادویی آشکار نیست).

«لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ...»^۱ و در نهایت به اعجاز خیره‌کننده و شگفت آن اعتراف می‌کنند و خود نمی‌دانند از کجا به چنین اعترافی رسیده‌اند.^۲

سید قطب از هنر برای اثبات اعجاز قرآن بهره می‌گیرد. وی می‌گوید هدف من هدف هنری خالص و ناب است و در آن تنها از حس هنری و مستقل ناقد متأثر می‌شوم و اگر در پایان قداست هنر با قداست متن به هم پیوند خورد، این نتیجه‌ای است که از آغاز قصد آن نکرده بودم. این ویژگی پنهان در طبیعت قرآن است که راه‌های پژوهش در نهایت در آن به هم می‌رسند، هرچند رهرو حساب آن را نکرده باشد.^۳

از نظر او هنر بر سه اصل استوار است: نوآوری در ارائه، زیبایی در نظم و قدرت بیان.^۴ این سه اصل و ویژگی است که کارکرد تصویر هنری از آن منبث می‌شود. سید قطب در برتری روش خود در بررسی اعجاز قرآن به طور ضمنی به نقد دیدگاه‌هایی می‌پردازد که اعجاز قرآن را در تشریح دقیق و متناسب با تمام زمان‌ها و مکان‌ها می‌دانند و یا به اخبار غیبی که پس از سال‌ها محقق خواهد شد و یا به وجود علوم کیهانی در آفرینش هستی و انسان ارجاع می‌دهند. به نظر او اگر این شیوه پژوهش مزیت کمال قرآن را اثبات می‌کند، درباره سوره‌های کوتاه چه می‌توان گفت که طبعاً این ویژگی‌های پراکنده را ندارند؟ حال آنکه این سوره‌های کوتاه بوده که در همان لحظه نخست عرب‌ها را مسحور کرده است.

۱. فضلت: ۲۶ (به این قرآن گوش ندهید و در [هنگام خوانده‌شدن] آن سخنان بیهوده سر دهید، باشد که پیروز گردید).

۲. سید قطب؛ التصوير الفنی فی القرآن؛ ص ۱۶.

۳. همو؛ مشاهد القيامة فی القرآن؛ ص ۱۰.

۴. همان، ص ۲۳۵.

سید قطب برای اثبات این دیدگاه می‌گوید: به طور موقت هم که شده است، قداست دینی قرآن و اغراض دعوت اسلامی را کنار نهیم و از محدودهٔ زمان و مکان فراتر برویم. آن‌گاه این زیبایی هنری ناب را به صورت عنصری مستقل خواهیم یافت که مایه جاودانگی قرآن شده است. همین زیبایی به تنهایی کافی است تا ثابت کند قرآن معجزه است.^۱

به نظر او قرآن دارای ویژگی‌های مشترک است و تنها یک روش در بیان تمام اغراض خود به کار بسته است و آن روش واحد که قاعده اصلی و برجسته در قرآن است، تصویرگری هنری در آن است.^۲

نویسنده بر آن است که برخی می‌بندارند موضوع‌های دینی و تشریحی در قرآن به واسطه دقت و انعطاف‌پذیری و فراگیری، ویژگی برجسته قرآن کریم است و شیوهٔ بیان قرآن تابع آنهاست و اعجاز در آنهاست؛ اما به نظر می‌رسد روشی که قرآن در بیان برگزیده است، موجب آشکارشدن آن اغراض و موضوع‌ها می‌گردد. ویژگی نخست بیان قرآنی پیروی از روش تصویرپردازی معانی ذهنی و حالات روانی و نشان‌دادن آن در تصویرهای حسی و به شیوه تصویر صحنه‌های طبیعی، حوادث گذشته، داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، صحنه‌های قیامت، تصویر بهشت و دوزخ و مانند آنهاست.^۳

وی در برتری دو روش (گذشتگان و روش خود) می‌گوید: معانی در روش نخست، ذهن و آگاهی را مخاطب قرار می‌دهند و از امور ذهنی و انتزاعی هستند؛ اما در روش دوم، حس و وجدان از روزنه‌های مختلف به دل و جان راه می‌یابد. از راه‌هایی چون تخیل‌پردازی، تحریک حواس،

متأثرکردن وجدان و احساس آدمی به واسطه نورپردازی و پژواک.^۱ البته سید قطب منکر اعجاز قرآن از حیث تشریح، اخبار غیبی و علوم کیهانی نیست، بلکه بر آن است اعجاز قرآن یا به قول او جادوی بیان آن، برنوآوری در ارائه مطالب و زیبایی در نظم و قدرت بیان مبتنی است و سه‌چهارم قرآن از روش تصویر هنری استفاده کرده است.

اما در اثر معروف خود، یعنی فی ظلال القرآن، به مناسبت تفسیر آیات تحدی از اعجاز سخن گفته است؛ مثلاً در تفسیر آیه سوره بقره چنین گفته است: قرآن از همین حروف «ا، ل، م» شکل گرفته است و این کتاب معجزه‌ای است که هرچند از همین حروف مورد استفاده عرب‌ها تشکیل شده است، باز نمی‌توانند مثل آن را بیاورند. این‌گونه اعجاز در تمام آفرینش جاری و ساری است. قرآن نیز مثل دیگر پدیده‌های خداوند است که مانند ندارد. راز حیات نیز از رازهای الهی است که آدمیان نمی‌توانند آن را درک کنند و این‌چنین است قرآن که از حروف و کلمات تشکیل شده است؛ ولی از آن متنی ساخته شده که قرآن نام گرفته و بشر از آوردن مثل آن ناتوان است. فرق میان آفرینش خداوند و انسان‌ها از این حروف و کلمات فرق بین جسد و روح است؛ فرق بین صورت زندگی و حقیقت زندگی است.^۲

خلاصه دیدگاه وی در باب آیه تحدی در سوره بقره به شرح زیر است:
۱. قرآن، یهودیان و منافقان و مشرکان، همگی را به تحدی فراخوانده است؛ چون خطاب آن به تمام مردم است.

۲. پیامبر ۹ را به عبودیت توصیف می‌کند و این مایه گرامی‌داشت اوست؛ چون عبودیت تنها از آن خداوند است، نه بت‌هایی که آنها می‌پرستند

۱. همو، التفسیر المفی فی القرآن؛ ص ۲۳.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. همان، ص ۱۹۶.

۱. همان، ص ۱۹۷.

۲. سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۱، ص ۳۸.

و این وی را در جایگاه وحی قرار می‌دهد.

۳. تحدی را به همان آغاز سوره بقره «الم» می‌داند؛ یعنی مثل این حروف.

۴. تحدی در روزگار پیامبر ۹ و پس از او همچنان پابرجاست.

۵. تحدی در اینجا عجیب است، ولی قطع به عدم امکان آن عجیب‌تر.

۶. تحقق این سخن خداوند «و لن تفعلوا» خودبه‌خود معجزه است و این

یک سخن تاریخی است.

۷. اعجاز در شیوه‌های بیان است و تصورات بشر از وجود و پدیده‌ها و

نظم و دیدگاه‌های فلسفی و اجتماعی تماماً از حیث سطح و ژرفا و روح، غیر

از آن چیزی است که قرآن آورده است.^۱

- زرقانی

محمد عبدالعظیم زرقانی از دانشمندان و قرآن‌پژوهان الازهر است و

کتابی در باب اعجاز قرآن به نام مناهل العرفان فی علوم القرآن نوشته است. در

این کتاب نویسنده به سیزده وجه اعجاز قرآن پرداخته که برخی تکرار نظر

گذشتگان است؛ ولی وی کوشیده است با ارائه نمونه‌های تازه و در قالب

جدید به آن بپردازد.

نویسنده در مقدمه به مسئله‌گزینش واژگان در قرآن اشاره می‌کند که

خود وجهی از اعجاز است؛ به گونه‌ای که مردمان تمام دوران به تناسب

اندیشه و خودشان آن را درمی‌یابند و با ذوق و معارف آنها تناسب دارد و اگر

این واژگان با واژگان دیگر جابه‌جا شود، آن معنا را افاده نمی‌کند.^۲

وی مهم‌ترین وجوه اعجاز قرآن را در مقدمه در امور زیر می‌داند:

۱. آهنگ و نفعه آن؛ یعنی شنونده آن هرگز خسته و ملول نمی‌گردد؛

چون پیوسته از آهنگی به آهنگ دیگر منتقل می‌شود.

۲. قرآن خاص و عام را ارضا می‌کند.

۳. عقل و عاطفه را با هم سرشار می‌سازد.

۴. قرآن در بیان، جامع اجمال و تفصیل است.^۱

آنچه در مقدمه کتاب زرقانی آمده، در لابه‌لای کتاب به تفصیل بیان شده

است. وی در بسیاری از مطالب ذکر شده به تکرار سخن گذشتگان می‌پردازد؛

اما می‌توان آن را به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. در ترتیب و انسجام و پیوستگی، قرآن به متنی شباهت ندارد. انسجام

و پیوستگی در سوره‌هایی که به صورت پراکنده نازل شده‌اند مثل همان

انسجام در سوره‌هایی است که یک‌باره نازل شده‌اند؛

۲. هدایت‌گری‌های قرآن و دانش‌های آن با وجود امی‌بودن پیامبر ۹.

قرآن تمام نیازهای بشر را برآورده می‌سازد؛

۳. درباره علوم کیهانی و طبیعی در قرآن، هرچند زرقانی قصد استنباط

این علوم از قرآن را ندارد، برآن است وقتی این علوم استقرار یابند و

نظریه‌های آن ثابت شوند، می‌توان آن‌ها را از قرآن استنباط کرد؛

۴. خبرهای غیبی در قرآن از وجوه اعجاز آن است؛

۵. تأثیرگذاری قرآن در جان و روان دشمنان و مخالفان و پیروان آن؛

۶. زرقانی نظریه صرفه را نیز از وجوه اعجاز می‌داند.^۲

۱. همان، مقدمه.

۲. همان، ص ۱۱۵.

۱. همان، ص ۴۸.

۲. عبدالعظیم زرقانی؛ مناهل فی علوم القرآن؛ مقدمه.

۲. «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»^۱

۳. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۲

وی درباره این آیات می‌گوید این آیات مکی هستند و در دوران ضعف پیامبر ۹ و آینده مبهم اسلام نازل شده‌اند و آن‌گونه که از آیات پیداست، پیامبر ۹ هم قبل از بعثت انتظار نداشت براو وحی نازل شود؛ چنان‌که فرمود: «وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ»^۳؛ بنابراین بقای اسلام و جاودانگی قرآن به دست خداوند بوده است.^۴

درّاز در عین حال به اعجاز زبانی قرآن می‌پردازد و از سبک قرآن سخن می‌گوید. از نظر وی قرآن سبکی ویژه دارد که با دیگر سبک‌ها متفاوت است. آگاهی و ذوق گواهی می‌دهند سبک قرآن با هیچ سبکی قرابت ندارد. وی از آوا در ساخت واژگان و آهنگ عجیب در آن سخن می‌گوید. این زیبایی‌های آهنگین و ریتمیک به گونه‌ای است که غیرعرب‌ها هم آن را درمی‌یابند.

از دیگر ویژگی‌های اعجاز قرآن از نظر نویسنده دقت در تصویرپردازی و زیبایی بیان معانی است، چه آن معنای حقیقی باشد و چه خیالی و در

۱. ابراهیم: ۲۴-۲۵ (آیا درنیافته‌ای که خداوند چگونه به کلمه‌ای پاک مثل می‌زند که همگون درختی پاک است، ریشه‌اش پابرجاست و شاخه‌اش سر برآسمان دارد؟ به اذن پروردگارش هر دم بر خود را می‌دهد).

۲. حجر: ۹ (بی‌گمان ما خود قرآن را فرو فرستادیم و به یقین ما نگهبان آن خواهیم بود).

۳. قصص: ۸۶ (و تو امید نداشتی کتاب [آسمانی] را بر تو فرود آورند. [این] جز بخشایش از سوی پروردگارت نیست).

۴. محمد عبدالله درّاز؛ النبأ العظیم؛ ص ۳۸.

- درّاز

محمد عبدالله درّاز کتابی با نام النبأ العظیم^۱ دارد. در ذیل عنوان این اثر چنین آمده است: «نظرات جدیده فی القرآن». از این عبارت چنین برمی‌آید که نویسنده در این کتاب نکات تازه‌ای بیان می‌کند که دیگران به آن پرداخته‌اند. نویسنده در مقدمه بیان می‌کند پیامبر ۹ قرآن را به خود نسبت نداده و این خود برای تأیید انسان کافی است. از نشانه‌های صدق پیامبر ۹ آن است که میان قرآن و سخنان او و حدیث قدسی و قرآن تفاوت هست؛ همچنین میان حدیث قدسی و حدیث پیامبر ۹ تفاوت هست.

نویسنده به جنبه‌های اخبار عینی و اطلاعات تاریخی و اختلافات دینی در باب اعجاز اشاره می‌کند. اخبار غیبی از آن جهت نشانه اعجاز است که پیامبر ۹ ائمه درس‌ناخوانده بود و این سخنان را نه از کسی شنید و نه از کسی آموخت.

درّاز از سه نوع خبر و پیش‌بینی آینده سخن می‌گوید:

۱. مسائل مربوط به اسلام؛

۲. مربوط به آینده حزب خداوند؛

۳. مربوط به آینده حزب شیطان.

وی درباره مسائل مربوط به اسلام آیات زیر را ذکر کرده است:

۱. «كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ

النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ»^۲

۱. محمد عبدالله درّاز؛ النبأ العظیم؛ مصر: مطبعة السعادة، ۱۹۶۰م.

۲. رعد: ۱۷ (بدین‌گونه خداوند درست و نادرست را مثل می‌زند. باری کف کنار می‌رود؛ اما آنچه مردم را سودمند افتد در زمین بازمی‌ماند).

حوزه هدایت باشد و چه گمراهی؛ لذا وی ویژگی‌های بیانی قرآن را در چهار مرتبه می‌داند:

۱. قرآن در پاره پاره اجزایش؛

۲. قرآن در یک سوره آن؛

۳. قرآن در برخی سوره‌ها؛

۴. قرآن به طور کلی.

از نظر نویسنده سبک قرآن معجزه است و این به واسطه امور زیر است:

۱. اعتدال در لفظ؛

۲. وفا به معنا؛

۳. خطاب به عام و خاص با اختلاف دو خطاب؛

۴. اقتناع عقل و عاطفه با هم و هماهنگی بین آن دو؛

۵. بیان تفصیلی؛

۶. بیان اجمالی.

وی زیبایی و شکوه نظم را در قرآن به گونه‌ای تفسیر می‌کند که تناسب و هماهنگی در آیات یک سوره را از حیث معنا ثابت نماید؛ به همین روی سوره بقره را برای نمونه - که طولانی‌ترین سوره است - انتخاب می‌کند. وی نظام معانی در سوره بقره را چنین تبیین می‌نماید:

وحدت این سوره از یک مقدمه و چهار مقصد و یک پایانه تشکیل شده است:

مقدمه: در معرفی عظمت قرآن؛

مقصد نخست: دعوت عموم مردم به اسلام؛

مقصد دوم: دعوت اهل کتاب، به ویژه در ترک باطل و ورود به اسلام؛

مقصد سوم: بیان تفصیلی شرایع این دین؛

مقصد چهارم: بیان انگیزه دینی در برانگیختن برای عمل به شرایع؛

خاتمه: معرفی کسانی که به این دعوت فراگیر پاسخ گفته‌اند.^۱

وی به تبیین پیوستگی آیات در هر قسمت می‌پردازد و سخن خود را چنین پایان می‌دهد: به جانم سوگند، اگر قرآن در بلاغت بیانی‌اش معجزه است و در سبک‌های ترتیب بیان آن معجزه است و در پیش‌بینی‌های درست معجزه است و در تشریح جاودانش معجزه است و در به‌کارگیری حقایق علوم روان‌شناختی و کیهانی معجزه است، در ترتیب آیات آن، به این وجه، معجزه معجزات است.^۲

- مراغی

احمد مصطفی مراغی صاحب تفسیر المراغی از قرآن پژوهان مصری در دوران معاصر است. از تفسیر وی چنین برمی‌آید که وی در پی اثبات اعجاز علمی قرآن است. وی به بیان دیدگاه مفسران و قرآن پژوهان در اعجاز می‌پردازد؛ ولی خود به اعجاز علمی گرایش دارد؛ یعنی در بیان اعجاز بلاغی و اخبار غیبی و تشریح و حکمت و موعظه به تفصیل سخن نمی‌گوید و بیشتر به آیاتی توجه می‌کند که با نظریات جدید علمی سازگار است؛ البته نویسنده در بررسی آیه تحدی در سوره بقره به بلاغت و فصاحت اشاره می‌کند؛^۳ ولی در آیه سوره یونس اظهار می‌دارد حجت پیامبر ۹ بر نبوت او کتاب معجزه‌آسای او در هدایت‌گری و دانش‌های آن است.^۴

درباره دیدگاه‌های وی در باب اعجاز علمی باید گفت از همان آغاز در تفسیر سوره بقره به این مسئله پرداخته است و درباره آیه ۲۶۱ سوره بقره که

۱. همان، ج ۱، ص ۴۵.

۲. همان.

۳. احمد مصطفی مراغی؛ تفسیر المراغی؛ ج ۱، ص ۶۵.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۸۵.

خداوند فرموده است یک دانه گندم هفت سنبله می‌رویاند و در هر سنبله صد دانه است، اظهار می‌دارد انجمن کشاورزی در این زمینه پژوهش کرده و آن را به اثبات رسانده است هر چه زمان می‌گذرد، این اظهارات قرآنی به اثبات خواهد رسید.

وی در تفسیر آیه: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ سِيبًا وَيَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ»^۱ می‌گوید: جنگ‌های جدید این آیه را خوب تفسیر می‌کند؛ چون با تفسیر روایی نمی‌توان در دنیای جدید آیه را فهمید. وی یادآور شده است نکره آمدن کلمه «عذاب» به قصد ابهام و فراگیری است و دلالت دارد بر آنچه در آینده رخ خواهد داد. وی این معنا را بر جنگ‌های جدید تطبیق می‌دهد.^۲

وی در تفسیر اعجاز علمی راه را به افراط می‌کشاند و می‌گوید: مراد از جنیان همان میکروب‌ها هستند.^۳ مفسر متأسفانه در تفسیر «عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»^۴ می‌گوید: یعنی جهانی که از شما پنهان است و تنها با میکروسکوپ دیدنی است.^۵

وی در تفسیر آیه «قُلْ أُنْتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمِينَ...»^۶ نکات زیر را نتیجه می‌گیرد:

۱. آفرینش آسمان‌ها و زمین در چند مرحله؛

۱. انعام: ۶۵ (بگو او تواناست که عذابی آسمانی یا زمینی بر شما برانگیزد یا شما را گروه‌گروه به جان هم اندازد و رنج برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند).

۲. احمد مصطفی مراغی؛ تفسیر المراغی؛ ج ۷، ص ۱۵۴.

۳. همان، ج ۸، ص ۱۲۶.

۴. مؤمنون: ۹۲ (آگاه پنهان و پیدا).

۵. احمد مصطفی مراغی؛ تفسیر المراغی؛ ج ۱۳، ص ۷۵.

۶. فصلت: ۹ (بگو آیا شما به کسی کفر می‌ورزید و برای او همتیانی می‌آورید که زمین را دو روزه آفریده است؟).

۲. نظام جاذبه؛

۳. حکمت در آفرینش کوه‌ها که همان توازن و تعادل است؛

۴. جهان سدیم.^۱

وی در تفسیر سوره تین می‌گوید: «تین» یعنی روزگار آدم 7، به روزگاری که آدم 7 و همسرش از برگ برای پوشیدن خود استفاده می‌کردند و «زیتون» یعنی قسم به روزگار زیتون؛ یعنی روزگار نوح 7 که خداوند کافران را با توفان هلاک کرد. مراد از «طور سنین» یادآوری روزگار موسی 7 و عیسی 7 و آیات باشکوه و شگفت در طور است و مراد از «هذا البلد الامین» توجه دادن به روزگار پیامبر 9 است.^۲

- البوطی

محمد سعید رمضان البوطی از اندیشمندان معاصر است که به مباحث قرآن پژوهی پرداخته است. مهم‌ترین اثر او من روائع القرآن^۳ است که در آن به بررسی‌های علمی و ادبی قرآن پرداخته است. وی کوشیده است در این اثر به اعجاز مضمونی و سبکی قرآن پردازد.

نویسنده در مقدمه آورده است که مسئله مهم در بررسی اعجاز قرآن این است که خواننده به چیزی برسد که قابل درک است، نه اینکه فراتر از درک و فهم او باشد.^۴ آن‌گاه با یک نظر کلی و بررسی ویژگی‌های فنی قرآنی به سبک قرآن می‌پردازد و آن را در امور زیر می‌داند:

۱. قرآن نه به سبک و شیوه شعر عرب است و نه سنت‌های تثرنویسی آن.

۱. احمد مصطفی مراغی؛ تفسیر المراغی؛ ج ۲۴، ص ۱۰۸.

۲. همان، ج ۳۰، ص ۱۹۴.

۳. محمد سعید رمضان البوطی؛ من روائع القرآن؛ ط ۵، دمشق: مکتبة الفارابی، ۱۹۷۷ م.

۴. همان، ص ۷.

با این همه وقتی آیاتی از آن را قرائت می‌کنیم، در آن وزن را احساس می‌کنیم و در ترکیب حروف آن نظمی شگفت را درمی‌یابیم؛ به گونه‌ای که ترکیب آنها با هم موجب آهنگی طربناک می‌شود.

وی برای نمونه به آیاتی اشاره می‌کند که پیامبر ۹ برای عتبه بن ابی ربیعہ قرائت کرد، در روزی که از جانب قریش نزد پیامبر ۹ آمد و به پیامبر ۹ حکومت و ثروت و رهبری را پیشنهاد کرد تا دست از دعوتش بردارد. آیات چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. حَم. تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. كِتَابٌ
فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ
فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ. وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكْتَةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ
وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكُمْ جَبَابٌ فَاعْمَلُوا إِنَّا نَاعْمَلُ بِإِنْتِنَا غَامِلُونَ. قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ
يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا وَوَيْلٌ
لِّلْمُشْرِكِينَ...^۱

دکتر بوطنی می‌گوید این کافی نیست که فاصله‌ها با هم هماهنگ باشند تا سجع شکل گیرد، بلکه همراه آن پیوستگی کلام بریک وزن نیز لازم است. گاه فاصله‌ها و هماهنگی وزن در برخی از بخش‌های قرآن با هم هستند؛ ولی این یک امر اتفاقی است و از سر قصد این سجع صورت

۱. فصلت: ۱-۶ (حامیم). این [کتاب] فرفرستاده‌ای است از سوی [خداوند] بخشنده بخشاینده. کتابی است که آیات آن آشکار شده است، به گونه قرآن عربی، برای گروهی که می‌دانند که نویدبخش است و بیم‌دهنده؛ اما بیشتر آنان روی گردانند؛ از این رو نمی‌شنوند و گفتند: دل‌هامان برای آنچه ما را بدان فرامی‌خوانی در پوشش‌هاست و در گوش‌هامان سنگینی است و میان ما و تو پرده‌ای [افتاده] است؛ پس هر چه می‌خواهی بکن که ما نیز می‌کنیم. بگو من تنها بشری همانند شمایم. به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است؛ پس به او روی آورید و از او آمرزش بخواهید و وای بر مشرکان).

نگرفته است و این در لابه‌لای خطاب رخ می‌دهد.^۱

البته مراد نویسنده آن است که این امر را خواننده احساس می‌کند که غیرمتکلفانه است؛ یعنی در بیان کلام در جایگاه طبیعی خود قرار گرفته است، نه اینکه از سر تصادف باشد؛ چون با علم الهی ناسازگار خواهد بود.

۲. از مهم‌ترین جلوه‌های اعجاز قرآن این است که بیان قرآنی در یک نظم واحد و والا از زیبایی لفظ و لطافت ساخت و شکوه تعبیر آمده است. این در حالی است که به موضوع‌های مختلفی از تشریح گرفته تا داستان و وعظ و استدلال و وعد و وعید پرداخته است.

۳. معانی آن به گونه‌ای ساخته و پرداخته شده‌اند که می‌توان تمام انسان‌ها را با سطح درک و معرفت متفاوتشان خطاب کرد. آنچه معاصران از معنای آیه می‌فهمند افزوده‌ای است بر برداشت گذشتگان؛ مثلاً در آیه «تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا»،^۲ یک شخص عامی چنین می‌فهمد که ماه و خورشید هر دو زمین را نورانی می‌کنند؛ اما اهل علم می‌دانند خورشید همراه با نور حرارت نیز دارد و لذا خداوند آن را «سراج» (چراغ) نامید؛ ولی ماه حرارتی ندارد و لذا آن را «منیراً» نام نهاد. یک فیزیکدان درمی‌یابد ماه جرمی تاریک است و نور خورشید را منعکس می‌کند. این هر سه معنا درست است؛ اما هر یک در سطح فهم و آگاهی مخاطب.^۳

۴. این ویژگی همیشه محل بحث و بررسی بوده است؛ یعنی تکرار در قرآن.

۱. محمدسعید رمضان البوطی؛ من روائع القرآن؛ ص ۵۵.

۲. فرقان: ۶۱ (بزرگوار است آن‌که در آسمان برج‌هایی پدید آورد و در آن چراغی و ماهی درخشان نهاد).

۳. محمدسعید رمضان البوطی؛ من روائع القرآن؛ ص ۶۰.

از نظر نویسنده تکرار دو نوع است:

۱. تکرار برخی واژگان و جملات؛

۲. تکرار برخی معانی مثل داستان‌ها و خبرها.

نوع اول برای تأکید است و حاوی نکته‌های بلاغی مثل بیم‌دادن و تجسم‌بخشی و تصویرپردازی؛ اما نوع دوم تکرار معناست؛ مثل تکرار برخی داستان‌ها و خبرها که دارای دو هدف مهم است:

الف) تثبیت این معنا در ذهن‌ها به شکل‌های متعدد که یک شیوه تربیتی است.

ب) تفتن در گفتار تا اعجاز آن و ناتوانی بشری ثابت شود.^۱

۵. تداخل موضوع‌ها در قرآن؛ یعنی آیات با توجه به موضوع‌ها چیده نشده‌اند و باب‌بندی نگشته‌اند. مغرضان و طاعنان آن را به اندیشه بشری بودن قرآن ارجاع می‌دهند؛ اما چنین نیست و این ویژگی خاص قرآن است. از نظر نویسنده این نادرست است که ما قرآن را با معیارهای روزگار خودمان در تألیف مورد بررسی قرار دهیم.

در ضمن این ویژگی تابع حکمتی است و آن اینکه تمامی قرآن درباره یک معنای کلی است و آن دعوت مردم به بندگی خداوند همراه با اندیشه و آگاهی است و اینکه در برابرشان زندگی دوباره‌ای هست که زندگی کنونی در برابر آن ناچیز است. قرآن این معنای کلی را در تمام موضوع‌ها مطرح می‌کند و با این تداخل معانی در پی تحقق آن است.^۲

نویسنده پس از ذکر ویژگی‌های کلی متن قرآنی، به بیان ویژگی‌های سبک قرآن می‌پردازد و درباره اعجاز، تعریف و گونه‌های آن و جلوه‌هایی از

اعجاز سبک‌شناختی سخن می‌گوید. وی ابتدا از اعجاز سخن می‌گوید و دو تعریف از اعجاز قرآن ارائه می‌کند:

۱. قرآن در بلاغت و تشریح و اخبار غیبی فراتر از سطح بشر است و این دیدگاه جمهور قرآن‌پژوهان است.

۲. خداوند قدرت و اراده بندگان را از آوردن مثل آن سلب کرده است. نویسنده به رد نظر دوم می‌پردازد و اظهار می‌دارد معارضه با قرآن عملاً رخ داده؛ ولی چیزی در برابر آن ارائه نشده است.^۱

گونه‌های اعجاز

از مجموع سخنان نویسنده چنین برمی‌آید که به گونه‌های بلاغی، اخبار غیبی و اعجاز در تشریح دقیق و کامل قرآن پرداخته است. در اعجاز بلاغی به آیات تحدی در سوره بقره و اسراء و هود و طور اشاره می‌کند و سپس به ناتوانی عرب‌ها در آوردن مثل آن می‌پردازد. در پایان این بحث در باب تحدی به مانند قرآن می‌گوید مراد از تحدی آوردن سبک آن نیست؛ چون هر شاعر و نویسنده سبک ویژه‌ای دارد؛ لذا همانندی در اینجا در بلاغت و تأثیرگذاری در جان و روان است.

وی وجه دیگر اعجاز قرآن را اعجاز لغوی می‌داند. منظور از اعجاز لغوی آن است که تطابق دقیق بین معنای موجود در ذهن و لفظ دال بر آن موجود باشد که به بلاغت و بیان توصیف می‌شود. از نظر نویسنده زبان در تعبیر بشری تنها پاره اندکی از احساسات و معانی را پوشش می‌دهد. گوینده، هرچند از حیث زبانی و واژگانی سرشار باشد، باز نمی‌تواند آنچه را در ذهن دارد بیان کند؛ یعنی واژگان تماماً نمی‌توانند بیانگر معنا باشند. نویسنده برای

۱. همان، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۷۰.

۱. همان، ص ۷۲.

نمونه به آیه «فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»^۱ اشاره می‌کند و بر آن است در قرآن اگر کلمه‌ای تغییر یابد و به جای آن کلمه دیگری گذاشته شود، می‌توان گفت از آن زیبایی برخوردار نیست. از نظر او این پدیده اساس اعجاز قرآنی است و این اصل و منشأ نخست جلوه‌های مختلف اعجاز بلاغی است و تمام ویژگی‌های سبکی و بلاغی قرآن به این مسئله بازمی‌گردد.^۲

وی در بحث جنبه‌های اعجاز بلاغی به جنبه‌های زیر می‌پردازد:

۱. سبک انحصاری قرآن که دارای چهار ویژگی است:

الف) نظم شگفت و زیبایی که نه از نوع شعر است و نه نثر؛

ب) سطح والا و یگانه در تمام مطالب و موضوع‌ها؛

ج) واژگان قرآنکه تمام مردم را در تمام سطوح مخاطب قرار می‌دهد؛

د) تکرار معانی در قالب‌های مختلف.^۳

۲. واژگان قرآنی که با زیبایی ریتم‌ها و هماهنگی با معنا همراه است، به

گونه‌ای که رایحه معنا از آن به مشام می‌رسد. نویسنده در این قسمت به آیات زیر اشاره می‌کند:

الف) «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ * وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ»^۴ که دو کلمه «تنفس» و

«عسعس» با توجه به چینش حروف آن معنا را به ذهن می‌رساند.

ب) «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ * تَتْرَعُ

۱. انعام: ۹۶ [هموست که] شکافنده صبح است و شب را برای آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده است. این اندازه‌گیری آن توانای داناست.

۲. محمدسعید رمضان البوطی؛ من روائع القرآن؛ ص ۸۰.

۳. همان، ص ۸۵.

۴. تکویر: ۱۷-۱۸ (و به شب چون پشت کند و به بامداد چون بردمد).

النَّاسِ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ»^۱ که کلمه «منقعر» بر این معنا دلالت دارد که درخت خرما از ریشه و از دل زمین کنده شده است.^۲

۳. زیبایی ساخت جمله، به گونه‌ای که واژگان آن با هم در تناسب و

انسجام کامل هستند و حرکات و سکنات آن با هم سازگارند که در نهایت به ریتم منجر می‌شود؛ مثل آیه «وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتِنَا فَتَمَارَوْا بِالْأَنْدَرِ...»^۳

از ویژگی جمله قرآنی دلالت آن با کوتاه‌ترین عبارت بر فراگیرترین

معناست؛ مثلاً در آیه «إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى * وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ

فِيهَا وَلَا تَضْحَى»^۴. و یا آیه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ

وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۵ آیه با ایجاز قصری که در آن وجود دارد

به ربوبیت و قدرت اشاره دارد که برآمده از واژگان آیه و ساخت آنهاست.^۶

از دیگر ویژگی‌های قرآن از نظر نویسنده این امور است: خواننده با

خواندن و تلاوت مکرر آن خسته و دل‌مرده نمی‌شود یا معنای مجرّد و ذهن را

به صورت امر محسوس و ملموس درمی‌آورد و روح و حرکت را در آن

جاری می‌سازد و خواننده و شنونده معانی آیات را با عقل و خیال می‌پذیرند.

۴. کلام آینه طبیعت گوینده است و هر چه بخواهد آن را پنهان کند،

۱. قمر: ۱۹-۲۰ (ما بر آنها بادهای بسیار سرد در روز شومی دیربا فرستادیم که مردم را از جای

برمی‌کند؛ گویی آنان تنه‌های خرمابن‌هایی از ریشه برکنده‌اند).

۲. محمدسعید رمضان البوطی؛ من روائع القرآن؛ ص ۸۵.

۳. قمر: ۳۶ (و به راستی [لوط] آنان را به [خشم و] سختگیری ما هشدار داده بود؛ اما آنان به بیم‌دادن

با تردید نگرستند [و آنها را سبک شمردند]).

۴. طه: ۱۱۸-۱۱۹ (بی‌گمان برای تو [مقرّر] است که در آنجا گرسنه نشوی و برهنه نمایی و اینکه در

آنجا تشنه نشوی و آفتاب‌زده نگردی).

۵. قصص: ۵ (و برآئیم که بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شدند ممت گذاریم و آنان را پیشوا

گردانیم و آنان را وارثان [روی زمین] کنیم).

۶. محمدسعید رمضان البوطی؛ من روائع القرآن؛ ص ۹۰.

بالاخره در کلام وی آشکار می‌گردد. این ویژگی در کلام خداوند نیز پیداست؛ یعنی صرف نظر از معنایی که لفظ ادا می‌کند، آن شکوه ربوبیت و کبریایی در آن هویداست.^۱ بوطی آیات زیر را برای این ویژگی مثال می‌زند:

«فَو رَبِّكَ لَنُحْشِرَنَّهْمُ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهْمُ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا * ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهْمُ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا * ثُمَّ لَنَحْنُ أَغْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أُولَىٰ بِهَا صِلِيًّا * وَ إِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا».^۲

نویسنده از تصویر در قرآن با ابزارهای متعدد و جلوه‌های گوناگون آن سخن می‌گوید و بر آن است که تمام اینها گاه در یک متن و گاه در متون متعدد آمده‌اند. این جلوه‌ها به قرار زیرند:

۱. خارج کردن مدلول لفظ از حوزه معنای مجرّد به حوزه تصویر محسوس و خیالی:

۲. تغییر و تحول تصویرها از شکل صامت به صحنه‌ای متحرک و پویا؛

۳. برجسته‌سازی صحنه، آن‌گاه که فضا و صحنه اقتضا کند.^۳

بالاخره نویسنده به مسئله قصّه در قرآن می‌پردازد. قصّه به هدف اصلی یعنی دعوت به عبودیت خداوند می‌پردازد؛ اما اهداف فرعی آن عبارت‌اند از:

۱. اثبات وحی برای پیامبر ﷺ از طریق اخباری که در کتاب‌های آسمانی

۱. همان، ص ۱۰۵.

۲. مریم: ۶۸ - ۷۲ (سوگند به پروردگارت، آنان را با شیطان‌ها گرد می‌آوریم. سپس آنها را دورادور در دوزخ درافتاده به زانو حاضر می‌گردانیم. سپس از هر گروه هر کدام را که در برابر [خداوند] بخشنده سرکش‌تریند بیرون می‌کشیم. آن‌گاه ما بهتر می‌دانیم چه کسانی به سوختن در آن [دوزخ] سزاوارترند و هر یک از شما در آن در خواهد آمد، این بر پروردگارت حکمی است ناگزیر انجام‌پذیر. سپس کسانی را که پرهیزگاری ورزیده‌اند رهایی می‌بخشیم و ستمگران را در آن افتاده به زانو وامی‌نهیم).

۳. محمدسعید رمضان البوطی؛ من روائع القرآن؛ ص ۲۰۱.

آمده؛ ولی پیامبر ﷺ آنان را فرانگرفته بود.

۲. عبرت و موعظه که در دو امر تجلّی می‌یابد:

الف) بیان قدرت خداوند برملت‌های کافر در گذشته برای بیم‌دادن آیندگان؛

ب) توجه‌دادن به این نکته که دین آسمانی، واحد است؛

ج) تثبیت دل پیامبر ﷺ در حوزه دعوت و وعده او به پیروزی.^۱

۱. همان، ص ۲۰۵.

فصل پنجم

بررسی اعجاز قرآن در ایران معاصر

درآمد

مطالب این فصل را به قرآن پژوهی در نهضت بازگشت به قرآن اختصاص می‌دهیم؛ دوره‌ای که در ایران به واسطه جریان‌های سیاسی و اجتماعی و غلبه گفتمان علمی، به‌ویژه علم تجربی، گفتمان‌ها و پژوهش‌های دینی تا اندازه‌ای رنگ باخته بود و دینداران و قرآن‌پژوهان احساس کردند برای نجات و برون‌رفت از این وضع باید به قرآن پناه برد و قرآن را در صحنه آورد. پس از دهه چهل، توجهی ویژه به قرآن در میان گروه‌های مذهبی در ایران شکل گرفت و تلاش‌های فراوانی شد تا از آموزه‌های دینی و قرآن در صحنه زندگی و اجتماعی بهره گرفته شود. در این دوران است که با اصطلاحاتی چون «قرآن در صحنه» آشنا می‌شویم. مراد قائلان از این عبارات آن بود که باید قرآن را در صحنه اجتماع و زندگی وارد کرد؛ به‌همین روی نقدهایی از جانب روشنفکران دینی در ایران در زمینه مهجورماندن قرآن به تفکر سنتی صورت گرفت که نتیجه این نقدها آن شد که نسل جوان به قرآن روی آوردند. این بار توجه به قرآن خودبه‌خود بر خلاف جهت گذشتگان به مسائل علمی و استخراج مفاهیم اجتماعی و انقلابی از قرآن معطوف گشت.

در چنین فضایی که توجه به قرآن و طرح مجدد آن در فضای علمی و

روشنفکری مطرح می‌شود، طبیعی است قرآن پژوهان به بررسی مفاهیم سنتی نپردازند، بلکه با رویکردی جدید به طرح مباحث جدید و مطابق با ذائقه نسل جوان روی آورند. از نقدهای دکتر شریعتی و طرح دیدگاه‌های مرحوم اقبال لاهوری گرفته تا مفسرانی چون علامه طباطبایی و محمدتقی شریعتی و سید محمود طالقانی و قرآن پژوهانی چون مهدی بازرگان در عرصه علمی جلوه‌دادن مفاهیم و گزاره‌های قرآنی را در این دوره می‌توان یافت.

در این فصل هدف ما بررسی کامل و دقیق کارنامه قرآن پژوهان و طرح دیدگاه‌های آنها نیست، بلکه به معرفی دیدگاه‌های شخصیت‌های تأثیرگذار و نظریه‌پرداز در حوزه قرآن پژوهی می‌پردازیم؛ لذا بر معرفی دیدگاه کسانی تأکید می‌کنیم که بیشتر به بحث اعجاز قرآن پرداخته و دیدگاه‌های تازه مطرح کرده‌اند.

محمدتقی شریعتی

محمدتقی شریعتی در دورانی به بازگشت به قرآن فرامی‌خواند که اوضاع فرهنگی و سیاسی و اجتماعی روزگار وی اقتضا می‌کرد. او برای پاسخ به نیازهای نسل جوان، کانون نشر حقایق اسلامی را در مشهد بنیاد می‌نهد که میعادگاه علاقه‌مندان به قرآن و معارف قرآنی بوده است. وی با نگارش تفسیر نوین سعی می‌کرد به زیبایی‌های زبانی قرآن بپردازد. در مقدمه تفسیرش از امی بودن پیامبر ۹ سخن می‌گوید که خود درآمدی است بروحیانی بودن زبان قرآن. وی از شیفتگی عرب‌ها به قرآن سخن گفته است و قرآن را از حیث مفاهیم و معانی و مقاصد و اغراض تماماً متفاوت با کلام عرب می‌داند. او درباره زبان قرآن چنین می‌گوید:

با نزول قرآن، عرب کلامی تازه و سخنی نو شنید که نه شعر بود و نه نثر؛ ولی آهنگی زیباتر از شعر و بیانی رساتر از نثر داشت. اگرچه

الفاظ و کلمات همان الفاظ و کلماتی بود که خود به کار می‌بردند و از یکدیگر می‌شنیدند و از همان حروف بیست و هشت‌گانه ترکیب شده بود؛ ولی الفاظ و لغات به طوری منتخب و گلچین شده و خوب و به‌موقع و به‌مورد به کار رفته بود که جلوه‌ی مخصوصی داشت. آهنگ‌ها پکر و جذاب و جمله‌بندی شگفت‌انگیز و سبک، ممتاز به صورت آیات و سوره که عرب تا آن زمان نظیرش را ندیده و نشنیده بود.^۱

شریعتی علاوه بر ویژگی‌های زبانی قرآن، به بحث تأثیرهای خارق‌العاده و شگفت‌انگیز قرآن در دل و جان مشرکان هم می‌پردازد. در همین زمینه به ماجرای سه تن از سران شرک یعنی ولید بن مغیره و اخنس بن شریق و عمرو بن هشام (ابوجهل) اشاره می‌کند.^۲ وی به مباحث تدوین و گردآوری و تحریف‌ناپذیری قرآن هم اشاره دارد.

شریعتی پیوندی میان آیه (در هستی) که به آیه تکوینی معروف است و آیه تشریحی یعنی آیات قرآن برقرار می‌کند و می‌گوید: «قرآن کریم لفظ آیه را هم بر مخلوقات و کائنات و هم بر معجزات انبیا اطلاق می‌کند؛ ولی اهمیت و عظمت معجزه محمدی به حدی است که هر قطعه از عباراتش که گاهی فقط یک کلمه بیش نیست نیز آیه نامیده می‌شود».^۳

از جمله ویژگی‌های زبان قرآن نظم و چینش دقیق واژگان آن است که شریعتی همچون پیشینیان به آن پرداخته است. وی می‌گوید:

حروف بیست‌ونه‌گانه در قرآن به کیفیتی قرار گرفته که اگر ما از

۱. محمدتقی شریعتی؛ تفسیر نوین؛ ص ۱۰.

۲. همان، ص ۱۱.

۳. همان، ص ۴۵.

معانی الفاظ و کلمات هم صرف نظر کنیم و آنها را با همان حرکات و سکون و شد و مدّ و ترقیق و تفخیم و خلاصه با همان وضعی که وقت خواندن قرآن تلفظ می‌کنیم ادا کنیم، الحان و آوازهایی از آنها به وجود می‌آید که هیچ موسیقی‌دان نابغه‌ای نخواهد توانست آن همه آهنگ‌های علمی و فنی و دلپذیر از آنها بسازد، با آنکه او را آزاد بگذاریم و از او نخواهیم که از آنها الفاظ و کلمات تشکیل دهد؛ ولی قرآن ضمن آنکه آنها را در عبارات پرمغز و سراپا حکمت به کار برده، این آهنگ‌های گوناگون را به وجود آورده است که هر کس از هر قومی و دارای هر زبان باشد، موسیقی بداند یا نداند، از شنیدن آن لذتی می‌برد که از هیچ شعر و نثر دیگر عربی آن لذت حاصل نمی‌شود. این است که می‌بینیم امروز نه تنها در میان مسلمانان، بلکه در رادیوهای بیگانه نیز قرآن خوانده می‌شود.^۱

از دیگر ویژگی‌های قرآن اعجاز سبکی قرآن است که شریعتی به آن اشاره کرده:

آیات یک سوره کمال ارتباط را با یکدیگر دارند؛ به طوری که گویا هر سوره‌ای یک موجود زنده‌ای است که اعضایش با هم متناسب و هماهنگ و دارای یک روح می‌باشند، هر چند آیاتش با فاصله زمانی بسیار نازل شده باشد؛ مانند پنج آیه اول سوره علق با آیات دیگرش. همین‌طور میان سوره‌ها ارتباط و تناسب کامل برقرار است.^۲

شریعتی به مسئله تحدی هم پرداخته است و بر آن است تحدی به یک سوره جز از جنبه بلاغت قرآن نمی‌تواند باشد؛ زیرا معانی آیات و سوره‌های

قرآن مختلف است؛ ولی کیفیت بیان و اعجاز لفظی در عموم آنها مشترک است.^۱

شریعتی در بحث تحدی به دو نکته دیگر اشاره می‌کند که یکی عربی بودن زبان قرآن است. وی می‌گوید:

قرآن مکرر خود را به وصف عربی یا عربی مبین توصیف می‌کند؛ با آنکه شکی وجود نداشت و شأن این کتاب عظیم اجل از این است که به امور بدیهی بپردازد؛ پس مقصود از این وصف توجه دادن به جنبه اعجاز بیانی آن است که هر چند از جنس سخن خود شماست، باز هم از آوردن مثلش عاجزید و در حقیقت عربی مبین به معنای فصیح و بلیغ است.^۲

نکته بعدی در بحث تحدی از نظر شریعتی که جهت تحدی به اعجاز لفظی است، نه معنوی، ماجرای آن مرد رومی آهنگر است که شمشیر می‌ساخت و پیامبر ۹ گاهی از جلو دکان او می‌گذشت و قدری توقف می‌کرد و مشرکان که در صدد بودند برای اطلاعات و علوم پیامبر ۹ منشأ و مأخذی بتراشند و اذهان را مشوش کنند، شایع کردند که آن حضرت ۹ داستان‌های پیامبران را از آن آهنگر فرامی‌گیرد. قرآن در این باره می‌گوید: «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ».^۳

شریعتی از این ماجرا چنین نتیجه می‌گیرد که اعجاز به معنا نیست، بلکه

۱. همان، ص ۴۶.

۲. همان.

۳. نحل: ۱۰۳ (و خوب می‌دانیم آنان می‌گویند جز این نیست که بشری به او آموزش می‌دهد). [چنین

نیست؛ زیرا] زبان آن کس که [قرآن را] به او می‌بندند غیرعربی است و این به زبان عربی روشن است).

۱. همان، ص ۵۰.

۲. همان، ص ۲۰.

به لفظ قرآن است: «در این آیه به کلی از معانی سخنی به میان نیامده و می گوید با فرض محال معانی از آن آهنگر باشد، لفظ از او نیست؛ یعنی معجزه‌ای که نمی‌توانید در آن تفکیک کنید و در هیچ مورد و موضوعی از قرآن انفکاک ندارد اعجاز لفظی آن است»^۱.

چینش حروف

از دیگر جنبه‌های اعجاز قرآن از نظر شریعتی چینش حروف قرآن است. در کنار هم قرار گرفتن این حروف در یک کلمه موجب موسیقی و آهنگی می‌شود که از نظر او اعجاز است. وی می‌گوید:

این حروف بیست‌ونه‌گانه در قرآن به کیفیتی قرار گرفته که اگر از معانی الفاظ و کلمات هم صرف نظر کنیم و آنها را با همان حرکات و سکون و شد و مدّ و ترقیق و تفخیم و خلاصه با همان وضعی که وقت خواندن قرآن تلفظ می‌کنیم ادا کنیم، الحان و آوازهایی از آنها به وجود می‌آید که هیچ موسیقی‌دان نابغه‌ای نخواهد توانست آن‌همه آهنگ‌های علمی و فنی و دلپذیر از آنها بسازد.^۲

گزینش واژگان

شریعتی جلوه‌های این وجه از اعجاز را در امور زیر می‌داند:

۱. قرآن الفاظ و کلمات را از حیث دلالت کامل بر معنای مقصود و تناسب آهنگ و خوشونت و نرمی حروف و هماهنگی با سایر الفاظ قبل و بعد جمله و سایر خصوصیات به طوری گلچین و انتخاب می‌کند که اگر لفظی را

۱. محمد تقی شریعتی؛ تفسیر نوین؛ ص ۴۷.

۲. همان، ص ۴۹.

بردارید، دیگر در تمام لغت عرب لفظ دیگری را نخواهید یافت که همان مزایا را داشته باشد.

۲. در همه قرآن یک لفظ نازیبا و غیرمنتخب به کار نرفته است، تا این حد که اگر لفظی مفردش زیبا و جمعش نازیبا و یا برعکس بوده، فقط همان‌که زیباست استعمال شده است.^۱

شریعتی با توجه به فضای حاکم بر اوضاع فکری و فرهنگی روزگارش از جنبه‌های اعجاز علمی قرآن هم سخن می‌گوید و تکیه بیشتر او در این زمینه بر تفسیر طنطی است؛ برای نمونه وی به مسئله هواشناسی و پدید آمدن باد و ابر و باران در قرآن اشاره می‌کند و می‌گوید قرن‌ها باید به بشر بگذرد تا شرایط لازم فراهم گردد تا این علم به وجود آید؛ اما در قرآن این مسئله بیان شده است؛ ولی آیا «شگفت‌آور نیست که معلوم شود قرآن بر طبق آخرین کشفیات جدید هواشناسی از تشکیل ابر و پدید آمدن باد و باران سخن گفته است؟»^۲

پیداست که شریعتی در این سخنان و ویژگی‌های دیگر اعجاز، مثل تأثیرگذاری در جان و دل شنونده، سبک ویژه آن، گزینش و چینش واژگان، ویژگی‌های آوایی و موسیقی در قرآن به آثار گذشتگان چشم دارد و نکته تازه‌ای در آن یافت نمی‌شود.

مهدی بازرگان

بازرگان که در رشته مهندسی تحصیل کرده بود بیش از هر چیز در زمرة روشنفکران در حوزه معانی جای می‌گیرد که با سخنرانی و نگارش و

۱. همان، ص ۵۱-۵۰.

۲. همان، ص ۶۴.

مراد از طول متوسط عبارت است از تعداد کلمات موجود در مجموعه آیاتی که همزمان نازل شده‌اند - چه به صورت یک سوره و چه به صورت گروهی از آیات - تقسیم بر تعداد آیات آن سوره یا آن گروه همزمان آیات؛ اما مراد از طول آیات تعداد آیات از نظر طول و تعداد کلمات است که بیشتر از بقیه آیات موجود در هر سوره یا گروه همزمان آیات آمده است. مراد از تنوع آیات هم تعداد طول‌های مختلف آیات در هر سوره یا گروه همزمان آیات است. وی از این سه شاخص چنین نتیجه می‌گیرد:

قرآن این خصوصیت بارز را دارد که هر جزء [گروه همزمان آیات] با هر سوره آن منحنی، مشخصه متمایزی دارد که با سیر زمان تغییر کرده است و متغیر مزبور (یعنی طول متوسط، طول غالب، ارتفاع منحنی و گسترش یا دامنه آن) به طور منظم و همراه ترقی یا تنزل می‌کند. این همان سیر تحول قرآن است. نمی‌گوییم معجزه است؛ ولی صفت ممتازی است که قابل توجه و قابل استفاده است.^۱

هدف بازرگان از این‌گونه پژوهش‌ها اثبات اعجاز و آسمانی بودن قرآن است. می‌گوید:

اگر این محاسبات و ترسیم منحنی درست باشد (که به فرض عدم صحت صددرصد و انطباق کامل، در هر حال، با تقریب کافی صحیح بوده و منحنی تنزیل اگر دقیقاً یک خط بدون اعوجاج نباشد، اجمالاً مستقیم است) ثابت بودن شیب منحنی تنزیل حکایت از این معانی مهم می‌کند که تعداد کلمات وحی شده بر پیغمبر در هر سال و در تمام دوران رسالت مقدار ثابتی در حدود ۳۶۷۰ کلمه بوده است.... درست چنین می‌نماید که یک گوینده و دستی مافوق از شخص او و

پژوهش در مباحث دینی، از دهه بیست در میان جوانان جایگاهی ویژه یافت. او در آثار متنوعی که نوشت بیشتر دغدغه بروزکردن مفاهیم دینی و قرآنی را داشت؛ لذا با نوشتن آثاری چون باد و باران در قرآن به علمی‌کردن مفاهیم و گزاره‌های قرآنی پرداخت. بازرگان این دغدغه را در خود احساس کرده بود که باید مفاهیم قرآنی به گونه‌ای تحلیل شود که نسل جوان و علم‌زده دوران جدید با آن آشتی کنند؛ به‌همین روی به جای اینکه همچون گذشتگان به تحلیل بلاغی و متنی زبان قرآن بپردازد، به تحلیل آماری آن پرداخت. هدف او از این کار ارائه یک الگوی منسجم و منحنی گویا از طول آیات و رابطه آن با شرایط نزول بوده است. بازرگان بیشتر به ساخت و بافت زبان قرآن و پیوستگی شگفت آن می‌اندیشید. او اعجاز قرآن را در تنوع طولی و خصوصیت تحولی آن، چه از حیث مطالب و محتوا و چه از حیث کوتاهی و بلندی آیات یا آهنگ و ترکیب کلمات می‌دانست. هدف او، آن‌گونه که در مقدمه کتاب سیر تحول قرآن آورده، این است که آیا گوناگونی آیات قرآن در شکل و معنا از یک قاعده و نظام تبعیت می‌کند یا تصادفی است؟ به عبارت دیگر می‌خواهیم رابطه میان سیر تحول قرآن و زمان یا تاریخ‌های نزول را در طول ۲۳ سال رسالت جستجو کنیم و ضابطه‌ای مطمئن و شاخصی ساده به دست آوریم.^۱

نویسنده کتاب را به دو بخش تقسیم کرده است:

۱. سیر تحولی لفظی قرآن؛

۲. سیر تحولی موضوعی.

وی برای رسیدن به هدف از این سیر تحولی سه شاخصه را در نظر می‌گیرد: طول متوسط آیات، طول غالب آیات و دامنه تنوع آیات.

۱. همان، ص ۳۵.

۱. مهدی بازرگان؛ سیر تحول قرآن؛ مقدمه.

کلمات آیات آن - که آن را طول متوسط می‌نامیم - بیشتر از سوره قبله بوده و به تدریج با سن پیامبر ۹ یا با پیشرفت اسلام افزایش یافته است.^۱

بررسی طول آیات در سوره‌های زیر

۳/۶۶	۹ آیه		متعلق به سال‌های اول و دوم مکه طول متوسط ۳۳ کلمه	۱. هُمزَه
۹/۱۶	۱۴۲ آیه	۱۳۰۲	متعلق به سال‌های چهارم و پنجم مکه طول متوسط	۲. طه
۱۵/۳۶	۲۱۱ آیه	۳۲۴۲	حوالی هجرت طول متوسط	۳. اعراف
۱۵/۵۷	۷۷ آیه	۱۹۷	متعلق به سال‌های اول و سوم مدینه (جنگ بدر و احد) طول متوسط	۴. انفال
۱۷/۸	۲۶ آیه	۴۶۳	سال چهارم هجرت (اخراج یهودیان از یثرب) طول متوسط	۵. حشر
۲۰/۰۶	۶۴ آیه	۱۲۸۴	حدود سال ششم هجری (بازگشت از جنگ بنی‌مصطلق) طول متوسط	۶. نور
۲۱/۰۸	۱۲۵ آیه	۲۶۳۶	سال آخر رسالت طول متوسط	۷. مائده

در این هفت سوره ترقی طول متوسط بر حسب پیشرفت زمان کاملاً آشکار است. نتیجه این است که وقتی به طول متوسط سوره‌های فوق - که به ترتیب نزول منظم شده‌اند - توجه می‌کنیم، می‌بینیم سیر صعودی را نشان می‌دهد؛ یعنی هر چه عمر رسالت پیامبر ۹ بیشتر می‌شود، طول متوسط سوره‌ها نیز افزایش می‌یابد.

محیط او وجود داشته است... بسیار مشکل است توجیهی غیر از تنزیل برای آن تصور کرد... «و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً».^۱

به نظر می‌رسد بازرگان از منظری متفاوت، هم با گذشتگان و هم با معاصران، به متن قرآن نگریسته است. نگاه دقیق علمی و ریاضی وی باعث شده است متن را از حیث انسجام ریاضی وار مورد بررسی قرار دهد. از نظر بازرگان قرآن متنی است تاریخ‌مند؛ یعنی وابستگی متن با حوادث نزول بسیار است؛ اما او فراموش نمی‌کند که این تاریخ‌مندی مانع جاودانگی و عنصر شمول و فراگیری نمی‌شود.

وی از حیث ساخت زبانی برآن است که «در قرآن گویی عمدتاً و غالباً قافیه شکسته می‌شود و با استثنایی که در آهنگ عمومی آیات پیش می‌آید برجستگی خاصی به جمله‌ای داده و توجه شنونده به آن سمت کشیده می‌شود».^۲ این همان ساختار شکنی در متن است.

از مباحث طرح‌شده بازرگان که در مقایسه با پژوهش دیگران، چه در گذشته و چه در حال تازگی دارد، بررسی شاخص سوره‌ها یعنی بلندی و کوتاهی آیات یا طول متوسط آنهاست؛ مثلاً وی با مقایسه چند سوره ذیل که هر یک به دوران مختلف نزول مربوط‌اند، به این نتیجه می‌رسد که با پیشرفت زمان طول متوسط آیات ترقی کرده است؛ حتی با این محاسبه و مقایسه درباره دیگر سوره‌ها که حدود سال نزول یا تقدم و تأخر نسبی آنها کم‌وبیش معلوم است، به این نتیجه می‌رسد که «زبان ریاضی» طول متوسط آیات تابع صعودی زمان است یا هر سوره که نازل شده است به طور متوسط مقدار

۱. همان، ص ۱۳۵.

۲. همان، ص ۱۳.

۱. همان، ص ۱۵.

بپردازد؛ لذا با بررسی واژگانی سنجش دقیق کلمات به طرح این مباحث پرداخته است.

اما در حوزه دیگر، یعنی موسیقی آیات و گزینش دقیق واژگان در بافت قرآنی، وی نکته‌سنجی‌های دقیقی کرده است. به نظر طالقانی نه تنها قرآن، بلکه متون دینی عموماً با موسیقی ارتباط وثیق و تنگاتنگی دارند. وی می‌گوید:

چند قرن پیش از میلاد مسیح در ایران و هند، ادعیه و سرودهای مذهبی را با زمزمه یا آهنگ می‌خواندند. این طرز خواندن را مردم این دو کشور از پیشوایان خود با علاقه‌مندی بسیار می‌آموختند؛ زیرا عقیده داشتند که اگر این سخنان مقدس با تلفظ صحیح قدیمی و زیبای خود ادا نشود، تأثیری ندارد.^۱

به نظر او حتی واژه تجوید از ریشه «جاد» مضرب «گات» است؛ یعنی خواندن با آهنگ. غیر از قرائت ساده موزون که در حد امکان در آن تلفظ کلمات و معانی آیات مراعات می‌شده است، برای نشان دادن زیبایی آیات و تأثیر آنها در جان اکثریت مردم که از درک معانی عاجز بودند، پنج قسم قرائت دیگر نیز وجود داشت:

۱. ترقیص: آهسته و بلند و بریده خواندن؛
۲. ترعید: با آهنگ لرزان خواندن؛
۳. تطریب: برای مراعات آهنگ مدّ بی جا دادن؛
۴. تحزین: سوزناک خواندن؛
۵. تحریف: برای حسن آواز در کلمات تغییر دادن و حرف آخر را انداختن.^۲

سید محمود طالقانی

طالقانی بیش از هر چیز در حوزه مبارزات سیاسی شهرت دارد و از اندیشمندان حوزه اصلاح دینی و تجدیدنظرطلبی در حوزه اندیشه دینی است. او مبارزی نواندیش و نوگرا بود. رویکرد طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن، رویکرد علمی و بیان مسائل علمی موجود در آیات است؛ ولی توجه بسیار به ساخت واژگان و تحلیل فقه‌اللغتی آن دارد. علاوه بر این، مسائل اجتماعی و اطلاعات علمی دقیق در این تفسیر فراوان یافت می‌شود. از نامگذاری اثر یعنی پرتوی از قرآن پیداست طالقانی به متن قرآن از دیدگاه ویژه‌ای نگریده است که معتقد بود:

اعماق حقایق آن نمی‌تواند در ظرف ذهن مردم یک زمان درآید. این پیشرفت زمان و علم است که می‌تواند اندک‌اندک از روی بواطن و اسرار قرآن پرده بردارد؛ چنان‌که تفاسیر قدیمی با آن‌همه تحقیقات متقدمین، امروز چندان مورد بهره‌برداری مردم این قرن نیست؛ پس ما نمی‌توانیم مدّعی تفسیر قرآن باشیم؛ تنها می‌توانیم بگوییم پرتوی از قرآن بر اذهان تابیده است.^۱

در تفسیر پرتوی از قرآن سه مسئله از همه چیز بیشتر به چشم می‌آید: اعجاز علمی، موسیقی و زبان قرآن.

در حوزه مباحث اعجاز علمی، طالقانی با نکته‌سنجی‌های دقیق به طرح مسائل می‌پردازد و هیچ‌یک از آن موج تبلیغاتی علم‌زدگی معاصران در این حوزه دیده نمی‌شود. صاحب تفسیر پرتوی از قرآن می‌کوشد با طرح بجا و بایسته گزاره‌های علمی در قرآن و استشهاد به گزاره‌های علم جدید به آن

۱. همان، ج ۴، ص ۲.

۲. همان، ص ۳.

۱. سید محمود طالقانی؛ پرتوی از قرآن؛ ج ۱، ص ۲۰.

چون قدمای ما طبق هیئت بطلمیوس چنین می‌انگاشتند که گردش خورشید، روز و شب را پدید می‌آورد، ضمیر «ها» را در «وَالْتَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» به کلمه مقدری که خود فرض می‌نمودند (مانند ارض، دنیا و...) برگردانده‌اند؛ اما صریح آیات این است که آفتاب را روز تجلی می‌دهد و شب می‌پوشاند (چون ضمیرهای «ها» به «الشمس» برمی‌گردد) و بدین ترتیب قرآن با اشاره خفی و زبان سنجیده خویش، دخالت زمین (حرکت وضعی زمین) را در تابانیدن یا پوشانیدن آفتاب برای اهل زمین اشعار می‌دارد.^۱

طالقانی می‌کوشد با پیش‌فرض‌های علمی، آیات قرآن را تبیین نکند، بلکه همچنان به تحلیل زبانی بپردازد و از طریق ساخت‌های زبانی آن را تبیین کند؛ برای نمونه در آیه «وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا»^۲ می‌گوید:

در لغت عرب معنای «ط ح ی» راندن و کره‌ای را پرتاب نمودن و غلتانیدن و گسترش دادن است؛ اما مفسران تنها به معنای گسترش دادن توجه نداشتند. ما امروز می‌دانیم که زمین به خورشید پیوسته بوده و از آن دفع و رانده و پرتاب شده، سپس به گرد خورشید و خود چرخیده و غلتیده و بر اثر جاذبه و دافعه، جرم آن گسترش یافته و به حالت متعادل کنونی رسیده است و همه اینها از معانی و لوازم «ط ح ی» می‌باشد.^۳

در هر حال طالقانی در تبیین اعجاز قرآن به هنر بیانی و زبانی قرآن

طالقانی در کشف راز اعجاز متنی قرآن، هم به واکاوی واژگان و تحول آنها و سپس استقرار واژگان در متن قرآن می‌پردازد و هم به موسیقی و تناسب معنایی، گزینش دقیق واژگان، طول آیات، آهنگ و ریتم واژگان اشارات دقیق دارد. خود او بر این باور است:

ترکیب و هماهنگی کلمات با یکدیگر و با معانی و نمایاندن صورت و واقعیت مقصود است که قرآن را مانند وجود و ترکیب موجودات و نمودارشدن در صور گوناگون در آفرینش، معجزه ساخته؛ چنان‌که مانند ترکیب عناصر طبیعی، اگر کلمه‌ای را تبدیل به کلمه مترادف آن نماییم یا حرفی را از جای خود برداریم یا فصل و وصل، وقف و حرکت، اوج و فرود و ایقاع کلمات رعایت نشود، در نظم و هماهنگی و رسانیدن معنا و مقصود اخلاص پیش می‌آید.^۱

از نظر طالقانی زبان سنجیده قرآن و واژگان و تعبیر دقیق آن، چنان با حساب و کتاب گزینش شده و نظم یافته‌اند که دربردارنده ظریف‌ترین معانی هستند. وی در این باره چنین می‌گوید:

اطلاعات جهان‌شناختی قدیم سبب می‌شد مفسران، آیاتی را بر خلاف ظاهر آن تفسیر کنند یا به دلیل نداشتن معلومات کافی برداشت‌های محدودی از آیات نصیبشان شود؛ به عنوان نمونه در سوره شمس (وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا)^۲ ظاهر آیات این است که هر چهار ضمیر «ها» به «الشمس» برمی‌گردد و هزار نکته باریک‌تر از مو اینجاست؛ ولی

۱. همان.

۲. شمس: ۱-۴ (سوگند به خورشید و پرتوش و ماه، آن‌گاه که از پس آن خورشید برآید و روزگار، آن‌گاه که آن را [خورشید را] بتاباند و شب، آن‌گاه که آن را [خورشید را] بپوشاند).

۱. سیدمحمود طالقانی؛ پرتوی از قرآن؛ ج ۴، ص ۱۰۸.

۲. شمس: ۶ (و سوگند به زمین و آنچه او را گسترانید).

۳. سیدمحمود طالقانی؛ پرتوی از قرآن؛ ج ۴، ص ۱۰۸.

از حیث آواشناسی و ارتباط نظام‌مند آواها با معانی تکیه کرده است. از این رهگذر، آهنگ و ریتم در قرآن و مخارج حروف و حرکات و فاصله‌های آن با معانی ارتباط تنگاتنگ دارد. وی در بررسی این مسائل و رابطه لفظ و دلالت و لفظ و آوا و فاصله‌ها با معانی و غیره چنین می‌گوید:

در آیات قرآن، بیش از آمدن لغات خاص در مواردی که آوردن لغاتی مترادف با آن یا آوردن همان لغت با هیئت دیگر آن معنا را نمی‌رساند و بیش از ترکیب کلماتی که مقصود را آسان و رسا در ذهن وارد می‌کند، آهنگی که از وقف و حرکت و وصل، فصل، مد، قصر، کوتاهی و بلندی جملات، ادغام، ارسال، اخفا، اخمار و مانند اینها برمی‌آید و صدای حروفی که در وسط یا در آخر کلمات و آیات منعکس می‌شود، انطباق خاصی بر معانی و مقاصد دارد. برخی از محققان مانند سید قطب در *التصویر الفنی فی القرآن*، گرچه در این دریچه از اعجاز قرآن را گشوده‌اند، هنوز بحث و تعمق رسایی در آن نشده است. همین ترکیب‌ها و هماهنگی کلمات با یکدیگر و با معانی و نمایاندن صورت و واقعیت مقصود است که قرآن را مانند وجود و ترکیب موجودات و نمودارشدن در صور گوناگون در آفرینش معجزه ساخته؛ چنان‌که مانند ترکیب عناصر طبیعی، اگر کلمه‌ای را تبدیل به کلمه مرادف آن نماییم یا حروفی را از جای خود برداریم یا فصل و وصل و وقف و حرکت و اوج و حسیض و ایقاع کلمات رعایت نشود، در نظم و هماهنگی و رسانیدن معنا و مقصود اختلال پیش می‌آید.^۱

محمد‌هادی معرفت

کارنامه این قرآن‌پژوه اندیشمند معاصر برکسی پوشیده نیست. از ویژگی‌های مهم قرآن‌پژوهی معرفت تنوع حوزه‌های پژوهشی و در عین حال ژرفداشتن آن است. ایشان کوشیده است حوزه دانش‌های قرآنی را از حالت سنتی خارج کند و به عرصه‌های نو بکشانند. وی از زبان قرآن و دیدگاه‌های قابل بحث در باب زبان قرآن، زبان عرفی، زبان ادبی، گفتاری یا نوشتاری بودن سبک بیانی قرآن سخن گفته و به مباحث جدیدتری چون هرمنوتیک و قواعد آن برای تفسیر قرآن پرداخته است. ایشان در این زمینه به سه عنصر مؤلف، نص و مفسر و قصد و نص و تفسیر اشاره می‌کند. پرسش‌هایی که وی در این زمینه مطرح کرده است به قرار زیر است:

۱. آیا میان مؤلف و نص رابطه‌ای وجود دارد؟
 ۲. آیا می‌توان نص ادبی را با قصد عملی مؤلف برابر دانست؟
 ۳. اگر پاسخ مثبت باشد، آیا با اصول عامه محاوره می‌توان به مدلول‌های نص دست یافت؟
 ۴. اگر مطابقت تام میان قصد مؤلف و نص انکار شود، آیا این دو مؤلفه کاملاً متمایز و منفصل‌اند یا رابطه و علاقه مختصری میانشان برقرار است؟^۱
- ایشان به قواعد گوناگون هرمنوتیک متن دینی چنین اشاره می‌کند:
۱. قاعده زبان و حی؛
 ۲. قاعده مراتب معنا؛
 ۳. قاعده جری و تطبیق؛
 ۴. قاعده معناداری متون؛

۱. علی نصیری؛ معرفت قرآنی (یادنگار)؛ ص ۱۰۱-۱۰۲.

۱. همان، ج ۳، ص ۲.

۵. قاعده تناسب آیات قرآن؛

۶. قاعده محکم و متشابه؛

۷. قاعده ضابطه تأویل.

معرفت به حوزه‌هایی چون قرآن و خاورشناسی به جامعیت قرآن، تحریف‌ناپذیری قرآن، تاریخ‌گذاری قرآن، مباحث میان‌رشته‌ای و قرآن، اقتصاد و بداء پرداخته است. ایشان در عین حال به متن قرآن از دیدگاه زبان‌شناسی هم نگریسته است و اعجاز متن را در پیوند دقیق واژگانی، سبک، نظم و آهنگ کلمات می‌داند. وی در کتاب التمهید فی علوم القرآن از کشف زیبایی‌های لفظی و معانی آیات غفلت نکرده است. از نظر ایشان حوزه‌های زیبایی‌شناختی آیات به قرار زیر است:

۱. تعابیر دقیق و لطیف: هر واژه در جای خود قرار گرفته است که اگر جای آن از بافت کلی خارج شود، نازیبا می‌شود.

۲. زیبایی سبک و اسلوب شگفت: سبک قرآن بی‌نظیر است که نه با ساخت شعر عرب مطابقت دارد و نه با نثر آنها.

۳. روانی عبارت: عبارات قرآنی چون آب جاری است و چون نسیم می‌وزد؛ روح‌نواز است و جذاب و دلربا.

۴. تناسب نظم و آهنگ: جامع ویژگی‌های شعر و نثر است؛ تحریک‌کننده احساسات است و برانگیزاننده خرد.

۵. ظهور معانی در آهنگ حروف: تناسب معنا با آهنگ واژه؛ یعنی لفظ و معنا چنان با هم تناسب دارند که با هم القای معنا می‌کنند.

۶. پیوستگی و انسجام واژگان: به‌سان گردنبندی است که گوهرهای آن با نظمی خاص در کنار هم قرار گرفته‌اند. لفظ و معنا در بیان اغراض و تناسب آیات و عبارت شگفت‌انگیز است.

۷. زیبایی تشبیهات و تصویرگری: تشبیه قرآن بسیار استوار و جامع

زیبایی‌های بدیع است، هم در تصویرگری دقیق و ظریف است و هم در بیان.

۸. زیبایی استعاره‌های آن و خیال‌پردازی: قرآن کریم در افاده معانی به

انواع استعاره، کنایه و مجاز روی آورده است.

۹. کنایه‌های لطیف و تعریض‌های ظریف: کنایه‌های آن دقیق و لطیف

است. کنایه آن از لطایف و تعریض آن از ظرافت خالی نیست.

۱۰. تازگی و ظرافت: در قرآن مباحث ادبی به همراه معانی بلند با بیان

تازه و ظریف جمع شده‌اند.^۱

محمدحسین طباطبایی

طباطبایی را می‌توان در سه حوزه سترگ اندیشه‌ورزی، یعنی فلسفه و عرفان و تفسیر، سرآمد یافت. موشکافی‌ها و ژرف‌کاوی‌های این مرد بزرگ در فلسفه و سلوک عملی در عرفان و مجاهدت علمی در نگارش تفسیر ارزشمند المیزان، ایشان را در جهان اسلام سرآمد کرد. او در تفسیر المیزان که بیش از هر چیز عنایت ویژه به تفسیر آیات دارد و غواصی معنا می‌کند، از زیبایی‌ها و ظرافت‌های زبانی متن قرآن هم غفلت نمی‌کند.

البته ایشان در المیزان بحث مبسوطی در باب اعجاز دارد و به تبیین

معجزه می‌پردازد و می‌گوید:

برخی خیال می‌کنند که آیت و علامت خدا باید چیزی خارق‌العاده و

برهم‌زننده سنت طبیعت باشد و این صحیح نیست؛ چون نه لفظ آیه

و مفهومش آیه را منحصر در معجزه کرده و نه قرآن کریم این کلمه

۱. محمدحسین طباطبایی، التمهید فی علوم القرآن؛ ج ۵، ص ۱۰-۱۲.

معجزه است، توسط شخصی درس ناخوانده نشان اعجاز است. در این باره به آیه زیر استناد می‌کند: «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^۱

۳. تحدی به اخبار غیبی: در قرآن آیات فراوانی به داستان‌های پیامبران و امت‌های گذشته پرداخته^۲ و از رخداد‌های آینده خبر داده است.^۳

۴. تحدی به عدم اختلاف و تناقض: با توجه به آیه «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^۴ می‌توان به عدم تعارض و تناقض در قرآنکه در ظرف زمانی ۲۳ سال نازل شده است، استناد کرد.

۵. تحدی به بلاغت قرآن: قرآن در آیاتی (آیه ۱۴ هود و آیه ۳۹ یونس) به نظم و بلاغت تحدی کرده است.^۵

طباطبایی به اعجاز لفظی و بیانی قرآن هم اشاره کرده و به نظم شگفت و فصاحت و بلاغت متن قرآن پرداخته است و در تفسیر آیه ۶۲ سوره بقره پس از برشمردن وجوه اختلاف در معنای آیه می‌گوید:

اگر احتمال‌ها و اختلاف‌هایی که ذکر کردیم را در یکدیگر ضرب کنیم، حاصل ضرب سر از عددی سرسام‌آور درمی‌آورد و آن یک میلیون و شصت هزار احتمال است. به خدا سوگند، این مطلب از عجایب نظم قرآن است که یک آیه‌اش احتمال‌هایی می‌سازد که عددش حیرت‌انگیز و محیر العقول است و در عین حال کلام همچنان

را منحصرأ در معجزه استعمال نموده است. معجزه خارق‌العاده یکی از مصادیق آیه است، نه معنای آن.^۱

علامه به دیدگاه‌های پیشینیان و نقد آنها در باب اعجاز قرآن می‌پردازد. از جمله در نقد دیدگاه صرفه می‌گوید: «چگونه ممکن است از قریحه انسان چیزی [کلامی] تراوش کند که خود انسان از درک آن عاجز بماند و برای خود او معجزه باشد؟...»^۲ در ادامه می‌گوید:

صرفه‌ای که آقایان می‌گویند تنها دلالت بر این دارد که رسالت خاتم‌الانبیا صادق است و اینکه خدا که زمام دل‌ها دست اوست، تاکنون نگذاشته که دل‌ها بر آوردن کتابی چون قرآن تصمیم بگیرند؛ اما بر این معنا دلالت ندارد که قرآن کلام خداست و از ناحیه او نازل شده است.^۳

صاحب‌المیزان به مسئله تحدی هم پرداخته و موارد تحدی در قرآن را مورد بررسی قرار داده که به اختصار بدین قرار است:

۱. تحدی قرآن به علم: از نظر علامه آیاتی چون «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»^۴ و «لَا رَظْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^۵ دلالت بر این دارد که قرآن شامل تمامی مسائل کلی و جزئی دینی، اخلاقی، فلسفی و اجتماعی است.

۲. تحدی به پیامبر ۹: قرآن کریم به شخصیت پیامبر ۹ که آورنده آن است، تحدی کرده و فرموده است آمدن کتابی که همه الفاظ و همه معانی‌اش

۱. یونس: ۱۶ (بگو اگر خداوند می‌خواست آن را برای شما نمی‌خواندم و او شما را از آن آگاه

نمی‌کرد. پیش از آن [هم] من در میان شما روزگاری دراز زیسته‌ام؛ پس آیا خرد نمی‌ورزید؟)

۲. هود: ۴۹. یوسف: ۱۰۲. آل عمران: ۲۴۱. مریم: ۳۴.

۳. روم: ۱. فتح: ۱۵. انبیاء: ۹۷. قصص: ۸۵. مائده: ۶۷. نور: ۵۵. انعام: ۶۵.

۴. نساء: ۸۲ (اگر از سوی [کسی] جز خداوند می‌بود، در آن اختلاف بسیار می‌یافتند).

۵. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۵۴۸ و ج ۱، ص ۱۱۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۰۹ و ج ۱، ص ۲۴۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۱۰.

۴. نحل: ۸۹ (بر تو این کتاب را فر فرستادیم که بیانگر هر چیز است).

۵. انعام: ۵۹ (هیچ تر و خشکی نیست، جز آنکه در کتاب روشن آمده است).

برحسن و زیبایی خود متکی است و زیباترین حُسن آراسته است و خدشه‌ای برفصاحت و بلاغت آن وارد نمی‌شود.^۱

ایشان به مسئله نظم و چینش واژگان در قرآن می‌پردازد و می‌گوید:

واژگان باید جزء به جزء و ذره به ذره مطابق با معانی تنظیم شود و سپس خود می‌افزاید که آن دو نیز باید با امور واقع مطابقت کند؛ بنابراین بلندترین سخن سخنی است که در آن خوشگواری لفظ، استواری سبک و اسلوب، رسانایی معنا و حقیقت واقع با هم گرد آید و هیچ اختلافی هم در میان اجزای سخن نباشد.^۲

طباطبایی در بحث اعجاز قرآن از حیث ساخت و فصاحت و بلاغت و معنا بر آن است که اعجاز قرآن تنها در فصاحت و بلاغت آن نیست، بلکه کتابی است آسمانی که در معانی و معارف و احکام و اخبار غیبی هم معجزه است.^۳

فصل ششم

اعجاز قرآن و خاورشناسان

درآمد

خاورشناسی برابرنهاد واژه «استشراق» است و برگرفته از واژه «شرق» که در این ساخت به مبنای طلب چیزی است؛ لذا استشراق یعنی طلب زبان‌ها و دانش‌ها و ادیان مشرق زمین؛ به عبارت دیگر خاورشناس در پی شناخت مشرق زمین از خلال پژوهش‌های زبانی، دینی، تاریخی و اجتماعی و مانند آن است؛ بنابراین «مشرق» یا خاورشناس یعنی کسی که از معارف، زبان و ادبیات مشرق آگاهی ویژه‌ای دارد. خاورشناس علاوه بر این به مباحث باستان‌شناسی، تاریخ، آواشناسی، موسیقی، هنر و دین و مانند اینها هم می‌پردازد.

نخستین بار واژه «مستشرق» در ۱۶۳۰ بریکی از اعضای کلیسای یونان اطلاق گردید و در ۱۶۹۱ از شخصی به نام صموئل کلارک به عنوان خاورشناس برجسته یاد شد.^۱ در زبان انگلیسی برابرنهاد آن «Orientalist» است؛ یعنی کسی که در زبان‌های شرقی و ادبیات مشرق زمین مهارت دارد؛^۲ ولی به نظر برخی، خاورشناسی یعنی دانشی که به حوزه فقه‌اللغت مربوط

۱. همان، ص ۳۵۳.

۲. همان، ص ۷۱.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۱. احمد اسماعیل لویج، فلسفه الاستشراق؛ ص ۲۲.

۲. همان، ص ۲۳.

آنچه از مجموع این سخنان برمی آید این است که خاورشناسی:

۱. دانشی است مربوط به حوزه زبان، ادبیات و باورها.
۲. خاورشناسی تنها به حوزه مردم مشرق‌زمین محدود نمی‌شود، بلکه به تأثیر تمدن مشرق در تمدن بشری هم می‌پردازد.
۳. مشرق به‌مثابه خاستگاه تمدن بشری مورد نظر دانشمندان بوده است.
۴. به طور کلی نمی‌توان گفت خاورشناسی همیشه خاستگاه استعماری داشته است.

خاستگاه و رویکردها

خاورشناسی به‌مثابه جنبشی برای مطالعه تمدن و دانش‌های مردمان مشرق‌زمین برای دانشمندان غربی می‌تواند خاستگاه‌های متعددی داشته باشد. از جمله این خاستگاه‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: روان‌شناختی، تاریخی، اقتصادی، ایدئولوژیک، دینی، استعماری و بالاخره علمی.

«گاه هم خاورشناسی به علل شخصی صورت می‌گرفت؛ یعنی آن دسته از اندیشمندانی که خاورشناسی را به‌مثابه اشباع انگیزه‌های شخصی خود برای آگاهی‌یافتن از فرهنگ ملل گذشته برمی‌گرفتند یا برخی هم به قصد دستیابی به منافع اقتصادی بوده است».^۱

اما غیر از خاستگاه‌های یادشده می‌توان به موارد دیگری اشاره کرد که ممکن است مندرج در یکی از موارد قبلی باشد و یا خود خاستگاه مستقلی تلقی گردد. از جمله می‌توان به خاستگاه‌های زیر اشاره کرد:

۱. محمد بهی؛ اندیشه نوین اسلامی و رابطه آن با استعمار غرب؛ به نشر مشهد، چاپ دوم، ص ۴۶.

می‌شود؛ اما مشرق در واژه استشرق لزوماً به معنای مشرق‌زمین به معنای جغرافیایی نیست، بلکه به قول جویدی ابزاری است برای بررسی نفوذ بین شرق و غرب و هدف اصلی این دانش تنها بررسی زبان‌ها و لهجه‌ها و تغییر و تحولات تاریخ این ملت‌ها نیست، بلکه بررسی ارتباط استوار بین تمدن غرب و شرق است و شرق به‌مثابه دروازه تاریخ روح انسانی است؛ بنابراین تنها بررسی زبان‌های خاموش یا توصیف عادات ملت‌های مشرق‌زمین در حوزه کار خاورشناس نیست، بلکه بررسی و آگاهی از قوای معنوی و ادبی مهم و برجسته‌ای است که در تکوین فرهنگ بشری تأثیرگذار بوده است.^۱

از نظر اندیشمندان و ادبای مشرق‌زمین نیز خاورشناسی به معنای و مفاهیم یکسانی به کار رفته است. از نظر برخی «خاورشناسی امروزه به معنای بررسی تاریخ شرق و زبان و ادبیات و دانش‌ها و عادات و باورها و اسطوره‌های مشرق‌زمین توسط غربیان می‌باشد»^۲ یا خاورشناس کسی است که به بررسی زبان‌های شرقی و ادبیات آن برای شناخت مسائل ملل مشرق‌زمین از جمله عادات، اخلاق، تاریخ، دین، دانش‌ها و ادبیات آنها می‌پردازد.^۳

اسعد داغر می‌گوید: خاورشناسی اساساً جنبشی است علمی که به بررسی تمدن‌های شرقی، گذشته و حال، باستانی و کنونی و دستاوردهای روحی و فکری و ادبی و هنری و دینی این تمدن‌ها و مسائل مربوط به تمدن‌های کهن از جمله ملت‌ها و نژادها و ادیان که هر یک نشان از زندگی و تمدن بشری دارد، می‌پردازد.^۴

۱. همان، ص ۲۴.

۲. محمد ارکون و دیگران؛ الاستشرق بین دعواته و معارضیه؛ ص ۱۶۱.

۳. احمد حسن الزیات؛ تاریخ الادب العربی؛ ص ۵۱۲.

۴. احمد اسکندری؛ المفصل فی تاریخ الادب العربی؛ ص ۴۰۸.

۱. روحیه برتری طلبی غریبان

اساساً شرق‌شناسی به منظور القای این نکته است که غریبان بر مردم مشرق‌زمین برتری دارند. از حیث روانی غریبان تلاش می‌کردند در تمام حوزه‌ها ثابت کنند مردم شرق عقب‌مانده‌اند و علت این عقب‌ماندگی هم اندیشه دینی آنهاست. تا جایی که در خود مشرق‌زمین هم این احساس به وجود آمد که عقل‌گرایی و قانون‌گرایی و روح علمی امتیازات ویژه غریبان است و اساساً شرقیان دارای احساسات و اندیشه‌های صوفیانه‌اند و آخرت‌گرا هستند و این اندیشه غربی است که تمدن‌ساز است. در همین زمینه ارنست رنان اساس عقب‌ماندگی مسلمانان را اسلام می‌دانست و حملاتی تند علیه اسلام و مسلمانان داشت.

۲. علمی و تخصصی

در میان خاورشناسان کسانی بوده‌اند که تنها به سبب دغدغه علمی و تخصصی به تمدن و ادبیات مشرق‌زمین توجه داشته‌اند. انبوه آثار و نوشته‌هایی که خاورشناسان در حوزه‌های مختلف دینی، ادبی، فلسفی و هنری به رشته تحریر درآورده‌اند، بیانگر روحیه علمی و معرفت‌شناختی آنهاست؛ برای مثال تحقیق و نشر آثار فلسفی و ادبی و علمی مشرق‌زمین به دست خاورشناسان می‌تواند روحیه علمی و معرفتی آنها به شمار آید. نمی‌توان منکر ارزش‌های آثاری چون تاریخ‌القرآن نولدکه شد که از آثار ارزشمند در حوزه قرآن‌پژوهی است. آثاری چون مفتاح کنوز السنة و المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی که ونسنگ آن را نوشته است، از آثار ارزشمند در حوزه پژوهش‌های دینی به حساب می‌آید.

۳. خاستگاه دینی

این انگیزه و خاستگاه از قدیمی‌ترین و مشهورترین انگیزه‌هاست که هدف آن تلاش برای فهم روح کلی شرق و نفوذ به ژرفای آن است که یا قصد حمله به آن و یا بهره‌برداری از آن را داشته و یا در صدد مقایسه با همگان آن بوده است. مهم‌ترین مسئله در این خاستگاه بررسی خاستگاه الهی‌بودن پیام پیامبر اسلام ۹ بوده است؛ لذا خاورشناسان اتمی‌بودن پیامبر را از مباحث جدی بررسی‌های دینی خود قرار داده‌اند.

۴. خاستگاه سیاسی

هدف در این خاستگاه احاطه‌یافتن به مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مسلمانان و مردم مشرق‌زمین بوده است. شناخت اندیشه مسلمانان در حوزه سیاسی و تلقی آنها از تغییرات سیاسی و اجتماعی از قرآن و اندیشه دینی از مظاهر و جلوه‌های مهم این حوزه است. بررسی جنبش‌های سیاسی و اجتماعی دینی که می‌تواند مایه تحولات گسترده سیاسی، اجتماعی و مانند آن شود، در سرلوحه کار این حوزه قرار می‌گیرد. بررسی آیاتی که به تحولات اجتماعی فرامی‌خواند و ارائه تفاسیر و تأویل‌های متعدد نیز در این خاستگاه مطرح می‌شود؛ لذا بی‌جهت نیست که خاورشناسان به قرآن و مسائل اجتماعی اهمیت ویژه‌ای می‌دادند.

مکاتب خاورشناسی

خاورشناسی علاوه بر روش‌هایی که داشت، به مکاتبی هم تقسیم شد که هر یک از این مکاتب رویکردی متفاوت داشتند. برخی از این مکاتب رویکرد دینی داشتند و برخی رویکرد سیاسی و برخی هم علمی. در یک تقسیم‌بندی در حوزه رویکرد دینی می‌توان آن را به سه دسته تقسیم کرد؛ مثلاً بخشی

حال تألیفی و تحلیلی متمایز است. حوزه پژوهش آن آسیای میانه و تمدن قدیم و جدید آن و رابطه آن با تمدن روم که تا حد بسیاری در شکل‌گیری عقلانیت روسی سهمی بوده است، می‌باشد. ظاهراً حوزه فعالیت آن در سال‌های اخیر گسترش یافته و به جهان عرب و رویکردهای معاصر و مشکلات آن توجه کرده است.

۵. مکتب ایتالیایی: ویژگی مهم این مکتب قبل از هر چیز وضوح و روشنی آن است. مرکز آن در واتیکان است که به پژوهش‌های حوزه فلسطین و مصر و عراق می‌پردازد. توجه ویژه این مکتب در حوزه زبان عربی، بررسی آثار عرب در صقلیه، افریقای شمالی و دیگر سرزمین‌های عربی است.

۶. مکتب اسپانیایی: این مکتب از آن‌روی ارزش و اهمیت دارد که عرب‌ها ثروت سرشاری از فرهنگ عربی - اسلامی را در آن جا از خود به‌جای نهاده‌اند. ویژگی آن وضوح و روشنی است و به تمدن عربی در اسپانیا و سپس به مغرب به سبب ارتباط تنگاتنگ با تاریخ و تمدن آن توجه ویژه دارد. از باورهای این مکتب آن است که میراث عربی در اسپانیا بخش جدایی‌ناپذیر از میراث اسپانیایی است.

اما پرسش درباره خاورشناسی آن است که آیا اساساً خاورشناسی دستاورد مثبتی هم داشته است؟ آیا می‌توان به پژوهش‌های خاورشناسان اعتماد کرد؟ پژوهش‌های خاورشناسان از چه اعتبار علمی‌ای برخوردارند؟ به طور کلی دستاورد خاورشناسی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: دینی، علمی، فکری، تمدنی، انسانی و سیاسی.

۱. دستاورد دینی: از مهم‌ترین دستاوردهای خاورشناسی می‌توان به پیوند میان دو دین بزرگ اسلام و مسیحیت اشاره کرد، تا جایی که رابطه خصمانه میان آن دو به همکاری و تعاون بدل گشت.

از رهگذر این دستاورد بود که عقل غربی به اسلام توجه جدی کرد و

فقط به حوزه پژوهش‌های قرآنی اختصاص داشت و بخشی فقط به مباحثی در حوزه زندگی پیامبر ۹ و بخشی هم به تاریخ اسلام.

برخی از مکاتب خاورشناسی هم به ادبیات توجه داشته‌اند و در پی نشر آثار و نسخه‌های خطی بوده‌اند؛ ولی در کشورهای مختلف پراکنده شده‌اند. از جمله می‌توان به مکاتب خاورشناسی در فرانسه، ایتالیا، انگلیس، امریکا، اسپانیا، پرتغال، هند، آلمان، دانمارک، سوئیس، روسیه و بلژیک اشاره کرد. در مجموع جریان‌های خاورشناسی می‌توان به چند کلیت عمده اشاره کرد:^۱

۱. مکتب فرانسوی: ویژگی این مکتب روشنی در بیان و دقت در پژوهش است. خاورشناس در این مکتب همیشه در پی آن است که تصویر روشنی با عبارات روشن و بدون ابهام از موضوع بحث ارائه دهد. تأکید در این مکتب بر تمدن‌های شرقی و افریقای شمالی و دولت‌های اسلامی است.

۲. مکتب انگلیسی: این مکتب همچون صاحبان این مکتب به پشتکار، شکیبایی و استواری در پژوهش متمایزند. تلاش این مکتب تکیه بر تمدن‌های شبه‌جزیره عربستان و تمدن‌های مجاور آن به طور عام و تمدن سرزمین‌هایی که به نوعی از حیث تاریخی با انگلیس در ارتباط بوده‌اند، است.

۳. مکتب آلمانی: این مکتب بردو مکتب پیشین تکیه دارد و ویژگی‌های آن عبارت‌اند از تلاش گسترده در پژوهش و ورود به حوزه‌های گسترده موضوع‌های پژوهش به همراه دقت و بررسی دیدگاه‌ها و اظهارنظرهای جسورانه که گاه با رأی عمومی در تعارض است. حوزه پژوهش این مکتب شرق قدیم و جدید است.

۴. مکتب روسی: این مکتب نیز به دقت نظر، دیدگاه درست و در عین

۱. یوسف أسعد داغر؛ مصادر الدراسة الادبية؛ ج ۲، ص ۷۷۴.

به جای دشمنی با آن به همکاری روی آورد. از آثار آن می‌توان به ترجمه‌های قرآن و مثنوی و غزل‌های حافظ و رباعیات خیام اشاره کرد.

۲. دستاورد علمی: این دستاورد را نمی‌توان انکار کرد؛ چون بسیاری از آثار عربی - اسلامی را اندیشمندان غربی تحقیق و تصحیح و چاپ کرده‌اند. چاپ کتاب‌های بسیار درباره اسلام و عرب و تاریخ و تمدن و دانش‌ها و هنرهای شرقی از جمله دستاوردهای این حوزه است، هرچند گاه دچار خطا شده و به قرآن و پیامبر ۹ جفا کرده‌اند.

۳. دستاورد تاریخی: بررسی حوادث و رخدادهای تاریخی و تحلیل و تبیین اسباب و علل آنها که گاه به روشن کردن روابط بین شرق و غرب منجر می‌شد. خاورشناسی در این حوزه به نزدیک شدن جریان‌های فرهنگی و فکری شرق و غرب کمک کرد.

۴. دستاورد فکری: خاورشناسی به وام‌گیری و وام‌دهی در حوزه اندیشه کمک شایانی کرد. نتیجه آن کاستن موضع خصمانه نسبت به اسلام و روی آوردن به گفتگو با آن شد و از حیث فکری برای نکتۀ تأکید ورزید که ایمان و دست‌یازیدن به قرآن موجب دستیابی به بزرگ‌ترین دستاوردهای علمی و فکری و تاریخی می‌شود.

۵. دستاوردهای تمدنی: خاورشناسی کوشید افق‌های تمدن را درنوردد و به ژرفای آن دست یابد و هم بهره‌رساند و هم بهره‌گیرد. همچنین با ژرف‌کاوی در تاریخ تمدن ثابت کرد مشرق‌زمین در تمدن پیشینه بلندی دارد و حقایق تاریخی بسیاری را روشن ساخت.

۶. دستاورد انسانی: شناخت ارزش‌های انسانی که در مغرب‌زمین کم‌رنگ شده بود، با بررسی در تمدن و فرهنگ و ادیان شرقی از دستاوردهای مهم شرق‌شناسی است. شرق‌شناسی برای نکتۀ تأکید ورزید که تجربه بشری شایسته تقدیر است و به مرزهای جغرافیایی محدود نمی‌شود.

خاورشناسان و قرآن

خاورشناسان از دیرباز به پدیده‌ای چون قرآن توجه داشته‌اند. با توجه به اهدافی که خاورشناسی داشته است می‌توان به رویکرد خاورشناسان به قرآن پرداخت. خاورشناسی اساساً به انگیزه‌های زیر صورت می‌گرفته است:

۱. انگیزه‌های تبشیری که به قصد تبلیغ آیین مسیحیت بوده است؛

۲. انگیزه‌های استعماری؛

۳. انگیزه‌های علمی.

اما توجه به قرآن به عنوان بنیاد گوهرین دین اسلام از نیمه دوم قرن اول هجری، یعنی قرن هفتم میلادی بوده است. از نظر محققانی چون دکتر عبدالرحمن بدوی این توجه نوعی حمله بوده و در آغاز این حملات متوجه نظم کلی قرآن بوده است. نخستین حمله نافرجام از شخصی است به نام یوحنا دمشقی در کتاب فرقه‌ها، و یا آنچه ائیمیوس زیجاییوس در کتابش به نام باور فراگیر منتشر ساخت.^۱ این حمله‌ها و انتقادات به مبانی اسلام و متن قرآن همچنان ادامه می‌یابد که مهم‌ترین آثار نوشته‌شده از همان آغاز به شرح زیر است:

۱. اندر نیرنگ محمد، نوشته دنیس امین؛

۲. استوارسازی ایمان، نوشته آلفونس سینا (درگذشته به ۱۴۹۱م)؛

۳. پژوهش در رد لغزش‌های بنیادین و فریبنده محمد، نوشته ژان دی تور

کرماتا (درگذشته به ۱۴۶۸م)؛

۴. ایمان راستین مسیحی برضد مسلمانان، نوشته لوئیس ویو (درگذشته به

۱۵۴۰م)؛

۱. عبدالرحمن بدوی، دفاع از قرآن؛ ص ۱۱.

۵. دفاع و برهان بر ساختار و محتوای کلیسای ارتدکس یونان بر ضد قرآن و مسلمانان، نوشته میشل نان.

این آثار بیشتر به نقد کلی اسلام پرداخته‌اند و در حاشیه به قرآن اشاره کرده‌اند؛ اما نخستین پژوهش علیه قرآن در دهه پایانی قرن هفدهم صورت گرفت. این پژوهش توسط لوژ ویکو مراکچی در کتابی دوجلدی با عنوان جهان [متن] قرآن انجام یافت.^۱

بدون شک از نیمه قرن نوزدهم میلادی خاورشناسان تلاش کرده‌اند واقع‌گرایی و ژرف‌نگری و نیز دقت‌نظرهای علمی فیلولوژیک (زبان‌شناسی تاریخی - سنجشی) را در پژوهش‌های خود به کار بندند؛ اما شگفت آنکه ابزار جدید فهم زبان قرآن که از نیمه قرن نوزدهم فراهم آمد، به برخی از آنان جسارت بیشتری بخشید تا با ارائه فرضیه‌ها و نظریه‌های دروغین و وهمی به نتایج نادرست و دلخواه خویش دست یابند.

خاورشناسان درباره قرآن آثار متعددی نوشته‌اند، از ترجمه قرآن گرفته تا تعالیم آیین یهود و مسیحیت در قرآن و تناقض‌ها در قرآن که این‌همه نشان از توجه شگرف آنان به قرآن دارد. دکتر محمدحسین علی‌الصفیر در کتاب خاورشناسان و پژوهش‌های قرآنی فهرست بلندی از آثار خاورشناسان در حوزه‌های مختلف را ذکر کرده است که می‌توان به آن مراجعه کرد.

از ترجمه‌های قرآن می‌توان به ترجمه‌هایی به زبان لاتین، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و ایتالیایی اشاره کرد. در حوزه فرهنگ‌نگاری درباره واژگان قرآن می‌توان از تلاش فلوگل آلمانی و ژول لابوم فرانسوی یاد کرد؛ اما در اینجا فقط به برجسته‌ترین آثار نوشته‌شده خاورشناسان درباره موضوع بحثمان می‌پردازیم:^۲

۱. همان، ص ۱۴.

۲. محمدحسن زمانی؛ مستشرقان و قرآن؛ ص ۷۵-۷۸.

- گوستاو فلوگل (۱۸۰۲-۱۸۷۰م)

فلوگل دارای بیش از بیست اثر در موضوع‌های قرآن‌شناسی، اسلام‌شناسی، ادبیات و علوم عربی است. مهم‌ترین اثر او که به زبان عربی ترجمه شده است المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم است.

- ژول لابوم فرانسوی

لابوم معاصر فلوگل بوده است که برای دسترسی آسان قرآن‌پژوهان به قرآن نسبت به آیات مربوط به یک موضوع، دایرةالمعارفی نوشت که به زبان عربی به نام تفصیل آیات القرآن الکریم به چاپ رسید.

- تنودور نولدکه (۱۸۳۶-۱۹۳۱م)

نولدکه بنیانگذار دانش تاریخ قرآن در میان خاورشناسان است. مهم‌ترین اثر او که مرجع خاورشناسان است، کتاب تاریخ قرآن اوست.

- گلدزیر (۱۸۵۰-۱۹۲۱م)

گلدزیر از خاورشناسان و قرآن‌پژوهان غربی است که ۵۹۲ اثر در حوزه مطالعات اسلامی دارد. مهم‌ترین اثر او مکاتب تفسیری قرآن است که عبدالحلیم نجار آن را به نام مذاهب التفسیر الاسلامی به عربی ترجمه کرده است.

- رژی بلاشر (۱۹۰۰-۱۹۷۳م)

بلاشر آثار فراوانی در زمینه اسلام‌شناسی و ادبیات عربی دارد. مهم‌ترین آثار وی عبارت‌اند از:

۱. در آستانه قرآن که محمود رامیار آن را به فارسی ترجمه کرده است. وی

در این کتاب به توصیف مصحف کنونی، انتقاد غریبان به قرآن، منابع خاورشناسان برای درک متن، تفسیر قرآن و تدوین سوره‌ها برحسب نزول پرداخت.

۲. درآمدی بر قرآن که اسدالله مبشری آن را به فارسی ترجمه کرده است. وی در این کتاب به تاریخچه قرئات، پریشانی پیامبر ۹ در دوره مکی، هماهنگی داستان‌های قرآن با تورات، گسیختگی آیات مدنی، تفسیر قرآن و گرایش‌های تفسیری پرداخت.

- آرتور جفری (در گذشته به ۱۹۵۹م)

آرتور جفری استاد دانشگاه امریکایی بیروت و کلمبیای امریکا بود. مهم‌ترین اثر وی واژگان دخیل در قرآن است که فریدون بدره‌ای آن را ترجمه کرده است. اثر مهم دیگر وی تصحیح و چاپ کتاب المصاحف سجستانی است.

- مونتگمری وات (در گذشته به ۲۰۰۶م)

وات دکترای فلسفه را با رساله جبر و اختیار در صدر اسلام نوشت. وی آثار متعددی درباره اسلام دارد که در تلقی غریبان از اسلام نقش بسزایی داشته است. آثار وی عبارت‌اند از:

۱. مقدمه قرآن؛

۲. محمد ۹ در مکه؛

۳. محمد ۹ در مدینه؛

۴. محمد ۹ پیامبر و زمامدار؛

۵. وحی اسلام در جهان معاصر.

- موریس بوکای

بوکای پزشک و از اسلام‌شناسان فرانسوی بود که مهم‌ترین اثرش مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم است. او در این کتاب به اعجاز علمی قرآن پرداخت. این اثر به زبان فارسی ترجمه شده است.

- توشیهیکو ایزوتسو (در گذشته به ۱۹۹۳م)

ایزوتسو استاد دانشگاه مک‌گیل کانادا و ژاپنی‌الصل است که درباره اسلام و حکمت اسلامی و فلسفه ایرانی آثار برجسته‌ای دارد. از آثار او می‌توان به دو اثر بسیار مهم اشاره کرد:

۱. خدا و انسان در قرآن که احمد آرام آن را به فارسی ترجمه کرده است. این اثر به جهان‌بینی قرآن از راه زبان‌شناسی پرداخته است.

۲. مفاهیم اخلاقی در قرآن که فریدون بدره‌ای آن را به فارسی ترجمه کرده و مهم‌ترین اثر در حوزه مباحث زبان‌شناسی قرآن، به‌ویژه معناشناسی است.

اعجاز قرآن از دیدگاه خاورشناسان

خاورشناسان هم به اعجاز متنی قرآن توجه داشته‌اند و هم به اعجاز علمی آن. از نکات مهم در آثار خاورشناسان منشأ پیدایش قرآن است؛ به عبارت دیگر آنها به وحیانی بودن این کتاب آسمانی توجه جدی دارند.

در مورد وحیانی بودن متن قرآن و شباهت مطالب آن به کتاب مقدس، خاورشناسان با دو رویکرد یهودی و مسیحی به آن پرداخته‌اند و در هر یک از این رویکردها آثاری نوشته‌اند که به‌اختصار به آن اشاره می‌شود:^۱

۱. عبدالرحمن بدوی؛ دفاع از قرآن؛ ص ۳۶-۳۸.

اعجاز آفرینی متن قرآن پرداخته‌اند؛ مثلاً اربوننت درباره و حیانی بودن قرآن و ساختار زبانی آنکه تحریف در آن راه نیافته است، می‌گوید:

از نظر ادبی، قرآن به عنوان فصیح‌ترین نمونه متن عربی که در سبکی بین نثر و شعر درآمده است، ملاحظه می‌شود.

تعجب در این است: با آنکه قرآن از نظر لغات و طرز گرامری و جمله‌بندی عیناً طبق قواعد دستور عربی است، با تمام همتی که دیگران به خرج داده‌اند که به ظرافت و بلاغت قرآن چیزی بنویسند، تاکنون موفق نشده‌اند.

علاوه بر این آخرین و کامل‌ترین متن آن بیست سال پس از مرگ پیامبر ۹ (۶۳۲م) تدوین شده است و عیناً همان متن تاکنون باقی مانده است و هیچ‌گونه تحریف و تصرفی از طرف هواداران قرآن یا مترجمان و مفسران در آن به عمل نیامده است. متأسفانه چنین ادعایی درباره هیچ‌یک از کتب عهد قدیم و جدید نمی‌توان کرد.^۱

برخی دیگر اعجاز قرآن را به ادبیت آن برمی‌گردانند و معتقدند «به دلیل تقلیدناپذیر بودن قرآن نمی‌توان ترجمه دقیق و کاملی از آن ارائه داد و این با تحدی سازگار نیست».^۲

خاورشناسی دیگر به نام اراف بودلی می‌گوید:

کتاب او، قرآن، روبه‌روی من است. از نظر اصیل و سالم‌ماندن از حوادث تاریخی بی‌نظیر است. کسی قدرت تشکیک در صحت و بقای آن به همان نحوی که نازل شده است را ندارد. این کتاب

۱. محمد مهدی علیقلی؛ قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان؛ ص ۷۱.

2. S. Wild; The Qur'an: An Encyclopedia; PP. 295-296.

F. Leemhuis; *Codices of the Qur'an*; PP. 347-351.

۱. رویکرد یهودی

آثار نوشته‌شده در این رویکرد به قرار زیر است:

الف) آبراهام گیگر: محمد از متون یهودی چه چیزی را برگرفته است؟ این کتاب به چاپ دوم هم رسید (۱۹۶۹م)؛

ب) هارتویچ هرفلد: عناصر یهودی در قرآن (۱۸۷۸م)؛

ج) هارتویچ هرفلد: مشارکت‌هایی در شرح قرآن (۱۸۸۶م)؛

د) هارتویچ هرفلد: پژوهش‌هایی نوین در فهم و تفسیر قرآن (۱۹۰۲م)؛

ه) سیدرسکی: منشأ اسطوره‌های اسلامی در قرآن (۱۹۳۳م)؛

و) هاینریش اشپایر: داستان‌های کتاب مقدس در قرآن (۱۹۲۶م)؛

ز) ژوزف هروتیس: پژوهش‌های قرآنی (۱۹۲۶م)؛

ح) ژوزف هروتیس: نام‌های یهودی و مشتقات آن در قرآن (۱۹۶۴م)؛

ط) اسراییل شاپیرو: بازگویی‌های توراتی در بخش‌های قرآن (۱۹۰۷م)؛

۲. رویکرد مسیحی

آثار نوشته‌شده در این رویکرد به قرار زیر است:

الف) ریچارد بل: اصل اسلام در محیط مسیحی آن (۱۹۶۸م)؛

ب) ریچارد بل: درآمدی بر قرآن (۱۹۵۳م)؛

ج) تور آندریه: اصل اسلام و مسیحیت (۱۹۲۶م).

هدف تمام این آثار آن است که با تکیه بر شباهت‌های معنایی آیات قرآن با تورات و انجیل ثابت کنند قرآن منشأ و حیانی ندارد و برگرفته از مفاهیم تورات و انجیل است.

با این‌همه آنها نتوانستند تأثیرپذیری خود را از شگفتی‌های قرآن پنهان کنند. در آثار خاورشناسان به موارد متعددی برمی‌خوریم که به جنبه‌های

که به نام قرآن خوانده می‌شود، امروز به همان ترتیبی است که روز اول زیر نظر محمد ﷺ جمع‌آوری شده بود و با اینکه مطالب آن در آن لحظات بی‌نظیر برچوب خرما و استخوان و یا پارچه نوشته شده بود، آیات و سوره‌هایش به همان تنظیم اصلی‌اش باقی است.

متأسفانه این کار درباره تورات و انجیل انجام نگرفته و آنها را پس از گذشت سال‌های متمادی از وفات نویسندگان‌شان هم جمع‌آوری نکرده‌اند.

قرآن تنها کتابی است که در مدت دوازده قرن کوچک‌ترین تغییر و تبدیلی به آن راه نیافته و چنین امتیازی در دین یهود و مسیحیت دیده نمی‌شود.^۱

ویل دورانت مورخ نامبردار معاصر می‌گوید:

سبک قرآن و اخلاق یکی است. رفتار دینی در قرآن شامل رفتار دنیوی نیز هست و همه امور آن از جانب خداوند و به طریق وحی آمده است.

قرآن مدت چهارده قرن در حافظه اطفال مسلمانان محفوظ ماند و خاطرشان را تحریک کرده، اخلاق‌شان را شکل داده و قریحهٔ صدهامیلیون مرد را صیقلی کرده است.^۲

خاورشناسان بر بی‌بدیل بودن متن قرآن نیز توجه داشته‌اند. از جمله گراهام برآن است که هیچ اثر عربی دیگری نمی‌تواند با فصاحت قرآن برابری کند.^۳

۱. همان، ص ۱۰۹.

۲. ویل دورانت؛ تاریخ تمدن؛ ج ۱۱، ص ۴۲.

3. W. A. Graham; *Scripture and the Qur'an*; PP. 558-569.

خاورشناس انگلیسی، کوسین دپرسؤال، درباره وحیانی بودن قرآن می‌گوید: مسئله وحی درباره قرآن از اموری است که زیاده پراشکال شمرده می‌شود؛ زیرا که اهل جستجو و تحقیق هنوز راه حلی پسندیده برای آن نیافته‌اند و عقل در اینجا سرگشته و حیران است که چگونه ممکن است این آیات را مردی درس ناخوانده و بی‌سواد بی‌آورد. مردم شرق عموماً اعتراف دارند که قرآن آیتی است که فکر نوع بشر از آوردن آن مانند آن از حیث لفظ و معنا عاجز و ناتوان خواهد بود.^۱

هاری گای لودرهن نیز براین باور است که قرآن هم از حیث لفظ و هم از حیث معنا وحی خداوندی است که توسط جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شده است. وی می‌گوید:

قرآن وحی پروردگار است که به صورت لفظی توسط جبرئیل به محمد ﷺ نازل شده است. قرآن معجزه‌ای است دایمی که هم گواه خود و هم گواه محمد ﷺ پیامبر خداست. نحوهٔ اعجازش تا اندازه‌ای به سبک انشای قرآن وابستگی دارد.

آن چنان کامل و تمام است که هیچ جن و انسی نمی‌تواند حتی یک بخش بیاورد که با بخش مختصری از قرآن قابل مقایسه باشد؛ حتی کمی از تعلیمات پایدار قرآن، پیشگویی‌هایی که درباره آینده است، اطلاعات درست و شگفت‌انگیزی دارد و از آنجا که حضرت محمد ﷺ استادی ندیده است، به هیچ وجه نمی‌تواند از پیش خود آنها را فراهم ساخته، انشا کند.^۲

۱. علی‌اکبر صداقت؛ قرآن و دیگران؛ ص ۱۷.

۲. محمد مهدی علیقلی؛ قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان؛ ص ۷۵.

اعجاز متنی

از دیگر جنبه‌های اعجاز قرآن از دیدگاه خاورشناسان اعجاز متنی و سبک قرآن است. آنها نیز با بررسی متن قرآن از شگفتی‌ها و زیبایی‌های زبانی آن سخن گفته‌اند. از جمله، آبروی در مقدمه ترجمه‌اش براعجاز ادبی قرآن تأکید می‌کند و از همین رهگذر آن را ترجمه‌ناپذیر می‌خواند و می‌گوید: من ترجمه خود را تفسیر نامیدم تا این عقیده قدیمی را تصدیق کنم که قرآن (همچون هر شاهکار ادبی دیگر) ترجمه‌پذیر نیست.^۱

هانری کرین، اسلام‌شناس فرانسوی، درباره لایه‌بندی متن قرآن می‌گوید: قرآن معانی باطنی دارد. تأویل فهم آن بطون است؛ پس تأویل یعنی سطح معنایی که با انسان‌شناسی فلسفی، یعنی درجات آمادگی افراد پیوند نزدیک دارد. قرآن کتاب زنده است؛ زیرا همواره در روان‌ها جاری است و این جریان تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. معنای درونی قرآن به‌هیچ‌وجه به رویدادهای تاریخی یا به نظام اجتماعی دوران تولد قرآن ارتباط ندارد.^۲

هنری استیب هم درباره فصاحت و بلاغت آن می‌گوید:

فصاحت و بلاغت قرآن تا حدی است که محمد ۹ آن را بزرگ‌ترین شاهد برای رسالت خود برگرفته است؛ زیرا اعجاز قرآن از قدرت بشر خارج است و او از عرب‌ها خواست تا ده آیه همانند آن را بیاورند؛ ولی نتوانستند.

پیامبر معجزات بی‌شمار دیگری غیر از قرآن داشت؛ لیکن در عظمت

هیچ‌یک به قرآن نمی‌رسد. به همین جهت می‌توان گفت خدای تبارک محمد را برای مردم به عنوان پیامبر انتخاب نموده، در همه اعصار دلیل برصحت رسالتش را قرآن - که یک معجزه جاوید است - قرار داده است.^۱

کارتون اس. گون، استاد دانشگاه پنسیلوانیای امریکا، در این باره می‌گوید: یکی از مزایای عظیم قرآن بلاغت آن است. قرآن هنگامی که درست تلاوت می‌شود، چه شنونده به لغت عربی آشنا باشد یا نباشد، آن را بفهمد یا نفهمد، تأثیر شدید در او گذاشته، در ذهنش جای می‌گیرد. این مزیت بلاغی قرآن قابل ترجمه نیست. قرآن را مسلمانان عموماً با لغت عربی اصیلش قرائت می‌کنند و خیلی از مسلمانان آن را حفظ دارند و ممکن است همه آن را در یک شب با صدای بلند بخوانند.^۲

موضوع مهم دیگری که از دیرباز و از اوان نزول وحی مطرح بود حیرت‌ساز است که زبان قرآن بدان دامن می‌زند؛ به این دلیل که با هیچ‌یک از انواع شناخته‌شده یک زبان موزون یا متریک همخوانی ندارد. در عین حال جذاب است؛ جاذبه‌ای که چون توضیحی برای آن نداریم، غیرعادی است.^۳

اعجاز روان‌شناختی

از جمله ویژگی‌های متن قرآن آن است که ساختار زبانی قرآن به گونه‌ای جذاب است که در جان و دل خواننده و شنونده تأثیر بسزایی دارد. مسئله

۱. محمد مهدی علیقلی؛ قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان؛ ص ۳۶.

۲. همان، ص ۱۹.

3. W. A. Graham and N. Kermani; *Recitation and Aesthetic Reception*; PP. 115-141.

1. C. Arbery; *The Koran Interpreted*; Gilliot; Creation of a fixed Text; PP. 41-58.

۲. داریوش شایگان؛ هانری کرین؛ ص ۱۰۶.

تأثیر در جان و دل شنوندگان از مباحث طرح شده در دیدگاه قرآن پژوهان مسلمان نیز آمده است؛ ولی خاورشناسان نیز به این مسئله توجه داشته‌اند.

فرد گیوم، استاد دانشگاه لندن، در این باره می‌گوید:

قرآن کتابی است جهانی که ادبیات خاصی دارد که نمی‌توان تأثیر آن را در ترجمه حفظ کرد.

قرآن آهنگ خاص و زیبایی عجیب و تأثیر عمیقی دارد که گوش انسان را نوازش می‌دهد.

بسیاری از مسیحیان غرب تحت تأثیر شیوه ادبی قرآن قرار گرفته‌اند. قرآن بسیاری از خاورشناسان را به خود جلب کرده است.

هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، ما مسیحیان می‌بینیم که اثر جادویی دارد که توجه شنونده را به سوی جملات عجیب و

اندرزهای عبرت‌انگیز خود جلب می‌کند. وجود چنین امتیازاتی این تفکر را تأیید می‌کند که قرآن قابل رقابت نیست و حقیقت این است

که در ادبیات عربی، با آن همه گستردگی که در نثر و شعر دارد، چیزی که بتواند مقارنه و موازنه با قرآن کند، یافت نمی‌شود.^۱

پروفسور آربری، خاورشناس انگلیسی، از تجربه و دریافت خود در باب

تأثیرگذاری متن قرآن سخن می‌گوید. او این حالت را چنین به تصویر می‌کشد:

زمانی که به ترجمه قرآن نزدیک می‌شدم، نخست در پریشانی به سر می‌بردم؛ اما در طول ایام پریشانی، قرآن مرا چنان آرامشی

می‌بخشید و چنان حفظ می‌کرد که برای همیشه رهین منت آن گردیدم.

از این جهت من سپاس خود را به آن قدرتی که به بشر الهام نمود و به آن پیامبری که نخستین بار این صحیفه را ابلاغ کرد، تقدیم می‌دارم.

در تمام این مدت که وظیفه مطلوب خود را انجام می‌دهم، خاطرات آن شب‌های رمضان را به یاد می‌آورم؛ آن هنگامی که در ایوان خانه

جزیره‌مانند خود نشسته بودم، درحالی که مدهوش و شیفته و فریفته الحان خوش قرآن شیخ ریش سفید همسایه بودم که با لذت زیاد و

اشتیاق تمام برای مؤمنان و پرهیزگاران تلاوت می‌کرد و من درحالی که دیانت اسلام ندارم، قرآن را خواندم تا آن را درک

کنم و به تلاوت آن گوش دادم تا مجذوب آهنگ‌های نافذ و مرتعش‌کننده‌اش شوم و تحت تأثیر آهنگ‌هایش قرار گیرم و با

همان کیفیت که مؤمنان نخستین و واقعی داشتند، به آن نزدیک گردم تا آن را بفهمم.^۱

جرج سیل، خاورشناس انگلیسی، در این باره می‌گوید:

اسلوب قرآن زیبا و فیاض است و در اکثر موارد، اسلوب را شیرین‌تر و باجلال‌تر می‌یابیم، به خصوص در جایی که صحبت از

عظمت و بزرگی خدا به میان باشد. عجب اینکه قرآن با همین اسلوبش اذهان همه شنوندگان را اسیر خود می‌کند، اعم از اینکه آنان

ایمان به قرآن داشته باشند یا از معارضان باشند؛ اما دسته اخیر مجذوبیت و دل‌باختگی خود را این‌گونه توجیه می‌کنند که آنان به

وسیله قرآن و اسلوب بدیعی سحر می‌شوند.^۲

۱. محمد مهدی علیقلی؛ قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان؛ ص ۳۵.

۲. همان، ص ۳۸.

۱. علی‌آل اسحاق خوئینی؛ اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان؛ ص ۳۸۱.

ارزیابی نهایی

با توجه به آنچه گذشت و بررسی دیدگاه‌های مختلف در باب اعجاز قرآن از دیدگاه گذشتگان و معاصران و خاورشناسان می‌توان همه آنها را به رویکردهای زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. رویکرد زبان‌شناختی

این رویکرد که از همان آغاز جنبش قرآن‌پژوهی در میان مسلمانان و توجّه به متن و زبان قرآن و تفسیر آن بر مبنای نظام زبانی و واژگان آن شکل گرفت، بیش از هر چیز به ساختار زبانی قرآن توجه کرد. نگارش کتاب‌هایی در حوزه واژگان و ترکیب‌های آنکه به صدها کتاب در این زمینه می‌رسد، گواه روشنی است که رویکرد غالب نزد گذشتگان رویکرد زبان‌شناختی بوده است. در این رویکرد به نظم استوار زبان قرآن و سنجیدگی در گزینش واژگان و سبک آن پرداخته شده است.

۲. رویکرد ادبی - هنری

در این رویکرد به جنبه‌های هنری در آیات پرداخته شده است. قرآن‌پژوهان کوشیده‌اند از راه بررسی انواع گونه‌های بدیعی و بیانی در متن قرآن، زیبایی‌های آن را کشف کنند. وجود آثاری در باب مجاز در قرآن، تشبیه در قرآن، استعاره در قرآن و بدیع در قرآن همه گواه این نکته است که این متن علاوه بر زبان سنجیده و استواری که دارد، از زیبایی‌های ادبی - هنری هم خالی نیست. محتوای این کتاب آسمانی در انواع گونه‌های هنری - ادبی در هم پیچیده است؛ به گونه‌ای که سهم لفظ و معنا، محسنات لفظی و محسنات معنوی یکسان ادا شده است.

۳. رویکرد معرفتی

این رویکرد که در دوران جدید و با ظهور علم جدید در میان قرآن‌پژوهان معاصر مطرح شد، می‌کوشد با اثبات اعجاز علمی در آیات به متن و محتوای قرآن بپردازد. از نظر این گروه، قرآن دارای نکات ظریف علمی است که با گذر زمان، راز آن بر مردمان آشکار می‌شود. این رویکرد بر خلاف رویکردهای پیشین از نقد و اشکال خالی نیست. ارزیابی این رویکرد از دغدغه‌های مهم قرآن‌پژوهان معاصر است. به نظر می‌رسد این رویکرد با توجه به چالش‌هایی که با آنها روبه‌روست باید بیش از پیش مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

آنچه از رهگذر این پژوهش به دست آمده این است که قرآن کریم، چه از دیدگاه گذشتگان و چه معاصران، از اعجاز برخوردار است؛ حتی به اعتراف خاورشناسان با همه مشکلاتی که در دیدگاه و برداشت آنها وجود دارد، قرآن بر خلاف دیگر کتاب‌های آسمانی معجزه است. اینکه این کتاب آسمانی بدون تردید وحی خداوندی است و معجزه جاودان اسلام و پیامبر ۹ است، هیچ محل نزاع و مناقشه نیست. تنها مسئله در میان قرآن‌پژوهان ماهیت اعجاز قرآن و حد و حدود آن است که در این بررسی در اختیار خوانندگان قرار گرفته است.

كتابنامه

١. ابن أثير، ضياء الدين؛ المثل السائر؛ تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد؛ مصر: مصطفى البابى، [بى تا].
٢. ابن تيمية، تقى الدين؛ جواب اهل العلم والايمان؛ قاهره: المطبعة السفينة، ١٣٧٥ق.
٣. ابن حزم، على بن احمد؛ الفصل فى الملل و الاهواء و النحل؛ بيروت: دارالمعرفة، ١٩٧٥م.
٤. ابن خلدون، عبدالرحمن؛ المقدمة؛ بيروت: داراحياء التراث العربى، [بى تا].
٥. ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم؛ تأويل مشكل القرآن؛ تصحيح احمد صقر؛ ط ٢، قاهره: دارالتراث، ١٩٧٣م.
٦. ابن قيم الجوزيه، محمد بن ابى بكر؛ الفوائد المشوق الى علوم القرآن و علم البيان؛ تحقيق سيد محمد بدر الدين نعلانى؛ مصر: مطبعة السعادة، ١٣٢٧.
٧. ابن قيم الجوزيه، محمد بن ابى بكر؛ الفوائد المشوق الى علوم القرآن؛ بيروت: دارالكتب العلميه، ١٩٩٤م.
٨. ابن كثير، اسماعيل بن عمر؛ تفسير القرآن العظيم؛ بيروت: دارالفكر، ١٤٠١.
٩. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ بيروت: دارصادر، ١٤١٤ق.
١٠. ابن نديم، الفهرست؛ تصحيح رضا تجدد؛ تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٩٧١م.
١١. ابوالسعود، محمد؛ ارشاد السليم الى مزايا القرآن الكريم؛ قاهره: المطبعة المصرية، ١٩٢٨م.

۱۲. ابوجبر، احمد عمر؛ التفسیر العلمی للقرآن؛ دمشق: دارقتیبه، ۱۹۹۱م.
۱۳. ابوزید، نصر حامد؛ معنای متن؛ ترجمه مرتضی کریمی نیا؛ تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
۱۴. ابو عبیده، محمد بن مثنی؛ مجاز القرآن؛ تصحیح فؤاد سرگین؛ مصر: مکتبه الخانجی، ۱۹۶۲م.
۱۵. أدونیس، احمد علی سعید؛ الشعریة العربیة، بیروت: دار الآداب، ۱۹۸۵م.
۱۶. ارکون، محمد و دیگران؛ الاستشراق بین دعائه و معارضیه؛ ترجمه هاشم صالح؛ دار الساقی، ۱۹۱۴م.
۱۷. اسکندرانی، محمد بن احمد؛ الأسرار النورانیة القرآنیة؛ قاهره: ۱۲۹۷.
۱۸. اسکندری، احمد؛ المفصل فی تاریخ الادب العربی؛ قاهره: مکتبه الخانجی، [بی تا].
۱۹. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل؛ مقالات الاسلامیین؛ قاهره: مکتبه النهضة المصریة، ۱۳۶۹.
۲۰. اقبال، محمد؛ احیای فکر دین در اسلام؛ ترجمه احمد آرام؛ کتاب پایا، [بی تا].
۲۱. امین، احمد؛ ضحی الاسلام؛ قاهره: لجنة التألیف، ۱۹۳۸م.
۲۲. اندلسی توحیدی، ابوحیان؛ البحر المحیط؛ ط ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۲۳. بازرگان، مهدی؛ سیر تحول قرآن؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، [بی تا].
۲۴. باقلانی، ابوبکر؛ اعجاز القرآن؛ تصحیح احمد صقر؛ مصر: دارالمعارف، ۱۹۵۴م.
۲۵. بدوی، عبدالرحمن؛ دفاع از قرآن؛ ترجمه سیدحسین سیدی؛ مشهد، ۱۳۸۳.
۲۶. بهی، محمد؛ اندیشه نوین اسلامی و رابطه آن با استعمار غرب؛ ترجمه سیدحسین سیدی؛ ج ۲، ۱۳۸۲.
۲۷. البوطی، محمد سعید رمضان؛ من روائع القرآن؛ ط ۵، دمشق: مکتبه الفارابی، ۱۹۷۷م.
۲۸. پاشا، ابن کمال؛ رسائل ابن کمال؛ ترکیه: مطبعة اقدم، ۱۳۱۶.
۲۹. جاحظ؛ البیان و التیین؛ به کوشش عبدالسلام محمد هارون؛ قاهره: ۱۹۴۸م.
۳۰. جاحظ؛ الحیوان؛ تحقیق عبدالسلام هارون؛ قاهره: مطبعة الحلبي، ۱۳۵۶.
۳۱. جرجانی، علی بن محمد؛ شرح المواقف؛ ط ۲، قاهره: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۳ق.
۳۲. جفری، آرتور؛ واژه‌های دخیل در قرآن مجید؛ ترجمه فریدون بدره‌ای؛ تهران: توس، ۱۳۷۳ش.
۳۳. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ قم: اسراء، ۱۳۷۸ش.
۳۴. جوهری، طنطاوی؛ الجواهر فی تفسیر القرآن؛ ط ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۱م.
۳۵. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله؛ کشف الظنون؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۳۶. خطابی، حمد بن محمد؛ بیان اعجاز القرآن؛ تصحیح محمد خلف الله و محمد زغلول سلام؛ مصر: دارالمعارف، [بی تا].
۳۷. خفاجی، ابن سنان؛ سرّ الفصاحه؛ تصحیح عبدالمتعال الصعیدی؛ مصر: ۱۹۵۳م.
۳۸. خفاجی، شهاب‌الدین؛ حاشیه الخافی علی تفسیر البیضاوی؛ مطبعة بولاق، ۱۲۸۳.
۳۹. خلیفه، رشاد؛ اعجاز قرآن (تحلیل آماری حروف مقطعه)؛ ترجمه محمد آیت‌الله‌زاده شیرازی؛ ۱۳۶۵.
۴۰. خوئی، علی آل اسحاق؛ اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، [بی تا].
۴۱. الخولی، امین؛ مناهج التجدید فی النحو و البلاغة و التفسیر و الادب؛ قاهره: ۱۹۶۱م.
۴۲. خوئی، ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن؛ ط ۵، بیروت: دارالزهراء، ۱۹۸۷م.
۴۳. داغر، یوسف اسعد؛ مصادر الدراسة الادبیة؛ مکتبه لبنان ناشرون، ۲۰۰۰.

۴۴. درّاز، محمد عبدالله؛ النبأ العظيم؛ مصر: مطبعة السعادة، ۱۹۶۰ م.
۴۵. دورانت، ویل؛ تاریخ تمدن؛ ترجمه احمد آرام؛ ج ۱۱، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵.
۴۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ جامع التفاسیر؛ تحقیق احمد حسن فرحات؛ کویت: دارالدعوة، ۱۴۰۵ ق.
۴۷. _____؛ مفردات الفاظ القرآن؛ بیروت: دارالتعلیم، ۱۴۱۲.
۴۸. رافعی، مصطفی صادق؛ اعجاز القرآن و البلاغة النبویة؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۹۳.
۴۹. رامیار، محمود؛ تاریخ قرآن؛ ج ۸، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
۵۰. رضایی، عربعلی؛ واژگان توصیفی ادبیات؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۲.
۵۱. رمانی، علی بن عیسی؛ النکت؛ تصحیح محمد خلف الله و محمد زغلول سلام؛ مصر: دارالمعارف، [بی تا].
۵۲. _____؛ ثلاث رسائل فی إعجاز القرآن؛ تحقیق محمد خلف الله و محمد زغلول اسلام؛ مصر: دارالمعارف، [بی تا].
۵۳. زرقانی، عبدالعظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن؛ ط ۲، بیروت: دارالمعرفه، ۲۰۰۵ م.
۵۴. زرکشی، بدرالدین؛ البرهان فی علوم القرآن؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ بیروت: دارالاحیاء، ۱۹۵۷ م.
۵۵. زمانی، محمدحسن؛ خاورشناسان و قرآن؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۵۶. زمخشری، ابوالقاسم جارالله محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق التأویل؛ قاهره: مصطفی البابی الحلبي، ۱۹۶۶ م.
۵۷. الزیات، احمدحسن؛ تاریخ الادب العربی؛ بیروت: دارالعلم، [بی تا].
۵۸. زیتون، علی مهدی؛ اعجاز القرآن و أثره فی تطوّر النقد الادبی؛ بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۲ م.
۵۹. سردار، ضیاء الدین؛ شرق شناسی؛ ترجمه محمد علی قاسمی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
۶۰. سکاکی، یوسف بن ابوبکر؛ مفتاح العلوم؛ مصر: مصطفی البابی، ۱۹۳۷ م.
۶۱. سلام، محمد زغلول؛ أثر القرآن فی تطوّر النقد العربی إلى آخر القرن الرابع الهجری؛ ط ۲، مصر: دارالمعارف، ۱۹۶۱ م.
۶۲. سیالکوتی، عبدالحکیم؛ حاشیة السیالکوتی علی البیضاوی؛ هند، [بی تا].
۶۳. سید قطب؛ التصوير الفني فی القرآن؛ مصر: دارالمعارف، ۱۹۵۶ م.
۶۴. _____؛ فی ظلال القرآن؛ ط ۲۵، قاهره: دارالشروق، ۱۹۹۶ م.
۶۵. _____؛ مشاهد القيامة فی القرآن؛ مصر: دارالمعارف، [بی تا].
۶۶. سیوطی، جلال الدین؛ الإیتقان فی علوم القرآن؛ بیروت: ۱۹۹۹ م.
۶۷. _____؛ الإیتقان فی علوم القرآن؛ تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم؛ بیروت: المكتبة العصرية، ۱۹۸۷ م.
۶۸. _____؛ معترك الأقران فی اعجاز القرآن؛ تصحیح محمد علی بجای؛ قاهره: دارالفکر العربی، [بی تا].
۶۹. شایگان، داریوش؛ هائری کرین؛ آفاق تفکر معنوی در اسلام؛ ترجمه باقر پرهام؛ انتشارات آگاه، ۱۳۷۱.
۷۰. شریعتی، محمدتقی؛ تفسیر نوین؛ تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، [بی تا].
۷۱. شفیع کدکنی، محمدرضا؛ صور خیال در شعر فارسی؛ ج ۴، تهران: آگاه، ۱۳۷۰.
۷۲. شوکانی، علی؛ فتح القدير؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۷۳. صالح، صبحی؛ مباحث فی علوم القرآن؛ ط ۱۰، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۷۷ م.
۷۴. الصبّاغ، محمد؛ التصوير الفني فی الحديث النبوی؛ المدينة المنورة: المكتب الإسلامی، ۱۹۸۳ م.
۷۵. صداقت، علی اکبر؛ قرآن و دیگران؛ قم: روح، [بی تا].

٧٦. طالقاني، سيد محمود؛ پرتوی از قرآن؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ١٣٥٦.
٧٧. طباطبائی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه اعلمی، ١٤١١.
٧٨. طبانه، بدوی؛ ابوهلال العسکری و مقایسه البلاغیة و النقدیة؛ ط ٢، مصر: مطبعة الرسالة، ١٩٦٠.
٧٩. طبرسی، ابوعلی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مکتبه الحیة، ١٣٧٩.
٨٠. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تأویل آی القرآن؛ ج ١، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٢.
٨١. عبدالقاهر، جرجانی؛ اسرار البلاغ؛ استانبول: مطبعة وزارة المعارف، ١٩٥٤م.
٨٢. _____؛ الرسالة الشافیة؛ تصحیح محمود محمد شاکر؛ قاهره: مکتبه الخانجی، ١٩٨٤م.
٨٣. _____؛ دلائل الإعجاز؛ تحقیق محمدرشید رضا؛ بیروت: دارالمعرفه، ١٩٨٧م.
٨٤. عبدالوهاب، فاید؛ منهج ابن عطیة فی التفسیر؛ المکتبه العصریة، بیروت، ١٩٧٣.
٨٥. عقیقی، نجیب؛ المستشرقون؛ دارالمعارف، مصر، ١٩٦٤ق.
٨٦. علوی، یحیی بن حمزه؛ الطراز؛ تصحیح عبدالسلام شاهین؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٩٩٥.
٨٧. علی الصغیر، محمدحسین؛ نظریة النقد العربی؛ بیروت: دارالمورخ العربی، ١٩٨٣م.
٨٨. علیقلی، محمد مهدی؛ قرآن از دیدگاه ١١٤ دانشمند جهان؛ ج ٢، قم: سینا، ١٣٧٥.
٨٩. غرناطی، ابن عطیة؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز؛ بیروت: دارالمکتبه، ١٤١٣ق.
٩٠. غزالی، ابوحامد؛ احیاء علوم الدین؛ بیروت: دارالفکر، ١٩٩٥م.
٩١. _____؛ جواهر القرآن؛ تحقیق محمد رشید رضا؛ ط ٢، بیروت: دار احیاء علوم الدین، ١٩٩٦م.
٩٢. فخر رازی، محمدبن عمر؛ التفسیر الکبیر؛ بیروت: دارالفکر، ١٩٨٥م.
٩٣. _____؛ نهاية الایجاز فی درایة الاعجاز؛ تحقیق بکری شیخ امین؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ١٩٨٥م.
٩٤. فراء؛ معانی القرآن؛ تصحیح احمد یوسف نجاتی و محمد علی النجار؛ قاهره: ١٩٥٥م.
٩٥. فکری، علی؛ القرآن ینبوع العلوم و العرفان؛ قاهره: المطبعة السلفية، ١٩٥١م.
٩٦. فیروزآبادی، ابوطاهر مجدالدین؛ بصائر ذوی التمزین فی لطائف الکتاب العزیز.
٩٧. قاضی عیاض؛ الشفا بتعریف حقوق المصطفی؛ ط ٢، عمان: دارالفیحاء، ١٩٨٦م.
٩٨. قرطبی، محمدبن فرح؛ الجامع الاحکام القرآن؛ تحقیق احمد عبدالعظیم البردونی؛ ج ١، ط ٢، قاهره: دارالشعب، ١٣٧٢.
٩٩. القنوجی صدیق؛ فتح البیان؛ بولاق، مصر، ١٣٠٠.
١٠٠. _____؛ فتح البیان فی مقاصد القرآن؛ مصر: ١٣٠٠.
١٠١. کلبی، ابن جرّی؛ التسهیل لعلوم التنزیل؛ بیروت: دارالکتب العربی، ١٣٩٣ق.
١٠٢. کواکبی، عبدالرحمن؛ طبائع الاستبداد و مصارع الاستعباد؛ بیروت: دارالنفاث، ١٩٨٤م.
١٠٣. لویج، احمد اسماعیل؛ فلسفة الاستشراق؛ قاهره: دارالفکر العربی، ١٩٩٨م.
١٠٤. مراغی، احمد مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ قاهره: ١٩٦٢م.
١٠٥. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ ط ٢، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٦.
١٠٦. معری، ابوالعلاء؛ رسالة الغفران؛
١٠٧. نصیری، علی؛ معرفت قرآنی (یادنگار)؛ سازمان انتشارات پژوهشگاه و اندیشه اسلامی، ١٣٨٧.

108. Arbery; *The Koran Interpreted*; 1955
109. Gilliot.C; "Creation of a fixed Text" in *McAuliffe*; J. D. (ed.); *The Cambridge Companion to the Qur'an*; Cambridge: Cambridge University Press .N.2006.
110. Graham .W. A; and Kermani; "*Recitation and Aesthetic Reception*" in *McAuliffe*; J. D. (ed.); *The Cambridge Companion to the Qur'an*. Cambridge: Cambridge University Press .2006.
111. _____ ; "*Scripture and the Qur'an*" in *McAuliffe*; J. D. (ed); *Encyclopedia of the Qur'an*; Vol. 4 .Leiden: Brill .2004.
112. Leemhuis .F.; "*Codices of the Qur'an*" in *McAuliffe*; J.d.(ed); (ed) . *Encyclopedia of the Qur'an*; Vol. 1 .Leiden: Brill .2007.
113. Wild .S; Inimitability in Leaman; O. (ed); *The Qur'an: An Encyclopedia*; London and New York: Routledge .2006.

نمایه

آیات

۴۲	وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ... وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ	بقره: ۲۳ - ۲۴
۱۶۸، ۱۴۴	وَلَنْ تَفْعَلُوا	بقره: ۲۴
۱۵۲	مَا لَا تَعْلَمُونَ	بقره: ۳۰
۱۲۱، ۹۷، ۸۳	وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ	بقره: ۱۷۹
۱۰۷	وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا...	آل عمران: ۱۹۱
۱۵۸	كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا	نساء: ۵۶
۲۰۵، ۱۴۲، ۲۲	أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا	نساء: ۸۲
۱۴	وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ...	مائده: ۸۳
۶۲	إِنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ	انعام: ۲۵
۲۰۴، ۱۵۹	لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ	انعام: ۵۹
۱۷۴	قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا...	انعام: ۶۵
۱۸۰	فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ...	انعام: ۶۹
۱۵۴	وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي...	اعراف: ۱۴۳

٥٠	شعراء: ١٩٣-١٩٥ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ... بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ	٢٥	توبه: ٢ وَاعْلَمُوا أَنكُم غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ
١٠١	شعراء: ١٩٦ إِنَّهُ لَفِي زُرُورِ الْأَوَّلِينَ	٢٠٥	يونس: ١٦ قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ
١٨١	قصص: ٥ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ ...	٨١، ٤٢	يونس: ٣٨ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ ...
١٤٤	قصص: ٤٩ قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ ...	٤٢	هود: ١٣ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ ...
١٧١	قصص: ٨٦ وَمَا كُنْتُمْ تَرْجُونَ أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً ...	١٧٠	رعد: ١٧ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ ...
١٥٤	سبأ: ١٢ وَلَسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرًا وَرَوَاحَهَا شَهْرًا	١٧١	ابراهيم: ٢٤-٢٥ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ ...
٦٢	سبأ: ٣٤ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ	١٧١	حجر: ٩ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ
١٤٦	فاطر: ٤١ إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ ...	١٥٢	نحل: ٨ وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ
١٥٩، ١٢٠	يس: ٤٢ مِنْ مِثْلِهِ	٢٠٤	نحل: ٨٩ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ
٦٢	صافات: ١٤ قَالُوا مَعَلَمٌ مَجْنُونٌ	١٨٩، ٦٢	نحل: ١٠٣ وَلَقَدْ نَعَلُمْ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي ...
١٦٤	صافات: ١٥ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ	٥٠	نحل: ١٠٣ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ
٥٧	صافات: ٤٨-٤٩ وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ * كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ	٢٧	اسراء: ٧٨ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ ...
٥٢	صافات: ٦٥ طَلَعَهَا كَأَنَّه رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ	٨٥، ٨٤، ٤١	اسراء: ٨٨ قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ
٣١	ص: ٢٩ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ ...	١٨٢	مريم: ٦٨-٧٢ فَوَرَّبُّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ ... اتَّقُوا وَنَذِرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا
٨٦، ٧٧	زمر: ٢٣ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ ...	٦٢	انبيا: ٣ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ
١٠٦	غافر: ٥٧ لَخَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ ...	١٨١	طه: ١١٨-١١٩ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى * وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا
١٧٤	فصلت: ٩ قُلْ أَنتُمْ لَكُمْ كُفْرُؤُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ	١٧٤	مؤمنون: ٩٢ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
١٥٩	فصلت: ١١ ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ	٥٦	نور: ٣٩ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ
١٦٥، ٧٦، ٤٦	فصلت: ٢٦ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ ...	٦٢	فرقان: ٤ إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ
١٥٦	شورى: ١-٢ حم * عسق	١٧٧	فرقان: ٦١ تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا
١٠٦	ق: ٥ أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا ...	١٠٤	شعراء: ٨٠ وَإِذَا مَرَضَتْ فَهَوَّ يَشْفِينِ

١٢٦	إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ	کوثر: ١	١٠٧	وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ	ذاریات: ٢١
١٢٧، ١٢٦	فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرِ	کوثر: ٢	١٤٦	وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ	طور: ٦
١٢٧، ١٢٦	إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ	کوثر: ٣	٤٢، ٤١	أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَا تُوَا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ...	طور: ٣٣ - ٣٤
١١٧	قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ	اخلاص: ١	٩٢	وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى	نجم: ١ - ٢
			٩٢	وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى	نجم: ٣
			٩٢	إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى	نجم: ٤
			١٨٠ - ١٨١	إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا... * تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ...	قمر: ١٩ - ٢٠
			١٨١	وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ	قمر: ٣٦
			١٠٥	السَّمْسِ وَالْقَمَرِ بِحُسْبَانٍ	رحمن: ٥
			٩٢	وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ... وَظِلٌّ مِمْدُودٍ	واقعه: ٢٧ - ٣٢
			٨٦	لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا...	حشر: ٢١
			٥٢	ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ	حاقه: ٣٢
			١٤	قُلْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ... يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ	جن: ١ - ٢
			٣٠	إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ	قیامت: ١٧ - ١٨
			١٥٤	وَالْمُرْسَلَاتِ غُرُوفًا * فَالْعَاصِفَاتِ عَضْفًا * وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا	مرسلات: ٣١
			١٨٠	وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ * وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ	تکویر: ١٧ - ١٨
			١٩٨	وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ... وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا	شمس: ١ - ٤
			١٩٩	وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَافَى * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا	شمس: ٣ - ٤
			١٩٩	وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاها	شمس: ٥
			١٧٥	طور سنين	تین: ٢
			١٧٥	هذا البلد الأمين	تین: ٣

اشناندالی، ۶۷	ابن مسکویه، ۸۷
اصفهانی، ۲۰، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۶	ابن معتمر، ۵۱، ۵۸
اقبال لاهوری، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱	ابن هشام، ۸۶
۱۸۶	ابوالسعود، ۶۹، ۱۳۳، ۱۳۶
البوطی، رمضان، ۱۴۷، ۱۷۵، ۱۷۶	ابوحیان، ۱۱۵
الشایب، ۵۷	ابوزید، ۳۲، ۳۶، ۷۸
الصفیر، محمدحسین علی، ۲۱۶	ابوعبدالله محمد بن یزید، ۵۱
الطویل، شیخ حسن، ۲۳	ابوعبیده، ۱۹، ۲۸، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۶۲
القنوجی، صدیق، ۱۴۴	۶۶
المزدار، ۱۸، ۷۲	ابوعلی جبایی، ۶۳، ۸۲
امام الحرمین، ۱۳۶	ابومسلم اصفهانی، ۶۳
امرؤالقیس، ۵۳	ابونواس، ۵۸
امین الخولی، ۱۵۰، ۱۶۲، ۱۶۳	ابوهاشم جبایی، ۲۲، ۳۸، ۶۳، ۹۰
امین، دنیس، ۲۱۵	ابوهلال عسکری، ۵۸، ۵۹، ۶۹
ایزوتسو، توشیهیکو، ۲۱۹	اخنس بن شریق، ۱۸۷
بازرگان، مهدی، ۱۴۷، ۱۸۶، ۱۹۱	اریوننت، ۲۲۱
۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴	استیب، هنری، ۲۲۴
باقلانی، ۱۸، ۱۹، ۳۷، ۳۸، ۴۷، ۴۹	اسدآبادی، سیدجمال‌الدین، ۲۳
۵۱، ۶۴، ۶۸، ۶۹، ۷۴، ۸۷، ۸۸	۱۴۳
۸۹، ۹۸، ۱۱۸	اسفراینی، ۳۷
باهلی، ۱۹	اسکندرانی، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۶۳
بدره‌ای، فریدون، ۲۱۸، ۲۱۹	اشپایر، هاینریس، ۲۲۰
بدوی، عبدالرحمن، ۲۱۵	اشعری، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۵۱، ۶۴
بشارین‌برد، ۵۸	۶۹، ۸۰، ۸۱، ۸۷، ۹۴، ۹۷، ۱۱۸

اشخاص

ابن خلدون، ۳۵، ۴۵، ۴۶، ۶۹، ۱۳۱	آدم ۷، ۱۷۵
۱۳۲	آرام، احمد، ۲۱۹
ابن راوندی، ۷۲	آربری، ۲۲۴، ۲۲۶
ابن رشد اندلسی، ۶۹	آلوسی، ۶۹
ابن زملکانی، ۶۹	آمدی، ۶۹، ۱۱۵
ابن سراقه، ۸۷	آندریه، تور، ۲۲۰
ابن سعد، ۸۶	ابراهیم ۷، ۱۱۸، ۱۵۷
ابن سنان، ۴۹، ۵۱، ۷۴، ۷۵، ۹۴	ابن زملکانی، ۱۱۶
۹۶، ۹۵	ابن قیم الجوزیه، ۱۲۴
ابن عربی، ۸۷	ابن ابی الاصبغ، ۵۸
ابن عطیه، ۲۰، ۶۹، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۱۳	ابن اثیر، ۵۶، ۱۰۰
۱۱۴، ۱۱۵	ابن الخولی، ۱۴۷
ابن قتیبه، ۵۱، ۵۳، ۶۲، ۶۶	ابن تیمیه، ۶۹، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸
ابن قیّم، ۱۱۶، ۱۲۵	۱۲۴
ابن کثیر، ۶۹، ۱۱۶، ۱۲۸	ابن جزی کلّبی، ۱۱۸
ابن کمال پاشا، ۶۹، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶	ابن حزم، ۳۷، ۷۴، ۷۵، ۸۰، ۸۷، ۹۳
ابن مسعود، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۲۲	۹۹، ۱۶۲

سکاکی، ۳۸، ۵۰، ۶۹، ۱۱۵، ۱۶۳	خیام، ۲۱۴	جبرئیل، ۳۰، ۹۳، ۲۲۳	بکری شیخ امین، ۵۸
سلیمان شافعی، ۶۹	داغر، اسعد، ۲۰۸	جرجانی، عبدالقاهر، ۱۹، ۲۲، ۵۱، ۵۶، ۶۰، ۶۲، ۶۹، ۷۴، ۸۲، ۸۷	بل، ریچارد، ۲۲۰
سلیمان ۷، ۱۵۴	دپرسؤال، کوسین، ۲۲۳	۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۵، ۱۶۲	بلاشر، رژی، ۲۱۷، ۲۹
سهروردی، ۸۷	درّاز، محمد عبدالله، ۱۴۷، ۱۷۰، ۱۷۱	جفری، آرتور، ۲۱۸	بودلی، اراف، ۲۲۱
سیالکوتی، ۶۹، ۱۳۹	دورانت، ویل، ۲۲۲	جوزی، ۶۹، ۱۱۶	بوکای، موریس، ۱۴۷، ۲۱۹
سید قطب، ۲۳، ۵۵، ۵۹، ۱۴۷، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷	راغب، ۲۰، ۲۵، ۲۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲	جویدی، ۲۰۸	بیضاوی، ۶۹، ۱۱۶، ۱۳۹، ۱۴۰
۲۰۰	رافعی، ۲۳، ۱۴۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳	حازم القرطاجنی، ۱۱۶	۱۴۱
سیدرسکی، ۲۲۰	رامیار، محمود، ۲۱۷	حافظ، ۲۱۴	پیامبر اسلام ۹، ۱۷، ۱۸، ۳۰، ۳۲
سیدمرتضی، ۳۷، ۷۴، ۸۷، ۱۶۲	رشید رضا، ۲۴، ۱۴۷، ۱۵۹، ۱۶۰	حسان بن ثابت، ۸۶	۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۲
سیل، جرج، ۲۲۷	رمانی، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۵۱، ۵۸، ۶۳	حسن بن محمد قمی، ۲۰	۴۳، ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۵۸، ۶۲، ۸۸
سینا، آلفونس، ۲۱۵	۶۸، ۶۹، ۷۵، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۹۵	حنفی محمد شرف، ۵۹	۹۳، ۹۵، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۰
سیوطی، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۸، ۶۹، ۸۳	۹۸، ۱۰۵، ۱۶۲	خطابی، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۵۴، ۵۹، ۶۲	۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹
۹۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۳	رنان، ارنست، ۲۱۰	۶۴، ۶۸، ۶۹، ۷۴، ۸۴، ۸۵، ۸۶	۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۸
شاپیرو، اسرائیل، ۲۲۰	زجاج، ۲۸	۹۸، ۱۱۳	۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۴
شاجنی، ۶۹	زرقانی، ۷۳، ۱۶۸، ۱۶۹	خطیب قزوینی، ۱۱۶	۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۷
شاطبی، ۱۱۶	زرکشی، ۲۰، ۲۹، ۵۵، ۶۹، ۱۱۶	خفاجی، ۴۹، ۵۱، ۶۹، ۷۴، ۷۵، ۷۶	۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳
شافعی، ۲۸	۱۲۹	۹۴، ۹۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲	۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۶
شریبینی، ۶۹، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۸	زغلول، محمد، ۸۲	خلف الله، ۸۲	۱۸۹، ۱۹۵، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۲
شریعتی، علی، ۱۴۹، ۱۸۶	زمخشری، ۲۰، ۳۸، ۵۰، ۵۵، ۶۴	خلیفه دوم، ۸۶	۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳
شریعتی، محمدتقی، ۱۸۶، ۱۸۷	۶۹، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸	خلیفه، رشاد، ۱۴۷	۲۲۴، ۲۲۹
۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱	۱۱۲، ۱۱۵	خلیفه، محمد رشاد، ۱۵۵، ۱۵۶	تفتازانی، ۱۳۶
شریف رضی، ۷۶	زملکانی، ۱۱۶، ۱۱۷	خواجه عبدالله انصاری، ۸۷	جاخط، ۱۸، ۲۲، ۳۸، ۵۱، ۵۶، ۶۲
شریف مرتضی، ۷۴	زیجاییبوس، اثیمیوس، ۲۱۵	خواجه نصیر، ۸۷، ۱۱۵	۷۴، ۷۹، ۹۷
			جاد المولی، محمد احمد، ۱۴۷

شمس‌الدین ضریر، ۶۹	عبد، محمد، ۲۳، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۵۹	قرطابی، ۶۹	متولی شعراوی، محمد، ۱۴۷، ۱۵۷
شوکانی، ۶۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵	عتبة بن ابی ربیع، ۱۷۶	قشیری، ۸۷	محمد ۹ ← پیامبر اسلام ۹
شیخ اشراق، ۸۷	علوی، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۶۲	قطرب، ۲۸	مراغی، احمد مصطفی، ۱۷۳
شیخ طوسی، ۸۷	علی ۷، ۱۰۳، ۱۱۰	قونوی، ۱۳۳	مراکچی، لودویکو، ۲۱۶
شیخ مفید، ۸۷	عمرالسلامی، ۵۹	کازرونی، ۱۳۳	مراکشی، ۶۹، ۱۳۱
شیخ نصیر، ۳۷	عمر بن هشام (ابوجهل)، ۱۸۷	کرین، هانری، ۲۲۴	مسلم بن ولید، ۵۸
صبحی صالح، ۵۸	عیسی ۷، ۳۴، ۳۸، ۱۷۵	کریماتا، ژان دی تور، ۲۱۵	مسیلمه، ۹۵
صدیق خان، ۶۹	غرناطی، ۲۰	کرمانی، محمد کریم خان، ۱۹	معرفت، محمد هادی، ۲۰۱، ۲۰۲
طاش کیری زاده، ۱۳۳	غزالی، ابوحامد، ۶۹، ۸۷، ۱۰۰	کلارک، صموئل، ۲۰۷	معمربن مثنی، ۵۱
طالقانی، سید محمود، ۱۴۷، ۱۸۶	۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۸، ۱۴۷	کلبی، ۶۹، ۱۱۶، ۱۱۸	موسی ۷، ۳۴، ۳۸، ۴۹، ۱۵۲، ۱۵۴
۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹	۱۵۳، ۱۶۳	کواکبی، عبدالرحمن، ۶۹، ۱۴۷، ۱۵۰	۱۷۵، ۱۵۷
طباطبایی، محمد حسین، ۱۸۶، ۲۰۳	فاضل السامرای، ۵۹	۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳	نان، میشل، ۲۱۶
۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶	فخر رازی، ۱۹، ۲۰، ۶۹، ۱۰۰	کرمانی، نوید، ۸۶	نچار، عبدالحلیم، ۲۱۷
طبرسی، ۱۱۰، ۱۱۱	۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۵۰	کعب، ۸۶	نصیبی، ۳۷، ۷۲
طبری، ۲۰، ۸۱	فزاء، ۲۸، ۵۲، ۶۲، ۶۶	گراهام، ۲۲۲	نظام نیشابوری (معتزلی)، ۱۸، ۲۱
طفیل، ۸۶	فکری، عبدالله، ۱۴۷	گلدزیر، ۲۱۷	۳۷، ۵۱، ۶۲، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۶
طنطاوی، ۲۴، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۲	فکری، علی، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۹۱	گون، کارلتون اس، ۲۲۵	۷۸، ۷۹، ۹۵، ۹۸، ۱۰۵، ۱۶۲
۱۵۳، ۱۹۱	۲۱۳	گیگر، آبراهام، ۲۲۰	نوح ۷، ۱۷۵
عاص بن وائل، ۱۲۷	فلوگل، گوستاو، ۲۱۶، ۲۱۷	گیوم، فرد، ۲۲۶	نولدکه، تئودور، ۲۹، ۲۱۰، ۲۱۷
عایشه عبدالرحمن، ۵۸	فیروزآبادی، ۶۹، ۱۳۱، ۱۳۲	لابوم، ژول، ۲۱۶، ۲۱۷	وات، مونتکمری، ۲۱۸
عبدالجبار (قاضی)، ۳۸، ۵۱، ۶۰	قاسم بن سلام، ۱۹	لیبدین اعصم، ۸۶، ۱۶۱	واسطی، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۵۱، ۶۳، ۷۴
۶۸، ۶۹، ۷۴، ۸۷، ۹۰	قاضی عیاض، ۶۹، ۱۰۰، ۱۰۸	لوردن، هاری گای، ۲۲۳	۸۲، ۱۶۲
عبدالعظیم، ابن ابی اصبغ، ۱۹	۱۱۰، ۱۱۸، ۱۲۵	مبشری، اسدالله، ۲۱۸	واصل بن عطا، ۲۱
عبدالله بن مسعود، ۱۰۳	قرشی، ۶۷	منتنبی، ۸۰	واقدی، ۸۶

وایتهد، ۱۵۱	هرشفلد، هارتویج، ۲۲۰
ولیدین مغیره، ۸۶، ۱۸۷	هروتیس، ژوزف، ۲۲۰
ونسنگ، ۲۱۰	یحیی بن حمزه علوی، ۶۹، ۱۲۱
ویو، لوئیس، ۲۱۵	یونس ۷، ۱۱۸
هجویری، ۸۷	

فرقه‌ها

اشاعره، ۲۶، ۳۷، ۸۱، ۹۳، ۹۴	مسیحیان، ۳۲، ۲۲۶
اهل کتاب، ۳۲	معتزله، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۳۷، ۶۳،
بت پرستان، ۳۲	۶۶، ۷۱، ۷۲، ۷۸، ۷۹، ۹۰، ۹۳،
بنی اسرائیل، ۳۳	۱۶۱
بنی کلب، ۸۰	معتزلی، ۶، ۱۹، ۲۱، ۵۱، ۶۰، ۶۳،
شیعیان، ۶۶، ۷۴	۶۸، ۶۹، ۸۳، ۹۰، ۱۰۷،
ظاهریه، ۳۷	معتزلیان، ۲۱، ۵۱، ۶۳، ۷۲،
قریش، ۱۷۶	یهودیان، ۳۲، ۱۶۷، ۱۹۵،

۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳،	۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۹، ۲۰۶، ۲۲۹
۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۸، ۲۰۵، ۲۰۶،	اعجاز متنی، ۱۳، ۲۱، ۲۲، ۶۳،
۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۵	۲۲۴
تثوری نظم، ۲۲، ۵۱، ۹۷، ۹۹	اعجاز معنایی، ۱۴۱
تجانس، ۸۳	اعجاز نظم، ۲۲
تحدّی، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۲۷،	اعجاز شناسی، ۹۷
۳۵، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۶،	امیون، ۳۲
۶۱، ۶۵، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۱، ۸۸،	انسجام متن، ۱۶، ۳۵
۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۲،	انسجام متنی، ۱۶
۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۲،	ایجاز، ۲۳، ۸۲، ۸۳، ۸۹، ۹۶، ۱۰۹،
۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۷،	۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۴،
۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲،	۱۳۵، ۱۸۱
۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱،	ایقاع کلمات، ۱۹۸، ۲۰۰
۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۳،	بدایع قرآن، ۱۳۴، ۱۳۵
۱۷۹، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۴، ۲۰۵،	برون متنی، ۳۶، ۷۸
تحریر، ۳۴، ۱۱۹، ۱۳۴، ۱۵۶، ۱۹۷،	بلاغت، ۲۲، ۲۸، ۳۴، ۳۷، ۴۰، ۴۱،
۲۲۱	۴۳، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۴، ۵۸،
تدبیر، ۳۹	۵۹، ۶۴، ۶۸، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶،
ترعید، ۱۹۷	۷۷، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۸۹،
ترقیص، ۱۹۷	۹۰، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۷،
تشبیه، ۲۳، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۶،	۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳،
۶۸، ۸۳، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۵،	۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳،
۲۰۳، ۲۲۸	۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۷،
تشبیه تصویر به تصویر، ۵۷	۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵،

اصطلاحات

۱۱۲، ۱۸۹	آواشناسی، ۲۳، ۲۰۰، ۲۰۷
اعجاز روان شناختی، ۱۶۳، ۲۲۵	احکام عقلی، ۵۹
اعجاز سبکی، ۱۸۸	اخبار غیبی، ۱۷، ۳۸، ۸۴، ۹۲، ۹۴،
اعجاز سبکی، ۱۰۶	۹۹، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۲۱،
اعجاز عددی، ۲۴، ۱۵۵	۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۷، ۱۶۰،
اعجاز علمی، ۱۳، ۲۳، ۲۴، ۴۳،	۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۳،
۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۵۰،	۱۷۹، ۲۰۵، ۲۰۶
۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۷۳، ۱۷۴،	استعاره، ۲۳، ۴۸، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۶۶،
۱۹۱، ۱۹۶، ۲۱۹، ۲۲۹	۶۸، ۸۳، ۸۹، ۹۷، ۹۹، ۱۳۰،
اعجاز قرآن، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸،	۱۳۳، ۱۳۵، ۲۰۳، ۲۲۸
۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۳۳،	اسناد مجازی، ۵۵
۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۷، ۴۹، ۵۱،	اصوات قرآن، ۶۶
۵۹، ۶۱، ۶۴، ۷۱، ۷۵، ۸۱، ۸۲،	اطناب، ۲۳، ۱۳۴، ۱۳۵
۸۴، ۸۶، ۸۰، ۹۰، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۷،	اعجاز ادبی، ۱۶، ۱۱۶
۹۹، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸،	اعجاز بلاغی، ۶۶، ۹۴، ۱۰۷، ۱۱۷،
۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۹،	۱۲۳، ۱۲۴، ۱۴۱، ۱۷۳، ۱۷۹،
۱۲۱، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۱،	۱۸۰
۱۴۵، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵،	اعجاز بیانی، ۲۳، ۵۱، ۶۱، ۶۳، ۶۴،

تشبیه تصویر به معنا، ۵۶	جمع و پراکندگی، ۴۸	درون‌متنی، ۳۶، ۳۷، ۷۴، ۷۶	زبان وحی، ۲۰۱
تشبیه معنا به تصویر، ۵۶	جمله‌های خبری، ۲۳	۷۸	زبان‌شناختی، ۵۱، ۶۶، ۲۲۸
تشبیه معنا به معنا، ۵۶	جمله‌های مرکب، ۶۰	دور و نزدیک، ۴۸	زیبایی لفظی، ۵۵
تصاویر ذهنی، ۵۵	جنبه بیانی اعجاز، ۶۳	دوره جاهلی، ۳۱، ۶۹	زیبایی متن، ۴۵، ۴۶
تصرف بدیع، ۴۸	چکامه‌های هفت‌گانه عرب، ۶۱	رویکرد بیانی، ۶۱، ۶۳، ۶۴	زیبایی‌شناختی، ۴۵، ۵۷، ۵۸، ۶۶
تصریح، ۴۸، ۸۹	چینش واژگان، ۲۳، ۳۷، ۱۹۱، ۲۰۶	رویکرد بیانی اعجاز، ۶۳	۸۲، ۱۲۹، ۲۰۲
تصویر هنری، ۲۳، ۵۵، ۵۷، ۱۶۵	حذف، ۵۳، ۷۷، ۸۳، ۱۲۷	رویکرد ذوقی، ۲۱، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۰	زیبایی‌شناسی، ۴۵، ۶۸، ۶۹، ۱۰۰
۱۶۷	حروف مقطعه، ۴۹	رویکرد ذهنی، ۲۱	۱۳۳
تصویرگرایی، ۵۵	حسن تألیف، ۲۳	رویکرد زبان‌شناختی، ۲۱، ۵۰، ۵۱	زیبایی‌های هنری قرآن، ۵۶
تضمین، ۸۳	حصر و اختصاص، ۱۳۳، ۱۳۴	۵۲، ۵۳، ۵۴	ساخت زبانی، ۱۵، ۲۰، ۴۶
تطریب، ۱۹۷	حقیقت و مجاز، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۳	رویکرد عقلانی، ۲۱، ۵۹	۶۹، ۷۸، ۷۹، ۱۹۴
تعریض، ۲۳، ۵۳، ۱۳۵، ۲۰۳	۱۳۵	رویکرد علمی، ۳۹	ساخت زبانی و معنایی، ۱۵
تقدیم و تأخیر، ۶۶، ۹۱، ۱۰۰، ۱۰۷	خارق‌العاده، ۲۵، ۲۶، ۳۵، ۳۶، ۵۱	رویکرد قرآنی، ۶۶	ساختار زبانی، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۸۳
۱۲۶، ۱۳۴	۵۵، ۷۹، ۹۳، ۹۵، ۱۰۹، ۱۲۳	رویکرد نقد ادبی، ۶۵	۲۲۱، ۲۲۵، ۲۲۸
تلاوت، ۱۴، ۱۵، ۳۰، ۳۱، ۱۰۳	۱۳۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۸۷، ۲۰۳	رویکرد هنری، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۵۹	ساختار متنی، ۱۵
۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۵	۲۰۴	رویکردی روان‌شناختی، ۸۴	ساختار موزون، ۶۳
۱۸۱، ۲۲۵، ۲۲۷	خبر غیبی، ۴۳، ۱۴۱، ۱۵۸	رویکردی متن‌گرا، ۳۶	سبک استوار، ۲۱
تمثیل، ۵۳، ۶۶	خبر و إنشاء، ۱۳۵	زبان تصویر، ۵۶	سبک زبانی، ۵۲
تناسب آوایی، ۶۳، ۶۸	خبرهای غیبی، ۴۱، ۶۳، ۸۳، ۱۱۹	زبان شعری، ۵۶	سبک قرآن، ۵۲، ۵۳، ۶۷، ۸۸، ۸۹
تناسب آیات، ۲۰۲	۱۲۴، ۱۶۹	زبان قرآن، ۵۰، ۵۲، ۶۲، ۷۹، ۹۰	۹۲، ۹۶
تواتر، ۳۰، ۹۰، ۱۶۰	خطاب عام، ۳۴	۱۲۹، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۶۴، ۱۸۶	سبک کلام عادی، ۴۸
جادو، ۲۶، ۶۲، ۱۰۴	خلق قرآن، ۱۸، ۷۲، ۷۸، ۱۱۸، ۱۶۱	۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۶، ۲۰۱	سبک‌شناختی، ۲۱، ۸۹
جادوگری، ۳۴	خوارق، ۲۶، ۳۶، ۱۳۱	۲۱۶، ۲۲۵، ۲۲۸	سبک‌های بیان، ۶۴
جری و تطبیق، ۲۰۱	دامنه تنوع آیات، ۱۹۲	۵۶	سجع کاهنان، ۶۱

مجمّل و مبین، ۱۳۴	کتاب مقدّس، ۶۵	فرهنگ شفاهی، ۳۰، ۳۱، ۶۱	سحر، ۲۶، ۶۲، ۲۲۸
مجموعه‌های شعری، ۶۷	کلام مدون، ۶۰	فرهنگ نوشتاری، ۳۱	سخن موزون غیر مسجّع، ۴۷
محکم و متشابه، ۱۰۸، ۱۳۴، ۲۰۲	کلام مرسل، ۴۷	فضاحت، ۲۲، ۳۴، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۳،	سخن‌شناسی، ۴۶
مراتب معنا، ۲۰۱	کلام مسجّع، ۴۷	۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۶۴، ۷۷،	سرآغاز، ۴۹، ۶۶، ۱۳۰، ۱۳۴
مشکل القرآن، ۱۳۴	کلام موزون مقفا، ۴۷	۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۱۰۱،	سطوح بلاغی زبان، ۶۳
معجزات حسّی، ۳۳	کنایه، ۲۳، ۵۳، ۵۷	۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱،	شعرشناس، ۳۴
معجزه، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۶،	گرایش علمی، ۲۳، ۱۴۷	۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰،	صرفه، ۲۱، ۳۷، ۳۸، ۴۹، ۵۱، ۶۳،
۲۷، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹،	گسست بیانی، ۳۱	۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵،	۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸،
۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۴، ۶۱، ۷۵، ۷۷،	لفظ عام برای معنای خاص، ۵۳	۱۲۶، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰،	۷۹، ۸۳، ۸۴، ۸۹، ۹۴، ۹۵، ۹۹،
۷۸، ۸۱، ۸۳، ۸۸، ۹۳، ۹۴، ۹۵،	لفظ‌گرایی، ۹۷	۱۴۱، ۱۴۵، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۷۳،	۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۱،
۹۶، ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱،	مباحث ادبی، ۲۰، ۵۴، ۱۶۳، ۲۰۳،	۲۰۵، ۲۰۶، ۲۲۲، ۲۲۴،	۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۴،
۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵،	متن ادبی، ۲۳، ۶۲، ۶۵	فصل و وصل، ۴۸، ۱۰۰، ۱۹۸، ۲۰۰،	۱۶۲، ۱۶۹، ۲۰۴
۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۶،	متن زیبایی، ۳۷، ۷۹	فعل الهی، ۲۶	صناعت، ۵۶، ۱۴۴
۱۳۹، ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵،	متن قرآن، ۱۴، ۱۵، ۲۱، ۲۲، ۲۳،	فعل خداوند، ۲۶، ۲۷، ۳۸، ۱۰۴،	صور خیال، ۵۶
۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۲،	۲۴، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۵۱، ۶۰،	قرآن پژوهی، ۱۵، ۵۰، ۱۱۵، ۱۴۲،	طول غالب آیات، ۱۹۲
۱۷۳، ۱۸۷، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۰،	۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹،	۱۶۳، ۱۷۵، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۱،	طول متوسط آیات، ۱۹۲، ۱۹۴
۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۲۵،	۷۴، ۷۸، ۷۹، ۸۳، ۸۵، ۱۰۰،	۲۱۰، ۲۲۸،	عام و خاص، ۱۳۴، ۱۷۲
۲۲۹	۱۱۷، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۹۴، ۱۹۶،	قرائت، ۱۴، ۱۵، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۴۶،	علم تفسیر، ۱۰۴
معجزه حسّی، ۳۵	۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۵،	۱۰۴، ۱۷۶، ۱۹۷، ۲۲۵،	علم معانی و بیان، ۵۰
معناداری متون، ۲۰۱	۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵،	قَسَم، ۲۳	علوم بلاغی، ۱۱۷
معناگرا، ۶۶	۲۲۸، ۲۲۶	قلب، ۴۹، ۵۳، ۹۳، ۱۰۹،	غرابت، ۴۸، ۱۴۱
معنای خاص برای عام، ۵۳	متن قرآنی، ۳۲، ۳۷، ۶۰، ۱۷۸	قوه عاقله، ۵۹	فاصله‌ها، ۵۱، ۸۳، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰،
مفهوم و منطوق، ۱۳۴	مجاز حذف، ۵۳	کلام نفسی، ۱۱۸	۱۰۸، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۷۶، ۲۰۰،
ملاحت، ۵۰	مجاز عبارتی، ۵۳	کنایه‌ها و تعریض‌ها، ۱۳۰، ۱۳۳،	فرهنگ شعر و ادب، ۳۵

موسیقی، ۲۳، ۳۱، ۵۷، ۶۷، ۹۶،	نظم قرآن، ۲۳، ۳۸، ۴۸، ۸۹، ۹۰،
۱۶۲، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۶،	۹۴، ۹۷، ۹۸، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۲۱،
۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۷	۱۲۳، ۲۰۵
ناسخ و منسوخ، ۱۰۷، ۱۳۲، ۱۳۴	نظم متنی، ۱۸
ناقد کلام، ۳۴	نقد ادبی، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹
نزول قرآن، ۵۰، ۵۲، ۶۱، ۶۵، ۶۹	وجوه بلاغی، ۸۱، ۱۳۷
۷۳، ۱۴۶، ۱۸۶	وجه بلاغی، ۲۱، ۱۱۱، ۱۱۲
نظریه حدوث، ۷۸	وجه بیانی اعجاز، ۶۴
نظم ریاضی، ۲۴	وضع لغوی، ۶۰

کتابها

اعجاز القرآن و البلاغة النبویه، ۲۳، ۱۶۱	الاتقان فی علوم القرآن، ۲۰، ۲۲، ۲۸، ۱۳۳
اعجاز القرآن البیانی، ۵۹ اندر نیرنگ محمد، ۲۱۵	احیاء علوم الدین، ۱۰۳ ارشاد السلیم الی مزیای القرآن الکریم، ۱۳۶
انوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۱۶ الایقان فی اعجاز القرآن، ۱۹	استوارسازی ایمان، ۲۱۵ اسرار البلاغه، ۲۲، ۸۲، ۹۷، ۱۰۵
ایمان راستین مسیحی بر ضد مسلمانان، ۲۱۵	الاسرار النورانیة القرآنیة، ۱۴۵ ۱۴۶، ۱۵۰
أبکار الافکار، ۱۱۵ باد و باران در قرآن، ۱۴۷، ۱۹۲	اصل اسلام در محیط مسیحی آن، ۲۲۰
بازگوییهای توراتی در بخشهای قرآن، ۲۲۰	اصل اسلام و مسیحیت، ۲۲۰ الاعجاز البیانی للقرآن، ۵۸
باور فراگیر، ۲۱۵ البدیع، ۵۸	الاعجاز الفنی، ۵۹ اعجاز القرآن، ۱۹، ۲۲، ۶۳
بدیع القرآن، ۵۸ البراهین البینات فی بیان حقائق الحووانات، ۱۴۶	اعجاز القرآن فی نظم و تألیفه، ۱۸، ۱۹ اعجاز القرآن فی نظمه و ترتیبه، ۸۲

- البرهان الكاشف عن اعجاز القرآن، ۱۱۶، ۱۱۷
- البرهان في اعجاز القرآن، ۱۹
- البرهان في علوم القرآن، ۲۰، ۵۵، ۱۲۹
- بصائر ذوی التمییز فی لطائف الكتاب العزیز، ۱۳۲
- البلاغة العربية و أثر الفلسفة فيها، ۱۶۲
- بيان اعجاز القرآن، ۱۹، ۵۴، ۶۴، ۸۴
- پرتوی از قرآن، ۱۴۷، ۱۹۶
- پژوهش در رد لغزش های بنیادین و فریبده محمد، ۲۱۵
- پژوهش های قرآنی، ۲۲۰
- پژوهش هایی نوین در فهم و تفسیر قرآن، ۲۲۰
- تاریخ القرآن، ۲۱۰
- تاریخ قرآن، ۲۱۷
- تأویل مشکل القرآن، ۵۱، ۵۳، ۶۶
- تبیان الاسرار الربانیة فی النبات والمعارف والخواص الحيوانیة، ۱۴۵
- التبیان فی علم البیان، ۱۹، ۱۱۶، ۱۱۷
- تحریر التحبیر، ۵۸
- التسهیل لعلوم التنزیل، ۱۱۹
- التصویر الفنی فی القرآن، ۵۹، ۱۶۳
- ۱۶۴، ۲۰۰
- التعبیر الفنی فی القرآن، ۵۸
- التعبیر القرآنی، ۵۹
- تفسیر القرآن العظیم، ۱۲۸
- تفسیر المراغی، ۱۷۳
- تفسیر المنار، ۲۴، ۱۵۹
- تفسیر بیضاوی، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱
- تفسیر جواهر، ۱۵۲
- تفسیر کبیر، ۲۰، ۱۰۶
- التفسیر: معالم حیاته و منهجه الیوم، ۱۶۳
- تفسیر نوین، ۱۸۶
- تفصیل آیات القرآن الکریم، ۲۱۷
- تلخیص المفصل، ۱۱۶
- التمهید فی علوم القرآن، ۲۰۲
- تنزیه القرآن عن المطاعن، ۹۰
- تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، ۱۳۲
- ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، ۸۲
- جامع التفاسیر، ۱۰۱
- جامع أحكام القرآن، ۲۰
- جبر و اختیار در صدر اسلام، ۲۱۸
- جمهرة اشعار العرب، ۶۷
- جواب اهل العلم و الايمان بتحقیق ما أخبر به رسول الرحمن، ۱۱۷
- جواهر القرآن، ۲۴، ۱۰۳
- الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، ۱۵۱، ۱۵۲
- جهان [متن] قرآن، ۲۱۶
- حاشیه بر تفسیر بیضاوی، ۱۳۹
- خاورشناسان و پژوهش های قرآنی، ۲۱۶
- خدا و انسان در قرآن، ۲۱۹
- داستان های کتاب مقدس در قرآن، ۲۲۰
- در آستانه قرآن، ۲۱۷
- درآمدی بر قرآن، ۲۱۸، ۲۲۰
- دفاع و برهان بر ساختار و محتوای کلیسای ارتدکس یونان برضد قرآن و مسلمانان، ۲۱۶
- دلائل الاعجاز، ۱۹، ۲۲، ۸۲، ۸۸، ۹۷، ۱۰۵
- رسائل ابن کمال، ۱۳۶
- الرسالة الشافعية فی اعجاز القرآن، ۹۷
- ریحانة الالباء، ۱۴۰
- السراج المنیر فی الاعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم، ۱۳۷
- سیر تحول قرآن، ۱۴۷، ۱۹۲، ۱۹۳
- سیره ابن هشام، ۸۶
- الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، ۱۰۸
- شفاء العلیل فیما فی کلام العرب من الدخیل، ۱۴۰
- الصناعتین، ۵۸
- طبائع الاستبداد، ۱۵۸
- طبقات ابن سعد، ۸۶
- الطراز، ۷۳، ۱۲۱، ۱۶۲
- عالم الغیب و الشهادة، ۱۷۴
- عناصر یهودی در قرآن، ۲۲۰
- فتح البیان فی مقاصد القرآن، ۱۴۴
- فتح الرحمن بکشف ما یلتبس فی القرآن، ۱۳۳
- فتح القدر، ۱۴۳، ۱۴۴
- فرقه ها، ۲۱۵
- الفصل فی الملل و النحل، ۸۰، ۹۳
- الفوائد المشوق الی علوم القرآن و علم البیان، ۱۲۴
- فی ظلال القرآن، ۱۶۴، ۱۶۷

القرآن و العلوم العصریه، ۱۵۲	۲۳، ۱۳۳، ۱۳۴	منهاج البلاغ، ۱۱۶	۵۸، ۸۲
القرآن ینبوع العلوم و العرفان، ۱۵۴	معجزة القرآن، ۱۵۷	المیزان، ۲۰۳، ۲۰۴	نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز، ۱۹،
الکشاف، ۲۰، ۵۰، ۵۵، ۶۴، ۱۰۷	المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، ۲۱۰	نام‌های یهودی و مشتقات آن در قرآن، ۲۲۰	۱۰۵
کشف الظنون، ۱۱۷	المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ۲۱۷	النبا العظیم، ۵۹، ۱۷۰	نهایة التأمیل فی اسرار التنزیل والخصائص النبویة، ۱۱۶
مباحث فی علوم القرآن، ۵۸	مغازی واقدی، ۸۶	نظم القرآن، ۲۲، ۵۱	واژگان دخیل در قرآن، ۲۱۸
متشابه القرآن، ۹۰	مغنی فی ابواب التوحید، ۹۰	النکت فی اعجاز القرآن، ۱۹، ۲۲،	وحی اسلام در جهان معاصر، ۲۱۸
مجاز القرآن، ۵۱، ۵۲، ۶۶	مفاهیم اخلاقی در قرآن، ۲۱۹		
مجله المنار، ۱۵۹	مفتاح العلوم، ۱۱۵		
مجمع البیان، ۲۸، ۱۱۰	مفتاح کنوز السنة، ۲۱۰		
المحرّر الوجیز، ۱۱۲	المفردات فی غریب القرآن، ۱۰۱		
محک فلسفی تجلیات تجربه دینی، ۱۵۱	مقالات الاسلامیین، ۱۸		
	مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ۲۱۹		
محمد از متون یهودی چه چیزی را برگرفته است؟، ۲۲۰	مقدمه ابن خلدون، ۱۳۱، ۱۳۲		
محمد ۹ پیامبر و زمامدار، ۲۱۸	مقدمه قرآن، ۲۱۸		
محمد ۹ در مدینه، ۲۱۸	مکاتب تفسیری قرآن، ۲۱۷		
محمد ۹ در مکه، ۲۱۸	ملاک التأویل، ۲۰		
مذاهب التفسیر الاسلامی، ۲۱۷	الملل و النحل، ۷۴		
مشارکت‌هایی در شرح قرآن، ۲۲۰	مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱۶۸		
مشاهد القیامة فی القرآن، ۱۶۳	من روائع القرآن، ۱۷۵		
المصاحف سجستانی، ۲۱۸	منشأ اسطوره‌های اسلامی در قرآن، ۲۲۰		
معانی الشعر، ۶۷			
معانی القرآن، ۵۱			
معتزک الاقران فی اعجاز، ۱۹، ۲۲،			